

بخش اول

یادگار نامہ

استاد علامہ سید جلال آشتیانی

پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در امتداد فلسفه و عرفان

(بررسی توصیفی و تطبیقی آثار علمی علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی)

محمد ملکی

أرأيتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَى الْأَعْوَادِ
جِبِلُّ هَوَى لَوْ حَزَّ فِي الْبَحْرِ اغْتَدَى
أرأيتَ كَيْفَ حَبَا ضِيَاءُ النَّادَى
مِنْ وَثْعِهِ مُتَتَابِعِ الْإِزْبَادِ
مَا كُنْتُ أَعْلَمُ قَبْلَ حَطَاكَ فِي الثَّرَى
أَنْ الثَّرَى يَغْلُو عَلَى الْأَطْوَادِ^١

آیا دیدی، چه شخصیتی را، روی تابوت به حرکت درآوردند، و دیدی، چگونه شمع محفل ما خاموش شد؛ کوهی فروریخت که اگر به دریا می‌ریخت آن را به هیجان می‌آورد، و دریا از سنگینی آن، انبوهی از کف را، بر ساحل خود، می‌راند؛ من پیش از آنکه خاک، تو را دربرگیرد، باور نمی‌کردم که خاک، می‌تواند بر کوهها شرف یابد.

شبهای بلند تنهایی استاد که مونس جز کلمات نداشت، خدا نیز کلمه است، به پایان آمد. شبهایی که ترنم مکاشفات او در خلوت تنهایی خویش وی را از بازگشتن به عالم طبیعت باز می‌داشت، و سوز مناجاتش در شبانگاهان تا به حریم فلک زبانه می‌کشید و شرری بر دل و جان ساکنان فلک می‌انداخت که گویی از دست ساقی سردی، جامی برگرفته‌اند.

شب آمد که نالد عاشق زار
گهی از دست دل، گاهی زد دلار
شب است آشوبِ رندانِ نظر باز
شب است آهنگِ بزمِ عشقِ دمساز^٢

خوشا، به حال آن جان سوخته‌ای که عمری در خلوت خود بال و پر زد و جان شیفته‌اش، که مالا مال از حکمت الاهی بود، چنان شعله‌ور شد که شعاع شعله وجودش روشنی‌بخش رواق اندیشه اندیشمندان شد.

آزاده مردی که در راه تحقق بخشیدن به اهداف خویش از تمام لذایذ دنیا چشم و دل فروبست و برای ستاع دنیا، مدح هیچ حاکمی نکرد، و با وجود مشکلات گوناگونی که داشت، دست نیاز به سوی هیچ کسی دراز نکرد.^۲ آن دستانی که حدود پنجاه سال در تنهایی خویش قلم زد و بجز واژگان حکمت و عرفان، هیچ واژه‌ای ننگاشت.

او به دور از هرگونه هیاهو، یا در پی کشف حقیقت بود و یا در شبهای بلند تنهای خویش مشغول راز و نیاز عاشقانه بود. البته، نه مثل کسانی که از عرفان و فلسفه، فقه و فقاقت دم می‌زنند و خرقة سالوسی می‌پوشند، پوستین دین به تن می‌کنند و غافل از آنکه پوستین وارونه به تن کرده‌اند؛ با عنوانی چون حکیم مثاله، فقیه فلان و فلان، آن چنان شیفته دنیا هستند که گویی برای همیشه مخلد در آند.

سید الاحرار، آشتیانی حکیم، هیچ‌گونه غلقه‌ای به مظاهر فریبنده دنیا نداشت و از هر تعینی بیزار بود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

اگر تخته پوست فلسفه و عرفان را پهن می‌کرد رونق بازاری از بسیاری بیشتر بود که بود، چرا که علما و عملاپهلوان این میدان بود، اما هیچ‌گاه به این کار راضی نشد. اگر هم کسی دست ارادت به سوی او دراز می‌کرد آن هم به جهت عظمت و روح لطیف و دانش بی‌نهایت او بود. از خودنمایی ابا داشت، با اینکه کمتر کسی همانند او هوشیار بود. این درسی است که این تندیس فلسفه و عرفان به دیگران داد و سخاوتمندانه دست‌آورد علمی و عرفانی گرانبهای خود را در اختیار نسلهای پس از خود به یادگار گذاشت.

او قلندری بود که عمری قلندری کرد، ولی هیچ‌گاه لباس تقوای ظاهری به تن نکرد و به راستی از دنیا و مافیهای آن گریزان بود. زاهدی بود که زهدش مبتنی بر شریعت و آیین خدا بود که ظاهربینان را باور کردنی نبود، ولی شاگردان و کسانی که او را می‌شناختند از زهد و دنیاگریزی او، حقیقت و کمال انقطاع را می‌آموختند. گاهی از هیاهوی بی‌خردان بی‌ذکر و فکر، دلش به تنگ می‌آمد، ولی هیچ‌گاه زبان به شکوه و شکایت نگشود. هر از گاهی زبانش تند می‌شد، و کلامش عریان، ولی تندی زبانش و عریانی کلامش همیشه عالم نمایان ظاهربین و قشری‌مذهبان را نشانه می‌گرفت که برای لقمه نانی یا تصاحب پُست و مقامی ننگ هرگونه مدحی را به جان می‌خرند. آیا اینان نمی‌دانند دنیا به سان سراب و آب‌نمای دروغ و غیر حقیقی است که هر کسی آزمند و دوستدار آن باشد، در رنج می‌ماند! آنگاه که در این زندگی حریت نباشد باده مرگ گوارتر از هر چیزی است.

ألا إنّما الدُّنیا سرابٌ مُکذَّبٌ وکلُّ حریصٍ فی هویها مُعذَّبٌ

اذا لم یکن فی ذی‌الحیوة عذوبةً فلانَ رَحیقُ الموتِ اُحلی وأغذِبُ؟^۳

عشق یک ماهیت مرموز و یک شعله الهی است که در جان و دل آدمی لانه می‌کند، و زاییده تنهایی و تنهایی زاییده عشق است. او روحی بود که عمری در عشق حکمت و عرفان بسوخت و

بگذاخت و صفحات پر شماری از فلسفه و عرفان از خود به یادگار گذاشت، عالی‌ترین تجلی عشق او همین صفحاتی است که در احیای حکمت و عرفان نماد و نمود پیدا کرده است.

علت عاشق ز علتها جداست عشق اصطربلاب اسرار خداست
عشق چون در سینه‌ای منزل گرفت جان آن کس راز هستی در گرفت
عشق نگذارد به عاشق خواب و خور گر تو مرد عشقی از خود در گذر

استاد علامه سیدجلال‌الدین موسوی آشتیانی به سال ۱۳۰۴ شمسی^۵ در آشتیان به دنیا آمد و در دوازده سالگی دوره ابتدایی را در دبستان خاقانی آشتیان به پایان رساند و چند سالی هم در نزد دو تن از روحانیان^۶ آن دیار، گلستان سعدی، بوستان، منشآت قائم مقام، دیوان حافظ، منشآت امیرنظام گزوسی، نصاب الصبیان و جامع المقدمات و قسمتی از شرح سیوطی و دره نادری و خط و مقداری ریاضیات را فراگرفت. پس از این دوران جهت ادامه تحصیل در دبیرستان، عازم تهران می‌شود. ولی میرزا احمد آشتیانی او را از این کار باز می‌دارد و می‌فرماید «عمر خود را ضایع نکن، شایسته است که به قم بروید و به تحصیل علوم قدیمه بپردازید.» استاد نیز، بنا به سفارش میرزا احمد و دانش آشتیانی به سال ۱۳۲۳، یعنی در نوزده سالگی عازم حوزه علمیه قم می‌شود،^۷ و پس از پایان دوره سطح در درس خارج فقه و اصول حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی^۸ آن فقیه فهیم حاضر شد، و همزمان مدت هشت سال تمام در درس حکیم الاهی، حضرت علامه طباطبایی، الاهیات شفا و اسفار الأربعة و قریب یک دوره اصول فقه و قسمتی از تفسیر قرآن را در خدمت آن حکیم بی‌نظیر عصر، فراگرفت.^۹ پس از این دوره، به سفر انفس و آفاق پرداخت. در قزوین از محضر پر فیض آیت‌الله سیدابوالحسن رفیعی قزوینی سفر اسفار را آموخت و سپس، در سال ۱۳۳۶ جهت تکمیل علوم نقلی راهی نجف شد.^{۱۰} مدت دو سال از محضر آیات عظام، حکیم و عبدالهادی شیرازی، و به ویژه محقق عظیم‌الشان، میرزا سیدحسن بجنوردی، بهره‌مند شد.^{۱۱} در همین زمان سخت بیمار شد و به ناچار به ایران بازگشت. پس از مداوا در تهران مدتی به حوزه درس اسفار حکیم محقق میرزا احمد آشتیانی و مدتی نیز به طور متفرقه به درس میرزا مهدی آشتیانی راه یافت.

سیدنا الاستاد به سال ۱۳۳۸ خورشیدی آهنگ ارض ملکوتی رضوی کرد و در آن دیار در حدود پنجاه سال به تصنیف و تدریس فلسفه و عرفان در حوزه و دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الاهیات) پرداخت^{۱۲} و این دوره بحق دوره پر بار عمر آن حکیم الاهی است^{۱۳} که حاصل آن صدها کتاب و مقاله فلسفی - عرفانی است، که نظیر آن را در هیچ یک از تألیفات مدعیان فلسفه و عرفان عصر حاضر نمی‌توان یافت، و دیگر خیل شاگردانی است که در کشور پهناور ایران پراکنده‌اند و حتی از کشورهای دیگر نیز، به درس‌آموزی به خدمت استاد می‌رسیدند.^{۱۴} همین تألیفها و تدریس متون عالی از وی شخصیت عظیم جهانی ساخته بود، متونی که تدریس و فهم آنها فیلسوف و عارفی چون حکیم

آشتیانی را شایسته و بایسته بود. دریغا که با رفتن این حکیم الاهی دوران غریبی این اوراق دوباره فرارسید تا حکیمی و آشتیانی دیگری؛ و استاد در این باره می‌فرماید: «و اگر کسی می‌توانست عبارات *سِفَا* و *حکمة الاسراق* سهروردی درس بدهد شق القمر کرده بود.»^{۱۵} و در جای دیگر به گونه‌ای صریح‌تر می‌فرماید: «با کمال تأسف چراغ فروزان حکمت متعالیه و عرفان که به دست لرزان افراد نادر از اکابر علمای امامیه تا این اواخر، اطراف خود را روشن می‌نمود، رو به خاموشی رفت. در عصر ما استاد وارد در عرفان، که از عهده تدریس آثار عرفانی برآید، وجود ندارد و در حکمت و فلسفه نیز، جز عده بسیار معدود، کسی باقی نمانده است؛ چرا که محیط موجود مستعد و آماده برای پرورش شاگرد نمی‌باشد و اگر به نام درس فلسفه و تصوف حوزه‌ای دیده شود، باید چیزی شبیه کاریکاتور تلقی شود.»^{۱۶} آن قلب دردمندی که از وضعیت حوزه‌ها و دانشگاه‌ها به ویژه حوزه فلسفه و عرفان ناله‌ها سر می‌داد، ولی سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق را چه سود، چون دل دانا و چشم بینا نیست. این دردها، سینه فراخش را به درد آورده بود. در راه ترمیم این دردها حدود پنجاه سال شبها را تا به صبح نخوابید و تارهای وجودش نغمه‌های حکمت و عرفان را نواخت.

سَلَامُ اللَّهِ مَا كَرَّ اللَّيَالِي وَ جَاوَيْتِ الْمَثَانِي وَالْمَثَالِي^{۱۷}

او عمری را با حکمت و عرفان زندگی کرد و وجوه حکمت (لفظی، کتبی، ذهنی و عینی) در دل و جان او ریشه کرده و از او حکیمی جامع ساخته بود که نظیرش را در عصر حاضر و در صورت ادامه وضعیت فعلی در آینده هم نخواهیم یافت، و اینجاست که جایگاه او جایی نیست که هر قلندری بتواند بر آن تکیه زند.

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

سرانجام آن سوارکار بزرگ و بی‌نظیر حکمت و عرفان، که عمری با تصنیف و تحقیق در علوم عقلی بر سمند عمرش تاخته بود، پس از هشتاد سال از سمند خود پیاده شد در حالی که آن را با بیداری شبهای بلند و تنهایی، خسته کرده بود. آن نفس مطمئنه‌ای که عمری بدن عنصری را در تصرف خود داشت و آن نوری که از ظلمات دنیا به تنگ آمده بود، به هنگام بانگ نیم‌روز چهارشنبه سوم فروردین ماه ۱۳۸۴ «ندا آمد که واصل شو به الطاف خداوندی» تن را رها کرد و از ثری به ثریا پر کشید و شعر حضور زمزمه کرد و آن روح بزرگی که در کالبد نحیفش حلول کرده بود و سالها در درون خویش آن را احساس می‌کرد به عالم ملکوت اوج گرفت.

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

و قلبی بزرگ که همواره برای تحقیق و تدقیق و تألیف می‌تپید از کار افتاد و آن جان شیفته حقیقت و معارف الاهی، با عرفان و معرفت در جوار هشتمین قطب عالم امکان به آرامش رسید^{۱۸}، و دفتر ایامش بسته شد. ولی اوراق حکمت و عرفانش تا قیام قیامت گشوده خواهد ماند و هرگاه در حلقه‌های تدریس حکمت و عرفان نامی از کسی برده شود نام او شایسته و بایسته خواهد بود و در یادها خواهد ماند.

سویدای دل من تا قیامت

مبادا زشوق و سودای تو خالی

کجا یابم وصال چون تو شاهی

من بد نام رنید لا ابالی

گرچه صدمه روزگار، مصیبتی پیش آورد و بر ما سخت گرفت و باغبان حکمت و عرفان را با خود برد و باغها برای همیشه افسرده و تشنه ماندند. از ستم روزگار حال ما بدان جا انجامید که خجستگیهای آفاق و کرانه‌ها به نامبارکیها بدل شد.

فَأبَدْتَ صَدْمَةَ الْأَيَّامِ بؤساً

وَعَادَ الرَّوْضُ عُطْشَانًا عبوساً

وَقَدْ بَلَغْتَ بِشِقْوَتِهِ إِلَى أَنْ

سَعَوْدُ الْأَفْقِ لَا تَقْلِبْتِ نَحْوَساً^{۱۹}

آری، مرگ او مرگ شخص نبود، چون دانشمندان زمان، نژاد عالی و دارای گوهرند و در این سخن حق، جای تردیدی برای هیچ منکری نیست، و او کسی نبود که مرگ او را چون مرگ یک تن بتوان پنداشت.

فَمَا عِلْمَاءُ الذَّهْرِ إِلَّا بِجَوْهَرٍ

وَمَا فِي مَقَالِ الْحَقِّ شَكٌّ لِبِجَادٍ

وَمَا مَوْتَ هَذَا، مَوْتَ شَخْصٍ مَعِينٍ

وَمَا كَانَ جَلَالُ هُلُوكِهِ هُلُوكًا وَاحِدًا^{۲۰}

آری، یاد آن روزگاران، روز وصل دوستداران یاد باد. خداوند، روان او را شاد و از شراب طهور سیراب بدار. به راستی از هر کسی خیری و علمی به مردم برسد، او را مرده مپندارید و هر کسی که نام و یاد او در میان مردم باشد از دیده‌ها پنهان نمی‌شود و از یادها نمی‌رود. سیدما چنین و چنان بود.

فَقُلْتُ سَقَى اللَّهُ رَوْحَهُ

كَأَنِّي إِلَى شَخْصِهِ نَاطِرٌ

فَمَا فَاتَ مَنْ عِلْمُهُ وَاصِلٌ

وَمَا غَابَ مَنْ ذِكْرُهُ حَاضِرٌ^{۲۱}

﴿وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^{۲۲}.

بزرگ مرزبان فلسفه و عرفان

قبل از میلاد در سرزمین پهناور ایران حکمایی زندگی می‌کردند که به حکمای ایران باستان (فهلویون) معروف بودند که حکمت از همین سرزمین به یونان رفت و در آنجا پرورده شد و دو مکتب مشاء و اشراق به وجود آمد. ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) مکتب مشاء و افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) مکتب اشراق را بنیان نهاد.

با ظهور اسلام، فلسفه در دنیای اسلام رونقی دوباره یافت و شاهد فیلسوفانی چه بسا بزرگ‌تر از ارسطو و افلاطون در دنیای اسلام بودیم، ولی دو مکتب اشراق و مشاء اصالت خود را در دنیای اسلام نیز، حفظ کردند و رنگ و بوی اسلامی به خود گرفتند. گرچه مکتب کلامی و عرفان نظری و عملی نیز، با آموزه‌های اسلامی با توجه به مباحث توحیدی و پاره‌ای از مسائل کلامی از قبیل بحث جبر و اختیار در میان مسلمانان مطرح، و عرفان نظری و عملی با توجه به واردات قلبیه‌الاهیه پایه‌گذاری شد. افزون بر دو روش فوق، روش عرفان و کلام نیز از جمله مباحث علوم عقلی شمرده شد.

۱. روش فلسفی استدلالی مشائی. این روش پیروان زیادی دارد. بیشتر فیلسوفان اسلامی پیرو این روش بوده‌اند. کندی، فارابی، بوعلی سینا، میرداماد و ابن رشد اندلسی و صدها فیلسوف دیگر. نماینده کامل این مکتب، پورسینا، فرزند بی‌نظیر ایران زمین است.

۲. روش فلسفی اشراق. این روش نسبت به روش مشائی پیروان کمتری دارد. در دنیای اسلام شیخ شهاب‌الدین سهروردی مؤسس و بنیانگذار این مکتب است و قطب‌الدین شیرازی و شمس‌الدین شهرزوری، هر دو از پیروان و شارحان کتاب *حکمة الاشراق* شیخ هستند. در این روش به دو چیز تکیه می‌شود: استدلال و برهان عقلی، و مجاهده و تصفیة نفس.^{۲۳}

۳. روش سلوک عرفانی. روش عرفان و تصوف فقط بر تصفیة نفس براساس سلوک الی الله تا وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه اعتمادی به استدلال عقلی ندارد. روش عرفانی پیروان زیادی دارد و عارفان نامداری در جهان اسلام از جمله بایزید بسطامی، حلاج، شلی، جنید بغدادی، ابوسعید ابوالخیر^{۲۴} محیی‌الدین عربی و مولانا جلال‌الدین بلخی پا به عرصه وجود نهادند. نماینده و مظهر کامل این روش ابن عربی است که او توانست این علم را نظام‌مند کند و پس از آن بیشتر عارفان اسلامی تحت تأثیر او قرار گرفتند. این روش با حکمت اشراق یک وجه اشتراک و دو وجه اختلاف دارد. وجه اشتراک آن دو، تکیه بر اصلاح و تهذیب نفس است.

اما وجوه اختلاف، عارف به طور کلی اعتمادی به استدلال ندارد، ولی اشراقیان آن را حفظ کرده‌اند و دیگر اینکه عارف در پی وصول به حقیقت است، ولی فیلسوف اشراقی در پی کشف آن است.

۴. روش استدلال کلامی. متکلمان مانند فیلسوفان مشاء تکیه بر استدلال عقلی دارند ولی تفاوت‌هایی با هم دارند که در جای دیگر باید به آنان پرداخته شود.

۵. حکمت متعالیه. چهار روش فکری که به اجمال معرفی شد در قرن یازدهم به دست ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق) به جریان فکری مستقلی تبدیل شد که به نام «حکمت متعالیه» شهرت یافت. گرچه کلمه «حکمة متعالیه»^{۲۵} در *اشارات* پورسینا نیز، به کار رفته است، ولی هرگز فلسفه مشاء به این نام معروف نشد. آموزه‌های این مکتب از نظر روش شبیه مکتب اشراق، بلکه برگرفته از آن مکتب است، و از نظر استدلال و استنتاجات عقلی با روش مشایی همگون است.

در ایران زمین، فیلسوفان و عارفان پر شماری هستند که هر یک به نوعی با توجه به ذوق و استعداد خود در ترویج و گسترش آموزه‌های این مکتبها رساله‌ها نگاشتند و سالهای سال از عمر گرانبه‌ای خود را صرف حفظ و نگهداری آثار حکمت و عرفان نموده‌اند و چه بسا از بیشتر آنها حتی نامی هم نمانده است. برخی از مورخان، ایرانشهری را اولین فیلسوف اسلامی دانسته‌اند و ابوریحان بیرونی بارها از او در کتابهای خود یاد کرده است. لیکن آثاری از او در دست نیست و باید اولین فیلسوف اسلامی را یعقوب بن اسحاق کندی دانست که او را فیلسوف عرب نیز، لقب داده‌اند. با توجه

به تاریخ فلسفه و عرفان در ایران، باید گفت که فلسفه در ایران وامدار فارابی و ابن‌سیناست. این دو حکیم الهی با آثار و تعلیمات خود فلسفه را غنای خاصی بخشیدند و در این راه صدمات زیادی دیدند و تاوان سنگینی نیز، در دفاع و ترویج فلسفه پرداختند. فیلسوفان پس از ابن‌سینا و امادار، و به نوعی از مروجان و شارحان مکتب او هستند. ابونصر فارابی و به ویژه ابن‌سینا اساس و پی علوم عقلی را در دنیای اسلام استوار کردند و شیخ اشراق و ملاصدرا و صدها حکیم دیگر با مشربهای خاص از رهروان این راهند. به هر حال با مجاهدت حکیمان، به ویژه در برابر فقیهان ظاهرگرا که تعبد بی‌چون و چرا را بر تعقل برمی‌گزیدند حکمت در سراسر ایران جان گرفت و حتی پا از مرزهای ایران به بیرون گذاشت. و در این سیر تاریخی مکاتبی چند پدید آمد.

در قرن چهارم، مکتب بخارا و جرجان به وسیله ابن‌سینا پی‌ریزی شد و درس حکمت و فلسفه رواج پیدا کرد.

اصفهان، در دوره سلاطین صفوی با وجود میرداماد آن حکیم کم‌نظیر، به جایگاه تدریس فلسفه مشاء تبدیل شد و چنان رونقی گرفت که حاصل آن، مکتبی به نام «مکتب اصفهان» بود و بزرگانی در این مکتب تربیت شدند که هر یک سند افتخار این مرز و بومند. استحکام علمی و حکمی این مکتب به گونه‌ای بود که تا اواخر (قرن چهاردهم) یکی از حوزه‌های پر رونق دانش حکمت و عرفان بود، ولی هزاران افسوس که چراغ پر فروغ این مکتب به خاموشی گراییده است.

در مکتب شیراز، (قرن یازدهم) حکیمانی چون ملاصدرا، صدرالدین دشتکی، قطب‌الدین شیرازی، دوانی، فیض کاشانی، لاهیجی و صدها حکیم دیگر بالیده‌اند.

مکتب تهران، از دوره قاجار (اواخر قرن چهاردهم) تا چند دهه پیش مرکز حکیمان و عارفانی چون آقا محمدرضا قمشه‌ای، حکیم آقا علی نوری،^{۶۶} آقا علی زنوزی، ملاعبدالله زنوزی، میرزا ابوالحسن جلوه، میرزا هاشم اشکوری، میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی، سیدکاظم عصار، میرزا ابوالحسن قزوینی و سیدجلال‌الدین آشتیانی آخرین حلقه این حکیمان را به خود دیده است، ولی با کمال تأسف چراغ حوزه حکمت و فلسفه در تهران به کلی خاموش گشته و جز تعدادی گزارشگر فلسفه و عرفان، چیزی از آن باقی نمانده است.

قم و نجف، افتخار آن را دارد که عشق آل محمد است و در خود، غیر از امامان معصوم (ع) و اولاد آنها، فقیهان و حکیمانی چون شیخ اعظم، آخوند خراسانی، میرزای شیرازی، شیخ محمدحسین غروی نائینی، صاحب جواهر و حدائق، آقا وحید بهبهانی، سیدابوالقاسم خویی، آقا حسین قمی و سیدحسین طباطبایی بروجردی، سیدمحمدباقر صدر، سیدروح‌الله خمینی، سیدمحمدرضا گلپایگانی، قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی، سیدمحسن حکیم، مهدی حائری و صدها حکیم و فقیه عظیم‌الشان را، جای داده است و سیدجلال‌الدین آشتیانی متعلق به این سه حوزه (قم، نجف، تهران) است.

جلال حکمت و عرفان در راه خراسان

مشهد، آن ارض ملکوتی میزبان هشتمین قطب عالم امکان است. جارا الرضا بودن بزرگ‌ترین سعادت و افتخار هر کسی است. علامه آشتیانی به آن دیار پا می‌گذارد تا چراغ حکمت علوی و فلسفه‌ا الهی را، که در آن ارض اقدس به دست ناهلان به خاموشی گراییده جانی دوباره بخشد، ولی چه انتخاب سختی است!

ستیزه‌جویان فلسفه و عرفان به بهانه دفاع از مکتب و معارف اهل‌بیت، که بنا به فرموده استاد «این جماعت چیزی که نمی‌دانند معارف اهل‌بیت است.»^{۲۷} در این قرن اخیر در مشهد مقدس گردهم آمدند و به مخالفت با فلسفه و عرفان پرداختند. دلیل مخالفت آنها جز جهل و نرسیدن به عمق فلسفه و عرفان چیز دیگری نیست، گرچه در این اواخر تلاش کردند این مسئله را سیاسی کنند تا بتوانند با اتهامات بی‌اساس به مقاصد خود برسند،^{۲۸} ولی هوشیاری آن هوشیار مرد فلسفه و عرفان مانع آن شد تا به مقاصد خود برسند.

میرزا مهدی اصفهانی که خود نخست به تحصیل فلسفه و عرفان اشتغال داشت، ولی هر چه کوشید، به جایی نرسید و از عرفان بهره‌ای نگرفت و در نتیجه به جای آنکه نقص را در خود جست‌وجو کند به گردن فلسفه انداخت و آن را تخته کردن در خانه ائمه قلمداد نمود و عده‌ای را نیز، دور خود گرد آورد و آموزه‌های بی‌عمق و سطحی خود را به آنها القا نمود و بعضی از آنها هم تلاش کردند تا آن مطالب پراکنده را تدوین و با نام «مکتب تفکیک» به خورد عده‌ای بدهند، که حتی خود پیروان میرزای اصفهانی این عنوان را برتافتند، گاهی از باب ضرورت این اصطلاح را به کار می‌برند. علامه آشتیانی در چنین فضایی نفس می‌کشید و به تدریس فلسفه و عرفان می‌پرداخت که سید کاظم عصار هنگامی که می‌شنود استاد برای تدریس فلسفه و عرفان عازم مشهد است می‌گوید: «کجا می‌روی؟ به مشهد، جایی که مذهب فلسفه است. یعنی تو به شهری می‌روی که قتلگاه فلسفه است... و یا حضرت آیت‌الله العظمی سیدعزالدین زنجانی می‌فرماید: مطهری که در عرصه علمی کشور چهره‌ای شاخص و سرشناس است، در شهر مشهد حتی نفس کشیدن را بر او تنگ می‌گرفتند و بسیار غریبانه و مظلومانه وارد این شهر می‌شد و بعد هم می‌رفت، چون فلسفه می‌خواند... و یا در جای دیگر می‌فرماید: حتماً تفسیر مرحوم طالقانی و بعد هم حضرت امام که از تلویزیون پخش می‌شد (با قرآن در صحنه) به یاد دارید که تعطیل شد. معترض و متعرض اصلی از مشهد بود و صریحاً گفتند: آنچه می‌گویید یا برای عوام است و یا برای خواص، عوام که نمی‌فهمد و خواص هم نمی‌خواهند.»^{۲۹} و هم اینان در جهت پیشبرد اهداف خود، از انتساب مطالب بی‌اساس به علامه طباطبایی آن حکیم پر افتخار اسلام و ایران نیز، فروگذار نکردند.^{۳۰} آشتیانی در چنین فضایی، منظومه، اسفار، شواهد الربوبیه، شرح فصوص قیصری، تدریس می‌کند.^{۳۱}

آشتیانی و مکتب مشهد

علامه آشتیانی در تبیین سیر تاریخی ماجرای ضد فلسفه در مشهد چنین می‌نویسد: «الآن در حوزه قم زمینه مناسب برای تدریس و کار در فلسفه هست، در مشهد این طور نیست. مرحوم آقای میلانی را به جهت اینکه شاگرد مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی فیلسوف بوده، با اینکه شیخ محمدحسین اصفهانی از زهاد درجه اول زمان خودش بوده است مورد توهین و اذیت قرار دادند. این مخالفت با فلسفه در مشهد تاریخچه‌ای دارد و آن برمی‌گردد به زمان آقا میرزا مهدی اصفهانی، که شاگرد میرزا حسین نائینی بوده است. او ابتدا همان طریقهٔ آخوند ملاحسینقلی همدانی و بهاری و کشمیری را انتخاب می‌کند...؛ او پیش میرزا احمد آشتیانی *شواهد الربوبیه* می‌خواند، اما فهم مطالب فلسفی برای او از اصعب امور بود، پس از همهٔ این مراحل به دلیل فاقد توانایی فهم این متون از عرفان و فلسفه سرخورده می‌شود و به جان فلسفه می‌افتد.»^{۲۲}

در جایی دیگر می‌فرماید: «الآن مشهد شش هزار نفر طلبه دارد، ولی عده‌ای هم منع می‌کنند و می‌گویند: فلسفه نروید کفر است. و یک مکتب خاصی برای خودشان دارند و هر چیز جز آن را طرد و تخطئه می‌کنند. حقیر در ضمن نقد و رد *تهافت الفلاسفه*، آثار رب‌النوع^{۲۳} آنها را مورد نقد قرار می‌دهم تا معلوم شود این جماعت با چیزی که آشنا نیستند معارف ائمه است.»^{۲۴}

جو مسموم مشهد به ویژه قبل از انقلاب چیزی نیست که در این مختصر بتوان آن را تبیین کرد و ما در این نوشتار در پی آن نیستیم. ولی از آنجایی که عظمت و غریبی و مظلومیت این حکیم الهی در دفاع از فلسفه و عرفان اسلامی روشن شود، مختصر اشاره‌ای به اوضاع و احوال مشهد و چگونگی برخورد اشعری مسلکان با فلسفه و عرفان، شد.

به هر حال، علامه آشتیانی نزدیک به پنجاه سال در چنین حوزه‌ای به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت و آن هم، تدریس آن حکیم الهی که به حق عنوان مدرس عرفان و فلسفه تنها بر او شایسته و بایسته است. او تنها و یک تنه در مقابل این افراد ایستاد، و اگر نبود عظمت و جامعیت و اخلاص علمی آن درخت تناور فلسفه و عرفان، که به راستی جلال حکمت و عرفان است، مقاومت و ادامهٔ راه ممکن نمی‌شد. او که به ظاهر یک فرد بود، ولی در واقع هزاران تن، فلسفه را در آن حوزه مبارک از غربت نجات داد، همان گونه که سقراط در یونان چنین کرد.

فَرُبُّ الْوَفِّ لَا تُمَائِلُ وَاحِدًا وَرُبُّ فَرِيدٍ قَدْ يَكُونُ الْوَفَّاءُ

با توجه به آن وضعیت حتی پس از انقلاب قسم می‌خورند که «ما نمی‌گذاریم کسی که (آشتیانی) تحت عنوان فلسفه به مرحوم مجلسی اهانت می‌کند آب خوش از گلویش پایین برود و راحت زندگی کند!»^{۲۵} و یا ریاست دانشکدهٔ الهیات که به پاس خوش خدمتی، به پسته‌های مادی دنیوی رسیده بود، زمینهٔ بازنشستگی اجباری استاد را فراهم می‌کند و در گزارش کار خود، این کار را از افتخارات دوران تصدی ریاستش قلمداد می‌کند و به خیال خود، محیط دانشکده را از وجود ایشان منزّه کرده است.»^{۲۶}

حال استاد، با آن وضع اسفناک و دردآور، حدود صد جلد کتاب و یا رساله تألیف، و یا احیا می‌کند و چندین مقاله عالمانه، که در مجله‌های علمی کشور چاپ و منتشر شده، می‌نگارد و در دو مرکز علم و دانش، دانشکده‌الاهیات دانشگاه فردوسی و مدرسه علمیه امام جعفر صادق^{۳۷} به تدریس می‌پردازد. این نیست جز توفیق و همراهی حضرت حق و درستی راه و اخلاص در عمل، و صلابت ایمان، و از همه مهم‌تر سفارش استادش حضرت علامه طباطبایی مبنی بر اینکه «چراغ فلسفه سنتی را روشن نگه دارد»^{۳۸}

پس از این پیشگفتار که به ناچار به اختصار از آن گذشتیم به شرح و توضیح آثار مکتوب (کتاب‌شناسی، مقاله‌شناسی، مصاحبه‌ها، نامه و رساله‌های) آن حکیم آزاده، که هدف اصلی این مقاله است، می‌پردازیم، چون سخن او از هر سخنی دلنشین‌تر است و لطف و احسان او به یاد ماندنی‌تر.

ولو لا اللطف والإحسان منه لما طاب الحديث ولا الكلام
وكل لطيفة وظريف معنى أستاذي فيه والله الأمام

آشتیانی، حکیم احیاگر

بیشترین آثار حضرت استاد در دوران تدریس، تألیف شده است و دوران تحصیل استاد که خود داستان دیگری دارد که به یقین درس بزرگی برای طالبان علم و دانش است که بسی خواندنی و شنیدنی است و نورانی‌ترین چراغ راه رهروان این راه است و بیشتر این آثار حاصل و نتیجه همین دوران تحصیل است. خود استاد در این باره می‌فرماید: «حقیر، ایامی که در حوزه پر فیض قم موفق به تحصیل علوم اسلامی بود، در مسائل مشکل علمی کتبی را که قرائت می‌نمود می‌نوشت. به همین مناسبت طی ده سال از ایام تحصیل را که به دروس عالیه اشتغال داشتم، مطالب زیاد و مفصلی در فلسفه و عرفان و فقه و اصول و کلام تهیه نمودم. کتبی را که در ایام اشتغال به تدریس فلسفه و عرفان اسلامی در دانشگاه مشهد چاپ و منتشر کردم و یا آماده برای انتشار دارم، محصول و نتیجه زحمات طاقت‌فرسای آن ایام پر فیض طلبگی است؛ ایامی که با عشق بی‌حد و نهایت و خلوص ایمان و عقیدت از برای کسب فیض به محضر اساتید عالی‌مقام، که بعضی از آنها در قید حیات و برخی چهره در نقاب خاک کشیده‌اند، حاضر می‌شدم. کسانی که از فلسفه و تصوف اطلاع کافی دارند و به حاقّ مسائل علمی مدون در کتب فلاسفه و عرفا رسیده‌اند، می‌دانند که تحریر و تألیف این قبیل از کتب، چه اندازه صرف وقت و دقت و مطالعه لازم دارد»^{۳۹}

یری الناس دهنأ فی قواریر صافياً ولم یدر ما یجری علی رأس سمس

سیدنا الأستاد، تمامی عمر با برکت خود را، صرف تحقیق و پژوهش در آثار، افکار و احوال حکیمان و فیلسوفان بزرگ اسلامی، نمود و حال آنکه خود از برجستگان این جماعت بود. او تمام عمر خویش را وقف احیای آثار و تصنیفات فلسفی و عرفانی نمود و حتی تحت هیچ شرایطی حاضر نشد که بخشی از وقت خود را صرف تشکیل خانواده و ازدواج کند.^{۴۰} با اینکه آن حالت تجرد به ویژه در دوران

اخیر، که سن آن جناب به بالای هفتاد رسیده بود، روزگار سختی را بر ایشان تحمیل کرده بود و لطافت روحی خاص استاد نیز دشواری این دوران را صد چندان کرده بود. به هر حال ازدواج را مانع درس و بحث قلمداد می‌کرد. گویا وجود زنان را در زندگی علمی طلبه‌ها مخلّ ترقی آنها می‌دانست و یا شاید در مقامات خود به مقامه شانزدهم مقامات حمیدی رسیده بود:

دَعِ ذِكْرَهُنَّ فَمَا لَهُنَّ عَهْدٌ	أَقْصِرْ فَمَا لِلْوَفَايَاتِ وَجُودٌ
أَنْتَى إِذَا جُرَيْتُهُنَّ بِخَبْرَةِ	مَا لَاحَ لَسَى إِلَّا النَّوَى وَصُدُودٌ
دَعِ حُبَّهُنَّ فَإِنَّ الْحُبَّ أَشْرَاكُ	وَأَنْهِنَّ لِقَلْبِ الصَّبِّ أَتْرَاكُ
إِذَا تَأَمَّلْتَ مَا فِيهِنَّ مِنْ خُلُقٍ	فَلَيْسَ يَجْمَعُهَا خَدْسٌ وَإِدْرَاكُ

علامه آشتیانی شارح بزرگ و بی‌بدیل حکمت و عرفان در بین نحله‌های موجود مکتب صدرایی را کامل‌تر از بقیه مکتبهای فلسفی می‌دانست. اگر روزگاری همه آن نظریات عمیق و دقیق و اصولی که در فلسفه و عرفان تبیین و تأسیس کرده در یک کتاب تدوین شود، خود نمایانگر عمق اندیشه و مکتب فلسفی و عرفانی استاد خواهد بود، و آنکه مکتب و استقلال فکر و اندیشه خود را نشان خواهد داد، و روش ذوقی و عرفانی و فلسفی او نمایان خواهد شد. او با شرح و نقد عالمانه سه مکتب فلسفی مشاء، اشراقی، حکمت متعالیه و شرح و نقد عرفان نظری، که همه نشان‌دهنده تسلط کامل او بر مبانی همه مکاتب فلسفی و عرفانی است، ثابت کرد که در پی کشف و وصول به حقیقتی است که نظام معنوی عالم هستی بر آن استوار است. آشتیانی آثاری بس ارزشمند از خود به یادگار گذاشت که بزرگ‌ترین دلیل بر این مدعاست، و می‌توان آثار مکتوب آن حضرت را، که اندکی از خرمن عمر پر بار آن حکیم الهی است، در ده عنوان تقسیم کرد، که در این رساله، هر عنوانی در یک فصل به طور جداگانه به ترتیب حروف الفبا فهرست‌نگاری توصیفی خواهند شد.^{۳۱}

- الف) تصنیفات مستقل فلسفی و عرفانی.
 ب) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (رساله‌ها و کتابها).
 ج) مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (مجموعه‌ها).
 د) پیشگفتار بر کتابهای مختلف.
 ه) مقالات (درباره مسائل عرفانی و فلسفی).
 و) مصاحبه‌ها (با چندین نشریه علمی).
 ز) مجموعه مقالات.
 ح) نامه‌ها.
 ط) پایان نامه‌ها.
 ی) خانمه.

یادکرد

نزدیک به دوپست اثر نوشتاری، اعم از تصنیف، تالیف، تصحیح و تحقیق و تعلیق در قالب کتاب، رساله (کم برگ - پربرگ) مقدمه، مقاله، پیشگفتار، مصاحبه و نامه از علامه آشتیانی به یادگار مانده است. البته، بیشتر این آثار را تصحیحات، تألیفات و مقدماتی تشکیل می‌دهند که آن استاد عظیم‌الشان بر حسب وظیفه و در پی احیای آثار ارزشمند فلسفی و عرفانی نوشته‌اند. از این تعداد حدود ۱۸۰ عنوان چاپ و منتشر شده است. نزدیک به بیست عنوان از این آثار یا دست‌نوشته است و یا در دست مؤسسات و اشخاص است که سرنوشت آنها خیلی معلوم نیست.

تاکنون سه نفر از اصحاب قلم که دو نفر از آنها از دوستان بنده و از شاگردان دوره اخیر حضرت استاد نیز، هستند آثار استاد را فهرست کرده‌اند، هر سه مورد مختصر و بعضاً کاستیهایی دارد. البته، کاستی در فهرست‌نگاری آنها نیست. یا، بنا بر اختصار بوده و یا صفحات مجلات، روزنامه‌ها و یا یادنامه‌هایی که اقدام به چاپ این فهرست‌ها کرده‌اند گنجایش تفصیل را نداشته است، یا زمانی نوشته‌شده که بعضی از آثار استاد چاپ نشده بود و یا دسترسی به بعضی از آنها مستلزم صرف وقت بوده، که این کار صورت نگرفته است. بنابراین، در بیشتر این فهرست‌ها به ذکر مشخصات شناسنامه‌ای اکتفا شده است.

اثر حاضر، جامع‌ترین و کامل‌ترین فهرست‌نگاری توصیفی درباره آثار مکتوب و غیر مکتوب استاد است. بنده تا آنجایی که در توانم بود، حدود چهار ماه تمام وقتم را برای جمع‌آوری، مطالعه و تدوین این اثر گذاشتم و چندین بار آن را با مراجعه به اصل منابع مقابله، و بازنویسی کردم. تمام نشریات و مجلاتی که (قبل و بعد از انقلاب) احتمال داده می‌شد که استاد با آنها همکاری داشته مورد بررسی قرار گرفت و ساعتها وقت در کتابخانه‌ها صرف یافتن مجلاتی شد که بیشتر آنها قبل از انقلاب چاپ شده بودند و دسترسی به آنها مستلزم صرف وقت بود.

اما درباره آثار فلسفی و عرفانی که در قالب کتاب و رساله به چاپ رسیده، با اینکه تمام این آثار از چاپهای پیشین و پسین در کتابخانه بنده موجود است، دسترسی به چاپهای قبل از انقلاب بعضی از این آثار مشکل بود که در مآخذشناسی تکمیلی مراجعه به آن چاپها ضروری بود که بیشتر آنها را انجمن فلسفه و حکمت، دانشگاه فردوسی، انتشارات باستان مشهد و زوآر چاپ و منتشر کرده است. به هر حال برای حل این مشکل، از سرورانی که در کتابخانه‌های خود از چاپهای قبلی داشتند به امانت گرفته شد و در همین جا از آن سروران کمال تشکر را دارم. درباره نامه‌ها، بنده تعدادی از نامه‌هایی که استاد به بعضی از دوستان نوشتند دیدم و بعضی را دورا دور جويا شدم. جز مطالب خصوصی مطلب دیگری نداشت، و گویا آثاری در دست اشخاص و مؤسسات به امانت سپرده شده که شایسته است برای چاپ این دسته از آثار، اگر باشد، فکری بشود.

به هر حال، سعی و تلاش ما بر این بود که یک فهرست جامع و کامل از آثار استاد به دست داده شود و در حدّ توان هم تلاش شد. حال چقدر موفق شدم، قضاوت با خوانندگان مطلع از آثار استاد است. در اینجا از همهٔ سروران معظم، دوستداران و شاگردان آن حکیم الهی عاجزانه تقاضا دارم اگر رساله و یا مقاله و یا نامه‌ای از استاد سراغ دارند که در این مجموعه نیامده متنی بر این بنده کمترین بگذارند به گونه‌ای حقیر و یا ناشر محترم را در جریان بگذارند، تا این اثر در چاپهای بعدی، اگر داشته باشد، تکمیل شود که همانا ارج نهادن به فلسفه و عرفان و حضرت استاد است، و دیگر اینکه اگر به خبط و خطایی برخوردند و قطعاً هم بی‌خبط و خطا نیست، بنده‌نوازی فرموده خطاهای این بنده ناتوان را با پیشنهادات خود، اصلاح فرمایند و بنده نیز، از راه دور و نزدیک سپاسگزار سروران معظم خود خواهم بود. در اینجا یاد کرد این مطلب هم ضروری به نظر می‌رسد که در محافل، نشستها و مجالسی که حرف از آمار آثار استاد به میان می‌آید، پنجاه اثر تألیفی را برای ایشان می‌شمارند که قطعاً این آمار اشتباه است. به عنوان مثال، اثر عظیم *منتخبات آثار حکمای الهی*، که شامل ۲۵ رساله (کوچک و بزرگ) از نویسندگان مختلف است یک اثر شمرده شده که با توجه به تعدد نویسندگان و گونه‌گون بودن موضوع رساله‌ها، یک اثر محسوب نمی‌شود و به یقین این گونه آماردهی خطاست. و ما در این فهرست هر یک از رساله‌ها را یک عنوان شمردیم و درست هم همین است و با محاسبه مقاله‌ها و نامه‌های چاپ شده در این رساله، حدود دویست عنوان، را تشکیل می‌دهد، که هر عنوان به تفکیک در مدخلی معرفی شده است.

چند کلمه

مدخلها و مقاله‌های کوتاه و بلندی که در آنها به معرفی آثار استاد پرداخته شده تقریباً به سبک و سیاق مقاله دانشنامه‌ای تدوین و تنظیم شده است، به گونه‌ای که ابتدا نام کتاب به عنوان «مدخل» و سپس موضوع اثر مورد نظر با نام مؤلف آن در یک سطر یا بیشتر به عنوان «شناسه» آمده است. آنگاه در چندین سطر به معرفی مؤلف یا مصنف پرداخته شده، به طوری که در این چند سطر شناخت مختصری از احوال و اندیشه مؤلف کتاب به دست داده شده است. پس از این مرحله، کتاب مورد نظر با نگاه محتوایی و بیان اهمیت و جایگاه آن مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، حاشیه، تعلیقه، مقدمه و هر نوع تصحیح و تحقیقی که از سوی استاد آشتیانی بر روی کتاب انجام گرفته شده به صورت جامع معرفی شده است. از آنجایی هدف اصلی از تدوین این رساله معرفی آثار استاد است بنابراین، در این قسمت تلاش شده به اندازه کافی به این بخش از مقاله پرداخته شود و آن هدف تأمین گردد.

در پایان، مشخصات شناسنامه‌ای اثر و به عبارتی به مأخذشناسی پرداخته شده است. در این قسمت ضمن معرفی کامل کتاب به تمام چاپها، سال، صفحه، تاریخ، ناشر، مکان نشر، قطع و غیره

اشاره شده است و این قسمت در پایان هر مدخل به صورت مایل (ایتالیک) آمده تا از بقیه متن مشخص شود.

فصل اول

تصنیفات مستقل فلسفی و عرفانی

(۸ عنوان)

۱. تفسیر سوره توحید^{۲۲}

عنوان رساله‌ای است در تفسیر عرفانی و فلسفی و بیان اسرار سوره توحید، به زبان فارسی. سوره‌های حمد و توحید از جمله سوره‌های قرآن است که مفسران و عالمان بیشتر بدان توجه کرده‌اند و بسیاری از مفسران علاوه بر تفسیر کامل قرآن به طور جداگانه نیز به تفسیر این دو سوره پرداخته‌اند. علامه آشتیانی در این اثر، نخست مختصری درباره آشنایی خود با مرحوم استاد محمدتقی شریعتی و تحصیلات وی سخن گفته، سپس شروع به تفسیر سوره توحید می‌نماید. روش تفسیری استاد در این رساله کاملاً عرفانی و فلسفی است که با استناد به آیات و روایات به تفسیر و تبیین اسرار سوره توحید می‌پردازد. از ویژگی‌های این تفسیر، تأویلات عرفانی است که تماماً براساس قواعد تأویل، آیاتی از سوره را به زیباترین و منطقی‌ترین وجه تأویل کرده و بنابراین، تفسیری دلنشین و ذوقی به دست داده است.

این رساله در یادنامه شادروان استاد محمدتقی شریعتی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول و دوم سال بیستم (پیاپی ۷۶-۷۷)، بهار و تابستان ۱۳۶۶ خورشیدی، از صفحه ۵۳-۱۲۰، (۶۸ صفحه وزیری) به چاپ رسیده است.

۲. شرح رساله نوریه در عالم مثال

عنوان کتابی است درباره عالم مُثُل و مِثَال براساس آموزه‌های حکمت متعالیه و عرفان از بهائی لاهیجی به زبان فارسی.

«رساله حاضر، اثر نفیسی است که در عالم مِثَال نوشته شده است. مسئله عالم برزخ و مِثَال یکی از مباحث مهم فلسفی و عرفانی و کلامی است که از قدیم‌الایام مورد بحث و تحقیق واقع شده است.»^{۳۳} از آنجایی که مسئله عالم مِثَال و عالم برزخ از مسائل مهم فلسفی و کلامی است و مؤلف این رساله چنانکه شاید و باید از عهده تبیین این دو مسئله بر نیامده است. بنابراین، استاد به شرح مفصل آن می‌پردازد و در واقع باید این اثر را از جمله آثار مستقل علامه آشتیانی به حساب آورد.

اصل این رساله در حدود سی صفحه و با پاورقیهای استاد در حدود پنجاه صفحه است. علاوه بر این پاورقیها، در حدود ۱۶۸ صفحه مطلب در قالب دو پیشگفتار (برای چاپ اول و دوم) و یک مقدمه نوشته که حکم شرح این رساله را دارد. مقدمه این اثر نیز، مثل بیشتر آثار دیگر استاد در حدود چهار برابر اصل رساله است.^{۴۴} استاد در مقدمه چاپ دوم، که نگارش آن را در بهار ۱۳۷۲ خورشیدی به پایان برده، با توجه و تسلط کامل به کلمات فیلسوفان و عرفان، عالم مثال را براساس آموزه‌های حکمت متعالیه و مشرب ارباب معرفت و نظریات خود، که این مسئله از جمله مسائلی است که علامه اشتیانی نظریات خاص خود را دارد،^{۴۵} مورد بحث و بررسی دقیق قرار داده و همه مطالب آن را با قوه عاقله خود و با استناد به روایات معصومان و کلمات فیلسوفان محقق، برهانی کرده است.

پیشگفتار چاپ نخست که چند صفحه‌ای بیش نیست، در بهمن ۱۳۵۰ خورشیدی از نگارش آن فراغت پیدا کرده و در آن، درباره میراث فلسفه و حکمت در سرزمین ایران در گذشته سخن گفته و تأسف خود را از نبود یک دوره کتاب مدون فلسفه و تاریخ آن و رو به زوال گذاشتن این علم در روزگار ما ابراز کرده است. در پانوشت همین پیشگفتار مختصر به مکتبهای فلسفی و رونق مکتبهای فلسفی اصفهان و شیراز و تهران در زمان سابق اشاره کرده است. در پاورقی این پیشگفتار مختصری درباره عظمت علمی و روحی و شخصیت حکیم شهید شهاب‌الدین سهروردی سخن گفته و وی را به گونه‌ای ستوده است که گویی خود حکیمی اشراقی است.^{۴۶} پس از این دو پیشگفتار، استاد مقدمه‌ای بر رساله نوریه نوشته که در آن عالم مثال و مُثُل^{۴۷} را از دیدگاه حکمای ایران باستان و یونان و فلاسفه مشاء و شیخ اشراق و کتابهای ابن عربی و پیروان او بررسی عالمانه کرده و اشتباهات هر یک را به تفصیل در متن و مقدمه و یا بعضاً در پانوشتهای مفصل یادآور شده است و علل و دلایل مشائیان که عالم مُثُل را وهم و خیال پنداشته‌اند بیان کرده و به نقد موشکافانه آنها پرداخته است. در ادامه همین مقدمه دلایل پورسینا و پیروان او را در نفی عالم مثال و برزخ ذکر و براساس آموزه‌های ملاصدرا و حکمت متعالیه و پیروان او، اقوال و اعتقادات این گروه از فلاسفه اسلامی را رد کرده است. در این بخش نیز، با پانوشتهای سودمند خود به طرح اشکالاتی پرداخته و با استدلال برهان به آنها جواب داده است. پس از این مقدمه مفصل که با پانوشتهای مفصلی نیز، همراه است، اصل رساله آمده و ضمن تصحیح آن، نقصها و کمبودهای آن را در پاورقیهای مفصل جبران و اشتباهات را گوشزد کرده است، و در چندین جا از پانوشتها ضعف مؤلف در اقامه برهان و تقریر مطالب را بیان داشته و خود آن مطلب را به گونه‌ای مستدل و متقن بیان کرده است و این کار از عهده هر کسی ساخته نیست مگر حکیم دانا و مسلط به تمام مبانی علوم عقلی و نقلی که سیدالاحرار دارای چنین قوتی بود، و این نیست مگر «کَلَّانِ کتابَ الابرار لفی علیین وما ادراک ما علیون کتابُ مرقوم یشهدُهُ المقربون»^{۴۸}.

انجمن حکمت و فلسفه ایران به سال ۱۳۵۰ خورشیدی این اثر را برای اولین بار چاپ و منتشر کرد و چاپ دوم آن را حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی با مقدمه مفصل استاد با قطع وزیری در ۲۱۸ صفحه به سال ۱۳۷۲ منتشر کرده است.^{۳۹}

۳. شرح بر زاد المسافر^{۴۰}

شرحی است تحقیقی و توضیحی بر رساله *زادالمسافر* ملاصدرا درباره معاد جسمانی براساس آموزه‌های حکمت متعالیه به زبان فارسی.

معاد از جمله مسائلی است که هیچ آیینی به اندازه دین مبین اسلام به آن توجه نکرده است، تا جایی که حدود دو هزار آیه از آیات قرآن به این موضوع اختصاص داده شده است.

متکلمان و فیلسوفان نیز، توجه خاصی به این مسئله نموده‌اند، و در اینکه معاد جسمانی یا روحانی است بین فیلسوفان و متکلمان اختلاف مبنایی وجود داشت و تا زمان ملاصدرا نیز، این اختلاف به حال خود باقی بود. با ظهور ملاصدرا اندکی این اختلاف حل شد و شعله اختلاف تا حدودی فروکش کرد. با توجه به تجرد نفس، اثبات معاد روحانی زیاد دشوار نیست. آنچه در اثباتش نیاز به استدلالات محکم و برهانی است مسئله معاد جسمانی است که با قصه‌های عوامانه که در این زمان رواج پیدا کرده نمی‌توان آن را به اثبات رساند. حکیمانی چون صدرا، علامه طباطبایی و حکیم آشتیانی را بایست که در پیرامون آن سخن برانند و بنگارند.^{۴۱}

ملاصدرا در رساله مختصری در حدود نه صفحه وزیری، علاوه بر مبحث معاد در *اسفار الاربعه*، به این مسئله پرداخته است. وی نخست در دوازده فصل، مبانی حکمت متعالیه درباره معاد را بیان کرده آنگاه نظریه خود را در مورد معاد جسمانی براساس همان اصول طرح شده بیان نموده است.^{۴۲} که در نتیجه، امتهات مباحث مربوط به معاد جسمانی در این رساله آمده است. اساس و بنیاد این رساله بر تجرد عالم مثال و تقسیم آن به نزولی و صعودی نهاده شده و ملاصدرا در مسئله نفس و معاد و چگونگی پیدایش نفس و کیفیت ارتباط آن با قوای ظاهری و باطنی، مباحث ارزشمندی را در این رساله کوچک آورده است. استاد در این باره می‌فرماید: «احدی از حکمای مشائی و اشراقی، در مسئله معاد مانند ملاصدرا حق مطلب را ادا نکرده است. پایه و اساس مطلب در معاد جسمانی و روحانی چند اصل اساسی است که حکمای دوران قبل از ملاصدرا، این اصول را یا انکار نموده و یا آنکه به کُنه مطلب نرسیده‌اند.»^{۴۳}

علامه آشتیانی در شرح این رساله با استناد به آیات قرآن و با ذکر کلمات حکما و عرفا به ویژه حکیمان مشاء و اشراق و کلمات ابن عربی و پیروان او و با توجه و تسلط کامل به آثار ابن سینا و شیخ اشراق، به تفصیل از عالم مثال بحث کرده و مطالب آنان را نقل و در بیشتر موارد به نقد آنها پرداخته و

سپس با توجه به همان اصولی که در مبحث معاد از آن سخن رفته^{۵۴} نقضهای نظریات آنها را تکمیل و بیان کرده است. استاد با اصل قرار دادن این رساله مختصر، به شرح و بسط آن اقدام و در آن جوهر تحقیقات مربوط به نشئات پس از دنیای نفس و بسیاری از مباحث درباره وجود قبل از نشئه جسمانی نفس را از اشارات و نصوص کتاب و سنت نبوی و مآثورات علوی اخذ و بر همه آنها برهان اقامه کرده است.^{۵۵} توجه به مطالب و نظریات حکمای متأخر و معاصر از جمله آقا علی مدرس زنوزی طهرانی، حکیم سبزواری، آقا محمدرضا قمشه‌ای و دیگر بزرگان هم‌عصر آنها از جمله مطالب و مباحث طرح شده در این اثر است. یکی از ویژگیهای این اثر جامعیت آن در این موضوع است که بحق نیاز پژوهشگرانی که در این موضوع کار می‌کنند برمی‌آورد. خود استاد در سه سطر درباره این اثر می‌فرماید: «اثر حاضر، مشتمل است بر اصول و قواعد تحقیقی در مسئله معاد و نحوه پیدایش نفس و کیفیت وجود آخروی آن و رجوع آن به حق اول و فناء آن در مبدأ و غایت وجودی خود که ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^{۵۶} است.»

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش^{۵۷}

گرچه این اثر به شرح زادالمسافر ملاصدرا معروفست، ولی در واقع کتاب مستقلی است، چون موضوعاتی در این شرح آمده که در متن نه صفحه‌ای ملاصدرا نیامده است. گویا با توجه به رساله ملاصدرا استاد دست به تألیف این اثر زده است. به دلیل اینکه مطالب آن را از زمان تحصیل و تدریس جمع‌آوری و سپس، در فرصت مناسب در قالب کتاب تدوین و منتشر کرده است.

از دیگر ویژگیهای این اثر پانویشت‌هایی است که سیدنا الاستاد به مناسبت طرح می‌کند و بیشتر موارد به معرفی افراد و آثاری می‌پردازد که مطلبی از آنها نقل کرده و به نقد آنها پرداخته است و آنگاه اساس نقد و اشکال خود را بیان کرده و جواب آن را داده و مطالب ارزشمند خود را در قالب این سرفصلها بیان کرده است: مقدمه، متن رساله زاد المسافر، شرح زاد المسافر، تحقیق در حقیقت معاد، بیان مذاهب حکما و فلاسفه در معاد، در بیان احوال نفوس انسانی، بیان معنای موت طبیعی بنابر مشرب صدر المحققین، بحث تفصیلی در بیان اقسام برزخ از برزخ نزولی و صعودی، نقل و تزییف ادله اتباع مشائیه اسلام در نفی عالم مثال و برزخ، بحث و تحقیق حول عذاب آخروی و نحوه دوام و عدم دوام آن، اثبات عدم انقطاع عذاب از مخلدین در جهنم، علت اجتماع اسم رحمان و رحیم و خاتمه. در پایان نه سیاهه اعم از سیاهه مطالب و آیات بر این کتاب آمده است.

چاپ اول (۱۳۵۵ش) و دوم (۱۳۵۹ش) این اثر ابتدا از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران با قطع وزیری در ۴۸۰ صفحه چاپ و منتشر شده است. چاپ سوم آن را مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم با ویرایش دوباره، در ۵۹۸ صفحه با قطع وزیری و در سال ۱۳۸۱ خورشیدی منتشر کرده است. تاریخ نگارش این اثر بنابر آنچه در مقدمه آمده ۱۳۵۵ خورشیدی برابر با ۱۳۹۶ قمری است.

۴. شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا

عنوان کتابی است درباره آثار، احوال، آرا و نظریات فلسفی ملاصدرای شیرازی به زبان فارسی. صدرالمآلهین شیرازی (۹۷۹-۱۰۵۰ق) از بزرگ‌ترین فیلسوفان اسلام و بنیانگذار حکمت متعالیه است. آوازه او مرزهای ایران را درنوردیده و به گوش مغرب‌زمینیان نیز، رسیده است. نام او با اسفار الأریعه گره خورده و اندیشه او در حرکت جوهری و اصالة الوجود و اعتباریت ماهیت و صدها مسئله مهم فلسفی دیگر تجلی نموده است. از این‌رو، پرداختن دیگر باره به زندگینامه این حکیم نامدار سده یازدهم کاری بزرگ است و اهمتامی سترگ می‌طلبد که بار پرداختن بدان را پیشینیان به دوش قلم و دفتر و دوات خود کشیده و دیگران نیز، شیرینی خواندن و دانستن آنها را چشیده‌اند. بنابراین، نگارنده خوانندگان را به اصل کتاب ارجاع می‌دهد و مطالب آن کتاب را کافی و وافی می‌داند.

استاد در این اثر پس از مقدمه کوتاه، که در آن مختصری درباره سرزمین پهناور ایران و گذشته پر افتخار آن، که زادگاه حکیمان و عارفانی چون ابونصر فارابی، شیخ‌الرئیس، شیخ اشراق، حافظ، مولانا جلال‌الدین بلخی، ملاصدرا، علامه طباطبایی و صدها حکیم و عارف دیگر است که بیشتر آنها دارای شخصیت جهانی هستند، مطالبی را به اختصار بیان می‌دارد و نظریات بعضی از مستشرقان را نیز، می‌آورد، و در همین مقدمه به رد مطالب علامه اقبال لاهوری و ادوارد براون درباره آموزه‌های ملاصدرا و مسئله بابت، در چند سطر می‌پردازد.

علامه آشتیانی این کتاب را به منظور تجلیل از مقام علمی ملاصدرا و به مناسبت چهارصدمین سال تولد آن فیلسوف عظیم‌الشان، در مدت خیلی کوتاه تألیف^{۵۸} و آرا و عقاید خاص ملاصدرا را به اختصار بیان کرده و ضمن شرح آرای ملاصدرا کلمات شیخ‌الرئیس را نیز، یادآور شده است تا مقایسه‌ای بین تحقیقات ملاصدرا و عقاید فلسفی دیگران هم شده باشد.^{۵۹} در مقام مقایسه نخست کلمات شیخ‌الرئیس و سپس کلمات ملاصدرا را آورده و در موارد زیادی مطالب ابن‌سینا را با کمال احترام نقد می‌کند و یادآور می‌شود که شیخ‌الرئیس بزرگ‌ترین مقام را بین فلاسفه اسلام دارد و نقادی کلمات وی چیزی از مقام وی نمی‌کاهد.^{۶۰} استاد بر این باور است که شیخ‌الرئیس مجرد خیال را چه در قوس صعود و چه در قوس نزول انکار می‌کند. در پانویس می‌نویسد: شیخ با این نظریه هم خیال منفصل را منکر شده و برای طبایع فراعقلانی، فرد برزخی و مثالی قائل نیست و هم قوه متخلیه را که برزخ متصل می‌نامند انکار کرده است و چون صعود بر اساس نزول است باید فیض وجود از وجود برزخی که عالم بین دو عالم است گذر نماید و به ماده برسد و اگر چنین نشود طفره در نظام وجود لازم می‌آید. نظیر این موارد در این اثر بسیار به چشم می‌خورد که استاد با آن احاطه عجیب به فلسفه مشاء و صدرا به محاکمه برمی‌خیزد.

استاد علاوه بر اینکه نظریات خاص ملاصدرا را در این اثر گرد آورده، تلاشی مضاعف نموده تا مطالب وی را توضیح دهد و تنها به نقل عبارات و ترجمه کلمات اکتفا نکرده است، بلکه مبانی حکمی

و فلسفی او را به گونه‌ای تقریر کرده که ایرادهای متأخران، که بیشتر ناشی از عدم تسلط آنها به کلمات ملاصدراست، روشن شود. علامه در این اثر، ضمن طرح مباحث به نقد آرای علمی - فلسفی ملاصدرا نیز، پرداخته است.

سرفصلهای کتاب عبارت‌اند از: شرح حال و سوانح زندگی ملاصدرا، اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، حرکت در جوهر، معاد جسمانی و مجرد خیال، اتحاد عاقل و معقول و تحقیق در حقیقت علم، اتحاد نفس با عقل فعال و کیفیت ادراک کلیات، علم حق تعالی، بیان قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء، مثل افلاطونی و ارباب انواع و در خاتمه موارد اشکالات ملاصدرا بر شیخ را ذکر کرده است.

بیشتر نظریات خاص ملاصدرا در موضوعات فوق آمده و بیشتر اختلاف بین حکمای اسلام نیز، در همین مسائل است. استاد این مسائل و موضوعات را عالمانه و دقیق بررسی کرده و مسائل پیرامونی آن را اعم از براهین ملاصدرا، و مطالب شیخ‌الرئیس و شیخ اشراق و براهین آنها را ذکر کرده و به مقایسه آرای این سه حکیم پرداخته است. وی در بیشتر موارد نظریات ابن‌سینا را رد کرده و حق را به جانب ملاصدرا داده است. در رد کلمات شیخ از مطالب شیخ اشراق نیز، بهره جسته است. در پایان کتاب سیاهه کتابها و رساله‌های ملاصدرا را با مختصر توضیحاتی آورده و در واپسین صفحات کتاب، نامه ملاصدرا به میرداماد نیز آمده است.

این اثر اولین بار در مشهد مقدس به سال ۱۳۴۳ خورشیدی (۱۳۸۲ ق.) در قطع وزیری از سوی انتشارات زوآر، چاپ و منتشر شده و چاپ دوم آن را نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۰ خورشیدی با قطع وزیری در ۲۴۰ صفحه، با چاپ تقریباً نامناسبی در تهران منتشر کرد. چاپ سوم و چهارم آن را دفتر تبلیغات اسلامی قم با ویرایش دوباره با قطع وزیری در ۲۸۸ صفحه به سال ۱۳۸۰ خورشیدی چاپ و در ردیف ششم سلسله آثار حضرت استاد منتشر کرده است. نگارش این اثر شب پنجشنبه بیست و دوم جمادی‌الاول ۱۳۴۱ خورشیدی (۱۳۸۱ ق.) قمری به پایان رسیده است.

۵. شرح فصوص الحکمة^{۶۱}

عنوان رساله‌ای است درباره‌ی مباحث کلی وجود، از ابونصر فارابی به زبان عربی.

ابونصر محمد بن محمد بن محمد بن طرخان یکی از بزرگ‌ترین حکمای مشایی در دوران اسلامی است که در سال ۲۵۹ قمری^{۶۲} در فاراب^{۶۳} ترکستان از پدری ایرانی و مادری ترک متولد شد. روی همین اصل، فارابی به زبانهای عربی، فارسی و ترکی تسلط کامل داشت. فارابی تمام تحصیلات فلسفی خود را در ایران آموخت و در ایران و دمشق به تدریس کتابهای فلسفی پرداخت. آثار زیادی از وی به صورت رسائل فلسفی به جا مانده که بیشتر آنها در دسترس پژوهشگران قرار دارد و مورد توجه اکابر و حکماست؛ از جمله آنها فصوص الحکم است. ابونصر در ۳۳۹ قمری در دمشق درگذشت.

دو کتاب *فصوص الحکم* از دو محقق عظیم در دست ارباب فلسفه و عرفان است: یکی *فصوص الحکم* ابن عربی که از دقیق‌ترین آثار در عرفان نظری و عملی است. دیگری همین رساله مختصر فارابی در مسائل الاهیات فلسفی که به سبک و سیاق و مذاق حکمای مشایی نوشته شده است. رساله *فصوص الحکم* در هفتاد فص تصنیف شده و فارابی در آن گزارشی از مباحث کلی وجود و الاهیات به دست داده است، و این رساله «یکی از رسائل مختصر منسوب به فارابی است که از حیث عبارات و الفاظ در حد اعلاّی فصاحت و از جهت معنا بسیار عمیق و دقیق است و مدارک زیادی در دست است که از آثار فارابی است.»^{۶۴}

منشأ تردید از آنجاست که معلم ثانی مشائی است، ولی در این رساله از اصطلاحاتی که در حکمت ذوقی به کار می‌رود استفاده شده است. گویا اینها مقامات عارفان *اشارات* و *تنبیها*ت پورسینا را ندیده‌اند و نمی‌دانند که حکمای مشائی از ارباب توحیدند.^{۶۵} این رساله خلاصه افکار و اندیشه فارابی است از همین‌رو به «*فصوص الحکم*» نام بردار شده است.

علامه آشتیانی ضمن تصحیح و شرح، مقدمه مفصلی بر این رساله نوشته که در آن ابتدا شرح حال مختصری از فارابی آورده و سپس به نسخه‌شناسی و بیان شرحهای *فصوص الحکم* پرداخته و در پایان اساس مکتب اشراق را، آموزه‌های فلسفه ایران باستان دانسته است. گرچه خیلی به اختصار از این مطلب گذشته است.^{۶۶}

پس از درج متن *فصوص* به شرح هیجده فص از *فصوص* پرداخته است. علامه آشتیانی براساس مکتب تاله و آموزه‌های آن به شرح و بسط این رساله پرداخته و بنابراین مقایسه‌ای نیز بین فلسفه مشاء و حکمت متعالیه به عمل آورده است. استاد پس از ذکر بخشی از متن به شرح و بسط کلمات فارابی پرداخته و با تفکیک افکار مشایی فارابی از اصول حکمت متعالیه صدرایی، به سیر مباحث فلسفی در ایران نیز، اشاره کرده است. از ویژگیهای این شرح دقت، تفصیل و احاطه شارح عظیم‌الشان آن به مبانی فلسفه مشاء، اشراق، عرفان و حکمت متعالیه است. نگارنده در نظر دارد این رساله را با حروف چینی و ویرایش مجدد چاپ و منتشر سازد، *إن شاء الله*.

این شرح در نشریه *دانشکده الاهیات دانشگاه فردوسی مشهد* در شماره‌های سیزدهم و چهاردهم به سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به چاپ رسیده است.^{۶۷}

۶. شرح مقدمه قیصری بر *فصوص الحکم*

عنوان کتابی است تحقیقی، انتقادی، تکمیلی در شرح و تبیین مبانی عرفان نظری به زبان فارسی. ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد بن علی حاتمی (۵۶۰-۶۳۸ق.) معروف به شیخ اکبر، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام در بیست‌وهفتم رمضان ۵۶۰ قمری در شهر مُرسیه، جنوب شرقی اندلس چشم به جهان گشود و در ۶۳۸ قمری در صالحیه دمشق چشم از جهان فروبست.

درباره زندگی و آثار وی رساله‌ها و کتابهای بسیاری نگاشته‌اند. این نوشتار گنجایش ذکر سوانح زندگی این عارف نامی را ندارد، ولی آنچه مسلم است می‌توان او را بحق بنیانگذار نظام عرفان نظری در تاریخ اسلام به شمار آورد. برای ابن عربی حدود ۵۱۱^{۶۸} جلد کتاب و رساله برشمرده‌اند، و خود وی نیز، در بعضی از رساله‌هایش به تعداد قابل توجهی از آنها اشاره کرده و بی‌شک مهم‌ترین و جامع‌ترین آنها فتوحات المکیه، و دقیق‌ترین و عمیق‌ترین آنها فصوص الحکم، است.^{۶۹}

فصوص الحکم، دوره کامل و فشرده‌ای در عرفان نظری است که در ۲۷ فص (حقیقت شیء) و هر فسی به یکی از پیامبران، که نام بیشتر آنها در قرآن آمده است، اختصاص دارد و با عنوان «کلمة»، حکمت و معارفی را که بر قلب آن نبی و رسول الهام شده با استناد به آیات و احادیث نبوی بیان می‌کند.^{۷۰} بنا به تصریح نویسنده در یک مکاشفه رؤیگونه‌ای مطالب آن از سوی جناب رسول الله به وی القا شده است.^{۷۱} شروح و تعلیقات زیادی بر این کتاب نوشته شده است که، تعداد ۱۲۵ شرح عربی و فارسی و ترکی، ۳۵ رذیه و ۳۳ دفاعیه تاکنون گزارش شده است.^{۷۲} از این شروح عده‌ای با بیان عصاره افکار ابن عربی کتاب مستقلی با توجه به متن فصوص الحکم تألیف کرده‌اند؛ مانند کتابهای فکوک و نصوص صدرالدین قونیوی و لمعات فخرالدین عراقی؛ و عده‌ای دیگر با آوردن متن اصلی به شرح و بسط آن پرداخته‌اند؛ از این جمله شرح مؤیدالدین چندی و داوود قیصری است و بی‌شک دقیق‌ترین و عمیق‌ترین شروح مقدمه، شرح علامه اشتیانی است.

شرح قیصری دارای دو بخش کلی است: بخش نخستین آن مقدمه‌ای است که حاوی دوازده فصل و مشتمل بر قواعد و اصول مباحث عرفانی است که در واقع کتاب مستقلی است، و اهمیت و شناخت اسرار فصوص نیز، به همین مقدمه موقوف است.

دومین بخش آن، بدنه اصلی کتاب است که قیصری با کمک صرف و نحو و معانی و بیان سعی دارد به صورت کلاسیک، مشکلات جملات کتاب را حل کند آنگاه به شرح مشکلات معانی می‌پردازد.^{۷۳} «فصوص الحکم، یکی از کتب نفیس عرفانی است. این کتاب سالیان متمادی است که جزء کتب درسی تصوف و عرفان است. به همین جهت حواشی و تعلیقات و شروح زیادی بر این کتاب نوشته شده است. به عقیده نگارنده، شرح قیصری از جهاتی برای تدریس و قرائت نزد استاد به سایر تعلیقات و شروح ترجیح دارد.»^{۷۴}

داوود قیصری (۷۵۱ق. -) در این مقدمه اصول عرفان نظری را براساس مشرب محیی‌الدین در دوازده فصل تنظیم کرده که شهرت این مقدمه از اصل کتاب کمتر نیست، و از زمان نگارش تاکنون مورد توجه خاص فلاسفه و عرفا قرار گرفته است. سرفصلهای آن عبارت‌اند از: در وجود و اینکه آن حق است، در اسماء و صفات ایزد تعالی، در اعیان ثابت و تنبیه به مظاهر اسمائیه، در جوهر و عرض به طریقه اهل الله، در بیان عوالم کلیه و حضرات خمس الاهیة، در آنچه متعلق به عالم مثالی است، در

مراتب کشف و انواع آن به اجمال، در اینکه عالم صورت حقیقت انسانیه است، در بیان اخلاق حقیقت محمدیه و اینکه او قطب الاقطاب است، در بیان روح اعظم و مراتب اسماء آن در عالم انسانی، در عود روح و مظاهر آن در ایزد تعالی به قیامت کبریا، و فصل دوازدهم اختصاص به نبوت و رسالت و ولایت دارد.

این مقدمه به اختصار به بیان مسائل عرفانی می‌پردازد و بیشتر موارد آن که صعوبت و غوامض خاصی دارد حکیمی مثل علامه آشتیانی می‌خواهد تا مشکلات آن را حل کند. حضرت آشتیانی با احاطه کامل به مبانی محیی‌الدین و آثار وی و تمامی فتوحات مکیه و با توجه به تفسیر آیات، و آثاری چون مفتاح الغیب حمزه فناری و دیگر کلمات عرفا با استدلال و با ذکر مأخذ به شرح و توضیح مجملات و عویصات مقدمه پرداخته است که بحق تاکنون چنین اثری، از حیث حجم و دقت نظر در شرح و بیان این مقدمه نوشته نشده است.

از دیگر ویژگیهای این شرح، بیان موارد اختلاف عرفا و حکماست که با استناد به اقوال عرفا و حکما حتی المقدور تمام مسائل را با براهین تطبیق داده است. قیصری در مواردی هم، مثل مسئله علم واجب، مباحث را به طور کامل بیان نکرده و استاد این گونه موارد را نیز، به کمال تحقیق کرده و براساس آموزه‌ها و قواعد عرفانی و مبانی حکمت متعالیه مشکلات آن را روشن ساخته است. از طرفی قیصری قسمتی از مطالب نفیس بحث ولایت را به اجمال و اهمال گذرانده است. بنابراین، حضرت آقای آشتیانی در این بخش مهم نیز، براساس قواعد اهل ذوق و شهود و کشف و با استناد به براهین عقلی به تفصیل وارد بحث شده و شاید تاکنون کسی به این زیبایی و دقت نظر مسئله ولایت از دیدگاه عرفان و فلسفه را بیان نکرده است.^{۷۵}

همان گونه که ذکر شد تاکنون شرحهای زیادی به این مقدمه نوشته شده، ولی این مطلب بر اهل تحقیق روشن و مبرهن است که هیچ‌یک از آنها جامعیت این شرح را ندارند و با انصاف باید گفت که شامل همه مطالب آن شروح و نقدهای استاد است. که در آثار دیگران یا اصلاً نیامده و یا اگر هم آمده به اشاره و اجمال از آن گذشته‌اند. اگر بخواهیم این اثر را به طور کامل معرفی کنیم شاید در پنجاه صفحه، حق مطلب ادا نشود. بنابراین ما در اینجا به همین مقدار اکتفا کرده و پژوهشگران را به مقدمه‌هایی که استاد بر همین شرح نوشته ارجاع می‌دهیم.^{۷۶}

این شرح با مقدمه عالمانه پروفیسور هانری کربن به چاپ رسیده است. در همین مقدمه است که جناب پروفیسور از استاد علامه آشتیانی با عنوان «ملاصدرای دوم» یا «ملاصدرای عصر ما» یاد می‌کند و آثار آن حکیم الهی را با کمال ادب می‌ستاید. متن فرانسوی این مقدمه در پایان کتاب آمده و دکتر حسین نصر این مقدمه را ترجمه کرده است و او نیز با چه شوقی استاد را در این مقدمه ستایش کرده است.^{۷۷} ای کاش، آن دسته از خراسانیان که قسم خورده بودند که نگذارند آب خوش از گلوی استاد پایین برود این مقدمه را بخوانند و اگر اهل عبرتند، عبرت بگیرند، گرچه بعید به نظر می‌رسد.

خشم بنشان چشم بگشای شاد شو عبرت از یاران بگیر استاد شو

علامه آشتیانی در سال ۱۳۶۸ ش در حوزه علمیه مشهد شروع به تدریس این کتاب نمودند و حاصل تدریس مکرر استاد شرح حاضر بر مقدمه قیصری شد.

استاد در اردیبهشت ۱۳۴۴ خورشیدی، بنا بر آنچه در پایان چاپ سوم کتاب آمده، نگارش این کتاب جامع و بی‌نظیر پرداخته و چاپ اول آن را انتشارات باستان مشهد در همان سال منتشر کرده است. انتشارات امیرکبیر چاپ دوم (۱۳۶۴ ش.) و سوم (۱۳۷۰ ش.) آن را با قطع وزیری در ۹۹۸ ص ۵+ صفحه مقدمه فرانسوی چاپ و منتشر کرده است. زآن پس دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ چهارم آن را در سال ۱۳۷۲ خورشیدی با همان قطع منتشر کرده است. امید است دفتر مزبور با حروف چینی و ویرایش مجدد به چاپ و نشر دوباره این اثر بپردازد.

۷. نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی

نقد افکار و اندیشه فلسفی و کلامی غزالی و رد مطالب کتاب تهافت غزالی است.

ابوحامد محمد بن محمد غزالی (۴۵۰-۵۵۵ ه.ق.) از پر آوازه‌ترین عالمان حوزه فرهنگ و معارف اسلامی است که در تصوف و عرفان نظری جایگاه بلندی دارد. وی در رد فلسفه کتابی به نام تهافت الفلاسفه^{۷۸} نوشته که در آن به گمان خودش تناقضات فلسفه را برشمرده و آموزه‌های آن را بی‌اساس قلمداد کرده است. ابن رشد اندلسی در رد این کتاب، کتابی به نام تهافت التهافت، نوشته که تا حدودی موفق به رد اشکالات غزالی شده است.

تهافت الفلاسفه، غزالی در چهار مقدمه و بیست مسئله تدوین شده که در آن به طور کلی نظریات فیلسوفان در قدم عالم، قدم زمان، فاعل عالم، وجود صانع، اثبات علم، بسیط بودن وجود اول، مبدأ اول، نفوس انسانی و چندین مسئله دیگر بحث شده و غزالی اقوال فیلسوفان را در این گونه مسائل نقل کرده و به ابطال آنها پرداخته است.

کتاب نقدی بر تهافت الفلاسفه غزالی، مجموعه مقاله‌های حکیم علامه آشتیانی است که در شماره‌های سالهای آغازین «کیهان اندیشه» به چاپ رسیده^{۷۹} و سپس با ویرایش مجدد و با بازبینی دوباره استاد^{۸۰} به صورت کتاب حاضر به چاپ رسیده است. گرچه عناوینی که در سرفصلهای کتاب آمده با عناوین مقاله‌ها تطبیق کامل ندارد، ولی مطالب همان است که در «کیهان اندیشه» آمده است. به هر حال استاد در این اثر با استناد به آیات و روایات نبوی و علوی با توجه و تسلط کامل به کلمات فیلسوفان مشاء و اشراق و حکمت متعالیه و آموزه‌های عرفا و یافته‌های خود، به نقد و بررسی مطالب غزالی پرداخته است. ایشان ابتدا مطالب جناب غزالی را نقل می‌کند و سپس به جرح و تعدیل آنها می‌پردازد و مطالب خود را به گونه‌ای مستدل بیان می‌دارد و آموزه‌های اشعری را، که غزالی در اصول

پیرو و مبلغ این مذهب است، نقد و بررسی، و یافته‌های غزالی را بی‌اساس و منطوق قلمداد می‌کند و آرای فیلسوفان را نقل و مورد کاوش قرار می‌دهد و ضمن دفاع از مبانی آنها به دفاع از اقوال و آثار و مبانی آنها می‌پردازد.

به اعتقاد استاد، غزالی به جان و عمق فلسفه راه نیافته و اوهامی به هم بافته و با آنها جنگیده است. اگر نزد استادی زبردست فلسفه می‌خواند و اشعری‌گری خود را به کناری می‌نهاد، به عمق فلسفه می‌رسید و آنگاه چنین اشتباهی از او رخ نمی‌داد، و خود استاد در پاسخ سوالی که دربارهٔ تهافت الفلاسفه شده چنین می‌فرماید: «تهافت الفلاسفه‌ای که در اختیار نگارنده این سطور قرار دارد، چاپ ۱۹۶۲ بیروت است که دکتر ماجد فخری بر آن مقدمه نوشته است.

حقیر در اطراف بیست مسئلهٔ فلسفی که ابوحامد انتخاب [کرده] و به زعم خویش آن مسائل را از بیخ و بن رد یا مورد تردید قرار داده است بحث کرده‌ام، به این نحو که تمام مسائل را جزء به جزء نقل و بعد از بیان مراد شیخ بارع غزالی به نقد و جرح آن پرداخته‌ام.^{۸۱}

سرفصلهای این اثر عبارت‌اند از: مقدمه، بیان علل مخالفت اشاعره و معتزله با فلسفه و نحوهٔ ظهور اشاعره و معتزله، بیان غزالی در توحید الاهی و نقد آن، ملاصدرا و حکمت یونان، ارادهٔ حق و نحوهٔ تعلق آن، گفتاری در علم حق سبحانه، نقدی کوتاه بر گفتار فخر رازی در حدوث فیض، نگاهی گذرا به پژوهشهای غیر علمی، بحث و تحقیق در نحوهٔ تأثیر واجب، نقدی بر تهافت‌نویسها بر ضد فلاسفه، تحقیقی در توحید افعالی و مسئلهٔ قدر، تحقیقی پیرامون عقل و احکام آن در احادیث، تحقیقی پیرامون صدور اشیا از واحد حقیقی، سخنی در فنای علمی و وجودی و درجات عروج، تحقیقی در طریق اعلا در معرفهٔ الربوبیه، تحقیقی در حشر، تحقیقی عرشی در وحی، تحقیقی در صدور کثرت از وحدت و بحث در اثبات مبدأ وجود.

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، برای اولین بار این اثر را به سال ۱۳۷۸ خورشیدی، با قطع وزیری، در ۵۵۱ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

۸. هستی از نظر فلسفه و عرفان

عنوان کتابی است دربارهٔ مباحث وجود براساس کتاب المشاعر، به زبان فارسی. هستی‌شناسی، زیربنای مباحث فلسفه و حکمت است. این بحث از روزگاران کهن مورد توجه فیلسوفان و عارفان بوده است. در فلسفهٔ اسلامی صدرالمتألهین، توجه کاملی به اصالت وجود و وحدت وجود کرد و تمامی زوایای آن را کاوید و با اعتقاد به «اصالت وجود» بسیاری از غوامض فلسفی را حل کرد و فصل تازه‌ای در این باب گشود، گرچه حکمت متعالیه، در بسیاری از مسائل، روشی متفاوت با فلسفهٔ مشاء و اشراق در پیش گرفت، ولی در طرح بحث از وجود و هستی‌شناسی و امداار مشائیان و اشراقیان است.

اثر حاضر، پژوهشی است عمیق و دقیق، شامل امهات مباحث وجود که براساس کتاب *المشاعر ملاصدرا* و آموزه‌های حکمت متعالیه تصنیف شده است. علامه اشتیانی آن دسته از مطالب عرفانی را که مربوط به این مباحث است، و با براهین عقلی و فلسفی موافق بوده نقل می‌کند و از آوردن آنچه با براهین عقلی به اثبات نرسیده می‌پرهیزد و تمام مبانی ذوقی را برهانی می‌کند و به بررسی این مسئله از دیدگاه فیلسوفان با مشرب‌های مختلف و با توجه به بازسازی تاریخی مسئله وجودشناسی از زمان فهلویون تا مکتب صدرالمتهالین می‌پردازد و ضمن بررسی نحله‌های مختلف فلسفی و عرفانی از استدلال‌های برهانی و تحلیل و نقد آنها و نیز کشف و شهادهای عرفانی در شناخت بهتر هستی بهره می‌گیرد. حضرت اشتیانی در این اثر، ضمن تبیین اندیشه‌های ملاصدرا و عرفای بزرگ و تفسیر فلسفی و عرفانی برخی از آیات شریفه قرآن، به مناسبت‌های مختلف نکاتی بسیار سودمند، و گاه و منحصر به فرد در تاریخ فلسفه اسلامی، بیان می‌کند.^{۸۲} یکی از ویژگی‌های این اثر را خود استاد چنین بیان می‌دارد: «در مطالب غامضه اعتقادی به کلمات وارده از طریق وحی اشاره و در مطالبی که مورد خدشه و حمله اشخاص قشری و غیر وارد و بی‌اطلاع از رموز فلسفه واقع شده است، به اقوال بزرگان از فقها و اصولیان، که جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده‌اند، استشهاد نموده‌ام، تا گمان نشود که مسائل مدونه در کتب اعظم و فلاسفه اسلام، مثل شیخ و خواجه و میرداماد و صدرالمتهالین و سایر بزرگان، مخالف کلمات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت، سلام الله تعالی علیهم اجمعین، می‌باشد.»^{۸۳}

مطالب این اثر در یک مقدمه و بیست فصل با موضوعات زیر مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفته است: اقوال در وجود، در بیان تعریف وجود، وجود ذهنی، بساطت حقیقت وجود، شمول حقیقت وجود، در بیان تمیز در وجودات، در اصالت وجود، بیان ملاک تشخیص در وجودات، در بیان آنکه وجود مشترک معنوی و مفهوم عام بدیهی است، در بیان فهلویون، در حقیقت وجود حق تعالی، در مظاهر متجلی از حق، در مراتب وجودی، در بیان اشکالات اشراقیون، در بیان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت از طریق جعل، در اثبات مبدأ وجودیه طریقه حکمای الاهیین، در اثبات آنکه واجب‌الوجود به حسب شدت وجود تناهی ندارد، حق تعالی مبدأ و غایت برای جمیع اشیاست، در اینکه وجود عین ماهیت حق است و حق تعالی وجودی زاید بر ماهیت ندارد، و فصل بیستم اختصاص به صفات حق تعالی دارد.

در آغاز کتاب تقریظ حکیم دقیق النظر سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و در پایان مصادر تحقیق آمده است، لازم به یادآوری است بخشی از این کتاب درسه‌های آن حکیم الاهی در دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الاهیات) است که پس بازبینی کلی و اضافات به صورت کتاب حاضر عرضه شده و اولین اثر قلمی استاد است که در مدت خیلی کوتاه آن را نوشته است.^{۸۴}

بنابر آنچه در پایان کتاب آمده استاد در سال ۱۳۳۹ خورشیدی (۱۳۶۹ ق.)، از نگارش این اثر فراغت پیدا کرده و چاپ اول آن، به سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۳۸۰ ق.) در مشهد از سوی انتشارات زوار

و چاپ دوم آن از سوی نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۰ خورشیدی در قطع وزیری با ۲۶۸ صفحه با کیفیت نامناسب چاپ و منتشر شده است، و چاپ چهارم آن از سوی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی با ویرایش سوم در سال ۱۳۸۲ و با قطع وزیری در ۳۴۴ صفحه چاپ و منتشر شده است.

فصل دوم

مقدمات، تعلیقات و تصحیحات بر آثار فلسفی و عرفانی (رساله‌ها و کتابها)

(۲۲ عنوان)

۱. اتولوجیا

عنوان کتابی است درباره‌ی الاهیات براساس آموزه‌های فلسفه یونان باستان از افلوطین به زبان عربی، ترجمه ابن ناعمه حمصی، با تعلیقات قاضی سعید قمی، مقدمه انگلیسی از سیدحسین نصر. افلوطین^{۸۵} معروف به شیخ یونان در حدود ۲۰۴ قبل از میلاد در اسکندریه متولد شد. در ۲۸ سالگی به تحصیل فلسفه آغازید. در چهل سالگی به رُم رفت و در آنجا به تعلیم فلسفه پرداخت و در اندک زمانی اهمیت و اعتبار و احترام بسیار به دست آورد. او پیش مردم از احترام آن چنانی برخوردار بود که همه مردم در کارهایشان با او مشورت می‌کردند. سرای او پر از یتیمهایی بود که پدرانشان او را وصی خود قرار داده بودند. او تا پنجاه سالگی چیزی ننوشت، پس از آن به تألیف رساله‌هایی در موضوعات فلسفه پرداخت. «فلوطين» یکی از اندیشمندان و صاحب‌نظران بزرگ یونان قدیم است که توانایی وی در آمیختن فلسفه افلاطون و ارسطو با فلسفه رواقیان است. او از این سه جریان فکری، فلسفه نوبنی پدید آورده که در زمره مهم‌ترین فلسفه جهان است و به فلسفه «نو افلاطونی» که رنگ عرفانی و الاهی دارد، معروف شده است. نوشته‌هایی که از او در دست است بیشتر یادداشتهایی اوست که برای تدریس آماده می‌کرد و بعدها شاگردان وی، از جمله فرفورئوس به تدوین آنها همت گماشت. وی در ۲۷۰ قبل از میلاد در ۶۶ سالگی درگذشت.^{۸۶}

ابن ناعمه، عبدالملیح بن عبدالله حمصی ناعمی مترجم مسیحی آثار فلسفی ارسطو در سده‌های دوم و سوم است. با اینکه وی از مترجمان بنام است، ولی هیچ آگاهی از زندگی او در دست نیست. همین قدر می‌دانیم او هم عصر ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی بوده و خود و پدران او اهالی حمص^{۸۷} هستند. وی در سال ۲۲۶ قمری این اثر نفیس را از سریانی به عربی ترجمه کرده است.

«قاضی سعید (۱۰۴۹-۱۱۰۳ ق.) یکی از افاضل حکما و عرفای ایران در دوران سلاطین صفویه است. قاضی علاوه بر تبحر در مباحث تصوف و عرفان، از حکمت مشایی و اشراقی نیز، آگاهی داشته است. نگارنده در تاریخ فلسفه و عرفان ایران در چهار قرن اخیر به تفصیل پیرامون احوال و آثار و عقاید او بحث می‌نمایم.»^{۸۸}

«اثولوجیا یکی از آثار مهم فلسفه و حکمت الاهی است که به غلط به ارسطو نسبت داده شده است.»^{۸۹} بنا بر کندوکاوی که والتین روزه، در سال ۱۸۸۳ میلادی انجام داد معلوم شد که این اثر از ارسطو نیست و متعلق به فلوطین و بخشی از کتاب تاسوعات اوست.^{۹۰} چنانچه فصولی از این کتاب به نام *رسالة فی العلم الاهی*، به فارابی منسوب شده است.^{۹۱}

سالیان متمادی فیلسوفان ما زحمات زیاد، ولی بی‌موردی تحمل می‌کردند تا آموزه‌های این اثر را با افکار و اندیشه ارسطو تطبیق دهند با اینکه اساس و بن‌مایه آرای این دو حکیم با هم تفاوت دارد. اثولوجیا دارای ده میمر است: میمر اول، در نمایاندن معنای نفس؛ دوم در نمایاندن چگونگی جان؛ سوم، در نمایاندن مجرد جان؛ چهارم، در نمایاندن شرف جهان عقلی؛ پنجم، در نمایاندن هستی آفریدگار؛ ششم، در نمایاندن چگونگی هستی ستارگان؛ هفتم، در نمایاندن حقیقت جان؛ هشتم، در نمایاندن ماهیت آتش؛ نهم، در نمایاندن ماهیت جان متفکر و دهم، در نمایاندن هستی پدیدآورنده نخستین. حکیم آشتیانی ضمن نگارش مقدمه مفصلی که در آن، به معرفی کتاب *اثولوجیا*، افکار و اندیشه فلوطین، و طرح اشکالاتی بر بعضی از نظریات شیخ یونان و جواب آنها، سست دانستن بعضی از نظریات وی و مقایسه نظریات فلوطین با حکمای اسلامی به ویژه با ملاصدرا پرداخته و بعد به تفصیل درباره افکار، اندیشه و زندگی و آثار اساتید و تعلیقات قاضی سعید و نوع بررسی نظریات ابن‌سینا و ملاصدرا و ترجیح اقوال آنها مطالبی را آورده و به بیان نظریه خود در این گونه موارد پرداخته است. سپس، متن تصحیح شده چهار میمر از *اثولوجیا* با تعلیقات علامه آشتیانی و پس از آن، تعلیقات مفصل قاضی سعید با تعلیقات مختصر استاد بر تعلیقات قاضی آمده است. استاد در این تعلیقات مستندات قاضی را مشخص و در مواردی هم نقدی بر نظریات وی زده است.^{۹۲} در پایان، هشت صفحه از کتاب را مقدمه انگلیسی دکتر سیدحسین نصر به خود اختصاص داده است.

انجمن فلسفه و حکمت ایران این کتاب را در فروردین ۱۳۵۷ با قطع وزیری در ۲۱۶ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

۲. اساس التوحید

عنوان کتابی است در بررسی قاعده «الواحد»، از میرزا مهدی آشتیانی به زبان فارسی. «میرزا مهدی آشتیانی (۱۲۶۸-۱۳۳۲ق.)^{۹۳} یکی از حکما و عرفای نامدار و استادی مسلم در علوم عقلیه و نقلیه قرن ماست.»^{۹۴} از وی آثاری در فلسفه و عرفان به جا مانده از جمله تعلیقات بر شرح منظومه که به انصاف باید گفت از دقیق‌ترین تعلیقه‌هاست. دیگر همین کتاب *اساس التوحید*، است که در آن به شرح و توضیح قاعده مهم فلسفی «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» پرداخته است. میرزا مهدی در این کتاب با استناد به کلمات فلاسفه و عرفا و مکاتب فلسفی مشاء، اشراق، حکمت متعالیه و

آموزه‌های ابن عربی در عرفان نظری، به شرح مفصل این قاعده می‌پردازد و وجوه اختلاف فلسفه‌های اشراق، مشاء و حکمت متعالیه را بیان و به بهترین وجه به داوری می‌کند و احوال صحیح را با دلایل برهانی و فلسفی به اثبات می‌رساند.

علامه آشتیانی نیز، با تصحیح خود، که اغلاط بی‌شماری در چاپ اول آن راه پیدا کرده بود، این اثر را احیا کرد. علاوه بر تصحیح و تعلیقات مختصر، مقدمه بسیار خواندنی درباره آثار، احوال، و سوانح زندگی میرزا مهدی آشتیانی بر این کتاب نوشته که در آن خاطراتی را نقل می‌کند که خود یک دنیا درس از زندگانی و اوضاع احوال حوزه‌هاست. استاد در این مقدمه به تحصیل و تدریس و جایگاه علمی و عملی میرزا اشاره کرده است. وی در چهاردهم شهریور ۱۳۷۴ خورشیدی از تصحیح و نگارش مقدمه فراغت پیدا کرده است.

تعلیقات استاد برخی تکمیلی و برخی داوری و برخی توضیحی است، و در مواردی نیز، به نقد برخی از مباحث کتاب پرداخته است. از جمله آن موارد روایتی است که از امام رضا علیه‌السلام نقل شده و میرزا مهدی آشتیانی آن را دلیل بر درستی مذهب میرداماد که قائل به حدوث دهری است دانسته و علامه آشتیانی دلالت این حدیث را بر نظریه میرداماد کافی نمی‌داند.^{۸۵}

چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۲۹ خورشیدی به صورت سربی در تهران صورت پذیرفته است. چاپ دوم آن را دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۰ خورشیدی با مقدمه منوچهر صدوقی شها در ۵۳۰ صفحه منتشر کرده و انتشارات مولی نیز، از روی همین نسخه که غلطهای چاپی فراوانی نیز در او راه پیدا کرده چاپ سوم آن را در به سال ۱۳۶۰ خورشیدی افست و منتشر کرده است. چاپ چهارم این اثر با تصحیح و مقدمه علامه آشتیانی با قطع وزیری در ۴۲۵ صفحه از سوی انتشارات امیرکبیر به سال ۱۳۷۷ چاپ و منتشر شده است.^{۸۶}

۳. اصل الأصول

عنوان کتابی است درباره معنای مفهوم وجود و مسائل پیرامونی آن از ملانعمای طالقانی^{۸۷} به زبان عربی.

«دانشمند محقق و جامع علوم عقلی و نقلی ملامحمد نیمای طالقانی (زنده تا سال ۱۱۵۲ ق.) یکی از علمای بزرگ ایران و از مدرسان نامدار حوزه علمی اصفهان در قرن دوازدهم قمری است. وی کتاب حاضر را پس از فرار از اصفهان،^{۸۸} در شهر قم به درخواست یکی از دوستان علم و معرفت نوشته است. وی غیر از اصل الاصول، حاشیه اشعار، تجرید و رساله‌ای در معاد جسمانی دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس موجود است.»^{۸۹}

این رساله عاری از هرگونه عنوان است که حکیم الهی در حین تصحیح و نگارش مقدمه و تعلیقه عناوینی بر این اثر برگزیده و در سه فصل و یک خاتمه تدوین شده است:

فصل اول، در بیان معنای مفهوم وجود و چگونگی حمل آن بر افراد و بدهات وجود، انکار عوارض ماهیت و ارجاع آن به عوارض وجود، در بیان بساطت مشتقات و فرق بین مشتق و منشأ آن و چندین مسئله دیگر در همین موضوع؛

فصل دوم، در چگونگی جعل و تأثیر، ایجاد، احداث و تکوین و مسائل پیرامونی این مسائل؛ و فصل سوم در توحید واجب تعالی و چگونگی اتصاف آن به احد و واحد و بیان فرق بین «احدیت» و «واحدیت». ملانعیما در این فصل از ثمره توحید، مراتب توحید، فرق بین توحید افعالی که عرفا به آن اعتقاد دارند و مسلک جبری اشعری، معانی کلمه «لا اله الا الله»، سخن گفته است. در خاتمه تفسیر سوره اخلاص، نور و مسائلی درباره حقیقت فروع دین آمده است. وی در نگارش این رساله به کلمات شیخ اشراق، ابن سینا، ابن عربی و به ویژه به آموزه‌های ملاصدرا نظر داشته و از آنها مطالبی در جای جای کتاب نقل کرده است.

علامه آشتیانی ضمن نگارش مقدمه، که در آن به معرفی مختصر طالقانی و اوضاع عصر وی پرداخته، به تصحیح و تعلیق این اثر دست زده و در تعلیقات خود چه در مقدمه و چه در متن با عناوینی چون «بهم و تنبیه»^{۱۰۰} اشتباهات مؤلف را گوشزد نموده است، و در غیر این موارد هر جا که عبارت و سخن مؤلف آمیخته با تعقید و صعوبت بوده با تعلیقه‌های استاد، گویا و روان شده است. تاریخ تصحیح و تعلیق، ۱۳۵۵ خورشیدی (ذیحجه الحرام ۱۳۹۶ق.) و تاریخ نگارش مقدمه ۱۳۵۶ خورشیدی (ذیقعد ۱۳۹۷ق.) است. این اثر اولین بار از سوی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران به سال ۱۳۵۷ خورشیدی با قطع وزیری در ۱۷۸ صفحه چاپ و منتشر شده است.^{۱۰۱}

۴. اصول المعارف

عنوان کتابی است دربردارنده یک دوره مختصر فلسفه اسلامی از ملامحسن فیض کاشانی به زبان عربی. فقیه و فیلسوف و محدث قرن یازدهم هجری ملامحسن فیض کاشانی، یکی از متکلمان و حکما و محدثان و مفسران بزرگ عالم تشیع است که در مشارب مختلف فلسفه استاد و در علم سلوک و اخلاق ممتاز بود. از وی آثار زیادی به جا مانده و این اثر نفیس از جمله آنهاست. ملافیض کاشانی پس از حدود ۹۲ سال زندگی به سال ۱۰۹۲ قمری بدرود حیات گفت.

اصول المعارف^{۱۰۲} خلاصه اندیشه‌های ملاصدراست که گویا با توجه به *سواهد الربوبیه* او، نگاشته شده و اصول و امهات حکمت متعالیه را در ده باب تنظیم کرده است. فیض در این اثر، که خلاصه کتاب *عین‌الیقین* است، در مقام تلفیق «بین طریقه حکمت و معرفت حاصل از طریق برهان و فلسفه معهود بین حکمای اوائل و اساطین فن از اعظام حکمای یونان و بین معارف وارد از طریق شریعت محمدیه و انوار فیاض از طریقه ائمه شیعه، برآمده و ثابت کرده که بین اسرار نازل از حق اول به وساطت انبیا و اولیا و حکمت فائض بر نفوس مستعدین از حکمای الهی تهاافت و تناقضی وجود

ندارد.^{۱۳} فیض در این اثر از نقل آرای که مسلم نیست و مورد نقض و ابرام و مناقشات واقع شده احتراز جسته و فقط به ذکر طریق حق و نقل مطالب و تحقیق در آرای که مورد تأیید، بلکه مختار اهل توحید و سالکان مسلک الاهی است اکتفا نموده است. اصول دهگانه این اثر عبارت‌اند از: در وجود و عدم معرفت ذات، در علم و جهل، در غنا و فقر و معرفة الأسماء، در ماهیات و تعینات اعیان، در سبب و مسبب و بیان معرفت غایات و نهایات، در طبیعت و بیان حدوث عالم، در حرکت و زمان و مکان، در آسمانها و زمین و آنچه در آن است، در خیر و شر و لذت و درد و بهشت و جهنم، در اصول نشئات و حقایق موجودات، و در خاتمه مطالبی در فرق دنیا و آخرت و چگونگی وجود جسمانی آمده است، و هر باب شامل چندین اصل و فصل است.

علامه آشتیانی مقدمه مفصلی به زبان فارسی، در حدود دو برابر اصل کتاب، بر این اثر نوشته که در واقع از دو بخش تشکیل می‌شود: در نخستین بخش آن، ضمن معرفی مختصر رساله به وضعیت تاریخ فلسفه در چهار قرن اخیر پرداخته که استاد از آن به عنوان تاریک‌ترین دوره تاریخ فلسفه یاد کرده است. در ادامه همین مقدمه به تحصیل و تدریس و وضعیت حکما و عرفا و تکفیر آنان توسط نادانان و چگونگی آموزش علوم عقلی، آثار میرداماد از جمله *قیسات*، چاپ آثار فلسفی ایران زمین در آن سوی مرزها (مصر)، علامه طباطبایی و توجه آن حکیم الاهی به آینده و به مطالبی درباره این سینا و ارسطو و مقایسه بین این دو و برتری ابن سینا بر ارسطو اشاره کرده است.

دومین بخش از مقدمه،^{۱۴} که در واقع بیشترین حجم از کتاب را به خود اختصاص داده، در حدود دو برابر متن است، و اگرچه استاد از آن به عنوان مقدمه یاد کرده، در حقیقت شرح مفصلی است بر ده باب *متن اصول المعارف*. سیدآشتیانی مقدمه یا بهتر بگوییم شرح خود را به ترتیب بابهای متن، یعنی به طور مجزا عناوین اصلی متن (بابها) را آورده و در ذیل آن به شرح و بسط مطالب باب پرداخته به گونه‌ای که ضمن توضیح تمام مطالب متن، مشکلات و غوامض آن را حل و شرح کرده و در موارد متعدد اقوال حکمای دیگر را درباره مسائل مشابه مورد بررسی دقیق قرار داده است و این مسئله در باب حرکت جوهری بیشتر از بابهای دیگر به چشم می‌خورد. علامه آشتیانی در این مقدمه از بیان هیچ مسئله‌ای در شرح و بسط کلام فیض فروگذار نکرده است. استاد در اول هر بابی نخست خلاصه آن باب، و اینکه فیض از طرح این باب در پی اثبات چه مسئله‌ای است را بیان کرده تا خواننده قبل شروع به خواندن شرح مطالب، با آشنایی کامل به موضوع آن باب، وارد شود.

از دیگر ویژگیهای این مقدمه آن است که استاد در مقام شرح متن، اقوال حکمایی که در موضوع مورد نظر مطلبی دارند، آورده و با آن تسلط بی‌نظیر به مبانی اساطین حکمت، چنان مسئله را حل می‌کند که هیچ زاویه تاریکی در پیرامون موضوع نمی‌ماند. علاوه بر این، پانوشتهایی است که در بیشتر صفحات شرح به چشم می‌خورد و نوعاً در این پانوشتها ضمن توضیح مطالب متن، یا مقدمه خود به حکومت بین آرا و اقوال و یا به معرفی مکتب و مشرب صاحبان اقوال پرداخته است. استاد به گواهی

تاریخ ثبت شده در پایان متن ۱۳۹۱ قمری و تاریخ مقدمه ۱۳۹۳ قمری از تصحیح و نگارش مقدمه فراغت پیدا کرده است.

چاپ اول این کتاب (متن) با تصحیح استاد آشتیانی بدون مقدمه و تعلیقه در سال ۱۳۵۰ خورشیدی از سوی چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد چاپ و منتشر شده است.^{۱۵} و چاپ دوم به سال ۱۳۶۲ و چاپ سوم آن به سال ۱۳۷۵ خورشیدی با مقدمه مفصل (۳۶۰ص) سیدجلال‌الدین آشتیانی با قطع وزیری در ۵۶۳ صفحه از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ و منتشر شده است.^{۱۶}

۵. اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن

عنوان کتابی است درباره تفسیر عرفانی و تأویل سوره حمد به زبان عربی از صدرالدین قونوی. ابوالمعالی صدرالدین محمد بن اسحاق بن یوسف قونوی (۶۰۷-۶۷۳ق.) ملقب به شیخ کبیر از علمای نامی و عرفای عالی‌مقام و مشایخ بزرگ دنیای اسلام است. او فرزندخوانده شیخ اکبر است و با تربیت و آموزه‌های ابن عربی بزرگ شد و رشد کرد و از جمله بزرگ‌ترین شاگردان و مروجان مکتب او به شمار می‌رود. آثار زیادی از وی به جا مانده از جمله: مفتاح الغیب؛ الفحاحات؛ الإلهیه؛ فکوک؛ نصوص، و همین کتاب اعجاز البیان.

کسانی که با قرآن و علوم پیرامونی آن سروکار دارند؛ با دو اصطلاح «تفسیر و تأویل» کاملاً آشنا هستند. تفسیر و تأویل، از رایج‌ترین روش‌هایی است که با فنون و شرایطی که در تفسیر و تأویل برشمرده‌اند، می‌توان راز و رمز قرآن را تا آنجایی که علم بشری توانایی دارد گشود. البته، بایستی بین تفسیر و تأویل فرق گذاشت.

سوره حمد از جمله سُورِی است که تفاسیر بسیاری بر آن نوشته‌اند. شاید بتوان گفت یکی از مفصل‌ترین تفاسیر سوره حمد، همین تفسیر اعجاز البیان است.

قونوی در تفسیر سوره حمد به اقوال مفسران توجه زیادی نکرده و خود در مقدمه کتاب نیز، به این مطلب تصریح کرده که به یاری خداوند تفسیر خود را با کلام مفسران و متفکران آمیخته نخواهم کرد.^{۱۷} این تفسیر، تفسیری کاملاً عرفانی و ذوقی است که، بیشتر مستندات آن کشف و شهود عرفانی است و با تکیه بر واردات قلبیه به تأویل آیات پرداخته است و دیگر اینکه با توجه به قاعده ارتباط بین لفظ و معنا و پیوند آنها به شرح و بسط کلمات و جملات آیات اشاره کرده و با به کارگیری این قاعده، اسرار سوره را آشکار ساخته است.

علامه آشتیانی با مقابله چند نسخه و با تصحیح دقیق و عالمانه، متنی قابل اعتماد از این تفسیر به دست داده است، و نسخه بدلها را نیز، در پاورقی آمده است.

چاپ‌های گوناگونی از این تفسیر در ترکیه و مصر و ایران و هند با مقدمه افراد مختلف صورت پذیرفته است. غیر از چاپ بوستان کتاب قم، که با همت علامه آشتیانی به دوستداران قرآن عرضه

شده، چاپ حیدر آباد دکن^{۱۰۸} در ایران بیشتر از چاپهای دیگر در دسترس بود و هست.^{۱۰۹}
بوستان کتاب چاپ اول این اثر را به سال ۱۳۸۱ با قطع وزیری در ۳۹۰ صفحه با تصحیح و
مقابله علامه آشتیانی چاپ و منتشر کرده است.

۶. انوار جلیه در کشف اسرار حقیقت علویه

عنوان کتابی است در شرح حدیث حقیقت، از ملاعبدالله مدرس زنوزی، به زبان فارسی.
ملاعبدالله زنوزی تبریزی معروف به مدرس فرزند باباخان زنوزی (۱۲۵۷-) یکی از حکما و
دانشمندان دوران قاجار است که در علوم نقلی از شاگردان صاحب ریاض آقا سیدعلی و در عقلیات از
اعاظم شاگردان ملاعلی زنوزی است.

حدیثی است مشهور به «حدیث حقیقت» که در منابع عامه و خاصه سخن از این حدیث به میان
آمده که کمیل از اصحاب مورد عنایت قطب العارفین امیرمؤمنان حضرت علی(ع) سؤال می کند:
«ما الحقیقة؟» حضرت در جواب می فرمایند «ما لک فی الحقیقة» و دنباله حدیث.

عده‌ای از علما بر این حدیث شرح نوشتند^{۱۱۰} از جمله آنها ملاعبدالله زنوزی است که در بین
شرحها، مفصل‌ترین و جامع‌ترین آنهاست. مؤلف به شرح و بسط حدیث پرداخته و اسرار آن را گشوده
است و در نهایت نامی به همین معنا برای آن انتخاب کرده است و مراد از «حقیقت» را روشن، و
حدیث را با ذوق عرفانی و بن‌پایه فلسفی شرح کرده است.

علامه آشتیانی ضمن تصحیح^{۱۱۱} این اثر و نگارش دو مقدمه مختصر برای چاپ اول و دوم
نگاشته است. در مقدمه دوم، درباره مکتب اصفهان و شیراز و آثار به وجود آمده از این حوزه عظیم
فلسفه و موقعیت حکومت صفوی و حکمای آن دوران سخن گفته و در ادامه درباره انوار جلیه و
ملاعبدالله زنوزی و آقا علی مدرس حکیم و مکتب فلسفی تهران در زمان قاجار و تدریس این پدر و
پسر مطالبی به نگارش درآورده است. در مقدمه چاپ اول درباره مؤلف کتاب و کتاب انوار، آثار علمی
مؤلف، و موضوع کتاب و حدیث حقیقت و شارحان این حدیث مطالبی را بیان داشته است، و در پایان
به اختصار به شرح کاشانی و اشکالات زنوزی بر شرح کاشانی اشاره و تفصیل آن را به زمان دیگر
موکول کرده است.

چاپ اول این اثر را مؤسسه مطالعات اسلامی در قطع وزیری به سال ۱۳۵۴ و چاپ دوم آن را
انتشارات امیرکبیر به سال ۱۳۷۱ خورشیدی با قطع وزیری در ۴۶۰ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

۷. تمهید القواعد

عنوان کتابی است در عرفان نظری و وجودشناسی از صائِن الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی
به زبان عربی با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا محمود قمی.

آل‌ترکه از خاندان نامی دین و دانش در ایران هستند که بیش از دو قرن در اصفهان معروفیت عام داشتند. اصل این خانواده از خُنجد ترکستان است و جدّ آنان در عصر خوارزمشاه به ایران مسافرت کرد. به جهت آنکه ترک زبان بودند آنان را ترکه نامیدند.^{۱۱۳}

«ابوحامد^{۱۱۳} محمد بن حبیب‌الله (-۸۵۰مق) از محققان حکمای مشائی در عصر خود بود که به علم توحید و تصوف گرایش پیدا نمود و منعم در طریق تصوّف شد و در عرفان آثاری را به وجود آورد. از جمله رساله قواعد توحید، که از آثار کم‌نظیر در عرفان عملی به طریق محیی‌الدین است. تمهید القواعد، شرح تحقیقی و عمیقی است بر رساله قواعد، و مؤلف آن صائن‌الدین علی‌الترکه اصفهانی (قرن نهم) از اسباط مؤلف است.»^{۱۱۴}

این کتاب یکی از متون عالی عرفان و صائن‌الدین تقریباً اول کسی است که قواعد عرفان و فلسفه و شریعت را با هم تلفیق کرد. این اثر از کتابهای درسی در حوزه علمی و عرفانی است که اساطین عرفان و معرفت آن را تحصیل و تدریس می‌کردند.^{۱۱۵}

توحید و انسان کامل دو رکن اساسی عرفان است که مؤلف تمهید القواعد با توجه به این دو رکن شالوده کتاب خود را پی‌ریخته، گرچه در خلال مباحث به بحث توحید بیشتر از مسئله انسان کامل پرداخته است. این ترکه در این اثر با تأکید بر اصالة‌الوجود، وحدت ذاتی، صفاتی، و وحدت افعالی را با مقایسه با ذات مقدس قابل اثبات می‌داند و در غیر این صورت وحدت هیچ یک از اقسام قابل اثبات نخواهد بود. تمهید نیز، مثل فصوص‌الحکم در زمان حیات مؤلف مورد توجه علما قرار گرفت و تاکنون از جمله متون عالی در عرفان نظری در حوزه‌های علمیه بوده است. مؤلف در تدوین این اثر بی‌توجه به حکمت مشاء و اشراق نبوده و در جای جای کتاب الهام از این دو مکتب مشهود است، با این فرق که مباحث عرفانی و اشراقی قدری پررنگ‌تر است.

استاد در مقدمه درباره این اثر می‌نویسد: «مؤلف، در این کتاب در صدد اثبات وجود مطلق برآمده که مراد از وجود مطلق، وجود صرف معرّاً و مبرّاً از کلیه قیود، حتی قید اطلاق است که از نهایت تمامی، لا بشرط از کلیه تعینات و اضافات است و از نهایت کمال معرّاً از هر قید و شرط است.»^{۱۱۶} اهل عرفان، به کلی تشکیک در اصل مراتب وجود را از باب نفی افراد و مراتب وجود، انکار می‌کنند. بنابراین، یکی از مباحث مهم این رساله، بحث اشتراک معنوی وجود است که در فلسفه از امهات مباحث به شمار می‌رود که مؤلف این اثر براهینی در این مبحث اقامه کرده است.^{۱۱۷}

حکیم اُستیانی در مقدمه کتاب مباحث فوق را طرح و به نقد و بررسی عالمانه آنها می‌پردازد و نظریات فلاسفه و عرفا و صاحب این اثر را به خوبی تبیین می‌کند. استاد در مقدمه مفصل خود، پس از بیان جایگاه عرفانی و فلسفی خاندان ابن‌ترکه و معرفی نسخه‌های موجود و به ویژه نسخه میرزا احمد اُستیانی و جایگاه آن حکیم در میان عالمان و آثار وجودی وی و به مناسبتی موقعیت آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا محمود قمی که تمهید مزین به حواشی آنهاست، به شرح مواضع اختلاف عارفان و

فیلسوفان در مسائل وجود و الاهیات پرداخته است. سپس با تصحیح حواشی میرزا محمود قمی و آقا محمدرضا قمشه‌ای، که در زمان تدریس این کتاب در تهران نگاشته و با تعلیقات خود، مشکلات این متن را به خوبی گشوده است. از جمله مواردی که مورد توجه محشیان بوده مسئله اشتراک وجود در مشرب عرفا و کیفیت احاطه انسان به مظاهر وجودیه و بروز و ظهور حق تعالی در آن است. علاوه بر حواشی فوق‌الذکر که با رمز «رضا» آقا محمد رضا قمشه‌ای و «م.ق» میرزا محمود قمی مشخص شده حواشی دیگری نیز، از میرزا احمد آشتیانی و خود علامه آشتیانی به چشم می‌خورد، که حواشی استاد نوعاً توضیحی است، و آن دسته از حواشی که نام کسی در پایان آن نیامده از آن خود استاد است. در بخشهای پایانی کتاب به تفصیل به حاشیه‌نگاری پرداخته و با عنوان «جلال آشتیانی» مشخص شده است.

چاپ اول با مقدمه فارسی و انگلیسی دکتر سیدحسین نصر^{۱۱۸} همراه بوده و در چاپ دوم، که پس از انقلاب چاپ شده، حذف شده است و همچنین صفحه اهداء به میرزا احمد و تصویر صفحاتی از نسخه‌های آقا محمدرضا، و میرزا حسن آشتیانی و میرزا محمود قمی آمده که در چاپ سوم وجود ندارد. استاد در سی‌ام شوال ۱۳۹۵ برابر با قمری، تصحیح و تعلیق و در صفر ۱۳۹۶ قمری برابر با اسفند ۱۳۵۴ خورشیدی از نگارش مقدمه این اثر فراغت پیدا کرده است.

چاپ اول این اثر در ۱۳۵۵ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۶۰ خورشیدی از سوی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران با قطع وزیری در ۱۹۲ صفحه مقدمه، ۲۷۴ صفحه متن، و چاپ سوم آن با ویرایش مجدد و بازنگری دوباره از سوی استاد با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقا میرزا محمود قمی به سال ۱۳۸۱ خورشیدی از سوی بوستان کتاب قم با قطع وزیری در ۴۸۰ صفحه چاپ و منتشر شده است.

۸. رساله النصوص

عنوان رساله مختصری است در عرفان نظری از محمد بن اسحاق قونیوی به زبان عربی با تعلیقات میرزا هاشم اشکوری.

صدرالدین محمد بن اسحاق قونیوی (۶۰۷-۷۳۳ق.ه.) ملقب به شیخ کبیر پسرخوانده و مهم‌ترین شاگرد ابن عربی و شارح کلام و جانشین اوست.

«این اثر مشتمل بر یک دیباچه در حمد خدا و صلوات بر رسول و بیست‌ویک فص (فصل) کوتاه است و با بحث درباره حق تعالی از حیث اطلاق ذاتی او و عدم شناخت حضرت حق در این مرتبه و عدم صحت انتساب هرگونه نسبتی به او، حتی نسبت وحدت و وجود و مبدئیت ایجاد و صدور، آغاز می‌شود و با مسائلی چون اسماء و صفات و احکام الاهیة و انتساب آنها به حق از حیث تعینات و اشتغال تعین اول بر اسماء ذاتی، و مغایرت اسماء با یکدیگر و اتحاد بعضی با بعضی دیگر و مسئله علم و غیره ادامه می‌یابد.»^{۱۱۹}

علامه آشتیانی از روی دو نسخه چاپی و نسخه‌ای خطی متعلق به میرزا احمد آشتیانی، متن نصوص را تصحیح کرده و همچنین با تصحیح تعلیقات^{۱۲۰} اشکوری (۱۳۳۲ق) که از استادان بنام عرفان نظری در عصر خود و شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای و استاد میرزا احمد آشتیانی است، به صورت زیرنویس متن نصوص آمده است. و بن‌مایه این تعلیقات نوعاً توضیحی است. در پایان، تعلیقه دیگری در ۲۶ صفحه وزیری از مرحوم اشکوری که از روی نسخه منحصر به فرد^{۱۲۱} استنساخ شده و نوعاً به نقد متن پرداخته، آمده است. براساس شنیده‌ها، استاد برای چاپ دوم مقدمه‌ای نوشته‌اند که به همراه متن و تعلیقات میرزا هاشم چاپ شده است، ولی بنده ندیده‌ام. استاد بر این رساله مقدمه‌ای نوشته‌اند، و در بعضی موارد تعلیقاتی دارند که حرف «ش» مشخص و معین شده است.

چاپ اول این رساله را مرکز نشر دانشگاهی به سال ۱۳۶۲ با مقدمه مختصر نصرالله پورجوادی با قطع وزیری در ۱۲۰ صفحه چاپ و منتشر کرده است.^{۱۲۲}

۹. شرح دعای عرفه

عنوان رساله‌ای است در شرح دعای عرفه منسوب به امام حسین (ع) از ملامحمدعلی فاضل. ملامحمد علی فاضل مشهور به حاجی فاضل (۱۲۶۰-۱۳۴۲ق) یکی از اساتید عالیقدر حوزه علمیه مشهد، و از اکابر علمای اسلام در قرن چهاردهم هجری به شمار می‌رود، و در علوم معقول و منقول از مدرّسان نامی زمان خویش می‌باشد.

حاجی فاضل در فقه و اصول و تفسیر و حکمت و فلسفه الهی اعم از حکمت مشاء و اشراق و فلسفه ملاصدرا استاد مسلم بود. وی مردی بسیار قوی‌القلب و شجاع بود و در مقابل علمای مشروطه قد علم کرد و آخرالامر هم به دست عوامل مشروطه ترور شد. وی در نجف تحصیل کرد و آنگاه به مشهد مراجعت کرد و به تدریس علوم عقلی پرداخت. زندگی وی را استاد آشتیانی در مقدمه همین کتاب به تفصیل قلمی کرده است.

دعای عرفه زیباترین نیایش امام حسین (ع) در روز عرفه است که در صحرائی عرفات با خداوند داشته است. آن حالت روحی که میان انسان و معبودش رابطه‌ی انس و اُلُفّ ایجاد می‌نماید و او را در جذبۀ روحی قرار می‌دهد، نیایش نامیده می‌شود.

براساس نقل بشیر بن غالب حضرت در مکه در کنار کوه مشرف به خانه خدا با اهل و عیال خود در مقابل کعبه ایستادند و این دعا را قرائت کردند. مؤلف این اثر با سبک و سیاق عرفانی به شرح و توضیح بخشهای دعا پرداخته است. وی با احاطۀ کامل به ادبیات عربی و فارسی و با آشنایی به احادیث و مأثورات اهل بیت و فلسفه و عرفان پس از مدتها تحقیق و تدریس حکمت و عرفان، یعنی در دوران پختگی این دعا را شرح کرده است. مؤلف در ضمن شرح از طرح مباحث عالی عرفانی، اصول عقاید و دیگر معارف مثل جبر و اختیار مشیت پروردگار و این‌گونه مسائل، خودداری نکرده است.

استاد نیز، ضمن تصحیح در تعلیقات مختصر خود،^{۱۳۳} موارد اجمال این اثر را توضیح داده است. متأسفانه مؤلف حکیم کل دعا را شرح نکرده، ولی همین مقدار نیز بسیار عالی و مشحون از آیات، روایات است که با استناد به آنها مطالب عالی عرفانی را در ذیل بخشهای دعا جهت توضیح و تبیین اسرار و رموزات دعا آورده است. حدود پانصد حدیث و تعدادی آیات قرآن در شرح این اثر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است که از سوی استاد تماماً مصدربابی شده است. گویا یکی از شاگردان استاد نیز، در این امر وی را یاری کرده است.

استاد درباره این شرح می‌فرماید: «رسالة حاضر شرحی است بر دعای عرفه منسوب به امام الأحرار و سیدالأبرار، مبدأ الأشواق و قلبه العشاق، خاتم الأولیاء و سیدالأصفیاء الولی الشفیع الشهید، اَبی عبدالله الحسین، تألیف استاد نامدار الفقیه المحقق و المجتهد البارع، قدوة الحکماء المتألهین الحاج ملا محمد علی فاضل خراسانی. شارح دعای عرفه کلیه شرایطی را که شاید شارح این مآثور عظیم دارا باشد واجد است»^{۱۳۴} استاد در مقدمه خود به بیان حقیقت دعا و زبان خاص آن و سر اجابت دعا پرداخته، سپس انواع دعا و عطایای مترتب بر طلب دعا، اقسام سائل و چندین مطلب دیگر را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

برخی از سرفصلهای کتاب عبارت‌اند از: معنای حمد و شکر و ثنا، قضاء و قدر، تفویض رضا به قضای الاهی، فضل قرآن، جواد حقیقی، تمثیل و تجسم اعمال، دعا و فضیلت آن، توحید و معنای اسماء، معنای لطیف و خبیر، حقیقت ذکر و فضیلت تفکر.

ابتدا این اثر، در سال ۱۳۵۷ در دو قسمت در «نشریه دانشکده الهیات» مشهد در شماره‌های ۲۶ و ۲۷ (بهار و تابستان ۱۳۵۷) و شماره (۲۸ بهار ۱۳۵۸) با تصحیح و تعلیقه استاد چاپ و منتشر شد. در سال ۱۳۸۱ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی با مقدمه استاد آشتیانی این شرح را با قطع وزیری در ۲۹۶ صفحه با تحقیق قسم کلام و فلسفه بنیاد چاپ و منتشر کرده است.

۱۰. شرح رساله مشاعر ملاصدرا

عنوان کتابی است درباره وجود از ملاصدرای شیرازی با شرح محمد جعفر لاهیجی. از زندگی ملا محمد جعفر لاهیجی شارح محقق اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در دست نیست. آنچه گفته شده از مدرس تبریزی در *ریحانة الادب* و آقا بزرگ تهرانی در *الذریعه*^{۱۳۵} است که هر دو به اختصار به معرفی وی پرداخته‌اند؛ ولی آنچه مسلم است لاهیجی از اساتید آقا علی مدرس زنوزی و آقا محمدرضا قمشه‌ای است، و کسی است که به مبانی ملاصدرا کاملاً واقف دارد، ولی بنا بر نوشته آقا محمدرضا قمشه‌ای در عرفان استاد فن نیست.^{۱۳۶} وی باید در زمان محمدشاه قاجار زیسته باشد. و بنا به فرموده استاد همایی «علی التحقیق پیش از سال ۱۲۹۴ قمری فوت کرده است.»^{۱۳۷} با توجه به این تاریخ وی از مدرسان بنام حکمت در مکتب اصفهان بوده است.

المشاعر، یکی از شاهکارهای فلسفی ملاصدراست^{۱۲۸} که در آن مباحث «وجود» به بهترین وجه مطرح شده است. این کتاب که از اصلی‌ترین آثار تألیفی ملاصدرا به شمار می‌رود که شامل یک دوره کامل هستی‌شناختی فلسفی است که اضمحلت افکار ملاصدرا را در برمی‌گیرد. شرح‌های زیادی بر این کتاب نوشته‌اند، ولی کامل‌ترین آنها شرح مرحوم لاهیجی است.^{۱۲۹} ملاصدرا مقدمه‌ای بر این کتاب نگاشته که از نظر ادبیات و قلم، در اوج فصاحت و بلاغت است و در آن ضمن معرفی کتاب، برتری علم الهی را بر سایر علوم و معارف برشمرده است.

علامه آشتیانی علاوه بر تصحیح، مقدمه‌ای مفصل بر این اثر نوشته که در آن به معرفی مکتب فلسفی تهران و شارحان حکمت ملاصدرا پرداخته است و در تعلیقات شرح‌گونه خود با استناد به اقوال بسیاری از حکما و عرفای دوره اخیر مطالب ملاصدرا و شارح لاهیجی را با دقت تمام توضیح داده و نظریات خود را نیز در مواردی که لازم به توضیح بیشتر بوده آورده است، به گونه‌ای که منبع مناسب و کاملی برای فلسفه‌پژوهان درباره مباحث وجود شده است. از حواشی استاد چنان برمی‌آید که در این کتاب، دقیق‌تر از بقیه قلم زده است. در نتیجه مشاعر با شرح لاهیجی و با تعلیقات مفصل و محققانه علامه آشتیانی در خور توجه خاص است؛ چون بی‌شک این شرح و تعلیقات، در توضیح و تبیین موشکافانه مشاعر بی‌نظیر است. آشتیانی در تعلیقات خود، که آن را به فارسی نگاشته، از ملاصدرا، شیخ اشراق، ابن‌سینا و ابن‌عربی، سبزواری، قونیوی و محمداسماعیل اصفهانی و عده دیگری از اساطین فلسفه و عرفان و از کتابهایی چون *اسفار، شفا، حکمة الاشراق، فتوحات، فصوص، منظومه و تمهید القواعد* در توضیح متن و شرح، استفاده کرده است که در واقع مقدمه و تعلیقات علامه آشتیانی خود یک شرح مفصل بر مشاعر است. خود استاد درباره این شرح می‌نویسد: «نگارنده در تعلیقات و حواشی خود بر این کتاب بیشتر به توضیح و تحقیق اصل رساله مشاعر پرداختم و مشکلات آن را شرح و توضیح داده‌ام» چون این رساله، از سایر مصنفات علامه مختصر و فشرده نوشته شده است. مطالب زیادی را جهت توضیح و شرح مطلب نقل کرده‌ام و برای تثبیت و تحلیل مطالب و نشان دادن اطلاعات وسیع‌تر و کامل‌تری به نقل کلمات متأخران از حکما و عرفا پرداخته‌ام و برای آنکه برای شخص متتبع کار را آسان کرده باشم در موارد زیادی با ذکر مورد، ارجاع به سایر مصنفات ملاصدرا و مسفورات سایر اعلام فن حکمت و معرفت داده‌ام. هنگام نوشتن این تعلیقات به کلیه تألیفات صدرالمتألهین مراجعه و آنچه را که لازم بود بیان و تحقیق نموده‌ام.^{۱۳۰}

این کتاب در یک فاتحه (خطبه) که شامل هشت شعر، و سه منہج، هر منہجی نیز، چند مشعر دارد. که مباحث آن از تحقیق در مفهوم وجود و احکام و آثار آن شروع می‌شود و در حدوث عالم پایان می‌پذیرد. سرفصلهای کتاب و موضوعات مورد بحث عبارت‌اند از: فاتحه: در تحقیق مفهوم وجود و احکام آن؛ منہج اول: در وحدت وجود که در هشت مشعر به این موضوع و احکام آن پرداخته شده است. منہج دوم: در احوال و صفات باری تعالی، در چهار مشعر و منہج سوم: در صنع و ابداع است که

در سه مشعر این مسائل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، و خاتمه، که در آن از طرق ایصال الی الله سخن گفته شده است. در پایان مطالبی نیز، با عنوان خاتمه آمده است.

آشتیانی در هجدهم خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی از تصحیح و نگارش تعلیقات این کتاب، فراغت پیدا کرده و در سال ۱۳۷۱ خورشیدی نیز، برای چاپ سوم یک بار دیگر این اثر را بازبینی کرده است. چاپ اول این اثر را انتشارات زوار مشهد در سال ۱۳۴۳ و چاپ دوم آن را دفتر تبلیغات اسلامی قم در سال ۱۳۶۰ با قطع وزیری در ۴۰۰ صفحه و چاپ سوم آن را انتشارات امیرکبیر با قطع وزیری در ۳۷۷ صفحه با تصحیح مجدد استاد (۱۳۷۱) به سال ۱۳۷۶ خورشیدی با حذف مقدمه استاد آشتیانی و دو مقدمه دیگر که در پانوشت به آن اشاره شده چاپ و منتشر کرده است.^{۱۳۱}

۱۱. شرح فصوص الحکم

عنوان کتابی است در تبیین و شرح اصول و قواعد عرفانی براساس مشرب عرفانی محیی‌الدین عربی از محمد داوود قیصری رومی ساوجی به زبان عربی.

درباره ابن عربی، داوود قیصری و کتاب فصوص الحکم در معرفی شرح مقدمه قیصری به اختصار مطالبی آورده شد که دیگر نیازی به تکرار آنها نیست. آنچه لازم است در اینجا آورده شود، اجمالی از مقدمه شصت صفحه‌ای استاد است. این مقدمه در دو بخش تدوین شده است: در بخش یکم آن مختصری به معرفی ابن عربی و جانشین وی صدرالدین قونوی و شاگردان معروف قونوی، نیز برخی شارحان فصوص همچنین استاد بی‌نظیر عرفان در قرون اخیر آقا محمدرضا قمشه‌ای پرداخته شده است. سپس استاد تعلیقات و شروح فصوص الحکم را برشمرده و به بررسی محتوایی آنها پرداخته و در مجموع شرح قیصری را جامع‌تر یافته است. در بخش دوم خبط و خطای ابوالعلاء عقیفی و قیصری و ابن عربی را در فصوص الحکم و بعضاً در فتوحات با ذکر بخشهایی از این دو اثر برشمرده آنگاه به نقد و رد آنها پرداخته و در پایان، مختصر اشارتی به مقامات انسان و حقیقت محمدیه نموده است. استاد در این بخش از مقدمه با بحثی دقیق ابوالعلاء عقیفی و تعلیقات وی را بر فصوص الحکم بررسی و ایراداتی بر آن وارد کرده است. استاد می‌نویسد: «این شخص فقط عربی می‌دانسته است و رشته علمی هم که تحصیل کرده ربطی به مبدأ و معاد ندارد. عظمت کتب شیخ خصوصاً فصوص الحکم او را مسحور کرده به توصیه نیکلسون، که معتقد به نبوت خاتم الانبیا نبوده و قرآن را داستان فرض کرده، او را به ورطه هولناک کشانده است.» استاد نظریات وی را درباره حلولی بودن حلاج نقد و بی‌اساس دانسته است. متن تصحیح شده مقدمه دوازده فصل دارد. خود این مقدمه دوازده فصلی نیز، دارای چند صفحه مقدمه است، با حواشی بسیار دقیق و عالمانه که با عدد «۱۲» معین و مشخص شده^{۱۳۲} و حواشی حکیم عارف آقا محمدرضا قمشه‌ای - که برخی از این تعلیقات بسیار طولانی و در حد یک رساله مختصر است - و شخصی به نام غلامعلی شیرازی^{۱۳۳} و بعض اعظم به صورت پی‌نوشت، آمده

است. ویژگی‌های حواشی علامه آشتیانی که با علامت اختصاری «ج» مشخص شده توضیحی و نقد نظریات شارح و ماتن است.

پس از مقدمه، حواشی امام خمینی بر مقدمه فصوص^{۱۳۴} که دوازده صفحه است، آمده و استاد نیز، در بعضی موارد به حواشی امام تعلیقه زده و در پانوش همان صفحه آورده است. بعد از آن حواشی مفصل میرزا حسن جلوه بر مقدمه قیصری با تصحیح استاد آمده که تاریخ تصحیح این مقدمه و این تعلیقه، ششم مرداد ۱۳۶۶ خورشیدی است. پس از حواشی میرزا ابوالحسن جلوه تعلیقات استاد بر حواشی میرزای جلوه آمده که به زبان فارسی و عربی آن را نگاشته است. گویا در حین تصحیح حواشی میرزای جلوه، تعلیقاتی نیز همزمان بر این حواشی نوشته‌اند. چون تاریخ هر دو، یعنی پایان تصحیح حواشی میرزا و پایان حواشی خود استاد، ششم مرداد ماه ۱۳۶۴ خورشیدی است.

پس از پایان مقدمه و تعلیقات آن (۶۰+۲۸۶ص) بدنه اصلی کتاب شروع می‌شود که در ۲۷ فص تنظیم و تصنیف شده است و در این بخش از کتاب تمام تعلیقه‌ها در پاورقی آمده، که بیشترین و دقیق‌ترین آنها از آن خود استاد است. گرچه مطالب استاد به صورت تعلیقه آمده، در واقع هم از جهت تفصیل و از جهت مشکل‌گشایی و یا نقد متن در حکم شرح مفصلی است. اگر تعلیقات استاد به مقدمه و بدنه کتاب در رساله‌ای جداگانه چاپ شود خود کتاب مستقلی در شرح مشکلات و بیان مراد قیصری و ابن عربی خواهد بود، ولی همان‌گونه که بر اهل تحقیق روشن است عادت استاد بر این بود که آثار گذشتگان را با نوشتن تعالیق ارزشمند و مفصل خود احیا کند. ضمن اینکه بیشترین تعلیقات را علامه آشتیانی بر این کتاب نوشته است تعلیقه‌های امام خمینی، آقا محمدرضا قمش‌ای، عبدالرحمان جامی، غلامعلی شیرازی، عبدالرزاق کاشانی، ملاهادی سبزواری، میرزا هاشم اشکوری و یک مورد نیز از میرزا مهدی امیرکلا، که استاد شرح منظومه را به سفارش میرزا مهدی آشتیانی نزد همین شخص قرائت کرده، آورده و در پایان هر تعلیقه نام افراد ذکر شده است و تعلیقه‌هایی که خود استاد بر متن کتاب نوشته با حرف «ج» مشخص و معین شده است.

این اثر اولین بار در سال ۱۳۷۵^{۱۳۵} خورشیدی از سوی انتشاران علمی و فرهنگی در قطع وزیری در ۱۲۰۰ صفحه با تصحیح و تعلیقات مفصل چاپ و منتشر شده است. در پایان کتاب نیز، حدود ۱۲۰۰ فهارس مختلف آمده است که در نهایت ۱۳۲۵ صفحه کل کتاب را تشکیل داده است. بنده چاپ دوم یا چاپ ناشر دیگری را ندیدم. بنابر آنچه خود استاد در پایان کتاب مرقوم داشته‌اند تصحیح و تعلیقه بر فصوص (۱۳۷۱ خورشیدی (۱۴۱۲ق.) پایان یافته و در سال ۱۳۷۴ خورشیدی مقدمه‌ای مفصل که در آن به معرفی ابن عربی و مکتب وی، داوود قیصری و محتویات کتاب پرداخته، نوشته است. این شرح با کیفیت نسبتاً خوب همراه با فهرستها و اعلامی که لازمه چنین کتابی است عرضه شده گرچه از غلطهای چاپی بی‌بهره نیست، ولی با توجه به حجم کتاب قابل اغماض است.

۱۲. شرح فصوص الحکم

عنوان کتابی است در عرفان نظری در شرح فصوص از مؤیدالدین جندی، به زبان عربی. مؤیدالدین جندی (۹۰۰ق) اولین کسی است که فصوص الحکم ابن عربی را شرح کرده است. وی از مردم جند ترکستان است که به دست مغولان ویران شد و پس از آن هرگز روی آبادی را به خود ننید. آثار قابل ملاحظه‌ای از جندی در کتابخانه‌ها موجود است از جمله آنها این شرح است که استاد اقدام به احیای آن نمود و درباره آن می‌فرماید: «در شرح جندی مطالبی عالی در عرفان نظری وجود دارد که در دیگر شرحها وجود ندارد. وی در شرح فصوص طریق خاصی دارد به گونه‌ای که پس از نقل بخشی از متن، خود رأساً به تحقیق در اطراف آن می‌پردازد»^{۱۳۶}

بنابراین، از جهاتی در بین شرحهایی که بر فصوص نوشته‌اند شرح عارف محقق مؤیدالدین جندی تحقیقی‌ترین و جامع‌ترین شرحها بر فصوص است. گرچه برای تدریس، شرح قیصری مقدم بر این شرح است، کما اینکه مدتهاست در حوزه‌های عرفان این کتاب از جمله متون درسی عرفان است. جندی با همه احاطه و تبحری که نسبت به مسائل عرفانی دارد، ولی در بعضی مسائل از جمله در شرح خطبه، محیی‌الدین را معصوم دانسته و او را از هرگونه خبط و خطا مبرا معرفی کرده است. کسانی که با احادیث اهل‌بیت و آموزه‌های تشیع آشنا هستند به بی‌اساس بودن این مطلب پی خواهند برد. از این‌گونه خبط و خطاها جسته و گریخته در این اثر به چشم می‌خورد که با دقت مضاعف بر اهل کشف و نظر روشن خواهد شد. استاد این مسئله را در مقدمه قیصری به خوبی مورد دقت قرار داده است و چنان مسئله ختم ولایت را عالمانه بحث کرده که برای همیشه به اختلاف محشیان فصوص در این مبحث پایان داده است.

به جهت وجود اغلاط چاپی بیش از حد معمول و مبذول نشدن دقت کافی در تصحیح متن، که استاد به علت مریضی و تب طولانی از تصحیح آن بازمانده بود و دنباله کار را محقق دیگری پی گرفته بود، استاد از این چاپ رضایت نداشت.^{۱۳۷} بنابراین تصمیم به بازنگری گرفت که حاصل آن چاپ دوم این شرح است که از سوی بوستان کتاب قم در سال ۱۳۸۱ چاپ و منتشر شده است^{۱۳۸} که هم‌اکنون در دسترس پژوهشگران فلسفه و عرفان قرار دارد. به علت طولانی شدن بیماری، استاد از نگارش مقدمه بر این اثر بازماند و چه بسا علامه این مقدمه را می‌نوشت در مواردی سودمندتر از متن می‌شد. جندی در شرح خود بعضاً متن فصوص را آورده و بعضاً از آن غفلت کرده است. استاد با آوردن آن بخش از حذفیات ضمن تصحیح و بیان نظریات خود در پانوشتها این اثر را تکمیل و بر غنای آن افزوده و خواننده را از مراجعه به متن فصوص به طور جداگانه بی‌نیاز کرده است. از آنجایی که در این کتاب‌شناسی فصوص الحکم از جمله کتابهایی است که در مدخل شرح مقدمه قیصری، معرفی شده از تفصیل آن در اینجا خودداری شده است.

آنچه قابل ذکر است شرح خود جندی است که استاد به اندازه کافی آن را معرفی کرده و آقای دینانی هم در مقدمه محققانه خود بر چاپ اول مطالبی را در این باره آورده است، گرچه در چاپ اخیر مقدمه ایشان نیامده است.^{۱۳} در پایان کتاب حدود ۲۴۰ صفحه فهرستهای گوناگون اعم از آیات، اشعار، احادیث، اعلام و غیره آمده است. با توجه به اینکه استاد علامه مقدمه‌ای بر این کتاب ننوشت‌اند و از طرفی هم مقدمه آقای دکتر دینانی بسیار محققانه و موşkافانه است به هر دلیل نباید این مقدمه حذف می‌شد. شایسته است اولیای امور چاپ، در چاپهای بعدی این مقدمه را به همراه کتاب چاپ نمایند چون در معرفی این اثر بسیار راهگشاست.

چاپ اول این اثر به سال ۱۳۶۱ زیر نظر علامه آشتیانی با همکاری و مقدمه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی با قطع وزیری در ۷۰۰ صفحه از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، و چاپ دوم آن با ویرایش مجدد با تصحیح و تعلیقه استاد آشتیانی در سال ۱۳۸۱ خورشیدی با قطع وزیری در ۹۷۵ صفحه از سوی بوستان کتاب قم چاپ و منتشر شده است.

۱۳. شرح فصوص الحکم

عنوان کتابی است در عرفان نظری از عبدالرحمان جامی به زبان عربی. عبدالرحمان جامی از جمله شارحان فصوص است که توانسته این کتاب دقیق و عمیق را با ذوق عرفانی و با بهره‌گیری از ادبیات که خود از جمله ادیبان برجسته است، شرح و مشکلات آن را حل نماید. این شرح همانند شرح قیصری مورد توجه خاص حضرت استاد بود. ایشان این اثر را پس از تصحیح و نگارش مقدمه حدود یک سال قبل از مریضی جهت چاپ به نشر میراث مکتوب سپرد، ولی با کمال تأسف تاکنون اقدام به چاپ و نشر آن نشده است. بنده اطلاع دقیق از علت تأخیر آن ندارم. امیدست اولیای امور میراث مکتوب در این خصوص عنایت ویژه‌ای بنمایند تا این اثر ارزشمند نیز، به جمع آثار مکتوب آن حکیم فرزانه درآید. از آنجایی که این اثر در دسترس نیست، طبعاً معرفی محتوایی و صوری آن نیز، ممکن نخواهد بود.^{۱۴}

۱۴. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه

عنوان کتابی است درباره هستی‌شناختی فلسفی از صدرالمآلهین شیرازی به زبان عربی. آثار زیادی از حکیم ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ق.) به جا مانده است از جمله آنها کتاب شریف شواهد الربوبیه است که خلاصه افکار و اندیشه ملاصدرا در این کتاب منعکس شده است. شرحها و تعلیقات دقیق و عمیقی بر این کتاب نوشته‌اند از جمله آنها تعلیقات مفصل حکیم سبزواری است. وی با اینکه خودش از برجستگان فلسفه و عرفان است، ولی از مروجان مکتب صدرایی نیز، محسوب می‌شود.

بنا به تصریح خود ملاصدرا: «به امر امری از عالم غیب مأمور شدم که قسمتی از اسرارِ معارف را که بنابر علتی از ما پنهان است آشکار کنم، امثال امر کردم و دامن همت برچیدم مطالبی را در این کتاب جمع و به رشته تحریر درآوردم».^{۱۴۱} بنابراین، صدرالمتألهین در این کتاب در بسیاری از مسائل مهم فلسفی از قبیل مسئله وجود و مراتب گوناگون آن، نظام آفرینش و رابطه آن با مبدأ ذهنی و مراتب آن، مسئله حرکت به ویژه تحقیق درباره حرکت جوهری، بقای ماده در تمام مراحل وجود و رابطه آن با صورت، تبدیل تدریجی ماده به صورت و مراحل گوناگون آن، نفس و رابطه آن با بدن، وحدت آن با حدوث بدن و بقای آن بعد از فنای بدن، حقیقت عالم آخرت و معاد جسمانی و حقیقت بهشت و جهنم و احوال انسان در سرای دیگر، حشر اجساد و ارواح، اسرار و نکاتی را بیان کرده است.^{۱۴۲} بنا به فرموده علامه آشتیانی: «این کتاب خلاصه افکار صدرالدین شیرازی و کتاب اسفار است که حاوی افکار و اندیشه و نظریات اختصاصی ملاصدراست که با قلمی روان و با عباراتی سلیس و جذاب تقریر شده است. وی در این کتاب صرفاً آخرین آرای خود را بیان کرده و در بعضی موارد مطالبی دیده می‌شود که در اسفار الاربعه نیامده و بیشتر مطالب را به طور اجمال و سربسته بیان کرده است. البته به گونه‌ای نیست که پژوهشگر فلسفه با داشتن استاد ماهر، که در روزگار ما حکم کیمیا را دارد، پی به عمق آن نبرد.»^{۱۴۳}

سخن سربسته گفتی با حریفان خدایا، زین ممّا پرده بردار

ملاصدرا در این اثر گاهی مطالب را به گونه‌ای مختصر و گاهی به نحو اشاره و گاهی به تفصیل بیان کرده است. در بین تعلیقاتی که بر این اثر نوشته‌اند، تعلیقات حکیم سبزواری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سبزواری در این تعلیقات موارد اجمال و مشکل متن را گشوده، با آوردن بخشی از متن مورد نظر به شرح و بسط آن پرداخته است. این تعلیقات توضیحی و انتقادی است.

علامه آشتیانی، علاوه بر تصحیح متن و تعلیقات سبزواری و نگارش تعلیقاتی بر تعلیقات سبزواری (تعلیق بر تعلیق) مقدمه مفصلی بر این اثر نوشته که در فهم مطالب تعلیقات و متن شواهد بسیار راهگشاست به گونه‌ای که بر غنای مطالب افزوده شده است، و در آن نخست به شرح حال ملاصدرا و اساتید، معاصران و کسانی که ناشر افکار او بوده‌اند، و همچنین به شرح حال جماعتی از حکما و عرفا، که سمت شاگردی او را نداشته‌اند و با او از جهت مشرب فلسفی مخالف بودند، پرداخته شده است، و به تفصیل خصوصیات فلسفه ملاصدرا و ابتکارات فلسفی او، خصوصیات کتاب شواهد و مطالب فصلهای آن که با عناوینی چون، مشهد، اشراق، شاهد آمده، منابع کارهای علمی ملاصدرا، شرح حال میرداماد و دانشمندان متأله و حکمای طبقه مقدم بر ملاصدرا و اساتید او، میرداماد و میرفندرسکی، ملارجعلی تبریزی، ملاشمسای گیلانی، آقا حسین خوانساری، اساتید و دانشمندان بعد از ملاصدرا، فیض کاشانی، ملاعبدالرزاق لاهیجی، شیخ حسین تنکابنی، کیفیت رشد افکار و اندیشه

ملاصدرا در حوزه اصفهان و گسترش آن به سایر بلاد، دانشمندان طبقه بعد از ملا عبدالرزاق و فیض و ملاعلی نوری و ملا محمدصادق اردستانی و معاصران او، بیان تاریخ انتقال حوزه فلسفی و عرفانی از اصفهان به تهران و حکمایی که در تهران کرسی تدریس حکمت داشتند، مثل آقا محمدرضا قمشه‌ای، شهر قم و علما و حکمای آن مثل شیخ عبدالکریم، آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی و سیدابوالحسن قزوینی و سرانجام حضرت علامه طباطبایی تبریزی، که جامعه ما سخت به وجود امثال او نیازمند است، اساتید حکیم سبزواری در فنون عقلیه و نقلیه و معاصران او، مدرسان فلسفه اسلامی در شهر مقدس مشهد و بیان احوال شاگردان و تألیفات و آثار حکیم سبزواری و ویژگی‌های تعلیقه او بر *شواهد و اسفار* و *مفاتیح‌الغیب* و آثار حکیم راه، مورد بحث و بررسی همه‌جانبه قرار داده و در بعضی موارد نیز، نقدهایی بر بعضی مطالب زده که حاکی از دقت‌نظر و عمق اندیشه این حکیم دقیق‌النظر روزگار ماست که افسوس و هزاران افسوس که قدرش را ندانستیم و هیچ‌گاه اندیشه عالی او را فهم نکردیم و او را برنتابیدیم.

سیر این مقدمه در واقع بیان قطعه‌ای از تاریخ فلسفه از زمان ملاصدرا تا به امروز است که از قلم حکیمی مسلط به تمام مبانی مکتب‌های فلسفی تراوش کرده است. افزون بر این مقدمه، پاورقی‌های این مقدمه نیز، حکایت از جولت فکر و اندیشه و اطلاع وسیع و گسترده او از مسائل فلسفی دارد، و همچنین تعلیقات او بر متن *شواهد* و بر تعلیقات حکیم سبزواری نشان از دقت‌نظر و وسعت علم و حکمت او دارد که شایسته است با دقت تمام در آنها نگریسته شود و نقدهای این حکیم الهی به گونه‌ای عالمانه مورد مذاقه قرار گیرد.

حاصل اینکه استاد علامه آشتیانی پس از مقدمه مفصل در بیان ویژگی‌های حکمت متعالیه صدرایی و سیر تاریخی آن در چهارصد سال گذشته، نخست متن کتاب را با تعلیقات خود و توضیحات منابع سخنان وی و از دیگر آثار ملاصدرا آورده و سپس حواشی سبزواری را با ارجاع به صفحات متن تصحیح شده درج کرده است.

کتاب *شواهد* در پنج مشهد و هر مشهدی در چندین شاهد و هر شاهدی در چندین اشراق تدوین شده است:

مشهد اول، در امور عامه دارای پنج شاهد و هر شاهدی در چندین اشراق تدوین شده است.
مشهد دوم، در بیان وجود خدا و ایجاد عالم آخرت و عالم دنیا به قدرت خلاقه خویش در دو شاهد و هر شاهدی نیز شامل چندین اشراق است.
مشهد سوم، در مسائل مختص به معاد است که در سه شاهد و هر شاهدی به چندین اشراق تقسیم شده است.

مشهد چهارم، درباره معاد جسمانی و اثبات آن است که در سه شاهد و هر شاهدی هم در چندین اشراق به اختصار به بیان مسائل معاد پرداخته شده است.

مشهد پنجم، دربارهٔ نبوات و ولایات است که در دو شاهد و چندین اشراق به این موضوع پرداخته شده است.

علامه آشتیانی در رجب ۱۳۸۶ قمری از نگارش مقدمه و در رمضان همان سال از تصحیح تعلیقات سبزواری و تعلیقه بر آن فراغت پیدا کرده است. یاد و نامش برای همیشه تاریخ سرفراز باد. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۴۶ خورشیدی با قطع وزیری و با حواشی ملاحادی سبزواری از سوی انتشارات دانشگاه مشهد، و چاپ دوم آن از روی چاپ اول در سال ۱۳۶۰ خورشیدی، با قطع وزیری در ۸۳۳ صفحه از سوی مرکز نشر دانشگاهی به صورت افست چاپ و منتشر شده است. چاپ سوم از این کتاب در سال ۱۳۷۹ در دو جلد از سوی داراحیاء تراث العربی در بیروت منتشر شد که در پانویست به چگونگی چاپ آن از سوی این ناشر بیروتی اشاره شده است؛^{۱۴۴} چاپ چهارم (چاپ سوم دفتر)^{۱۴۵} این اثر را بوستان کتاب قم به سال ۱۳۸۲ با ویرایش مجدد، در قطع وزیری در ۹۱۱ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

۱۵. قرّة العیون

عنوان کتابی است در باره وجود و احکام آن و ماهیت از ملامحمد مهدی نراقی به زبان عربی. خاندان نراقی کاشانی، از جمله خاندانهای بزرگ و عالم پرور منطقه کاشان است. محمد مهدی نراقی (۱۲۰۹ق.) معروف به محقق نراقی پدر ملاحمد نراقی از جمله عالمان کم نظیر و مفاخر جهان شیعه است. از ملامهدی نراقی آثار علمی زیادی به جا مانده است از جمله آنها کتاب قرّة العیون است که در بعضی منابع^{۱۴۶} از آن به نام قرّة العیون فی الوجود و الماهیه، یاد شده است. در این اثر، مباحث و احکام مربوط به وجود و ماهیت به گونه‌ای عمیق و دقیق و با نظم خاصی در چهارده فصل مورد بررسی قرار داده شده است. نراقی با استناد به کلمات فیلسوفان اشراقی و مشایی به روش حکمت متعالیه احکام وجود و ماهیت را بررسی کرده و در موارد اختلافی با (قلت) به داوری پرداخته و بیشتر قول ملاصدرا را ترجیح داده است.

استاد علامه آشتیانی در مقدمه خود بر این اثر می‌نویسد: «یکی از آثار نفیس نراقی در حکمت الهی کتاب مختصر او به نام قرّة العیون، است. «حقیر این رساله (قرّة العیون) را جهت تدریس در دانشکده انتخاب نموده و با تحریر و تقریر مسائل کتاب به زبان فارسی، و تشریح بعضی از مشکلات و تذکر برخی از نکات لازم، کار را قدری بر دانشجوی دوره لیسانس و مراحل بعد از لیسانس آسان می‌نماید.»^{۱۴۷} استاد دو بار این کتاب را تصحیح و تعلیقه بر آن نوشته است. بار اول در سال ۱۳۵۵ خورشیدی (۱۳۹۶ق.) که همین نسخه است که در این مقاله به صورت کتاب مستقل معرفی شده است و بار دوم در سال ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۳۹۷ق.) که در مجموعه بی نظیر منتخبات چاپ و منتشر شده است.^{۱۴۸} طبعاً اعتبار نسخه اخیر بیشتر از نسخه حاضر (چاپ انجمن فلسفه و حکمت) خواهد بود.

همان طوری که گفته شد استاد این کتاب را برای تدریس انتخاب و در تعالیق فارسی خود بر آن تمام مشکلات متن را گشوده و با نشانی دادن مأخذ رساله، چگونگی سیر افکار فلسفی و عرفانی را تبیین کرده است. پاورقیهای استاد بیشتر به زبان فارسی و بعضاً به زبان عربی نوشته شده است.^{۱۴۹} استاد در بسیاری از صفحات این اثر، تعلیقاتی دارد که بحق خود یک کتاب مستقلی است و بن و مایه بیشتر این تعلیقات توضیحی و تکمیلی و انتقادی است که با این تعلیقات هم به غنای کتاب افزوده شده و هم نقصهای آن جبران شده است.

نسخه‌های نفیس خطی، چه از خود مؤلف و چه از دیگران از این اثر موجود است که در پیشگفتار نراقی و مقدمه استاد به آنها اشاره شده است و آقابزرگ نیز، نامی از این رساله در *الدریعه* برده و به چند نسخه آن اشاره کرده است.^{۱۵۰} حاشیه مختصر دیگری نیز، آقا محمد بیدآبادی بر این کتاب نوشته است.^{۱۵۱} این اثر در سال ۱۳۵۷ از سوی دانشگاه فردوسی مشهد و *انجمن فلسفه ایران* با قطع وزیری در ۳۴۰ صفحه با پیشگفتار حسن نراقی با تصحیح و تعلیق و مقدمه راهگشای استاد چاپ و منتشر شده است.^{۱۵۲}

۱۶. لمعات الهیه

عنوان کتابی است درباره‌ی الاهیات فلسفی به زبان فارسی از ملاعبدالله زنوزی.

«یکی از دانشمندان بزرگ ایران در قرن سیزدهم هجری آخوند ملاعبدالله زنوزی است که از بزرگان و شاگردان آخوند ملاعلی نوری است و سالیان متمادی در کربلا و نجف و قم و اصفهان به درس حوزه علمی محققان از فقها و حکما و عرفای عصر خود حاضر شده است. ملاعبدالله از اهالی زنوز مرند آذربایجان شرقی است. وی سالیان متمادی در مدرسه مروی تهران به تدریس مشغول بود. از وی آثار قلمی از جمله *انوار جلیه و لمعات* به جا مانده است. ملاعبدالله در سال ۱۲۵۷ دار فانی را وداع گفت.»^{۱۵۳}

لمعات، یک دوره الاهیات فلسفی شامل مسائل الاهیات بمعنی الاخص، بحث از مبدأ وجود و صفات کمالیه حق و کیفیت صدور کثرت از واحد حقیقی و دیگر مسائل علم الاهی است، که به قلم شیوای زنوزی، نوشته شده است و نمایانگر مکتب فلسفی تهران و فارسی‌نویسی در عصر قاجار است. براهین اثبات باری‌تعالی و تقریرات چندگانه برهان صدیقین به همراه بحث از اسماء و صفات خداوند به شیوه فیلسوفان، که با تحقیقات مرحوم زنوزی اثری ماندگار شده است. زنوزی در نگارش این کتاب با توجه به کلمات متکلمان و حکمای اسلامی و یونانی به ویژه ارسطو و ملاصدرا، مسائل را مستدل و با بیان شیوا و رسا تقریر کرده است به گونه‌ای که شاید بتوان گفت این کتاب ترجمه مفصل و گزارش گونه‌ی الاهیات بمعنی الاخص *أسفار الأربعة*، ملاصدر است.

علامه آشتیانی نیز، علاوه بر تصحیح، مقدمه‌ای نسبتاً مفصل که در ۱۳۹۵ قمری نوشته و در آن به زندگی و آثار و احوال و اساتید و شاگردان و تدریس وی در تهران اشاره و به اختصار مکتب فلسفی تهران را در لابه‌لای سطور معرفی کرده است. این اثر با تعلیقاتی مختصر از علامه آشتیانی و آقا علی

مدرس تهرانی،^{۱۵۴} فرزند حکیم ملاعبدالله زنونزی به چاپ رسیده است. تعلیقات آقا علی، در عین اختصار پخته و محققانه است. تعلیقات استاد به کلمه «جلال» «جلال آشتیانی» و «ج ل ش» مشخص شده است.

این اثر در بیست فصل تدوین یافته و هر فصلی هم شامل چند «لمعه» است و بعضاً همین عنوان با اضافه به اصطلاح دیگری مانند «لمعة کلامیه» یا «لمعة الاهیه» فراهم آمده است، که از اثبات وجود واجب الوجود شروع می‌شود و به اثبات عدل واجب‌الذات و تعریف معنای عدل پایان می‌یابد. آشتیانی سیاهه مفصلی از مطالب کتاب تهیه کرده و در اول کتاب آمده است.

انجمن حکمت و فلسفه ایران چاپ اول این اثر را در سال ۱۳۵۳ و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ دوم آن را به سال ۱۳۶۱ خورشیدی با قطع وزیری در ۴۷۸ صفحه چاپ و منتشر کرده است.^{۱۵۵}

۱۷. المبدأ والمعاد

عنوان کتابی است از صدرالدین محمد شیرازی به زبان عربی.

در فلسفه و کلام اسلامی و حتی در قرآن و اخبار نبوی و علوی مسئله مبدأ و معاد از جمله مسائلی است که اهتمام ویژه‌ای به آن شده است؛ چه پایداری نظام آفرینش و امید تمام هستی به این دو مسئله استوار و وابسته است. به همین جهت آیات پر شماری در قرآن و روایات پر معنایی از پیامبر و امامان شیعه (ع) به توضیح و تبیین این مسئله پرداخته‌اند. در ادیان آسمانی دیگری نیز، اهتمام خاصی بر این مسئله مبذول شده است. از این رهگذر فیلسوفان، متکلمان و عالمان نیز، به پیروی از قرآن و سنت هر یک بنا بر افکار و مشارب گوناگون خود در پی تبیین و تفسیر این موضوع برآمده‌اند که از جمله آنها ملاصدراست، چه در *اسفار الأربعة* و چه در آثار دیگر خود، از بیان این مسئله غفلت نکرده است.

کتاب *المبدأ والمعاد*، که پس از *اسفار الأربعة* تألیف شده در دو مقاله (فن) به بررسی فلسفه اولی یا الاهیات بمعنی الاخص می‌پردازد و مسئله مبدأ و معاد را با دقت تمام مورد بحث و برمی‌رسد. پیش از ملاصدرا حضرت حجة‌الحق پورسینا نیز، کتابی در مبدأ و معاد، که خلاصه مباحث الاهیات شفاست، با عباراتی کوتاه و گویا به رشته تحریر درآورده و ملاصدرا در تألیف و انتخاب نام کتاب و تدوین مباحث آن از ابن‌سینا پیروی کرده است. با این اعتقاد که او مسئله مبدأ و معاد را به خوبی فهمیده و داد سخن را داده است.

این کتاب در یک مقدمه و دو فن و هر فنی در چندین مقاله تدوین شده است: فن اول، در بیان ربوبیات که شامل سه مقاله است. در مقاله اول، مبدأ وجود، در مقاله دوم، صفات باری تعالی و در مقاله سوم، افعال باری تعالی بحث و بررسی می‌شود، که تقریباً همان مباحث نمطهای چهارم تا هفتم اشارات و تنبیهات است. ملاصدرا در این فن در بحث صفات الاهی به مسئله علم خداوند، قدرت، حیات، سمع و بصر، لذت حق، عشق، بیشتر از مباحث دیگر توجه، و مباحث دراز دامنی را در این فن طرح کرده است و در نگارش این بخش از مقاله، به فلسفه شهاب‌الدین سهروردی نیز، توجه کامل شده است.

فن دوم، در بیان معاد و چگونگی ترتیب معادیه است، و آن راطی چهار مقاله، که بیشترین حجم کتاب را هم این فن به خود اختصاص داده، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مقاله اول، در چگونگی پدید آمدن عایدات از عناصر، مقاله دوم، در معاد جسمانی؛ مقاله سوم در بیان معاد و حشر برای انسانها و مقاله چهارم درباره نوبات است، که در آن به تبیین و تحلیل معجزه و کرامت و سعادت انسان پرداخته شده است. در این قسمت صدرالمতألہین مباحثی را که ابن سینا در نمط سوم، هشتم، نهم و دهم اشارات مطرح کرده مورد مذاقه قرار داده و با روش خود براساس حکمت متعالیه آنها را تحلیل فلسفی نموده است.^{۱۵۶}

علامه آشتیانی علاوه بر تصحیح دقیق متن و نگارش مقدمه‌ای مفصل که در آن نخست درباره کتاب و نسخه‌های آن، سیر نگاه صدرالمتألہین در مسئله معاد با توجه به آثار وی، بررسی شده و دیدگاه او را در شرح هدایه/ اثیریہ و بهره‌بری ملاصدرا از حکمت اشراق و ابن عربی را در مسئله معاد به اختصار بیان کرده است. سپس، موضوعاتی چون اثبات حشر اجساد و دیدگاه مذهب حق از نگاه مکاتب فلسفی (مشاء، اشراق، حکمت متعالیه) و عرفان و کلام، خطابات الاهیه و توجه تکالیف، مسئله اعاده معدوم، اختلاف مسالک و مشارب در معاد را با بیان اقوال حکماء متکلمان و عرفا مورد بحث و بررسی قرار داده است و در بخش پایانی مقدمه، به نقل و نقد مذاهب حکمای اسلامی، مثل مسلک ملاصدرا در شرح هدایه، و مسلک آقا علی حکیم و حکیم زنوزی پرداخته و نظریات آنها را درباره معاد به دقت کاویده و بعضاً به مقایسه نظریات ملاصدرا با دیگر حکیمان مشایی چون میرداماد پرداخته است. سیدالاحرار در پانوشتهای این مقدمه مطالبی را به مناسبت موضوعات آورده که آنها نیز، در جای خود بسی سودمند است. این مقدمه در واقع کلید حل متن کتاب مبدا و معاد است که به گواهی تاریخ مقدمه آن، در سال ۱۳۹۵ قمری از نگارش آن در مشهد رضوی فراغت پیدا کرده است.^{۱۵۷}

چاپ اول این اثر در سال ۱۳۵۴ خورشیدی از سوی انجمن حکمت و فلسفه اسلامی چاپ و منتشر شده و نوبت دوم و سوم آن با ویرایش مجدد از سوی مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم با قطع وزیری در ۶۷۱ صفحه به سال ۱۳۸۰ خورشیدی به زیور طبع آراسته شده است.

۱۸. مشارق الدراری

شرح تائیه ابن فارض، درباره توحید و ولایت از سعیدالدین سعید فرغانی به زبان فارسی. «شرفالدین عمر بن علی حموی مصری مشهور به ابن فارض (۵۷۶-۶۳۲ق.)»^{۱۵۸} یکی از اکابر عرفا و متصوفه اسلامی در قرن هفتم است. پدر او از شام به مصر رفته و در آنجا توطن گزیده و ابن فارض در مصر به دنیا آمده است،^{۱۵۹} و در همان دیار به تحصیل و تدریس پرداخت تا اینکه به مراتب عالی عرفانی دست یافت و در همان دیار نیز، رخ در نقاب خاک کشید. از ابن فارض اثری به نثر در

دسترس نیست، ولی دو اثر در نظم از او تاکنون شناسایی شده است: قصیده خمیره^{۱۶۰} و تائیه که این اثر، شرح بر همین قصیده اخیر است.

ابن فارض از جمله عرفایی است که علاوه بر عرفان عملی و انمار در زهد و تقوا و سلوک طریق مجاهدت، در عرفان نظری نیز، احاطه و تبخّر چشمگیری داشته است. وی، در این قصیده مبانی عرفانی را به صورت نظم درآورده و مراتب و مراحل سلوک را با نظم و ترتیب خاص منظم و مرتب، به گونه متن عرفانی که به نثر نوشته شده باشد، بیان کرده که در آن هیچ گونه انحراف از مبانی عرفانی و پریشان‌گویی و تکرار و تفصیل مملّ و یا ایجاز مخلّ دیده نمی‌شود.^{۱۶۱}

سعیدالدین سعید فرغانی کاسانی^{۱۶۲} (۷۰۰ق.) یکی از بزرگ‌ترین عرفای اسلامی است که در دقت‌نظر و تحقیق در معضلات تصوف و عرفان نظری و وسعت اطلاع و تحقیق و توضیح در مشکلات علم توحید در بین اساطین عرفان کم‌نظیر است. وی از جمله شاگردان بنام و مخلص محمد بن اسحاق قونیوی است، که پس از استاد خود کرسی تدریس عرفان و معرفت دایر نمود و ضمن تدریس کتابهای ابن عربی و قونیوی به ترویج مبانی عرفانی وی پرداخته و آموزه‌های فرغانی در فهم کتابهای قونیوی مؤثر افتاد.

شرح‌های^{۱۶۳} زیادی بر قصیده تائیه ابن فارض نوشته‌اند، ولی شرح فرغانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. وی در این شرح درجات و منازل سیر و سلوک از اقسام بدایات، ابواب معاملات، چگونگی طی منزل توسط سالک تا رسیدن به مقام وحدت، مراتب قرب و حبّ و ابواب اخلاق تا فنا فی الله و فناء از فناء را به خوبی و با استناد به منابع عرفانی و یافته‌های خود در مراحل کشف و شهود شرح و تبیین کرده است. به انصاف باید گفت که این شرح در نوع خود بی‌نظیر یا حداقل کم‌نظیر است، به گونه‌ای که علامه آشتیانی در این باره می‌فرماید: «این اثر منیف که شاید بهترین اثری است که تاکنون^{۱۶۴} توسط نگارنده این سطور در اختیار اهل معرفت و ارباب حکمت قرار گرفته است.»^{۱۶۵} در مقدمه‌ای که صدرالدین قونیوی بر کتاب حاضر نوشته تصریح می‌کند: قصیده تائیه را در دیار مصر و شام و روم تدریس نموده‌ام^{۱۶۶} و جمعی از مریدان ناظم، یعنی ابن فارض و شاگردان خودم، قصیده را نزد این‌جانب قرائت نموده و تحقیقات این‌جانب را نوشتند.^{۱۶۸}

از آنجایی که این شرح حاصل درسهای قونیوی است و خود فرغانی نیز، از برجستگان عرفان و تصوف است، از همین‌رو عده‌ای این اثر را بهترین شرح قصیده تائیه قلمداد کرده‌اند.^{۱۶۹} علامه آشتیانی علاوه بر تصحیح و پیشگفتار مختصر که در آن به معرفی مختصر کتاب و شارح و چگونگی تنوین این شرح و وضعیت کسانی می‌پردازد که با عنوان استاد با اتصال به مراکز قدرت وارد دانشگاه می‌شوند، دو مشکل قلمداد می‌کند، فقدان اخلاق و سواد، که این را از بزرگ‌ترین مشکلات و بدبختیهای دانشگاهها دانسته و با صراحت اعلام می‌دارد که برای اصلاح دانشگاهها باید محیط دانشگاهها را از وجود

این انسانهای بی‌سواد خالی کرد، و این بی‌سوادان برای حفظ خودشان و برای آشکار نشدن بی‌سوادی خود، دست به هر کاری می‌زنند و بنابراین، فساد اخلاقی آنها آشکار می‌شود؛^{۱۷۰} پرداخته است. آشتیانی در مقدمه‌ای مفصل علاوه بر شرح و بیان خصوصیات و مزایای فکری علمی قونیوی، به مباحثی چون: ترجمه مختصر احوال ابن فارض مصری، و ابن فارض و عشق الاهی، مذهب ابن فارض، تحقیق در مسئله خلافت و امامت و ولایت محمدیه و اهمیت شرح فرغانی پرداخته و آورده است که بیان این مسائل راهگشا و مشعلی است برای فهم متن و شرح قصیده فرغانی، که مشحون از مطالب عمیق عرفانی است، و در هر جا هم که اجمال و یا نقصانی در شرح دیده می‌شود با تعلیقات سودمند خود به توضیح و تبیین مسئله پرداخته است. به ویژه در مسائل اعتقادی و یا مواردی که نساخ اهل سنت^{۱۷۱} تغییراتی در کتاب داده‌اند، استاد تذکر داده و متن را اصلاح کرده است، و در نتیجه علاوه بر حفظ اصالت کتاب، به غنای آن نیز افزوده است. تاریخ فراغت از تحریر مقدمه ششم شوال ۱۳۹۷ و پیشگفتار ۱۳۹۸ قمری است. استاد این کتاب را به دوست خود حضرت آقای مصطفی خمینی تقدیم کرده است.

انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران چاپ اول این اثر را با تصحیح علامه آشتیانی به سال ۱۳۹۸ قمری در قطع وزیری و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ دوم آن را با ویرایش مجلد به سال ۱۳۷۹ با قطع وزیری در ۹۳۳ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

۱۹. مَشْرَعُ الْخُصُوصِ إِلَىٰ مَعَانِي النُّصُوصِ

عنوان کتابی است در حقیقت توحید، نبوت و ولایت، در شرح و تبیین مشکلات کتاب *النصوص* صدرالدین قونیوی، از علی بن احمد مهائمی به زبان عربی. صدرالدین قونیوی^{۱۷۲} (۶۰۷-۶۷۳ق.هـ) پسر خواننده ابن عربی است و در میان شاگردان وی بیشتر از همه به مبنای و نظریات استاد تسلط داشت و به درستی مطالب وی را برهانی می‌کرد. قونیوی بر خلاف ابن عربی، موجزنویس بود و افکار بلند عرفانی خود را در عبارتهای بسیار کوتاه و با تسلط کامل به ادبیات و مبنای عرفان عملی و نظری و کلمات فلاسفه، مقاصد خود را با رمز و راز بیان می‌کرد و رساله نصوص و دیگر رساله خود به نام فکوک را با توجه به فصوص ابن عربی در عین ایجاز و اتقان تحریر کرده است. بر رساله نصوص شرحهای متعددی نوشته‌اند که گویا قدیمی‌ترین آنها همین مَشْرَعُ الْخُصُوصِ، باشد که نسخه خطی آن در نزد خود استاد بود که به فرموده خودش^{۱۷۳} صحیح‌ترین نسخه است و دیگری در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۲۵۰۶ و نسخه‌هایی از آن در برخی از کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه دانشگاه استانبول موجود است.^{۱۷۴}

«رساله نصوص، دارای یک مقدمه و ۲۲ فصل یا نص است که به بحث از اطلاق ذاتی حق تعالی و عدم امکان شناخت او و به بحث از تعیین اول و اسمای ذاتی حق در این مرتبه و احکام این اسماء

می‌پردازد. بحث از انسان کامل و نبوت و ولایت نیز، از دیگر مباحث عرفانی این کتاب است. صدرالدین قونوی نام این رساله را *النصوص مفتاح مفاتيح الفصوص* ذکر کرده است.^{۱۷۵}

علی بن احمد^{۱۷۶} در مقام شارح نصوص در مقدمه می‌نویسد: «هرگز شرحی بر این کتاب نیافتیم»، از این عبارات استنباط می‌شود که شاید این کتاب اولین شرح بر نصوص باشد. و استاد نیز، می‌نویسد: «آن الشارح العلامة هو أول من شرح نصوص القونوی». وی^{۱۷۷} «در مقدمه شرح خود به بیان ادله نقلی و عقلی توحید عرفانی پرداخته و سپس اشکالات و شبهه‌های مربوط به این موضوع را نقد کرده و آنگاه با تسلط کافی به مبانی قونوی و عرفان نظری رساله نصوص را شرح کرده است.»^{۱۷۸} گرچه استاد در مقدمه خود می‌نویسد: «شارح علامه در مسائل عقلی و کلامی نظیر آنچه که از اساتید فن از جمله شیخنا الأقدم البحر المواجه نصیرالدین طوسی نقل می‌نماید چندان راسخ نیست، ولی در مسائل عرفانی و کلمات ارباب تصوف باسط الید است.»^{۱۷۹}

شارح نصوص با استناد به کلمات عرفا و فیلسوفان، گرچه بنا به فرموده استاد که در چندین جا از تعلیقه به این مطلب اشاره کرده که وی خیلی به مبانی عقلیه تسلط نداشت، به شرح متن نصوص قونوی پرداخته است. ولی از استدلالها و نوع چینش مطالب معلوم می‌شود به مبانی و آموزه‌های صدرالدین قونوی آشنا بوده است.

استاد ضمن تصحیح و نگارش مقدمه تحقیقی و عالمانه‌ای به معرفی نصوص و شرح^{۱۸۰} آن، و حل مشکلات رساله نصوص پرداخته است و در بعضی موارد تعلیقه‌های مختصری نیز، به تعلیقات میرزا هاشم اشکوری و متن کتاب نوشته است و ضمن تصحیح تعلیقات میرزا هاشم و قرار دادن آن در پانوشت صفحات، از شرح و تعلیق خود صرف‌نظر کرده است.

مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی این اثر را برای اولین بار در سال ۱۳۷۹ خورشیدی با تصحیحات و مقدمه استاد با قطع وزیری در ۳۳۵ صفحه چاپ و منتشر کرده است.^{۱۸۱}

۲۰. مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية

عنوان کتابی عرفانی است درباره حقیقت خلافت محمدیه و ولایت علویه به زبان عربی از امام خمینی. «یکی از آثار نفیس که در مبحث نبوت و ولایت به طریقه محققان از عرفا و کمال از حکمای اسلامی نوشته شده، رساله مصباح الهدایة است.»^{۱۸۲}

عمده مطالب این رساله در «پیرامون حقیقت خلافت محمدیه و تجلیات و ولایت علویه و چگونگی سریان اینها در عوالم و غیب شهود و نفوذ آنها در مراتب نزول و صعود است. گرچه همه این مطالب به صورت رمز و اشاره آمده است.»^{۱۸۳}

امام خمینی در این اثر، با استناد به آیات و احادیث و کلمات عرفای بزرگ و آثار مکتوب آنها، حقیقت مقام نبوت و وصایت را در دو مشکات طرح کرده است، که مشکات اول شامل ۵۵ مصباح و

مشکات دوم شامل سه مصباح است. مصباح اول این مشکات ۲۱ عنوان «نور» و مصباح دوم سیزده «مطلع» و چهار اصل و یک خاتمه را دربردارد. مصباح سوم شامل دوازده فیض است و در پایان مطالبی با عنوان خاتمه آمده است. در مشکات اول از اسرار خلافت محمدیه و ولایت علویه در حضرت علمیه و در مشکات دوم از اسرار خلافت و ولایت و نبوت در نشئه عینیه و عالم امر و خلق بحث شده است. علاوه بر این مطالب، از مباحث توحید و علم الاسماء و مسائل مهمی از قبیل بَدَا و سَرِّ قَدَر، علم حق به اشیا قبل از کثرت به طریقه حکما سخن گفته شده است. کتاب با بیانی رسا و با زبان عرفا با عبارات پر معنا تقریر شده است. حضرت امام در مباحث عماء، بَدَا، و نبوت نظریات عرفا را نقل و سپس نظریه خود را ذکر کرده است. نگارش این اثر در سال ۱۳۴۹ قمری پایان پذیرفته است.

علامه آشتیانی در مقدمه مفصل خود که بیشتر از دو برابر متن است، ضمن گشودن موارد اجمال و رمزگونه این اثر، بخشهایی از مطالب این کتاب را نقل می‌کند و به شرح و توضیح آن می‌پردازد و با نقل کلمات دیگر بزرگان عرفان و فلسفه، مثل ملاصدرا، قیصری، ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی، مولانا جلال‌الدین بلخی و تعداد دیگری از اساطین فلسفه و عرفان و تصوف پاره‌ای اوقات به مقایسه و به حکومت پرداخته است، و در پانوشته‌های مقدمه خود نیز، در مواردی به شرح اصطلاحات و به مناسبتی به شرح حال اساطین حکمت می‌پردازد که با این ترکیب (متن و حاشیه) به غنای این اثر افزوده است. چه بسا در مواردی مطالب مقدمه از اصل متن قوی‌تر است. نگارش این مقدمه، در آذرماه سال ۱۳۷۱ پایان یافته است.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی این اثر را برای اولین بار با مقدمه علامه آشتیانی در سال ۱۳۷۲ با قطع وزیری در ۱۶۷ صفحه مقدمه و ۸۰ صفحه متن چاپ و منتشر کرده است.^{۱۸۴}

۲۱. المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکماليه

عنوان کتابی است از صدرالمآلهین شیرازی، دربارهٔ مبدأ و معاد به زبان عربی.

این اثر، اولین اثری از آثار ملاصدراست که حضرت آشتیانی آن را به مناسبت چهارصدمین سال تولد ملاصدرا تصحیح و تحقیق کرده و با تقریظ مرحوم دکتر علی‌اکبر فیاض به چاپ سپرده است. آقای فیاض در تقریظ خود می‌نویسد: «کوششی که مصحح محترم کتاب، دوست دانشمند آقای سیدجلال‌الدین آشتیانی، معلم فلسفه و عرفان دانشگاه مشهد در راه احیای این اثر نفیس مبذول داشته‌اند، حقاً در خور همه‌گونه ستایش است. این نخستین بار است که دانشمند جوان ما، به کار چاپ انتقادی یک متن فلسفی دست می‌زنند و آشنایان به این کار می‌دانند که تصحیح و انتقاد متون فلسفی چه دشواریها دارد و چقدر توانایی و سعهٔ اطلاع می‌طلبد. مقدمه و تعلیقات فاضلانهای که دانشمند جوان بر این کتاب افزوده‌اند، نموداری از مقام علمی ایشان است.»^{۱۸۵}

متن کتاب ساده و روان و به دور از هر گونه تعقید نوشته شده است و علامه آشتیانی نیز، با تصحیح دقیق و عالمانه، متنی منقح از کتاب عرضه کرده و با تعلیقات انتقادی خود، که به حق مشکلات متن را گشوده، به همراه تعلیقات میرزا حسن نوری، که آن نیز از دقت خاص خودش برخوردار است، بر غنای کتاب افزوده است. علاوه بر آن استاد علامه در مقدمه‌ای مفصل با عنوان شرح حال مؤلف تمام آثار ملاصدرا را توصیف و معرفی نموده است.

صدرالدین شیرازی این کتاب را به منظور بیان قسمت مهمی از علوم حقیقی و معارف الهی، در یک مقدمه، دو فن (مبدأ و معاد) و در چندین مظهر تصنیف کرده است و در واقع باید فن اول را پایه و اساس فن دوم به حساب آورد. باید این کتاب را با کمی حجم یکی از کتابهای بسیار دقیق در این موضوع دانست که مسائل مربوط به مبدأ و معاد و مطالب پیرامونی آن را با قلم بسیار ساده و روان تحریر کرده است. استاد نیز، با تعلیقاتی از خود و میرزا حسن نوری و سایر کتابهای ملاصدرا، ابن سینا و شیخ اشراق، مطالب این اثر را تکمیل کرده است.

سرفصلهای این کتاب عبارت‌اند از: فن اول درباره شناخت مبدأ و افعال او که در هشت مظهر به این موضوع پرداخته است. فن دوم، درباره معاد است که در این فن نیز، مباحث معاد را در هشت مظهر توضیح داده است. در پایان تعلیقات استاد به بعضی از فقره‌های کتاب، آمده است.^{۱۸۶}

این اثر،^{۱۸۷} در سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۳۱۴ ق.) در حاشیه کتاب مبدأ و معاد به صورت سنگی در تهران چاپ و منتشر شده است. دانشگاه فردوسی مشهد چاپ آن را در سال ۱۳۴۰ (۱۳۸۰ ق.) با تحقیق و تعلیق استاد آشتیانی به زیور طبع آراسته است، و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ دوم آن را با ویرایش مجدد با قطع وزیری در ۱۹۸ صفحه به سال ۱۳۷۷ چاپ و منتشر کرده است.

۲۲. مکاتبات عرفانی

عنوان نامه‌هایی است درباره دو بیت از عطار، از سیداحمد حائری و محمدحسین غروی. «سید احمد حائری تهرانی (۱۳۳۲ ق.) یکی از اکابر عرفا و ارباب معرفت در عصر خود است. در کربلای معلا دارای حوزه تدریس اخلاق و سلوک بوده و در فقه و اصول و تفسیر دارای مقام عالی است و در عرفان علمی و عملی از نوادر ادوار به شمار می‌رود.»^{۱۸۸}

«شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۲۵۷-۱۳۲۰ ق.) یکی از اکابر علمای شیعه و یکی از بزرگ‌ترین اساتید در حوزه علمیه نجف بود. وی دارای آثاری در فقه و اصول و فلسفه است.»^{۱۸۹}

کتاب مکاتبات عرفانی، شامل مباحث عالی در عرفان و فلسفه است که اصل آن نامه‌هایی است که بین حائری و غروی در تفسیر و شرح بیان دو بیت از عطار نیشابوری رد و بدل شده است:^{۱۹۰}

دائماً او پادشاه مطلق است	در کمال عز خود، مستغرق است
او به سر ناید زخود آنجا که اوست	کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

سید احمد این شعر را به روش عرفا و محققان صوفیه معنا می‌کند و شیخ محمدحسین به روش محققان حکمت پاسخ می‌دهد. موضوع بحث در این رساله این است که آیا وحدت خاص ذات، وحدت مطلقه، در مقام ذات دارای کثرت نیز می‌باشد یا کثرت در آن مقام لحاظ نشده است، و آیا بنا بر مسلک اهل توحید که اساس آن بر وحدت است کثرات امور اعتباریه‌اند یا کثرت و وحدت هر دو حقیقی است. علامه آشتیانی ضمن تصحیح و تعلیق، در مقدمه‌ای مختصر به چگونگی پیدایش این نامه‌ها اشاره می‌کند و درباره احوال و آثار سیداحمد حائری و شیخ محمدحسین غروی مطالبی را می‌آورد، و سپس نظر تفسیری خود را درباره این دو بیت ابراز می‌دارد، و در مقام قضاوت بین سید و شیخ، حق را به سید می‌دهد و می‌فرماید: «لحاظ مرتبه در وجود با اعتقاد به آنکه اصل وجود واحد است به وحدت اطلاق و وحدت اطلاق نیز مساوق است با وحدت شخصی؛ وجود واحد شخصی است و صرف الشی لا یتکثر، وجود مطلق، ثانی ندارد، سپس می‌نویسد: هیچ کس همانند قرآن نتوانسته با این سخن ریشه شرک را برگزند. و دیگر اینکه افکار و اندیشه و آثار فریدالدین عطار، به افکار و اندیشه عرفانی سید نزدیک‌تر است. سید در این مباحث براساس اصالت ماهیت در ممکنات و اصالت وجود در وجود حق مشی نموده است. علامه آشتیانی در تعلیقات خود نیز، که در پاورقی کتاب آمده هر جا نیاز به توضیح بوده به شرح و بیان مطالب پرداخته است.

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی این اثر را در ضمن مجموعه علوم و معارف اسلامی در سال ۱۳۶۱ با قطع وزیری، در ۱۰۶ صفحه چاپ و منتشر کرده است که قبل از انقلاب به صورت سلسله مقالات در چهار شماره نشریه «جاویدان خرد» زیر نظر دکتر سیدحسین نصر از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران منتشر شده بود.

فصل سوم

مقدمات، تعلیقات و تصحیحات آثار فلسفی و عرفانی (مجموعه‌ها)

(۶۱ عنوان)

۱. تفسیر سوره فاتحه الکتاب

عنوان کتابی است در تفسیر عرفانی، تأویلی و بیان اسرار سوره حمد به زبان فارسی از مؤلفی ناشناخته.

عقل می‌خواهد به تدبیری صواب کز لباب معنی أم الکتاب

باز گوید شمه‌ای با اهل هوش عشق می‌گوید که ای غافل خموش

سوی این خواهش مکن بیهوده میل کی توان پیمود دریا را به کیل

تفسیر قرآن، یکی از علوم است که پیشینه‌اش تا عصر پیامبر کشیده می‌شود. از آن زمان تاکنون، کوشش‌های گسترده و طاقت‌فرسایی برای تفسیر قرآن صورت گرفته است. شاید بتوان گفت که قرآن، در

بین کتابهای مقدس و متون اصیل بیشترین ترجمه و تفسیر و تأویل را داشته باشد؛ و هر عالمی به فراخور حال و قال و مشرب و مکتب خویش، برای کشف و تبیین مراد خداوند نوشته‌ای را به نام تفسیر فراهم آورده است. بعضی از این کوششها مربوط به تمام قرآن است. مثل *المیزان* حضرت علامه طباطبایی آن یگانه عارف الهی عصر حاضر و صدها تفسیر دیگر، و برخی به تفسیر جزء یا سوره‌ای پرداخته‌اند.

از سوره‌هایی که همواره مورد توجه عالمان بوده سوره فاتحه کتاب است. این سوره چندین نام دارد که هر کدام از آنها به سزای از اسرار نهفته در این سوره دلالت دارد. یکی از آنها «فاتحه‌الکتاب» و دیگری «أم‌الکتاب» است. در عظمت این سوره همین بس که اساس نیایش مخلوق با خالق است، که از جناب مستطاب نبوی نقل است که «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب».^{۱۹۱} «در مفاتیح الغیب آمده است که خلاصه و مقصود از قرآن چهار چیز است: الاهیات، معادیات، نبوات و قدریات، و آیات فاتحه بر این چهار رکن مشتمل است.» و ابن عربی در فتوحات المکیه می‌نویسد: «فاتحه، ام‌الکتاب است. یعنی جمیع معانی مصحف و کتب را در ضمن او نهادند.»^{۱۹۲}

یکی از تفاسیر عرفانی و تأویلی که بر این سوره مبارکه نوشته‌اند همین رساله است. با تمام تلاشی که استاد با آن دید و علم وسیعش به عمل آورده نویسنده این اثر شناخته نشده است و استاد احتمال داده که مؤلف این تفسیر شریف، یکی از فضلاء پس از ملا فیض کاشانی باشد.^{۱۹۳}

«تفسیر سوره حمد را از این باب که افتتاح کتاب تدوینی حق به آن شده است، «فاتحه‌الکتاب» نامیده‌اند و از حیث اشمال بر جمیع مطالب کتاب تدوینی و فرقان الهی، از آن به «ام‌الکتاب» تعبیر کرده‌اند.»^{۱۹۴}

مؤلف ناشناخته این اثر، این معنایی را که استاد در دو سطر فرموده به تفصیل بیان کرده و با عباراتی رسا و کوتاه و با قلمی روان، مطالب کم‌نظیری را از خود باقی گذاشته است. نویسنده با احاطه کامل به اقوال مفسران و به زوایای عرفان و حکمت، که به قول حضرت استاد در روزگار ما از تعداد انگشتان یک دست هم کمترند، و با تسلط کافی در انتخاب مطالب و قدرت در فارسی‌نویسی، که به یقین به زبان فارسی و لطایف آن چیرگی فراوان داشته، و با مراجعه به تفاسیر عرفانی و تأویلی، این اثر را به وجود آورده است.

علامه آشتیانی در مقدمه، این کتاب را این‌گونه معرفی می‌کند: «کتاب حاضر، اثری نفیس و کم‌نظیر در تفسیر و در مواردی تأویل سوره مبارکه فاتحه‌الکتاب است،^{۱۹۵} و مؤلف در مقام تحریر مطالب عالی، به افکار اهل تأویل از محققان علمای اسلام توجه کامل داشته است و مبانی اهل تأویل را در قالبی زیبا به رشته تحریر درآورده، و به واسطه پختگی و اعتدال فکری از ذکر پاره‌ای از مطالب سست و بی‌بنیان و تأویلات بارد و دور از فکر مستقیم، خودداری نموده است.»^{۱۹۶}

مؤلف با شیوه عرفانی و تأویلی، سوره مبارکه حمد را در ذیل این عنوانها، که استاد در تصحیح خود بر این اثر برگزیده، آورده است. پس از مقدمه چاپ اول و سوم استاد، سرفصلهای کتاب عبارت‌اند از: بیان معنای فاتحه‌الکتاب، بیان معنای استعاده، بیان معنای لغوی استعاده، بیان آنکه بسمله آیتی است

جزء سوره فاتحه، بیان معنای اسم و سر ابتدا به اسم الاهی، بیان موضوع له اسم الله بنا بر مشارب مختلفه، بیان آنکه الله اسم اعظم است، بیان تفسیر و تأویل اسم رحمان، بیان معانی اسم مبارک رحیم و تفسیر و تأویل آن، تقسیم اسمای الاهی به ذاتیه و صفاتی به اعتباری و تقسیم به ذاتیه و صفتی و فعلیه به تقسیم دیگر، بیان خواص بسمله، تفسیر و تأویل کلمه الحمدله، در بیان استدلال قدریه و جبریه به کلمه الحمد جهت اثبات مرام خود، ابطال مسلک مفوضه و بیان وجوه شرک جلی در مرام این طایفه، بیان مرام اشاعره و ابطال مذهب آنان به وجوه عدیده، نقل مرام قاضی بیضاوی و تقریر مایرد علیه، بیان مرام حق در خلق اعمال و تقریر مشرب اهل بیت و تابعان آنان، جواب از چند شبهه عویص، تقریر شبهه دوم و جواب آن، تقریر شبهه به وجه دیگر و بیان جواب آن، در معانی «رب العالمین»، عالمین، یوم، دین، معانی حساب، معنای «ایاک نعبدو وایاک نستعین» و تحقیق در معنای جمله «اهدنا الصراط المستقیم». اینها موضوعاتی است که نویسنده در این کتاب به بیان اسرار آنها پرداخته و علامه آشتیانی نیز ضمن تصحیح، در مقدمه و تعلیقات خود، مطالب دقیق این اثر را بیان کرده و در مقام توضیح و تکمیل برخی مطالب، و تقریر پاره‌ای از مسائل برآمده است.

۲. فی تفسیر سوره فاتحه الکتاب و تأویلها علی طریق ارباب الحق والیقین

عنوان رساله‌ای است در ۳۳ صفحه وزیری به زبان عربی از مؤلفی ناشناخته. بنا به نوشته مصحح حکیم، نویسنده نام خاصی بر این رساله انتخاب نکرده است. بنابراین، محقق آشتیانی عنوان «فی تفسیر سوره فاتحه الکتاب...» را با توجه به مطالب رساله بر این اثر انتخاب کرده است. سبک و سیاق و عبارات این رساله شبیه آثار عرفا و متصوفه قرن هفتم و هشتم قمری و از جهاتی به آثار عرفایی نظیر ملا عبدالرزاق کاشانی و عزالدین محمود کاشانی و پیروان آنان از محققان عرفا می‌ماند. این رساله مختصر که برای اولین بار به همت علامه آشتیانی، که عمر شریف خود را صرف احیای متونی نمود، که سالها در گوشه کتابخانه‌های کوچک و بزرگ خاک می‌خورده چاپ و منتشر شده است. این اثر از آثار نفیسی به شمار می‌آید که تفسیر تحقیقی «فاتحه الکتاب» است و بنا به فرموده استاد نیازمند شرحی محققانه است.

نویسنده با تسلط کافی به مبانی عرفان و فلسفه و کلمات مفسران، با استناد به آیات و روایات و کلمات و اقوال عرفا و اهل یقین، سوره مبارکه حمد را از آغاز تا پایان شرح کرده است، و علامه آشتیانی نیز، در ضمن تصحیح رساله، در هیجده مورد به توضیح و یا به تکمیل کلمات مؤلف پرداخته که در پانویست رساله آمده است.

۳. مرآة العارفین

عنوان رساله‌ای است در سیزده صفحه وزیری از مؤلفی ناشناخته به زبان عربی.

مصنّف این رساله مختصر که از بزرگان اهل سنت و جماعت و هاشمی نسب است،^{۱۹۷} بنا به درخواست پسرش «زین‌الدین» آن را نوشته است. در این رساله سوره مبارکه حمد به اختصار شرح شده و اثری است بسیار عالی و پر معنا، که بنا به فرموده استاد اگر شرحی بر این رساله نوشته شود و مشکلات و اسرار آن گشوده گردد کتابی در حدود پانصد صفحه خواهد شد.

نویسنده، مطالب خود را با عبارتی ساده، ولی استوار و به دور از حشو و زواید در نهایت اختصار بیان داشته، به گونه‌ای که در بیشتر موارد با آنکه عبارت نثر است، ولی با به کارگیری کلمات ادیبانه و سجعها و آرایه‌های ادبی، که از ویژگیهای شعر است. متنی بینابین شعر و نثر به وجود آورده است. مانند «وسمیتة مرأة العارفين فی ملتَمَس زین‌العابدین» که بی‌مایه ادبیات قوی و تسلط به مبانی فلسفه و عرفان فهم این رساله چندان آسان نخواهد بود.

نویسنده پس از مقدمه خیلی مختصر، ابتدا عالم را به دو عالم، عالم امر و عالم خلق تقسیم کرده و مصادیق هر یک را بیان داشته است. سپس ارتباط عالم هستی را با مبدأ کل بیان می‌دارد و هر یک از عوالم را با تطبیق به کتاب مبین و کتاب العقل، شرح و توضیح می‌دهد. قلم و انسان کامل، که کتاب جمیع کتابهای الهیه و کونیه است، از دیگر موضوعات این رساله مختصر است.

پس از طرح مختصر این مسائل به شرح و تفسیر آیه «الم، ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»^{۱۹۸} می‌پردازد. آنگاه در نهایت اختصار و رمزگویی آیه شریفه بسمله و سوره حمد شرح می‌کند و اسرار نهان آن را آشکار می‌سازد، و جایگاه آن را در قوس نزول و صعود عالم هستی بیان می‌دارد. استاد علامه نیز، با تصحیح و تعلیقات سودمند خود به سال ۱۳۷۴ خورشیدی بر غنای این رساله افزوده است.

این اثر کم‌نظیر ابتدا در شماره‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ بهار، تابستان، پاییز، زمستان ۱۳۵۶ خورشیدی در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد به صورت سلسله مقالات به چاپ رسیده است. سپس انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران آن را به سال ۱۳۶۰ خورشیدی، قطع وزیری در ۱۹۴ صفحه و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات قم چاپ دوم آن را با ویرایش مجدد به ضمیمه دو رساله به زبان عربی در تفسیر سوره فاتحه، که استاد آنها را در سال ۱۳۷۴ خورشیدی تصحیح نموده، با قطع وزیری در ۱۹۶ صفحه به سال ۱۳۷۷ چاپ و منتشر کرده است.

۴-۲۱. رسائل حکیم سبزواری

عنوان مجموعه رساله‌های کلامی، فلسفی، عرفانی و اعتقادی است از ملاهادی سبزواری، به زبان عربی و فارسی.

حکیم سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ق.) با اینکه خود از برجستگان و استوانه‌های حکمت عرفان است، در عمر با برکت خود کوششی تمام در ترویج مکتب ملاصدرا کرد. از ملاهادی آثار زیادی به جا مانده

و نوعاً هم به زیور طبع آراسته شده‌اند؛ از جمله آنها حاشیه بر اسفار و شرح منظومه است^{۱۹۹} که خلاصه اسفار الاربعه است و نزدیک به دو قرن است که از جمله کتابهای درسی حوزه فلسفه است.^{۲۰۰}

این مجموعه شامل هیجده رساله از رسائل عرفانی، فلسفی، کلامی و اعتقادی حکیم سبزواری است که حکیم آشتیانی این مجموعه را تصحیح و به همراه تعلیقات ارزشمند و مقدمه، آنها را به چاپ سپرده است.

عناوین رساله‌هایی که در این مجموعه آمده عبارت‌اند از: ۱. هدایة الطالبین فی معرفة الانبیاء والائمة المعصومین،^{۲۰۱} ۲. جواب مسائل آقا میرزا ابوالحسن رضوی، ۳. جواب سؤالات شیخ محمد ابراهیم واعظ تهرانی،^{۲۰۲} ۴. جواب سؤالات سیدصادق سمنانی،^{۲۰۳} ۵. جواب سؤالات یکی از فضلاء قم، ۶. جواب سؤالات میرزا بابای گرگانی، ۷. جواب مسئله آخوند ملااحمد دامغانی، ۸. جواب سؤالات ملااسماعیل عارف بجنوردی،^{۲۰۴} ۹. جواب مسائل عالم فاضل ملااسماعیل بجنوردی «مشهور به عارف» قسمت دوم،^{۲۰۵} ۱۰. جواب مسائل عالم فاضل ملااحمد یزدی،^{۲۰۶} ۱۱. جواب مسائل شیخ علی فاضل تبتی،^{۲۰۷} ۱۲. جواب مسائل ملااسماعیل بجنوردی،^{۲۰۸} قسمت سوم، ۱۳. المحکمات والمقاومات علی شرح رساله العلم للشیخ البحرینی،^{۲۰۹} ۱۴. رساله در اشتراک معنوی صفات کمالیه وجود بین حق و خلق، ۱۵. رساله مشارکة الحد والبرهان، ۱۶. جواب مسائل سیدسمیع خلخالی،^{۲۱۰} ۱۷. جواب مسائل ملااسماعیل میان‌آبادی،^{۲۱۱} ۱۸. شرح حدیث علوی.^{۲۱۲}

بنابر آنچه استاد در بعضی از آثارش از جمله جلد سوم منتخبات، و هستی از نظر عرفان و فلسفه و نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد نوشته‌اند، تعدادی از این رساله‌ها به طور جداگانه چاپ شده است.

استاد علاوه بر تصحیح و تعلیقات سودمند بر بعضی این رسائل، مقدمه‌ای مفصل در حدود ۲۱۰ صفحه بر این کتاب نوشته‌اند که در قالب یک مقدمه و دو پیشگفتار برای چاپ اول و سوم است، که در آن ضمن معرفی یکایک رساله‌ها به تاریخ فلاسفه و آثار آنها نیز، به اجمال اشاره کرده و سپس طبق معمول به تفصیل به شرح سوانح زندگی، آثار، احوال و مقام فلسفی، عرفانی و زهد سبزواری پرداخته است. که بعضی از این رسائل جداگانه به چاپ رسیده است و بنده هم به آنها دسترسی نداشتم در معرفی این آثار ملاک بنده همان چاپ اُسوه، که مجموع تمام رساله‌هاست، بوده است. درینا که در این چاپ اغلاط چاپی بیش از حد معمول راه پیدا کرده که شایسته است ناشر و یا دیگر دست‌اندرکاران در چاپهای بعدی آنها را اصلاح نمایند. یادآوری این نکته لازم است همان گونه که خود استاد در آخر هر رساله‌ای یادآور شدند بیشتر رساله‌ها دو بار تصحیح شده که ما در پانویست به تاریخ همه آنها اشاره کردیم، ولی گویا کل کتاب در سال ۱۳۶۹ خورشیدی بازبینی نهایی شده است.

از آنجایی که استاد در مقدمه به معرفی تک‌تک رساله‌ها پرداخته در اینجا به همین مقلار اکتفا می‌شود. این اثر اولین بار در سال ۱۳۴۸ خورشیدی با هزینه اداره کل اوقاف خراسان در چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد چاپ و منتشر شد و چاپ دوم آن از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران آن به سال

۱۳۶۰ خورشیدی با عنوان مجموعه رسائل حکیم سبزواری، با قطع وزیری در ۸۷۷ صفحه، و چاپ سوم آن به سال ۱۳۷۰ خورشیدی و چهارم آن به سال ۱۳۷۶ از سوی انتشارات آسوه با قطع وزیری در ۷۷۴ صفحه چاپ و منتشر شده است.

۲۲-۲۴. رسائل فلسفی^{۲۱۳}

عنوان مجموعه‌ای است شامل رساله‌های بسیط الحقیقه کل‌الاشیاء، و وحدت وجود، از خاتم الحکما ملاعلی نوری^{۲۱۴} و تحفه، از ملانظر علی گیلانی به زبان عربی.

بیشتر حکمای دو قرن اخیر حکمایی چون ملاهادی سبزواری، علامه طباطبایی، سیدجلال‌الدین آشتیانی به ویژه آخوند ملاعلی نوری «بزرگ‌ترین استاد در حکمت متعالیه و زنده‌کننده طریقه ملاصدرا، مدرس نامدار اواخر قرن دوازدهم، دارای مقامی بی‌رقیب در بین شارحان و مروجان مبانی صدرالمتألهین است، و مسلماً اگر او ظهور نکرده بود، و از سنین حدود ۲۵ تا نزدیک صد سالگی به تدریس کتب ملاصدرا اشتغال نداشت، صدرالمتألهین شناخته نمی‌شد.»^{۲۱۵} در حوزه درس او حدود چهارصد جوینده حکمت و معرفت در آن زمان حاضر می‌شدند،^{۲۱۶} افاضلی تربیت شدند که بیشتر آنها خود دارای حوزه بسیار گرمی در حکمت و عرفان بودند. از ایشان آثاری بسیار ارزشمند به جا مانده که از جمله آنها همین رساله است.

الف) رساله بسیط الحقیقه

این رساله، که در حدود ۳۳ صفحه از این مجموعه را به خود اختصاص داده، درباره قاعده فلسفی «بسیط الحقیقه کل‌الاشیاء ولیس بشیء منها»^{۲۱۷} می‌باشد که ملاصدرا این قاعده را از مشکلات علوم الهیه دانسته است: «هذا من الغوامض الالهیه التي يستصعب ادراکة إلا علی من آتاه الله من لدنه علماً وحکمة».^{۲۱۸} البته مفاد این قاعده در آموزه‌های عارفان و حکیمان خیلی به چشم می‌خورد، گرچه به صورت خاص مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. ملاصدرا نقش بزرگی در تنظیم و تنقیح و اقامه برهان بر این قاعده داشته است.^{۲۱۹} خلاصه اینکه «هر هویتی که سلب شیء از آن درست باشد آن شیء حاصل از ایجاب و سلب خواهد بود و هر شیء که این ویژگی را داشته باشد مرکب خواهد بود.»^{۲۲۰} این قاعده در مسئله نفس و علم باری تعالی هم کاربرد دارد همان‌گونه که حکیم سبزواری می‌گوید:

النفس فی وحدته کل القوی و فعلها فی فعله قد انطوی^{۲۲۱}
فذاته عقل بسیط جامع لکل معمول والامر تابع^{۲۲۲}

در تأسیس این قاعده بین حکما اختلاف است که آیا اولین کسی که قاعده فلسفی تأسیس را کرد چه کسی بوده. مرحوم قاسم غنی در تاریخ تصوف در اسلام^{۲۲۳} این قاعده را به عنوان «عبارت عربی» تلقی کرده و اساس تعالیم حاجی سبزواری را مبتنی بر این قاعده دانسته است. استاد مطهری نیز،

عبارت قاسم غنی را به درستی نقل نکرده و با نقل ناقص خود مطلبی را به غنی نسبت داده که درست نیست. استاد مطهری می‌نویسد قاسم غنی می‌گوید: «اول کسی که جمله «بسیط الحقیقه» را ادا کرد حاجی سبزواری است»^{۲۳۳} و حال آنکه در عبارت قاسم غنی اصلاً تعبیر «اول کسی» وجود ندارد. آقای مطهری اساس این قاعده را به گونه‌ای به صدرا نسبت می‌دهد و می‌گوید در کلمات ملاصدرا آمده است، ولی مفاد این قاعده و بعضاً عین کلمات آن در کلمات عرفا زیاد به چشم می‌خورد و بنابراین، برشمردن ملاصدرا به عنوان مؤسس این قاعده خطاست؛ اما نقش وی را در تدوین و به کارگیری این قاعده در فلسفه و برهانی کردن آن نباید نادیده گرفت. اما از بین اقوال آنچه صواب است همان قول علامه آشتیانی است.

جناب ملاعلی نوری این قاعده را براساس حکمت متعالیه با دقت تمام شرح و بسط داده است و این مطلب را ثابت کرده که هر بسیط الحقیقه‌ای کل اشیاء وجودیه است مگر در مواردی که به نقایص و اعدام متعلق باشد و واجب تعالی بسیط الحقیقه واحد من جمیع الوجوه است. آنگاه به نقل اصطلاحات عرفا نسبت به وجود مطلق و وجود مقید می‌پردازد و وجود مطلق را محصور در امر معین و محدود به حد خاصی ندانسته است. بنابراین، وجود مطلق، وجود بحث و کمال صرف است. پس از این بیان، به شیوه اهل عرفان به فرق بین اعراض حاله در صور و وجود ربطی می‌پردازد و در پایان برهانی را بر اصالت وجود و وحدت حقه حقیقیه اقامه می‌کند. استاد در شب عاشورای سال ۱۳۵۶ خورشیدی از تصحیح و استنساخ این رساله فراغت پیدا کرده است.

ب) رساله وحدت وجود

این رساله ۲۹ صفحه از این مجموعه را شامل می‌شود. وحدت وجود از جمله مسائل مهم و بحث‌برانگیز فلسفه اسلامی است که همیشه مورد توجه حکمای اسلامی بوده و هست. البته، اگر حکیمی مانده باشد، حکیم دقیق‌النظر آشتیانی در این رساله نیز، مثل دیگر نوشته‌هایش تمام جوانب این مسئله را بررسی کرده است. وی ابتدا از مفهوم شیئیت شروع و آن را به ثبوتیه و وجودیه تقسیم کرده و سپس به بیان اصالت وجود در موجود و ماهیت پرداخته است. استاد این رساله را بی‌آنکه مقدمه یا تعلیقه‌ای بر آن بنویسد تصحیح کرده و در این مجموعه آورده است.

ج) تحفه در مباحث علم

از ملانظر علی گیلانی، درباره علم به زبان عربی.

ملائنظر علی گیلانی یکی از شاگردان آقا محمد بیدآبادی (۱۱۹۸ق.) است. در حوزه اصفهان درس خوانده و در آذربایجان (خوی) و اصفهان زندگی کرده است. غیر از رساله تحفه، آثار دیگری نیز از این مرد بزرگ، در گوشه کتابخانه‌های این سرزمین پهناور خاک می‌خورد، آیا سیدجلال‌الدین

دیگری با آن عشق و علاقه و تسلط بی‌نظیرش پیدا خواهد شد که تمام هستی خود را بگذارد، و آثار
پر افتخار پیشینیان را احیا کند؟!

این رساله ۲۴۳ صفحه از این مجموعه را به خود اختصاص داده است. «ملانظر علی در این رساله
پیرامون مباحث علم به طور مطلق و برخی از مباحث وجود، توحید و وحدت، حقیقت وجود سخن گفته
و از خود تبخّر و تتبع نشان داده و علاوه بر نقل آرا و عقاید شیخ‌الرئیس و شیخ اشراق و خواجه، از
محدثان تجرید، مثل میر سیدشریف و دوانی و دشتکی و خضری و دانشمندان متأخر مثل میرداماد و
شیخ بهایی و ملاصدرا و محقق لاهیجی و فیض و صاحب ذخیره محقق سبزواری و آقا حسین و آقا
جمال خوانساری و مدقق شیروانی مطلب نقل کرده است، ولی اساس کار او مبتنی بر افکار آخوند
ملاصدراست و بیشتر از اساتید قبل از دوران خود و افاضل معاصر غیر از آخوند توری از ملاصدرا متأثر
است.»^{۲۲۵} گویا ملانظری بر این باور بوده که اصالت با ماهیت است و جعل را متوجه ماهیت می‌داند و
می‌نویسد: «فالمجموع عنده هو ماهیة الممكن، فیکون المتأصل هو الماهیة والوجودُ أمراً اعتباریاً
مصدریاً...، وهذا معنی حق.»^{۲۲۶} ملانظر علی ضمیر «عنده» را به ملاصدرا برگرداننده و اصالت در
ماهیت را از جمله اعتقادات او برشمرده است. حکیم آشتیانی در پاورقی همین صفحه می‌نویسد: «هذا
من الاباطیل التي لا یتبغی حمل مذهب المتأله علیها...»^{۲۲۷} وی مسئله وجود را از نگاه چهار مذهب
(مشاء، ذوق، اشراق، تصوف) مورد بررسی قرار داده و قول ذوقیه را باطل دانسته است.

استاد علامه آشتیانی، در سال ۱۳۵۶ خورشیدی برابر با شانزدهم محرم ۱۳۹۸ قمری مقدمه
مختصری به دو رساله ملاعلی نوری نوشته و در آن درباره احوال و آثار و عظمت علمی و حکمی
ملاعلی سخن گفته است و نیز، علاوه بر تصحیح و مقدمه‌ای که در اول محرم ۱۳۹۸ (۱۳۵۶ ش.) به
رساله تحفه ملانظر علی نوشته و در آن، درباره احوال و آثار مؤلف و چگونگی به دست آوردن این رساله
و مباحث تحفه مطالبی آورده است؛ تعلیقاتی نیز بر این رساله نوشته که بیشتر تعلیقه‌ها انتقادی است و
با عباراتی چون به «کنه کلام ملاصدرا نرسیده است» یا «حکمت وی را به خوبی درک نکرده»
نقصهای این رساله را با تعلیقات ذقیق و عالمانه خود برطرف کرده است. وی در ذیقعه سال ۱۳۹۷ از
تصحیح و تعلیق نگاری بر این رساله فراغت پیدا کرده است.^{۲۲۸}

این رساله را انجمن حکمت و فلسفه ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی با قطع وزیرری در چاپخانه
دانشگاه فردوسی مشهد در ۳۱۳ صفحه به چاپ رسانده است.

۲۵-۲۸. رسائل قیصری

عنوان مجموعه‌ای است در عرفان اسلامی شامل التوحید و النبوة والولایة؛ اساس الوجدانية؛ نهاییه
البیان فی درایة الزمان، از داوود بن محمود قیصری با حواشی آقا محمدرضا قمشه‌ای و رساله‌ای در
مباحث ولایة کلیه از آقا محمدرضا قمشه‌ای.

«داوود قیصری (۱۷۵۱ق.) از مدرسان بزرگ عرفان و یکی از مؤلفان نامی در دوران خود می‌باشد. در مقدمه و شرح خود بر فصوص ثابت کرد که تسلط کامل بر عرفان نظری [دارد] و انسانی بزرگ در عرفان عملی است. شخصی با ذوق و سریع‌الانتقال و دقیق و دارای قوه تحقیق است. وی از شاگردان ملاعبدالرزاق کاشانی است.»^{۲۲۹}

حکیم متاله عارف بی‌بدلیل آقا محمدرضا صهبای قمشه‌ای در سال ۱۲۴۱ قمری در قمشه (شهرضا) متولد شد و مقدمات را در همان شهر به پایان رساند. سپس، عازم اصفهان شد و در حدّ لزوم فقه و اصول فراگرفت و پس از آن به تحصیل حکمت و فلسفه و عرفان پرداخت. سپس عازم دارالخلافت تهران شد که خود داستان خواندنی و شنیدنی دارد، و در آنجا به تدریس فصوص و کتابهای دیگر عرفانی پرداخت و بسیاری از حکمای الهی دوره قاجار از درس آموختگان این حکیم عارف هستند. وی در سال ۱۳۰۶ خرقه تهی کرد و در تهران، چهارراه مولوی خیابان صاحب جمع، در مقبره امام جمعه وقت تهران، آقا سیدحسن امامی به خاک سپرده شد.^{۲۳۰}

الف) التوحید والنبوة والولاية

این رساله به روش محققان از عرفای پیروان شیخ اکبر ابن عربی و اهل عرفان تحریر شده و به بیان معنوی توحید، نبوت و مسئله ولایت پرداخته و این سه مسئله را به طریق اهل عرفان و کشف مورد بررسی قرار داده است.

این رساله یک مقدمه و سه مقصد دارد. مقدمه، که در دو فصل تدوین شده، درباره علم و مبادی و مسائل و طریق وصول الی الله و فرق بین ذات و مرتبه احدیت و واحدیت است.

مقاصد: حضرات خمس و تنزلات الوجودیه و وجود الهی و اسما و صفات، عالم مثال در مقصد اول، طریق وصول الی الاصول^{۲۳۱} در مقصد دوم، و جمع و توحید در مقصد سوم، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، و در خاتمه درباره خلافت و اینکه هیچ عصری از وجود «انسان کامل» خالی نمی‌ماند بحث کرده است.

حکیم آشتیانی شرحی در حدود ۲۰۰ صفحه بر این رساله نوشته که در آن تمام مشکلات رساله را به نحو احسن و عالمانه حل کرده و در مقدمه همین کتاب از ص ۱ تا ۱۹۲، آمده است.^{۲۳۲} علامه در این شرح که با عنوان مقدمه آمده نیاز پژوهشگران را به منطق در چند صفحه بیان و سپس به شرح وجه افتراق بین اسما، ذات و صفات و افعال حق می‌پردازد. در بخش دیگر به تفصیل مسئله حقیقت محمدیه را در مقام قوس نزول و معراج تحلیل می‌کند و در پی این موضوع، حقایق برزخی و مثالی و ظهور در عالم شهادت آمده است. پس از این بخش به مسئله کلامی - فلسفی جبر و تفویض و الامر بین الامرین پرداخته است.

ب) اساس الوجدانية

این رساله چهار فصل دارد که در آن فصول، ماهیت وحدت و کثرت و اقسام آن بیان شده و وحدت حق و حقیقت و وحدت کونیه و اینکه همه کثرات به وحدت رجوع می‌کند و همه اینها اصلی از اصول توحیدند که در فصول پایانی این رساله به بحث گذاشته شده است.^{۲۳۲} این رساله بدون مقدمه استاد آمده است.

ج) نهیة البیان فی درایة الزمان

این رساله شامل چهار فصل است که در آن به ترتیب از ماهیت زمان و حقیقت آن، وجود زمان و ازلی و ابدی بودن آن، اقسام زمان و ایام کبار الاهیة و ربانیة، بحث می‌شود. این رساله مختصر (۲۱ صفحه) با حواشی مفصل علامه آشتیانی و تعلیقات توضیحی و انتقادی وی، که پس از اصل رساله آمده است، آخرین رساله قیصری این مجموعه را تشکیل می‌دهد.^{۲۳۳} استاد به این رساله نیز مقدمه‌ای نوشته است.

د) تحقیق در مباحث ولایة کلیه

این رساله همان حواشی فصوص آقا محمدرضا قمشه‌ای است که با مقدمه و حواشی استاد آشتیانی در این کتاب آمده است. مباحث فصوص در فصل دوازدهم، که درباره ولایت محمدیه است، خیلی مضطرب و آشفته است. بیشتر حاشیه‌نویسان در این فصل نتوانستند به خوبی از عهده کار برآیند و آقا محمدرضا قمشه‌ای با اندک لغزشی که علامه آشتیانی آن را گوشزد می‌کند، بهترین حاشیه را در بین حواشی در این فصل دارد که با تصحیح و مقدمه استاد در اینجا آمده است، و این مقدمه در واقع شرح مفصلی بر این رساله است. صفحات پایانی این رساله شامل شرح بر حدیثی از امام علی علیه‌السلام است که در آن به بیان حقیقت توحید پرداخته شده و آقا محمد رضا در شرح این حدیث درباره مقام ذات که اسم ندارد و اطلاق الفاظ بر آن مقام از باب مسامحه در تعبیر است مطالبی ذکر نموده و استاد نیز، پا به پای قمشه‌ای حواشی بر این رساله دارد. رساله دیگری با عنوان «تقریر آخر فی تعیین الخلافة الكبرى» در پی این رساله آمده است.

انجمن حکمت و فلسفه ایران اولین بار این اثر را با قطع وزیري در سال ۱۳۵۷ خورشیدی در ۳۳۲ صفحه در چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رساند و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران^{۲۳۵} چاپ دوم آن را به سال ۱۳۸۲ به صورت افست چاپ و منتشر کرده است.

۲۹-۳۱. سه رساله فلسفی

عنوان کتاب و مجموعه‌ای است مشتمل بر سه رساله «مشابهات القرآن، المسائل القدسیة، و اجوبة المسائل» از صدرالدین محمد شیرازی به زبان عربی.

از ملاصدرا آثار زیادی به چاپ رسیده و بسیاری نیز، او را ستوده‌اند. او به حق بر مسند داوری میان عرفان و برهان، حکمت و تصوف، ذوق و بحث، و اشراق و مشاء نشسته و حکومتی به عدل و انصاف می‌کند. با ملاصدرا مشکلات شِفای حضرت حجة‌الحق پورسینا حل، و مبانی و حکمت شیخ اشراق نیز، به او تکمیل شد. گرچه وی در تدوین حکمت متعالیه و امدار پورسینا و شیخ اشراق، آن احیاگر فلسفه ایران باستان است.

این کتاب شامل سه رساله است و از جمله کتابهایی است که مقدمه بیشتر از ذی‌المقدمه است. به گونه‌ای که مقدمه علامه آشتیانی در آخرین چاپ ۱۸۱ صفحه و هر سه رساله روی هم ۲۰۴ صفحه است.

الف) المسائل القدسیه^{۳۳۶}

به نظر استاد این اثر همان کتاب *الحکمة المتعالیه* است که ملاصدرا در *شواهد الربوبیه*^{۳۳۷} در عبارتی به آن اشاره می‌کند که همگان گمان کرده‌اند که منظور ملاصدرا از حکمت متعالیه، فلسفه حکمت متعالیه و مکتب اوست. استاد نیز، خود چنین می‌نویسد: «حقیر روی عبارتی که در کتاب *الشواهد الربوبیه* موجود است، یقین داشت که ملاصدرا اثری به نام *الحکمة المتعالیه* دارد که در دسترس ما نیست، ولی طالب وجود آن بود، و آن عبارت می‌رساند ملاصدرا کتابی دارد برزخ بین آثار مفصل و مبسوط و آثار مختصر و موجز اوست. آن عبارت چنین است: «واعلم ان لهذه المسألة... ولهذا بسطنا القول فيها فی الأسفار الأربعة بسطاً كثيراً، ثم فی الحکمة المتعالیه، بسطاً متوسطاً...»^{۳۳۸}

به هر حال، این «رساله یکی از آثار مهم صدرالمতألهین است که اغلب ترجمه‌نویسان این اثر را جزء آثار ملاصدرا ذکر نکرده‌اند؛ این کتاب مشتمل است بر مباحث امور عامه نظیر موضوع علم حکمت و فلسفه اعلی و مباحث وجود و ملحقات آن و مسئله وجود ذهنی و ظهور ظلی حقایق وجودیه در مواطن ادراک و مشهد علم و نقل اقوال و آرا و عقاید...»^{۳۳۹} و خود ملاصدرا در مقدمه رساله درباره این اثر چنین می‌نویسد: «وبعد فهذه مسائل قدسیة وقواعد ملکوتیة لیست من الفلسفة الجمهوریة ولا من الأبحاث الكلامیة الجدلیة ولا التقالیدات العامیة ولا المکابرات السوفسطائیة، بل انما هی من الواردات الکشفیة علی قلب العباد»^{۳۴۰}، عند انقطاعه عن الحواس والمواد وانسلاخ نفسه عن البدن العنصری. ملاصدرا آرای اختصاصی خود را در این کتاب نوشته و آن را با عنوان «جمله» بیان کرده است و در آخر مقدمه نیز با این عبارت اشاره دارد: «هذه المعانی فی جملتین» ولی کتاب در همان جمله اول به پایان رسیده است. گویا موفق به اتمام جمله دوم آن نشده است.

علامه آشتیانی در بهمن ۱۳۵۱ خورشیدی نگارش مقدمه را به پایان رسانده و در رمضان سال ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۳۹۰ ق.) از تصحیح این رساله فراغت پیدا کرده است. ایشان علاوه بر تصحیح و مقدمه در چند مورد تعلیقه توضیحی نیز نوشته است.

ب) متشابهات القرآن

گرچه جناب ملاصدرا به همه آیات متشابه نپرداخته است، اما در جای خود اثری محققانه است. تفسیر و تأویل، محکم و متشابه، حجیت ظواهر کتاب از جمله مباحثی است که در این رساله به آن پرداخته شده است. استاد نیز، در مقدمه می‌نویسد: «برخی از مباحث مربوط به متشابهات از کلمات قدسیه قرآن و احادیث صادر از مصدر وحی و مکاشفه را بیان و تحقیق نموده است.»^{۲۴۱} با این مقدمه و آوردن بخشی از مباحث مربوط به این موضوع از کتاب *مفاتیح ملاصدرا*، که پس از متن این رساله آمده است، تا حدودی کمبودهای این رساله برطرف شده است. سیدنا الاستاذ در سال ۱۳۵۱ خورشیدی برابر با ۱۳۹۲ قمری از تصحیح این رساله فراغت یافته است.

ج) اجوبة المسائل

سومین رساله این مجموعه است. این رساله جواب سؤالهای یکی از شاگردان و یا دوستان صدرالمتألهین است که تاکنون جزء آثار او به حساب نمی‌آمد. در این رساله به علت غایبی پاسخ داده شده است. مسائلی چون اختیار در مبدأ وجود و نفی عبث از افعال الهی و امثال آن از دیگر مسائلی است که در این رساله به آن پرداخته شده است.

این رساله شامل پنج مسئله است که حکیم الهی تعلیقات توضیحی و انتقادی مفصلی بر این رساله نوشته‌اند به گونه‌ای که تعلیقات حکیم آشتیانی از اصل رساله بیشتر است. در مواردی مطالبی از *اسفار الاربعة*، *شفاء*، و *رسالة تعلیقات بوعلی* و دیگر آثار فلسفی برای توضیح مطالب در پاورقی این رساله آورده است. نوعاً پاورقیهای استاد به زبان فارسی است و خود چندین جا در آثار خود علت فارسی‌نویسی خود را گفته است.^{۲۴۲} سرفصلهای کل کتاب به شرح زیر است:

پیشگفتار؛ مقدمه مصحح؛ *المسائل القدسیة: الجملة الأولى فی الوجود و احکامه، المقالة الأولى فی الوجود، المقالة الثانية فی احکام واجب الوجود، المقالة الثالثة فی إثبات الوجود ذهنی*. هر مقاله دارای چندین مسلک و مقصد می‌باشد.

متشابهات القرآن: الفصل الأول فی اظهار شیء، الفصل الثانی فی نقل ما ذهب إليه، الفصل الثالث فی التنبيه على فساد، الفصل الرابع فی الإشارة إلى ما ذهب إليه أهل التحصيل والفصل الخامس فی اظهار شیء، من لوازم علوم المکاشفة.

این اثر اولین بار در سال ۱۳۵۲ خورشیدی از سوی دانشگاه مشهد چاپ و منتشر شده است.^{۲۴۳} و چاپ دوم آن را مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم با عنوان *رسائل فلسفی با قطع وزیری* در ۳۲۰ صفحه به سال ۱۳۶۲ به چاپ سپرده است.^{۲۴۴} چاپ سوم از این کتاب با ویرایش مجدد (ویرایش دوم) توسط مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم با قطع وزیری در ۳۹۱ صفحه به سال ۱۳۷۸ با عنوان *سه رساله فلسفی چاپ و منتشر شده است.*

پیشگفتار ۱-۵؛ مقدمه مصحح ۱۷-۱۸۸؛ المسائل القدسیه ۱۸۹-۲۵۴؛ متشابهات ۲۵۷-۲۸۴؛
تعلیقات ۲۸۵-۳۱۰؛ اجوبة المسائل ۳۱۳-۳۸۵.

۳۲-۳۳. اللعة الإلهية في الحكمة المتعالية؛ والكلمات الوجيزة^{۲۳۵}

عنوان دو رساله از ملامحمد مهدی نراقی به زبان عربی است.

الف) اللعة

خلاصه‌ای از اللعات العرشیه نراقی است که اصول کلی و امهات مسائل حکمت دینی را در این رساله به بحث گذاشته است. بداهت مفهومی وجود و اشتراک معنوی، که در میان فیلسوفان مورد اختلاف بوده، و همچنین مباحث کلی الاهیات عقلانی و تقریر برهان اثبات واجب تعالی از مطالب مورد بحث و بررسی در این رساله است.^{۲۳۶}

این رساله پنج باب و هر باب شامل چند لمعه است. باب اوّل در هفت لمعه در مباحث وجود و ماهیات؛ باب دوم در هشت لمعه در اثبات واجب و صفات حضرت حق؛ باب سوم در چهار لمعه درباره صدور اشیاء از حق؛ و باب چهارم در دوازده لمعه در احوال نفس و چگونگی پیدایش آن؛ و باب پنجم در پنج لمعه در نبوت و بعثت.

علامه آشتیانی ضمن تصحیح این دو رساله با مقدمه مفصل خود از مکتبهای و نحله‌های فکری - فلسفی، تاریخ فلسفه و اوضاع علوم عقلی در عصر حاضر و مقایسه آن با گذشته و صدها مسئله دیگر سخن گفته و علاوه بر این با تعلیقاتی از خود و دیگران از جمله خود ملامهدی نراقی به غنای این دو متن مختصر افزوده است.

ب) رساله کلمات وجیزه

در این رساله وجود و ماهیت، اقسام جعل، اعتباریت ماهیت و حدوث عالم و بطلان تناسخ به اختصار مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفته است. علامه آشتیانی به سال ۱۳۹۸ به رساله لمعه و سال ۱۳۹۹ هجری به رساله وجیزه تعلیقه نوشته و تصحیح این دو رساله را به سرانجام رسانده است. جناب حسن نراقی یکی از نوادگان ملامهدی نراقی نیز، در حدود پنجاه صفحه با عنوان «پیشگفتار» به شرح و بیان زندگی جدّ خود پرداخته و پس از مقدمه شصت صفحه‌ای علامه آشتیانی آمده است.

انتشارات انجمن فلسفه ایران این اثر را در سال ۱۳۵۷ خورشیدی با قطع وزیری در ۲۱۰ صفحه در چاپخانه دانشگاه مشهد جزء سلسله انتشارات انجمن فلسفه و عرفان اسلامی به چاپ رسانده است.

۳۴-۳۹. مجموعه آثار عصّار

عنوان مجموعه‌ای است بر شش رساله از سیدمحمد کاظم عصّار درباره علم تفسیر و حدیث و مسائل اعتقادی به زبان فارسی و عربی.

«مؤلف عظیم‌الشان این رسائل یکی از اساتید بزرگ عصر ما در علوم عقلی و نقلی است و در علوم متداول زمان ما از فقه، اصول، حدیث، تفسیر، فلسفه، عرفان و علوم ریاضی استاد متخصص و ماهرند، و نظیر ایشان در دوران گذشته نیز، دیریاب و عزیزالوجود است.»^{۲۳۷} عصّار در سال ۱۳۰۴ قمری در تهران متولد شد و در سال ۱۳۵۳ خورشیدی در ۸۹ سالگی دارفانی را وداع گفت.

استاد آشتیانی در مقدمه شرح حال مسبوطی، علاوه بر زندگینامه خودنوشت، از ایشان نوشته است و بعضی از رساله‌های این مجموعه را معرفی کرده است و علاوه بر مقدمه و تصحیح رساله‌ها هر مطلبی که پیچیدگی خاصی داشته با تعلیقه توضیحی خود مطلب را گویا کرده است.

استاد در سال ۱۳۷۴ از نگارش این مقدمه فراغت پیدا کرده است، ولی تاریخ تصحیح تعدادی از رساله‌ها معلوم نیست. بجز دو رساله وحدت وجود که تاریخ تصحیح آن ۱۳۴۸ خورشیدی (۱۳۸۹ق.) و رساله اجابة الدعاء فی مسئله البداء ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۳۹۰ق.) ثبت شده است.

عناوین رساله‌ها

(الف) رساله وحدت وجود؛ رساله حاضر، به مباحث عمومی درباره وجود و به نقل دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم وجود و اشتراک مفهومی آن و در بخش دیگر، به شرح و بسط «قاعده الواحد» و تقریر سخنان عرفا در این باره پرداخته است.

(ب) رساله بداء؛ عصّار در این رساله مسئله بداء را از دیدگاه علمای شیعه و روایت عقلی از آن را مطرح کرده است.

(ج) اجابة الدعاء فی مسألة البداء؛ (عربی).

(د) علم الحدیث.^{۲۳۸}

(ه) تفسیر قرآن کریم (سوره فاتحه).

(و) شذراتی در جبر و اختیار.^{۲۳۹}

✓ رساله تفسیر قرآن کریم (حمد) در بین رساله‌های این مجموعه از همه مفصل‌تر است. بنابراین، حضرت آقای آشتیانی (قدس‌الله‌سره) علاوه بر مقدمه‌ای که در اول کتاب آمده، مقدمه جداگانه‌ای در بیستم شعبان ۱۳۹۰ قمری نیز، بر این رساله نوشته که در آن به معرفی این رساله پرداخته است.

رساله دارای دو قسمت عمده است: بخش اول، درباره تعریف علم تفسیر و بیان موضوع و غایت و مبادی آن و اثبات برتری تفسیر بر جمیع علوم است؛ در بخش دوم به تفسیر سوره مبارکه فاتحه پرداخته است که به انصاف باید گفت از جمله رسائل عزیزالوجود درباره فن تفسیر و تفسیر

فاتحةالکتاب است که استاد آشتیانی در مقدمه آن را ستوده و در بعضی موارد نیز، حاشیه‌ای بر این رساله نوشته است.

✓ اما رساله علم الحدیث؛ این رساله نشانه‌ای است از تبحر استاد عصار در عرفان و حکمت الهی و در واقع تلفیقی از دو مکتب حکمت و عرفان که در قرن گذشته نمایندگان برجسته آن از یک‌سو حاجی ملاهادی سبزواری و ملاعلی زنوزی و از سوی دیگر آقا محمدرضا قمشه‌ای و در این اواخر حضرت علامه طباطبایی و علامه آشتیانی است. عصار در این رساله ذوق و شهود عرفا را با حکمت حکما توأم ساخته است. بی‌شک این اثر یک اثر عرفانی، فلسفی و کلامی است. حال چرا آن مرد بزرگ که نظیرش در زمان ما حکم کیمیا دارد، اسم این رساله را «علم الحدیث» گذاشته جای سؤال است. شاید از این جهت باشد که عصار در بخشهای آغازین این رساله علم و شناخت آن را از زبان قرآن و احادیث مورد بررسی قرار می‌دهد و با توسل به آیات و روایات یکی بودن علم، نور و وجود را در بالاترین مرتبه میرهن می‌سازد. سپس به سخنی پیرامون عقل و تأثیر آن در کمال انسان پرداخته آنگاه گفتار خود را به یک دوره‌الاهیات به معنی الاخص سوق می‌دهد و در فصولی مملو از عصاره حکمت و عرفان اسلامی و مزین به کلمات بزرگان، حقایق توحید و معرفت واجب الوجود و علم به نبی و ولی را تشریح می‌کند. ولی باز این نمی‌تواند «علم الحدیث» باشد. درایة الحدیث نام علمی است که به بررسی اوضاع و احوال حدیث می‌پردازد همان طوری که علم رجال به بررسی روایان احادیث می‌پردازد. تا زمان تحصیل این بنده در قم «درایة الحدیث» شهید ثانی یکی از کتابهای درسی حوزه بود و اهمیت به سزای داشت گویا امروزه به فراموشی سپرده شده است. علم الحدیث، اصطلاحی که در نیمه اول قرن اخیر باب شده و این هم نمی‌تواند عنوان درستی بر این رساله عرفانی و فلسفی و کلامی باشد. با توجه به این مختصری که گفته شد بنده نمی‌دانم چرا حضرت عصار نام این رساله که یک رساله کاملاً کلامی است، علم الحدیث گذاشته است.

رساله‌های وحدت وجود و بدا در سال ۱۳۴۸ خورشیدی از سوی انجمن حکمت و فلسفه چاپ و منتشر شده است و سپس انتشارات امیرکبیر این مجموعه را با قطع وزیری در ۵۷۰ صفحه به سال ۱۳۷۶ خورشیدی منتشر کرده است.

منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران^{۲۵}

از عصر میرداماد و میرفندرسکی تا زمان حاضر

عنوان مجموعه رساله‌هایی است فلسفی، عرفانی و کلامی.

این اثر کم‌نظیر که در حدود ده سال شکل گرفت و در واقع شاهکاری است که به سامان کردن آن بجز گروهی از محققان عالی‌رتبه در یک مؤسسه عریض و طویل از کسی ساخته نیست. استاد

علامه، که خود دهها تن است، این کار را با تحمل زحمات طاقت‌فرسا با دست خالی اعم از کمک و دستیار و ابزار نگارش امروزی به سامان کرده است،^{۲۵۱} که در واقع حاصل عمر علامه آشتیانی و میراث ماندگاری است که نام و یاد آشتیانی را برای همیشه تاریخ جاویدان ساخته است، اگر هیچ نشانی از او نماند این مجموعه بزرگ‌ترین نشان از او خواهد بود، و نام او را برای آیندگان و محققان عرصه تحقیق پر افتخار نگه خواهد داشت. بزرگانی از اصحاب فلسفه بجد این کار عظیم را ستوده‌اند^{۲۵۲} و بحق هم ستودنی است.

فَرُبُّ الْوَفِّ لَا تُمَاتِلُ وَاحِدًا وَرُبُّ فَرِيدٍ قَدْ يَكُونُ الْوَفَّا
وَكَمْ مِنْ كَثِيرٍ لَا يَسْتُدُونُ ثَلَمَةً وَكَمْ وَاحِدٍ فِيهِمْ يُعَدُّ صَنُوفًا

«در کنگره ایران‌شناسان که چند سال قبل در تهران تشکیل شد، به لزوم تدوین یک تاریخ کامل فلسفه در ایران اسلامی تأکید شد و بعضی از دانشمندان به اهمیت کارهای علمی این جانب اشاره نمودند و اظهار داشتند: از اشخاص معدودی که در سیر فلسفه در ایران در چهار قرن اخیر تحقیقات دقیقی انجام داده‌اند سیدجلال‌الدین آشتیانی است که قدم اول را در این راه دشوار برداشت.»، «البته برداشتن قدم اول در این راه برای من ارزان تمام نشد، تمام کتابخانه‌های بزرگ عمومی و خصوصی را زیرورو کردم تا توانستم پنجاه فیلسوف در چهار قرن اخیر پیدا کنم که علاوه بر عظمت علمی دارای آثار باارزشی نیز، باشند که بتوان در تدوین تاریخ فلسفه به آنها استناد نمود. مدتها نصف بیشتر حقوق خود را صرف تهیه نسخ مورد احتیاج نمودم.»^{۲۵۳} و در جای دیگر می‌فرماید: «برای بنده تألیف ده جلد کتاب فلسفی و عرفانی بسیار آسان‌تر از تصحیح یک کتاب از اساتید بزرگ و عالیقدر است.»^{۲۵۴}

این مجموعه چهار جلدی^{۲۵۵} شامل ۲۵ رساله است^{۲۵۶} که استاد ضمن تصحیح همه آنها علاوه بر مقدمه کلی و مفصلی که به هر یک از چهار جلد نوشته برای هر یک از رساله‌ها نیز، مقدمه‌ای جداگانه ولو مختصر نوشته و در آنجا به معرفی مؤلفان و رساله‌ها پرداخته است.

خود علامه در این باره می‌نویسد: «ما در نقل منتخبات فلسفی از حکما و دانشمندان حتی‌المقدور سعی نموده‌ایم افکاری که جنبه تحقیقاتی دارد و یا مطالب تازه‌ای است که از انظار مخفی مانده است نقل نماییم.»^{۲۵۷}

از آنجایی که هر یک از این رساله‌ها از نویسندگان مختلف و رساله‌های جداگانه با موضوعات گوناگون است و در حدود ده سال تهیه و تصحیح و مقدمه‌نگاری شده بنابراین، همه مجموعه را به عنوان یک اثر از آثار استاد برشمردن خطاست، ولی شایسته و بایسته است که هر یک به عنوان یکی از آثار این استاد عظیم‌الشان محسوب شود.

چاپ اول این اثر از سوی انتشارات انجمن فلسفه ایران در سلسله گنجینه نوشته‌های ایرانی در چهار جلد (شمیز) با قطع وزیری از سال ۱۳۵۰-۱۳۵۷، در حدود ۳۰۰۰ صفحه چاپ و منتشر شد و مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ دوم آن را با ویرایش مجدد در چهار جلد با قطع وزیری به سال ۱۳۷۸ (ج ۱: ۴۸۵؛ ج ۲: ۱۶۱۵؛ ج ۳: ۹۲۲+۴۰؛ ج ۴: ۸۸۰ صفحه) چاپ و منتشر کرده است.

۴۰-۴۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد اول

شامل هشت رساله از هفت فیلسوف عصر صفوی است که علامه آشتیانی ضمن تصحیح رساله‌ها و تعلیقه‌نگاری در مقدمه‌ای به معرفی آنها پرداخته است.

الف) حدوث دهری

سیدمحمدباقر میرفندرسکی استرآبادی معروف به میرداماد.

میرداماد (۱۰۴۰ق.) یکی از حکیمان و فیلسوفان مشایی بزرگ اسلام و از اعظام علمای شیعه به شمار می‌رود. علاوه بر تبحر در فلسفه الهی و طبیعی و فنون ریاضی و طب مرسوم آن عصر در علوم شرعی، فقه و اصول، حدیث و رجال و تفسیر از مجتهدان بزرگ عصر خود و در فنون ادبی نیز، کم‌نظیر است. از وی آثار ارزشمندی به جا مانده که از جمله آنها کتاب عظیم *قیسات* است. علامه آشتیانی، ضمن تصحیح و تعلیق و نگارش مقدمه به اصل کتاب (جلد اول *منتخبات*)، رساله‌ای مستقل نگاشته که در آن به معرفی کامل افکار و اندیشه میرداماد پرداخته و در ضمن مقاله خود منتخباتی نیز، از میرداماد درباره حدوث دهری با استفاده از *قیسات* و دیگر آثار او و چگونگی اتصاف ماهیت به وجود و علم حق تعالی آورده است.^{۲۵۸} این رساله ۷۲ صفحه از جلد اول *منتخبات* را شامل می‌شود.

ب) منتخباتی از رساله صناعیه

از میرزا ابوالقاسم استرآبادی میرفندرسکی.

میرفندرسکی (۱۰۵۰ق.) یکی از اساتید بزرگ فلسفه و عرفان دوران صفویه در ایران است و مدت‌ها در اصفهان به تدریس علوم عقلی و نقلی پرداخت. آقا حسین خوانساری، محقق سبزواری، شیخ رجبعلی تبریزی و جمعی دیگر از اعلام عصر صفوی از شاگردان او هستند. از این فیلسوف بزرگ مشایی آثار مکتوب قابل ملاحظه‌ای به جا مانده جز چندین رساله مختصر که از جمله آنها همین رساله *صناعیه* و رساله *حرکت* است که علامه آشتیانی ضمن تصحیح و تعلیق، به بررسی و تحلیل رساله *صناعیه* پرداخته و افکار و اندیشه میرفندرسکی و مطالب رساله *صناعیه* را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. این رساله از ص ۸۸-۱۰۴ *منتخبات* را به خود اختصاص داده است.

ج) منتخباتی از رساله حرکت

عنوان رساله‌ای است از میرفندرسکی. گرچه در عنوان *منتخباتی* از رساله *حرکت* آمده، ولی استاد علامه همه رساله را تصحیح کرده و در اینجا آورده و بر مبنای مشاء که روش فلسفی میرفندرسکی است به تجزیه و تحلیل رساله پرداخته و با تعلیقات مفصل خود بر این رساله مختصر، افکار و اندیشه

این فیلسوف بزرگ را بررسی‌شده است. رساله حرکت میر، با شرح و توضیح استاد از ص ۱۰۵-۱۱۹ جلد اول منتخبات را دربرمی‌گیرد.

د) صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی

عنوان رساله‌ای که حدود ۱۱۵ صفحه از جلد اول منتخبات را به خود اختصاص داده است. این رساله را باید از آثار مستقل استاد به حساب آورد، ولی چون در این مجموعه گنجانده شده، بنابراین، در همین بخش معرفی می‌شود. علامه آشتیانی در این رساله تقریباً مفصل، موضوعاتی را انتخاب کرده و با استفاده از کتابهای مختلف ملاصدرا به تبیین دیدگاه ملاصدرا پرداخته و در پانوشتها نیز، اقوال دیگر حکما نقل و نقد شده است.

اصالت‌الوجود و مفهوم آن، وجود ذهنی و ظهور ظلی، در بیان اثبات مبدأ وجود و تحقیق در وحدت حق و صفات کمالیه وجود واجبی، در بیان کیفیت شوق هیولی به صورت، حرکت در جوهر، بیان اتحاد عاقل و معقول و عقل، و اثبات آنکه علم مطلقاً داخل مقوله‌ای نیست و از سنخ وجود است، اتحاد نفس انسانی با عقل فعال، بیان تجرد قوه متخیله به تجرد برزخی و اثبات عالم مثال در قوس نزول وجود، و مُثُل افلاطونیه و صور الاهییه، از جمله مسائلی است که در این رساله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ه) اثبات واجب

عنوان رساله‌ای است از ملارجبعلی تبریزی. ملارجبعلی تبریزی (۱۰۸۰-۱۱۰۰ق) حکیم عصر صفوی، معاصر با شاه عباس دوم از شاگردان حکیم میرفندرسکی و از پیروان حکمت مشاست. از این حکیم آثار چندانی به جا نمانده است، مگر دو جلد کتاب به نام «معارف الاهییه» که محمدرفیع پیرزاده، شاگرد وی درسهای استاد را نوشته و آن را تنظیم کرده و سپس به رؤیت استاد رسانده و خود استاد این اسم (معارف الاهییه) را بر این کتاب نهاده است. استاد علامه آشتیانی نیز، در تحقیقات خود بر این رساله (اثبات واجب)، از آن استفاده کرده است. این رساله شامل یک مقدمه و پنج مطلب و یک خاتمه است.

استاد ضمن تصحیح و نگارش مقدمه مختصر به بررسی احوال و آثار ملارجبعلی تبریزی پرداخته، و کل رساله را در دوازده فراز تقسیم و به شرح بسط آن پرداخته است، از آنجایی که ملارجبعلی حکیم مشایبی است و این رساله نیز براساس آموزه‌های مشاء به نگارش درآمده و لغزشهایی در آن به چشم می‌خورد که علامه آشتیانی با دقت تمام و با تسلط بی‌نظیر خود به تمام لغزشها در تعلیقات اشاره و خود به بیان مطلب پرداخته است که در واقع این رساله را شرح و تصحیح انتقادی کرده است.

مطالب کتاب بدین ترتیب است: مقدمه، در بیان معنای وجود و معنای اشتراک لفظی و معنوی. مطلب اول، در اثبات واجب‌الوجود بالذات؛ مطلب دوم، در اثبات «احدیت» بالذات، یعنی نفی ترکیب؛ مطلب سوم، در اثبات «واحدیت» بالذات، یعنی نفی شریک؛ مطلب چهارم، در بیان آنکه صفت عین ذات نمی‌تواند بود و مطلب پنجم، در بیان آنکه اشتراک لفظ وجود و موجود میان واجب تعالی و ممکنات اشتراک لفظی است نه معنوی. خاتمه، در بیان احادیثی که بر دو مطلب اخیر شاهدند. این رساله با شرح و مقدمه و تعلیقات استاد، صفحات ۲۳۷-۲۸۳ جلد اول *منتخبات* را به خود اختصاص داده است.

و) ملا عبدالرزاق لاهیجی

عنوان رساله‌ای است در بیان افکار و آثار لاهیجی.

محقق لاهیجی (۱۰۷۲-۱۱۰۷ ق.) یکی از اساتید بزرگ فلسفه کلام در دوران اخیر است. لاهیجی از اعظام شاگردان ملاصدرا و داماد او، و از اجلّه محققان در حکمت مشاء و اشراق و یکی از بزرگ‌ترین متکلمان در چهار قرن اخیر است. از وی آثار نفیسی به جا مانده که جزو تحقیقی‌ترین آثار فلسفی و کلامی است. «محقق لاهیجی در بین مشارب و طرقی که انسان را به حق می‌رساند، طریقه عرفا و متصوفه را طریق حق و صراط انبیا می‌داند.»^{۲۵۹}

برای آنکه در ترتیب این مجموعه (تاریخ فلسفه اسلامی)، از میرداماد تا عصر حاضر خللی ایجاد نشود و چون از نظر تاریخی این مرحله مربوط به لاهیجی است. استاد در این رساله با توجه به آثار لاهیجی به ویژه شرح *تجرید الاعتقاد*، *گوهر مراد* و *حاشیه بر اشارات*، به بررسی افکار و اندیشه وی می‌پردازد، و بدین وسیله لاهیجی را معرفی می‌نماید. خود علامه آشتیانی در همین رساله می‌فرماید: «نگارنده بعد از سیر تفصیلی در افکار و انظار این حکیم نامدار از مواضع مختلف کتب و از مطاوی تحقیقات او مطالبی را انتخاب و با توضیح و تحقیق مختصر در اختیار اهل تحقیق قرار می‌دهم.»^{۲۶۰} این رساله صفحه ۲۸۵-۳۶۸ از جلد اول *منتخبات* را با پانوشتهای استاد شامل می‌شود. این رساله نیز، باید از جمله آثار مستقل استاد به حساب آید.

ز) تعلیقات بر شفاء

عنوان حواشی است از آقا حسین خوانساری بر شفاء ابن سینا *حجة الحق*. «آقا حسین خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۸ ق.) یکی از اساتید بزرگ عصر صفوی است که در علوم ادبی و ریاضیات و فلسفه طبیعی و الهی و علوم شرعی چون فقه، اصول، رجال، تفسیر کلام و حدیث از متبحران به شمار می‌رود. آقا حسین شاگرد میرفندرسکی و ملا محمدتقی مجلسی است. از ایشان آثار دقیق و تحقیقی به جا مانده از جمله آنها *تعلیقات بر کتاب شفاست*»^{۲۶۱}

بر کتاب شفای حضرت حجة‌الحق شروح، به ویژه تعلیقات زیادی نوشته‌اند از جمله آنها تعلیقات مفصل ملاصدرا و تعلیقات مختصر آقا حسین خوانساری است. آقا حسین در حواشی شفاء از تعلیقات ملاصدرا مطالب زیادی نقل کرده، ولی نامی از او نمی‌برد، فقط با عنوان «قیل» یا «قال بعض الفضلاء» مطالب را نقل کرده است.^{۲۶۲} البته از آنجایی که خوانساری کتاب شفاء را مکرر تدریس کرده بود، از این رو تعلیقات او بر شفاء مزایایی دارد، علاوه بر تحقیق و دقت شخصی به اقوال متأخران و کلمات پورسینا، به دلیل تدریس مکرر، تسلط کافی دارد. قلم خوانساری در این تعلیقه روان و خالی از پیچیدگی و اغلاق است. خوانساری علاوه بر اینکه با دقت تعلیقات ملاصدرا را مطالعه و از آن استفاده نموده، ولی در حاشیه کتاب خود از مناقشه بر این تعلیقات خودداری نموده است. آقا علی مدرس و محقق سبزواری به این مناقشات جوابهای محققانه‌ای داده‌اند.^{۲۶۳}

علامه آشتیانی علاوه بر تصحیح و تعلیق بر این حاشیه در مقدمه‌ای به معرفی آثار و بیان افکار و اندیشه و احوال آقا حسین خوانساری پرداخته است. تعلیقات استاد در این حاشیه، نوعاً از کلمات ملاصدرا و شفاء استخراج شده و در بعضی موارد هم خود استاد به نقد حاشیه خوانساری پرداخته است و نشانی متن شفاء را در پاورقی داده است. این حاشیه با مقدمه و تعلیقات استاد ۳۷۱-۴۰۹ جلد اول منتخبات را شامل می‌شود.

ح) رساله مسالک الیقین

از ملامحمد شمسای گیلانی.

حکیم ملامحمد شمسای گیلانی از شاگردان حوزه درس حکیم میرداماد و همدرس حکیم ملاصدراست. بر خلاف ملاصدرا او پیرو استاد خود، میرداماد است و مشرب مشایی دارد. بنا به نوشته علامه آشتیانی شانزده رساله فلسفی تاکنون از ایشان شناسایی شده است.

«شمسای گیلانی مسائلی را که به رشته تحریر درآورده است یک‌دست و یک‌نواخت نیست، زشت و زیبا و غث و سمین را به هم درآمیخته است و قلمش هم خسته‌کننده و تکرار پس از تکرار است. گرچه او به مبانی استاد خود میرداماد تسلط کافی دارد، ولی در انظار و افکار فلسفی تزلزل کافی ندارد.»^{۲۶۴}

علامه آشتیانی ضمن تصحیح و نگارش مقدمه‌ای بر این رساله که در آن به معرفی مختصر ملاشمسای گیلانی پرداخته، با تعلیقات انتقادی خود به ایراداتی که شمسای به ملاصدرا گرفته جواب مستدل داده و مأخذ کلمات وی را نیز، بیان کرده است. استاد در این تعلیقات نوعاً به بیان اشتباهات ملاشمسای پرداخته و به طور مفصل علل انحراف وی را بیان داشته است. این رساله که آخرین رساله جلد اول منتخبات می‌باشد با مقدمه و تعلیقات استاد علامه از صفحه ۴۱۳ تا ۴۸۵ این کتاب را شامل می‌شود. استاد در تاریخ بیست‌وهشتم مهرماه ۱۳۴۹ تحقیق و تعلیقه و نگارش مقدمه خود را به این

جلد از منتخبات به پایان رسانده است. یادآوری این نکته لازم و ضروری است که عنوانهای جلد اول منتخبات با نام مؤلفان رساله‌ها آمده است. یعنی ابتدا در صفحه عنوان «میرفندرسکی» ثبت شده و سپس نام رساله آمده است.

۴۸-۵۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد دوم

شامل هشت رساله منتخب و کامل فلسفی از هفت تن از فیلسوفان شیعه دوره صفوی است. علامه آشتیانی به همان روش جلد اول ضمن اینکه برای کل کتاب، مقدمه‌ای کلی نوشته برای هر رساله‌ای نیز، به طور جداگانه مقدمه‌ای همراه با تعلیقات سودمندی نگاشته است. اگر نگوئیم مقدمات و تعلیقات استاد بر این رساله‌ها از خود متن ارزشمندتر است به یقین از نظر علمی و دقت از آنها کمتر نیست. این مقدمات و تعلیقات حاصل عمر فیلسوفی است، که در عصر ما بجز حضرت علامه طباطبایی نظیر ندارد،^{۲۶۵} کسی که تمام هستی‌اش بر احیای این رساله‌ها و کتابها گذاشت، و خودش بارها می‌فرمود: «آنچه را که تاکنون از آثار دیگران منتشر نموده‌ام واقعاً به خود تحمیل نموده‌ام و تألیف ده جلد کتاب فلسفی و عرفانی برای من بسیار آسان‌تر از تصحیح و احیای یک کتاب از اساتید بزرگ و عالیقدر است.»^{۲۶۶} ولی وظیفه خود را در احیای آثار حکمای پیشینیان دیده بود، چون او در پی نام و نشان نبود، تا دو سطری بنویسد و اطرافیان بی‌خبر از خدا از گاه کوهی بسازند، و هزاران کرامات بی‌اساس و القاب رنگارنگ که بحمدالله امروزه همه این القاب بر اثر کثرت استعمال بی‌مورد آنها، رنگ خود را بکلی باخته است، بدو نسبت دهند.

الف) حاشیه بر شفا

عنوان رساله‌ای از سیداحمد علوی عاملی اصفهانی.
سید احمد علوی (زنده در ۱۰۴۶ ق.)^{۲۶۷} یکی از شاگردان مشهور و فاضل سیدمحقق، میر محمدباقر داماد است که به پیروی از استاد خود مشایی است، گرچه آن گونه که از آثارش پیداست بی‌تأثیر از شیخ شهید شهاب‌الدین اشراق نیست. از سیداحمد آثاری به زبان عربی و فارسی به جا مانده از جمله آنها همین حاشیه بر شفاست، که بخشهایی از آن با شرح و مقدمه علامه آشتیانی صفحات ۳۱ تا ۱۴۳ جلد دوم منتخبات را به خود اختصاص داده است.

علامه آشتیانی ضمن تصحیح این حاشیه با نگارش مقدمه مفصل و تعلیقات سودمند به نقد و بررسی این حاشیه پرداخته است. در بخشی از این حاشیه، ابن‌سینا و هم محشی به مسئله مثل نوریّه پرداخته‌اند که علامه آشتیانی هم مبانی شیخ و هم مطالب محشی را در این مسئله به نقد کشیده است، گرچه اذعان می‌دارد سیداحمد علوی تسلط کافی به کلمات شیخ دارد. بخش دیگر این حاشیه در «علم حق به حقایق وجودی» است که جناب سیداحمد علوی حواشی مفصلی بر این بخش دارد و استاد علامه

نیز، به تبع متن و حاشیه تعلیقات مفصلی بر این بخش نوشته است که به مبانی ملاصدرا در علم حق اشاره دارد. و از جمله دیگر موضوعات، حاشیه مفصل بر مسئله معاد است که هم سیداحمد علوی و هم علامه آشتیانی در تعلیقات مفصل خود ضمن نقد بعضی مواضع متن و حاشیه به آن پرداخته‌اند.

✓ **اصول المعارف الإلهیه؛ ملافیض کاشانی**، دومین اثر از جلد دوم مجموعه منتخبات است که به طور جداگانه با مقدمه مفصل استاد با متن کامل چاپ و منتشر شده و در مدخل شماره ۱۲ به معرفی آن پرداخته شده است. البته آنچه در این بخش از منتخبات آمده برگزیده‌ای از متن *اصول المعارف* است. لازم به یادآوری است این اثر در اینجا بدون شماره مسلسل آمده تا دو بار از جمله آثار استاد شمرده نشود. این رساله با مقدمه استاد از صفحه ۱۴۷-۲۹۷ جلد دوم منتخبات را شامل می‌شود.

ب) شرح بر قبسات میرداماد

عنوان رساله‌ای است از محمد بن علیرضا بن آقاجانی.

از زندگی این مرد بزرگ، که از شرح او بر قبسات پیداست مرد حکیم و دانشمندی است، اطلاعی در دست نیست؛ و این اثر نیز، تنها اثری است که از او باقی مانده و آن هم داستانی دارد که جداً عبرت‌انگیز است، که ما، چگونه در حفظ آثار بزرگان خود این قدر بی‌اهمیت هستیم.^{۲۶۸} اما همین قدر معلوم است که یکی از شاگردان ملاصدراست؛ چون در لابه‌لای مطالب این رساله از ملاصدرا با عنوان استاد اکبر ما، یاد می‌کند و یا عباراتی دارد که نمایانگر رابطه استادی و شاگردی بین او و ملاصدراست بوده است. علامه آشتیانی بخشهایی از این شرح را آورده و ضمن تصحیح، با مقدمه و تعلیقات مختصر خود، آن را تکمیل کرده است. از آنجایی که بیشتر بخشهای شرح قبسات در این بخش از کتاب آمده است و بیم آنکه حجم کتاب بیش از حد معمول شود، باعث شد استاد از شرح و تفصیل آن خودداری کند. این رساله از ص ۳۰۱ تا ۴۳۰ این جلد از منتخبات را به خود اختصاص داده است.

ج) رساله فی صنوف الناس عند رجوعهم الی دارالبقاء

عنوان رساله‌ای است درباره منزل آخرت، از شیخ حسین تنکابنی.

تنکابنی یکی از شاگردان و مریدان ملاصدراست. از وی آثار قابل ملاحظه‌ای به جا نمانده است و هر آنچه مانده، چه حواشی و چه رساله‌ای مستقل، تلخیص و یا شرح مؤلفات ملاصدراست.^{۲۶۹} بنابر برخی از نوشته‌ها وی تا سال ۱۱۰۵ قمری زنده بوده است.

تنکابنی انواع محشوران در قیامت را به اعتبار تفاوت درجات مردم در علم و عمل به شش دسته تقسیم نموده است و در این مسئله عیناً مشرب ملاصدرا را بازنویسی و بازگو کرده است. از تحریر مسائل پیداست که تسلط کافی بر مبانی فلسفی دارد. علامه آشتیانی این چهار صفحه رساله را تصحیح و در این بخش از کتاب گنجانده است.

د) رساله‌ای در وحدت وجود

عنوان رساله‌ای از شیخ حسین تنکابنی.

این رساله عنوان خاصی ندارد، ولی در متن می‌گوید: می‌خواهم رساله‌ای در «وحدت وجود» بنگارم. ما همین را برای این مدخل عنوان قرار دادیم. از وی در منتخبات به «شیخ حسین تنکابنی» یاد شده است.

تنکابنی در این رساله شش صفحه‌ای در تحریر مسئله وحدت وجود مانند رساله قبلی براساس مسلک استاد خود مشی نموده است. البته، از نقل عین عبارات ملاصدرا خودداری کرده و مطالب استاد را نیز، به قلم خویش آورده است. استاد علامه نیز، همین رساله را بدون مقدمه و تعلیقه در پی رساله قبلی آورده است.

ه) قوام‌الدین حکیم رازی

عنوان یکی از رسائل این مجموعه است که مطالب آن توسط علامه آشتیانی انتخاب و ضمن تصحیح در این اثر گنجانده شده است.

قوام‌الدین محمد رازی تهرانی، یکی از تلامیذ عالی‌مقام حوزه فلسفی اصفهان و از مدرسان حکمت در دوران صفویه است که مدتها به حوزه درس حکیم ملارجبعلی تبریزی حاضر شده است. قوام‌الدین نیز، مثل استاد خود مشائی مسلک است. در کلمات وی، اضطراباتی هست که حضرت آقای آشتیانی تمام آن موارد را، چه در مقاله ملارجبعلی و چه در این مقاله، طرح کرده و جواب داده است. این رساله نام خاصی ندارد. آنچه مسلم است این رساله از وجود، تقسیم موجود به واجب و ممکن و تحقیق حق در او، تقسیم موجود به کثیر و واحد، لواحق وحدت و کثرت، تقسیم موجود به جوهر و عرض، تحقیق در ماهیت مضاف، تحقیق در ماهیت جسم، اثبات عقل و نفس و بیان نسبت هر یک به دیگری، بحث کرده است. این رساله از ص ۴۴۷-۴۹۲ این مجموعه را به خود اختصاص داده است.

و) محمدرفع پیرزاده

عنوان رساله‌ای است که مطالب آن برگرفته از کتاب *المعارف الإلهیه* است.

پیرزاده یکی از شاگردان رجبعلی تبریزی و مدرس حکمت مشاءست، و در اعتقادات نیز، پیرو استاد و مورد عنایت اوست. وی درسهای استاد را تحریر و در مجموعه‌ای به نام *المعارف الإلهیه* تدوین کرده است. علامه آشتیانی دو قسمت از این کتاب را انتخاب کرده و پس از تصحیح در این مجموعه آورده است. «قسمت اول آن شامل خطبه کتاب و سبب تألیف آن و بیان موضوع فلسفه، با تقریری غیر آنچه در آثار دیگر حکما عنوان شده، نوشته است. قسمت دوم، مشتمل است بر احوال و اقسام علل و تحقیق در علت فاعلی.»^{۲۷۰}

استاد در این مقدمه به بررسی افکار و اندیشه فلسفی مؤلف پرداخته و در مواردی که نیاز بوده با تعلیقه خود، به نقد و بررسی مطلب صاحب رساله می‌پردازد. از جمله این موارد مسئله جعل^{۲۷۱} است که در فلسفه از آن دسته مسائلی است که حکما در تبیین آن به اختلاف رفته‌اند. این رساله صفحه ۴۹۵-۵۳۷ را دربر گرفته است.

ز) تعلیقات شفا^{۲۷۲}

عنوان رساله‌ای است از محمدباقر سبزواری.

«یکی از محققان علمای شیعه در ادوار حکومت سلاطین صفوی، فقیه و اصولی نامدار و حکیم فاضل ملامحمدباقر سبزواری (۱۰۹۰- ق.) صاحب کتاب ذخیره و کفایه در فقه و حواشی شفا در حکمت و فلسفه است، که در لسان فقها به صاحب ذخیره و کفایه شهرت دارد. از صاحب ذخیره آثاری به زبان فارسی و عربی در دست است که دلالت بر تسلط وی در تحریر مباحث علمی به هر دو زبان می‌کند. وی، در علوم نقلی از شاگردان مشهور محمدتقی مجلسی و شیخ بهایی و در علوم عقلی از شاگردان حوزه حکیم نامدار میرفندرسکی از معاصران آقا حسین خوانساری است.»^{۲۷۳}

سبزواری حواشی نسبتاً دقیقی بر شفا^{۲۷۴} پورسینا دارد، که در بعضی جا به طور مفصل و در بعضی موارد مختصر است. «محقق سبزواری در حاشیه خود از حواشی آقا حسین خوانساری و ملاصدرا زیاد استفاده کرده و از خوانساری به «بعض اعلام» و از ملاصدرا به «بعض الفضلاء» تعبیر می‌نماید. در برخی موارد مناقشات آقا حسین را بر ملاصدرا نقل و جواب می‌دهد. گرچه آقا حسین و محقق سبزواری به تزییف مطالب تعلیقات ملاصدرا به شفا^{۲۷۵} پرداخته‌اند، ولی تأثیر آرا و عقاید او به طور کامل در افکار و اندیشه آنها مشهود است.

بنابراین، آنها در قسمت آخر شفا^{۲۷۶} که ملاصدرا حاشیه ننوشته است کمتر حضور دارند و ردپای آخوند ملاصدرا در این بخش از حواشی آنها مشهود نیست.»^{۲۷۴}

علامه آشتیانی از حواشی این محقق بر کتاب شفا^{۲۷۷} دو قسمت را انتخاب کرده: یک قسمت تعلیقات او بر اول کتاب که در بیان حقیقت موضوع علم و فلسفه، و بخش دیگر برخی از مباحث علل و معلولات در تعریف ابداع، یعنی «تأییس الشیء بعد لیس مطلق» و چند مسئله دیگر از جمله این قاعده «الممكن من حیث ذاته لیس ومن وجود علته ایس»^{۲۷۵} است کلمات اهل تحقیق در این مسئله «حدوث ذاتی» بسیار مضطرب است و کلام شیخ نیز در اشارات و شفا^{۲۷۸} در نهایت اجمال است. بنابراین، علامه آشتیانی با آن تسلط بی‌نظیرش به تبیین مراد و معنای این قاعده پرداخته که شاید نظیر آن را آقا علی مدرس در حواشی اسفار فرموده است. این اثر با تصحیح و مقدمه استاد آخرین بخش از جلد دوم منتخبات را از صفحه ۵۴۱ تا پایان کتاب در حدود ۷۵ صفحه به خود اختصاص داده است.

۵۵-۵۷. منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد سوم

این مجموعه شامل پنج رساله فلسفی از پنج فیلسوف بزرگ ایران زمین دوره صفویه است. علامه آشتیانی مثل جلدهای پیشین ضمن نگارش مقدمه بر کل کتاب، هر پنج رساله را تصحیح و با تعلیقات و با مقدمه‌ای جداگانه‌ای بر تک تک رساله‌ها مشکلات آنها را به خوبی حل کرده است.

✓ **اثولوجیا**؛ عنوان کتابی است از فلوطین با تعلیقات قاضی سعید قمی. این اثر به صورت مستقل نیز چاپ شده در مدخل شماره (۹) معرفی شده است، اینجا نیاز به تکرار آن نیست، و برای اینکه یک اثر دو بار شمارش نشود اینجا شماره ردیف هم نخورده است. این رساله از صفحه ۷۸-۲۸۶ این مجموعه را به خود اختصاص داده است.

الف) زواهر الحکم

عنوان رساله‌ای از میرزا حسن لاهیجی در علم الهی به زبان عربی.

میرزا حسن لاهیجی (۱۱۲۱ق-۱۱۲۱ق)، فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی یکی از مدرسان حکمت و کلام در دوره صفویه، و در شهر قم حوزه تدریس داشته و در همان شهر هم، رخ در نقاب خاک کشیده است.^{۲۷۶} میرزا حسن از افاضل دانشمندان عصر خود به شمار می‌رفت و تألیفات متعددی دارد و از جمله آنها همین رساله «زواهر الحکم» است که برای اولین بار با تصحیح و تحقیق علامه آشتیانی چاپ و منتشر شده است. میرزا حسن در میان افاضل به صاحب «سمع الیقین» مشهور است. وی مردی فاضل و دانشمند است، ولی هرگز از نظر علمی به پای پدرش نمی‌رسد. گرچه میرزا طاهر تنکابنی وی را همسنگ پدرش دانسته، ولی این داوری گزافه‌ای بیش نیست. او مثل پدر خود کلامی است تا فلسفی، ولی با این حال از پیروان مکتب مشاء محسوب می‌شود.

علامه آشتیانی ضمن تصحیح این رساله تمام آن را در این مجموعه گنجانده و با نگارش مقدمه‌ای مختصر به شرح حال وی پرداخته است.

این رساله شامل یک مقدمه و سه مقصد است و هر مقصدی در سه باب و هر بابی هم در چندین مطلب و هر مطلبی هم در چندین فصل تنظیم و تدوین شده است. از تعریف و موضوع حکمت، و چند مسئله دیگر در مقدمه این اثر بحث شده است. وی، تقسیم وجود و اقسام آن را در باب اول و طبیعیات را در باب دوم و الاهیات را در باب سوم بررسی کرده است. میرزا حسن این رساله را در تاریخ ۱۲۰۶ قمری نوشته و علامه آشتیانی در سال ۱۳۹۶ قمری آن را تصحیح و برای اولین بار در ضمن این مجموعه (جلد سوم منتخبات) به چاپ رسانده است.

✓ **اصل الاصول**؛ عنوان رساله‌ای از ملا نعیم طالقانی. این رساله به طور مستقل با مقدمه مفصل استاد، که در آن موارد تأثیرپذیری ملا نعیم از ملا صدرا را نشان داده، چاپ شده و در ردیف شماره ۱۱ به معرفی آن پرداخته شده است. این رساله از صفحه ۴۵۱ تا ۶۵۱ این مجموعه را به خود اختصاص داده است.

ب) *عون اخوان الصفا علی فهم کتاب الشفاء*

عنوان رساله‌ای است از بهاء‌الدین محمد اصفهانی.

کاشف اللثام، بهاء‌الدین محمد اصفهانی (۱۰۶۲-۱۱۳۷ق.) مشهور به فاضل هندی یکی از فقهای طراز اول شیعه و یکی از محققان بنام اواخر دوران سلاطین صفویه است، و در بیست سالگی یکی از مدرسان نامی زمان، در علوم عقلی و نقلی محسوب می‌شد. کشف اللثام در شرح قواعد علامه حلی یکی از آثار این مرد بزرگ و یکی از جامع‌ترین کتابهای فقهی است.

یکی دیگر از آثار او تلخیص کتاب شفاست که در آن ضمن حذف مکررات عبارات شفا و بیان مطالب با عباراتی روان که از ویژگیهای قلم توانای اوست، مشکلات کتاب را نیز حل نموده است.^{۲۷۷} علامه آشتیانی ضمن تصحیح و نگارش مقدمه بخشهایی از این کتاب *عون اخوان الصفا علی فهم کتاب الشفاء* را در این قسمت از منتخبات آورده است و خود مؤلف نیز، فهرست مفصلی برای تلخیص شفا نوشته که همه آن فهرست با بخشی از کتاب در صفحه ۶۶۱-۶۹۸ منتخبات جلد سوم آمده است.

ج) *شرح اسرار اسماء حسنی یا اسرار حسینی*^{۲۷۸}

عنوان رساله‌ای است از ملا عبدالرحیم دماوندی رازی.

ملا عبدالرحیم یکی از شاگردان حوزه درس محمدصادق اردستانی است که گویا در اواخر عمر به مسلک تصوف گرایید. این رساله، یعنی آخرین رساله جلد سوم منتخبات، شامل مباحثی در تصوف و عرفان است که با قلمی روان نوشته شده و حکایت از خبرگی مؤلف دارد. این رساله در ۳۷ مفتاح تدوین شده و اولین مفتاح درباره صانع و آخرین آن در بیان توبه است که در پایان این جلد از منتخبات آمده است.

۵۸-۶۱. *منتخباتی از آثار حکمای الهی جلد چهارم*

چهارمین جلد این مجموعه شامل شش رساله از شش فیلسوف ایرانی است. علامه آشتیانی ضمن نگارش مقدمه‌ای مفصل به مشکلات کار علمی و جایگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی و حوزه‌های تدریس آنها و چگونگی آماده کردن آثاری که در این مجموعه به چاپ رسیده و مقدمات هائری کرین و چندین مسئله پراکنده دیگر، اشاره کرده است. استاد تک‌تک رساله‌ها را تصحیح نموده و در مقدمه‌ای جداگانه به معرفی نویسنده و افکار و اندیشه صاحب آن رساله پرداخته و در تعلیقات خود بر این رسائل مشکلات علمی آنها را گشوده است. استاد آشتیانی درباره چگونگی تدوین و مشکلات سر راه خود می‌فرماید: «استاد کرین برای حقیر نوشتند تألیف منتخبات از چهل فیلسوف محقق به طریق و روش جلد اول و تحریر نقد تحقیقی بر جمیع مجلدات کاری کُشنده است. به ایشان نوشتم اگر وسایل کار مهیا باشد و اوقات حقیر صرف نسخه‌نویسی و غلط‌گیری نشود، بر جمیع مجلدات منتخبات، که در صورت نقد افکار و آراء، بالغ بر سیزده یا چهارده جلد، هر جلد در هزاروپانصد صفحه، نقد تحقیقی

می‌نویسم، چه آنکه در اثر مطالعات وسیع در مکتبهای مختلف فلسفی و کلامی و سیر کامل در آرا و عقاید شارحان و محشیان تجرید و آثار محققان بعد از ملاصدرا، احتیاج به مراجعه به آثار مختلف ندارم و روش و افکار و آرای دانشمندان در حافظه حقییر ثبت و ضبط شده‌اند. در پانزده سال گذشته حقییر بنیه و قدرت مزاج را از دست نداده بودم. لذا در شبانه روز حداقل دوازده ساعت کار می‌کردم و در اثر شوق و ذوق درونی مشکلات را تحمل می‌نمودم. علی‌ای‌حال، مجلدات منتخبات را در هفت جلد طرح‌ریزی و چهار جلد آن را تقدیم به اهل ذوق و معرفت می‌نماید. اگرچه موفق به شرح و بسط در افکار و عقاید به روش جلد اول منتخبات نگردیدم، زمینه‌ای برای کسانی که بخواهند تاریخ مفصل در فلسفه اسلامی به وجود آورند و یا در صدد تحقیق در افکار و آرای محققان ایرانی در چند قرن اخیر برآیند فراهم آوردم. باید جمعی با کمال دقت و نهایت صمیمیت در نحوه سیر فلسفه و عرفان در ایران در دوران اسلامی بررسی کامل به عمل آورند و اثری تحقیقی در این باب به زبان فارسی و عربی و انگلیسی به وجود آورند تا بر جهانیان، با کمال وضوح معلوم شود که سهم ایرانیان در تدوین و تألیف اشاعه فلسفه و عرفان بیش از تمامی ملل اسلامی است.»^{۲۳۸}

الف) حکمت صادقیه

عنوان رساله‌ای است از ملاحمزه گیلانی (تقریرات درس مولانا ملامحمدصادق اردستانی). «یکی از محققان حکما و متألهان ایران در دوران صفویه، ملامحمدصادق اردستانی نائینی (۱۱۳۴ق.) است که در علوم نقلیه و عقلیه وحید عصر خود و در زهد و ورع و تقوا و اعراض از هوا و هوس و مشتتهیات نفسانی و انغمار در عبادت و توجه به حق از نوادر اعصار است.»^{۲۳۹}

از وی رساله‌های دیگری نیز در کتابخانه‌ها موجود است، از جمله آنها حاشیه بر شیفای ابن‌سیناست که بسیار دقیق و عالمانه نگاشته شده است. رساله حاضر تقریر درس اردستانی است که ملاحمزه گیلانی آن را تقریر کرده و در ۲۹ فصل، که عمدتاً مباحث آن درباره نفس و حیات نباتی آن است، همراه با دیگر مسائل فلسفی به ویژه طبیعیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. استاد علامه ضمن تصحیح این رساله با نگارش تعلیقات مفصل بر آن، تمام مواضع مجمل آن را توضیح داده و بر غنای کتاب افزوده است. این رساله با حواشی علامه آشتیانی از ص ۵۳-۲۲۰ این مجلد از مجموعه را دربر گرفته است.^{۲۴۱}

ب) ثمرة الفوائد فی نبذ من مسائل المعاد

عنوان رساله‌ای است از ملا اسماعیل خواجوئی. ملا اسماعیل خواجوئی، حکیم^{۲۴۲} و متکلم زاهد و عابد از مفاخر علمی دینی این سرزمین است. آثار زیادی از او شناسایی شده است تا جایی که ۱۵۰ رساله و کتاب برای او ثبت کرده‌اند و عده کثیری

از فضلا و علما از شاگردان او هستند. وی در شعبان ۱۱۷۳ قمری در اصفهان وفات یافته و در تخت فولاد اصفهان در نزدیکی قبر فاضل هندی مدفون است. استاد علامه در مقدمه این رساله حدود ۲۵ رساله برای ایشان سیاهه نموده است که از جمله آنها همین رساله ثمره است.

موضوع این رساله مسئله معاد است که ملا اسماعیل به سبک متأخران از حکمای ملاصدرا این رساله را تحریر کرده است؛ ولی با توجه به وضعیت آن زمان اصفهان، که اهل معاد و تعقل را تکفیر می‌کردند، خیلی با احتیاط به مسائل و اسرار معاد پرداخته تا چماق تکفیر فرق او را نشکافد.

علامه آشتیانی علاوه بر تصحیح و مقدمه‌ای که در آن به زندگی ملا اسماعیل پرداخته، با تعلیقات سودمند خود و بعضاً از خود مؤلف، که با کلمه «منه» مشخص شده، مشکلات و موارد مجمل آن را گویا کرده است. وی این رساله را در تاریخ ۱۳۹۶ قمری تصحیح کرده و تعلیقه بر آن نوشته است. این رساله با مقدمه استاد از صفحه ۲۲۱-۳۰۶ این مجموعه را به خود اختصاص داده است.

ج) رساله در ابطال زمان موهوم

عنوان رساله‌ای است از ملا اسماعیل خواجویی.

ملا اسماعیل در این رساله به بررسی زمان و زمان موهوم پرداخته و با توجه به کلمات حکما به ویژه میرداماد، این رساله را تدوین نموده و علامه آشتیانی نیز، ضمن تحقیق و مقابله آن با چند نسخه، با تعلیقات خود به غنای رساله افزوده است. این رساله از صفحه ۳۰۷-۳۶۴ این مجموعه را به خود اختصاص داده و تاریخ فراغت علامه آشتیانی از تعلیق و تصحیح ۱۳۹۷ قمری است.

د) المبدأ والمعاد

عنوان رساله‌ای از آقا محمد بیدآبادی به زبان فارسی.

آقا محمد بیدآبادی (۱۱۹۸ق.) یکی از اساتید مسلم علوم عقلی و نقلی در اصفهان بود. عده‌ای از اکابر و ارباب معرفت از شاگردان این مرد بزرگ هستند.

از حکیم بیدآبادی آثاری در تفسیر و رساله‌هایی کوچک و بزرگ فلسفی و کلامی به جا مانده و از جمله آنها همین رساله در مبدأ و معاد است که به زبان فارسی نگاشته شده است.

این رساله که در یک مقدمه و سه قسم و هر قسمی در چندین فصل، و یک خاتمه تدوین شده است، مسائل مبدأ و معاد را با قلم روان و ساده به اختصار بیان کرده است. قسم اول در معرفت توحید شامل ده فصل و قسم دوم شامل سیزده فصل درباره دایره نقطه وجود و «احدیت» و «واحدیت» است و قسم سوم در معاد در چهار فصل تدوین شده است.

علامه آشتیانی در مقدمه این رساله، ضمن معرفی بیدآبادی و آثار او، از نامه‌ای عرفانی، که شامل دستورالعملی از بیدآبادی است، یاد کرده و سپس متن تصحیح شده این رساله مختصر را با چند تعلیقه در این بخش از منتخبات آورده است که صفحه ۳۶۵-۴۱۷ این مجموعه را به خود اختصاص داده است.

✓ **قصر العیون**؛ عنوان رساله‌ای است از ملا محمد مهدی نراقی، که به طور مجزا نیز چاپ و منتشر شده و در ردیف شماره ۲۲ معرفی شده است.

✓ **رساله بسیط الحقیقه و وحدت وجود**؛ عنوان رساله‌ای است از ملا علی نوری. این رساله نیز، در ضمن مجموعه‌ای به نام **رسائل فلسفی** در ردیف شماره ۲۲-۲۴ مجموعه‌ها معرفی شده است.

✓ **رساله تحفه**؛ عنوان رساله‌ای است از ملا نظر علی گیلانی.

این رساله در ضمن مجموعه‌ای به نام **رسائل فلسفی** معرفی شده است. لازم به ذکر است این رساله آخرین بخش کتاب **عظیم منتخباتی از حکمای الهی**، (جلد چهارم) است.

همان طوری که علامه آشتیانی مکرر در مقدماتی که بر این اثر و آثار دیگر نوشته، بیان داشته که قرار بود این مجموعه در هفت یا هشت جلد تدوین شود، ولی کسالت‌های مکرر استاد و از همه مهم‌تر اجل، اجازه تکمیل آن را نداد و استاد با تمام فرسودگی تن ظاهری، این مجموعه را تا بدین جا رساند. گویا رساله‌هایی که قرار بود در این سه جلد گنجانده شود تا حدودی تهیه و شناسایی شده بود، ولی ناتمام است.^{۲۸۳} و هزاران افسوس با ناتمام ماندن این مجموعه، تاریخ فلسفه اسلامی نیز ناتمام ماند و سیدنا الاستاد با چه عشق و علاقه زاید الوصفی این کار را دنبال می‌کرد و چه زحمات طاقت‌فرسایی را در تهیه و تصحیح و تعلیق این آثار تحمل کرد و چه شبه‌های بلندی را به بیداری گذراند تا این مجموعه را به سر و سامانی برساند، تا آن زوایای تاریک تاریخ حکمت اسلامی، از میرداماد تا کنون را با احیای این آثار و با آب شدن شمع وجودش روشنایی بخشد، گرچه تا مقدار زیادی موفق شد، ولی چه باید کرد با ناتمام ماندن این مجموعه آرزوی دیرین استاد نیز، ناتمام ماند. یادش بخیر، و نامش در بلندای تاریخ پر افتخار و جاوید باد.

فصل چهارم

پیشگفتارها

(۴ عنوان)

۱. تحفه المراد

عنوان شرحی است بر قصیده میرفندرسکی از حکیم عباس شریف دارابی به زبان فارسی. «این مجموعه گرانسنگ حاوی سه رساله در شرح قصیده «یائیه» جناب میر، از سه تن از مفاخر عالم علم است. بجز شرح خلخالی که به طریق مذاق خاص شخص میرفندرسکی تألیف شده است، آن دو شرح دیگر، اگرچه یکی از آن دو (شرح دارابی) بر سبک فلسفه ملاصدرا و شرح سوم نیز، دارای مشربتی نزدیک به حکمت متعالیه می‌باشد؛ اما اگر کسی دقت کند درمی‌یابد که خلخالی به مشرب میرفندرسکی قصیده را شرح نموده است. هر چند که شرح دارابی دقیق‌تر و عمیق‌تر است؛ ولی باید هر کتاب و رساله‌ای را به سبک و رویت صاحب آن شرح نمود.»^{۲۸۴}

به ضمیمه این شرح (دارایی) دو شرح دیگر یکی از ملا صالح خلخالی و شرح محسن بن محمد گیلانی است و با مقدمه مختصر حکیم علامه آشتیانی، که در آن درباره میرفندرسکی و مشرب و تحصیلات او و این کتاب به اختصار مطالبی نوشته‌اند، چاپ شده است.

چاپ اول این اثر را انتشارات دارالزهراء با قطع وزیری در ۲۹۱ صفحه در سال ۱۳۷۳ خورشیدی چاپ و منتشر کرده است.

۲. شرح مثنوی معنوی مولوی

رینولد الین نیکلسون، ترجمه و تعلیق حسن لاهوتی ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی.

مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۰۴-۷۷۲ق) از جمله آثار است که مولانا در آن آتش و شرری به جانهای شیفته عرفان و معرفت زده است که آثار آن تا به امروز در جان و دل سوتهدلان شعله‌ور است. مولانا جلال‌الدین بلخی کودکی شش ساله بود که به دیدار فریدالدین عطار آن عارف واصل رفت و عطار به پدر مولانا گفت: «زود است که این کودک آتشی بر دنیا زند».

بیشترین شرح و تفسیر در دنیای اسلام بر مثنوی نوشته شده است^{۲۸۵} یکی از آنها شرح مرحوم نیکلسون (۱۸۶۸-۱۹۴۵م) است، که در واقع یکی از بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین مولوی شناسان عصر حاضر است. به قول استاد فروزانفر، بی‌گمان شرح نیکلسون دقیق‌ترین شروع مثنوی است. استاد آشتیانی درباره مقام مولانا می‌نویسد: «یکی از آثار ارزشمند و وصف ناپذیر در تصوف اسلامی مثنوی معنوی تصنیف سلطان المحققین زبدة ارباب الکشف والیقین آیه‌الله فی العالمین جلال‌الدین محمد بن الحسین البلخی الخراسانی رضی الله عنه است. از حیث اشتغال بر عالی‌ترین مباحث توحید و نبوت و ولایت و تحریر بهترین مسائل و زبده‌ترین قواعد خاص ارباب سلوک و بیان ظهر و بطن آیات قرآنی و احادیثه نبویه و ولویه در صف اول کتب ارباب معرفت قرار دارد».^{۲۸۶} مولانا جلال‌الدین بلخی بیش از ۲۲۰۰ آیه، یعنی بیش از یک سوم قرآن را به طور مستقیم و غیر مستقیم در مثنوی به کار برده است.

علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی در پیشگفتاری که بر این شرح نوشته علاوه بر اینکه درباره مقام مولانا و ارزش و اهمیت مثنوی معنوی، که بهترین وسیله برای تعلیم و تعلم معارف اسلامی است، سخن گفته و چند موضوع از جمله مراتب یقین را در حکایت زید حارثه با شرح تفصیل این داستان برجسته کرده است، موضوعاتی چون: خدای بینی مولا علی، بطون قرآن و مولانا، ولایت در مثنوی، وحدت و کثرت از نظر مولوی، حقیقت محمدیه، حلاج، هویت الاهیة و تجلی آن، حلول، شیطان و مولانا و شرح صدر او راه بررسیده و با استناد به کلمات عرفا و اشعار مولانا در مثنوی به بررسی موضوعات فوق پرداخته و در پایان شروع مثنوی و شرح نیکلسون و ترجمه آن بررسی کرده است. او در این مقدمه هرگونه تأثیرپذیری مولانا از ابن عربی را در سرباش اثر بی‌نظیر خود نفی کرده، و این در واقع جواب آن دسته از شارحان مثنوی است که پیرو ابن عربی هستند و مثنوی را به گونه‌ای شرح

نموده‌اند که گویا مولانا براساس قواعد عرفانی ابن عربی این اثر را آفریده است.^{۲۸۷} انسان با مطالعه این پیشگفتار به جد حیران می‌ماند که این چه بود و چه کرد؛ او تنها فیلسوف نبود، بلکه به اعتقاد بعضی از افاضل عصر جنبه عرفانی علامه آشتیانی به جنبه فلسفی او ترجیح دارد و اعتقادی است بحق.^{۲۸۸}

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول این اثر را به سال ۱۳۷۴ خورشیدی در شش دفتر منتشر کرده است. فهرست هشتگانه‌ای نیز بر این اثر تهیه و تدوین شده است.

۳. شکوه شمس

عنوان کتابی است در بررسی آثار و افکار مولانا جلال‌الدین بلخی از خانم آنه ماری شیمل، ترجمه حسن لاهوتی، ویراسته بهاء‌الدین خرمشاهی.

«خانم شیمل به سال ۱۹۲۲ میلادی در شهر ارفورت آلمان به دنیا آمد. در نوزده سالگی در رشته مطالعات اسلامی موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه برلین شد. مدتی در آمریکا و ترکیه کرسی تدریس داشت. سپس به آلمان برگشت در دانشگاه بن خدمات علمی خود را ادامه داد. کتابها و مقاله‌هایی از این بانوی دانشمند به زبانهای انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی در موضوعات مختلف، به جا مانده است؛ از جمله آنها همین شکوه شمس است.»^{۲۸۹} آنه ماری شیمل در سال ۲۰۰۲ درگذشت.

علامه آشتیانی مقدمه مفصلی بر این کتاب نوشته‌اند که در آن از محبت و عشق و کمال مطلق و سالکان این راه که به حسب استعداد مختلفند، سخن گفته و در ادامه مقدمه خود سیر تعدادی از سالکان این راه را بیان کرده و مقامات آنها را برشمرده است. آنگاه عشق، محبت، ولایت، ولایت خاصه محمدیه را از نگاه مولانا بررسی کرده و بعضاً با آموزه‌های عارفانی چون صاحب فصوص و اتباع ابن عربی مقایسه کرده و سلامت نفس و صفا و دمیدن حیات و نشاط و امید در ارواح و نفوس را از ویژگیهای بارز مولانا دانسته است. استاد در لایه‌لای این مقدمه مثل دیگر آثارش به شدت از عرفان و معرفت دفاع کرده و مخالفان را جهال و بی‌خبر از آنچه معارف قلمداد می‌کنند معرفی کرده است، و چه نیکو قلمدادی. مترجم تمام مشکلات عرفانی و رموز پر راز و رمز مثنوی را به راهنمایی عارف بزرگ معاصر سیدجلال‌الدین آشتیانی حل کرده و در مقدمه هم به این مطلب اشاره نموده است. این مقدمه در تاریخ ۱۳۶۷ خورشیدی صورت پایان پذیرفته است.

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول این اثر را به سال ۱۳۶۷ و چاپ سوم آن را در سال ۱۳۷۵ با قطع وزیری در ۸۸۵ صفحه منتشر کرده است.

۴. منهج الرشاد فی معرفة المعاد

عنوان کتابی است درباره معاد از ملانعیما عرفی^{۲۹۰} طالقانی به زبان عربی.

ملانعیما از حکما و متکلمان قرن دوازدهم هجری است که در حوزه اصفهان تحصیل کرد و سپس در همان حوزه به تدریس پرداخت.

از ایشان آثاری در فلسفه و کلام به جا مانده که مهم‌ترین آنها *اصل الاصول* است که استاد در مجموعه *منتخبات الهی*، آورده است، و دیگری همین اثر است که در آن مسئله معاد و تمام مسائل مربوط به آن عالمانه و مستدل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

علامه آشتیانی، عنایت خاصی بر این اثر داشت و این مطلب از مقدمه تقریباً مفصلی که بر این اثر نوشته به خوبی آشکار است.

استاد در مقدمه خود از زندگی و حوزه اصفهان در عصر ملانعیما سخن به میان آورده و نیز، درباره آثار وی به طور عام و به ویژه درباره *منهج الرشاد*، به طور خاص سخن گفته است، و در بعضی موارد نیز، تعلیقات مختصری بر این کتاب نوشته که با علامت ستاره (*) مشخص شده و نوعاً خمیرمایه تعلیقات نقد و تکمیل متن است. این کتاب در واقع یک اثر کلامی است که با استناد به آیات پرشمار و کلمات فلاسفه مشاء و حکمت متعالیه و بعضاً اشراق تألیف،^{۳۹۱} و در سه جلد از سوی آستان قدس رضوی چاپ شده و جلد اول در دو مقام، مقام اول با عنوان «فی جواز عدم العالم و امتناعه» و مقام دوم با عنوان «فی جواز إعادة المعدوم و عدمه» و جلد دوم و سوم در پنج باب، با عناوینی: «فی اثبات النفس و انیتها؛ فی بیان حقیقه النفس، و فی تعدید قوی النفس الإنسانیة؛ فی حدوث النفس بحدوث البدن و سرانجام باب پنجم با عنوان: فی اثبات المعاد الجسمانی» از دیدگاه شرع تدوین و تنظیم شده است.

در پایان مطالبی نیز با عنوان «الخاتمة» آمده است. هر یک از بابها و خاتمه به چندین «المطلب» تقسیم و مطالبی متناسب با عنوان بابها آمده است.

این اثر از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی با مقدمه و تعلیقه استاد آشتیانی و با تحقیق رضا استادی در سه جلد (ج ۱: ۳۸۲، ج ۲: ۳۵۶، ج ۳: ۲۹۲ ص) با قطع وزیرری به سال ۱۳۸۲ برای اولین بار چاپ و منتشر کرده است.

متأسفانه نه در روی جلد و نه در صفحه عنوان و نه در صفحه حقوق، اشاره‌ای به نام استاد نشده است. با اینکه ملانعیما طالقانی مؤلف *منهج الرشاد* از جمله فلاسفه‌ای است که در حلقه مفقوده تاریخ فلسفه اسلامی قرار داشت و استاد با تلاش شبانه روزی پنجاه ساله خود، این حلقه را تحقیق و عصر میرداماد را به عصر حاضر وصل کرد و آن فضای تاریک تاریخ اسلام پس از میرداماد تا اوایل دوره قاجاریه روشن شد و ملانعیما و آثار او در همین دوره قرار دارند و بالطبع *منهج الرشاد* از جمله آن آثاری است که بحق باید از جمله آثار احیا شده یا کشف شده استاد، شمرده شود.

۵. نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص

عنوان شرحی است نقدگونه از عبدالرحمان جامی با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک به

زبان عربی.

«مولانا عبدالرحمن عمادالدین مشهور به نورالدین جامی (۸۱۷-۸۹۸ق) یکی از اکابر علمای اسلام در قرن نهم هجری است که در علوم متداول عصر خود متبحر و در علم سلوک و تصوف از اساتید بی‌چون و چرا و مسلم زمان و از مؤلفان نامی دوران اسلامی، و در ادبیات عربی و فارسی از اکابر عصر خود، بلکه از اعظام، ادوار و اعصارست. در فنون شعر و ادب فارسی او را «خاتم شعرا» خوانده‌اند و در عربیت شرح او بر کافیه از کتب عالیة درسی در حوزه‌های تعلیماتی قدیم است. شرح جامی در نحو بارها در ایران چاپ و منتشر شده است و مورد توجه اساتید فن نحو و قواعد علم نحو عربی است.»^{۳۲۲}

کتاب حاضر، شرح عبدالرحمان جامی بر رساله مختصر نقش الفصوص، که حاوی مطالب عرفانی و مسائل ذوقی است، و به مشرب ابن عربی نوشته شده است. جامی در مقدمه شرح خود به بیان اصول فکری و نظری عرفان ابن عربی پرداخته و از مباحث وجودشناسی و الاهیات صوفیه بحث کرده است. مقدمه، تصحیح و تعلیق بر نقد النصوص، رساله پایانی نامۀ دوره دکتری ویلیام چیتیک در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران است که با نظارت علامه آشتیانی و با راهنمایی آقای دکتر سیدحسین نصر ارائه شده است.

چیتیک ضمن درج اختلاف نسخ، سیاهه اعلام را در پایان متن افزوده و در مقدمه خود به بیان نکاتی ارزنده از عرفان اسلامی پرداخته است.

سید جلال‌الدین آشتیانی نیز، بنا به درخواست ویلیام چیتیک مطالبی در حدود چهل صفحه با عنوان پیشگفتار بر این کتاب نوشته و در آن درباره احوال عبدالرحمان جامی و آثار او و دیگر آثار عرفانی از جمله آثار ابن عربی و صدرالدین قونوی و چگونگی تحصیل و تدریس آنها سخن گفته است، و در پایان پیشگفتار نیز، مختصری درباره تصحیح و مقدمه و تعلیقات چیتیک و چگونگی علاقه‌مند شدن وی به آثار عرفانی سخن گفته است. تاریخ تحریر این پیشگفتار دهم شوال سال ۱۳۹۷ قمری است.^{۳۲۳}

انجمن حکمت فلسفه ایران اولین بار این کتاب را در سال ۱۳۵۶ خورشیدی (۱۳۹۸ق) با قطع وزیری در ۵۲۰ صفحه متن، ۸۷ صفحه مقدمه ویلیام و ۳۶ صفحه پیشگفتار سیدجلال‌الدین آشتیانی چاپ و منتشر کرده است.

فصل پنجم

مقالات

(درباره مسائل عرفانی و فلسفی)

(۶۶ عنوان)

۱.۱. اجوبه مسائل میرزا ابوالحسن رضوی^{۲۹۲}

مشهد، «نشریه دانشکده علوم معقول و منقول»، شماره اول (۱۳۴۷ش.) ص ۲۳-۵۰.
این رساله مختصر، که به زبان فارسی است شامل جوابهای حکیم سبزواری به سؤالات ابوالحسن رضوی است که در آن از چند مسئله مهم علمی، اعتقادی سؤال شده و حکیم نیز با قلم ساده و روان و جذاب جواب داده است. این مقاله با تصحیح مجدد استاد در کتاب رسائل حکیم سبزواری آمده است.

۱.۲. اصالة الوجود، عند صدرالدين الشيرازي

«الفکر الإسلامية» مجله فصلية، السنة الاولى، العدد الثاني، (ربيع الثاني - جمادى الثانية) ۱۴۱۴، ص ۱۲۴-۱۵۴، عربی.

مسئله اصالة الوجود والماهية، از جمله مسائل فلسفی است که در طول تاریخ مورد اختلاف فیلسوفان بوده و هست و حتی نحله‌های فلسفی بر اساس این مسئله استوار شده است. عده‌ای اصالت را بر وجود دادند و عده‌ای ماهیت را اصیل دانسته‌اند. علامه آشتیانی در این مقاله مفصل به طور گسترده به بحث و بررسی مسئله اصالة الوجود از دیدگاه صدرالدين شیرازی پرداخته و با استناد به کلمات فیلسوفان به ویژه ملاصدرا اقوال مخالفان اصالة الوجود را نقل و نقد و اصیل بودن قول به اصالت الوجود را ثابت کرده و اقوال قائلان به اصالة الماهية را بی‌اساس دانسته است.

۱.۳. انتقاد بر انتقاد، از رساله سه اصل

تهران «مجله راهنمای کتاب»، سال پنجم، شماره سوم، (خرداد ۱۳۴۱ش.) ص ۲۳۹-۲۴۲.
دکتر حسین نصر مقدمه‌ای بر رساله سه اصل دارد که آقای دکتر زریاب خوبی در شماره دهم دی‌ماه ۱۳۴۰ نقدی بر آن نوشته و در آخر به مقایسه ملاصدرا با ابن‌سینا، غزالی و ابن عربی پرداخته است. استاد در نقدی بر آن نقد، خود به مقایسه بین این چهار نفر پرداخته و به گونه‌ای از جهاتی ابن‌سینا را بر ملاصدرا و از جهاتی دیگر ملاصدرا را بر ابن‌سینا برتر دانسته است، و مقایسه آقای زریاب خوبی را بین ملاصدرا و ابن عربی کاملاً خارج از موضوع قلمداد کرده و می‌نویسد: اساساً ملاصدرا عارف نیست او ذوق عرفانی دارد. و مقایسه ملاصدرا با غزالی در نهایت ابهام و اجمال دانسته است.

۱.۴. انتقاد بر انتقاد

تهران «مجله راهنمای کتاب» سال ششم، شماره چهارم و پنجم، (تیر و مرداد، ۱۳۴۲ش.)
دکتر عبدالجواد فلاطوری در مقاله‌ای نقدی بر مقاله حضرت علامه طباطبائی و آیت‌الله میرزا ابوالحسن قزوینی، که در یادنامه ملاصدرا چاپ شده بود، می‌نویسد. علامه آشتیانی در این مقاله ضمن رد اظهارات پروفیسور فلاطوری عدم تسلط وی را به مبانی ملاصدرا گوشزد می‌کند و مطالب وی را

پیرامون حرکت جوهری پراکنده و بی‌انسجام می‌داند و جوابیهٔ علامه به فلاطوری را، که در نهایت محققانه تحریر شده، کافی دانسته است. آنگاه خود مسئله را موشکافی کرده و حرکت جوهری را به اختصار توضیح داده است.

۵. انتقاد بر انتقاد بر انتقاد

تهران «مجلهٔ راهنمای کتاب» سال ششم، شمارهٔ اول و دوم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۲ ش.) مقالهٔ حاضر، جوابیه‌ای است به انتقاد آقای اکبر دانا سرشت در انتقاد به مقالهٔ آقای دکتر عبدالجواد فلاطوری. علامه آشتیانی در این مقاله نقدی بر نقد دانا سرشت دربارهٔ حرکت جوهری ملاصدرا نوشته و او را در فهم حرکت جوهری ناتوان قلمداد کرده است. اشکالات دانا سرشت در چهار مرحله تدوین شده و استاد به هر چهار مرحله جواب داده و سپس به تبیین مختصر حرکت جوهری از دیدگاه ملاصدرا پرداخته است.

۶-۹. تفسیر سورة فاتحة الكتاب

ناشناخته، مشهد، «نشریهٔ دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی»، شمارهٔ بیست و دوم - بیست و پنجم (بهار، تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۵۶ ش.) این اثر پس از بازبینی مجدد با مقدمه مفصل استاد به صورت کتاب از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران چاپ و منتشر شده و در بخش کتاب (مدخل ۳۰-۳۲) معرفی شده است.

۱۰-۱۴. تصوف در اسلام

تهران، «معارف اسلامی» شمارهٔ سوم، ص ۲۱-۲۷؛ شمارهٔ چهارم، ص ۳۳-۳۷؛ شمارهٔ پنجم، ص ۲۳-۳۴ و شمارهٔ ششم، ص ۴۷-۵۱. تمام شرایع آسمانی بدون شک و تردید قائل به عالمی برتر از جهان ماده و اجسامند. تصوف و عرفان نیز گرایشی است که در دنیای اسلام به وجود آمده و بسیاری از عارفان پای‌بند به آموزه‌های آن بوده و هستند. استاد علامه طی چهار مقاله در مجلهٔ «معارف اسلامی» به بررسی این گرایش پرداخته و با استناد به آیات، روایات و کلمات حکما، این موضوع و چگونگی پیدایش منشأ و ادامهٔ حیات آن را بررسی کرده است. آنچه بیشتر مورد نظر استاد است کلمات عرفاست که در تأیید مطالب خود به نقل و نقد آنها پرداخته است. وی، در حین مباحث افکار و اعتقاد مخالفان این گرایش را نیز، کاویده است.

۱۵. توضیح دربارهٔ سید احمد تهرانی

تهران «وحید»، سال ششم، شمارهٔ دوم - سوم (۱۳۴۸ ش.) ص ۱۷۳-۱۷۸.

مقاله حاضر توضیحی است بر نظریات آقای مدرسی چهاردهی که وی در مقاله‌ای آقای سیداحمد تهرانی را از پیروان اصالة‌الماهیه معرفی نموده است. استاد ضمن بررسی احوال و عرفان و اخلاق و علمیت جناب سید، وی را از مروجان پر و پا قرص اصالة‌الوجود معرفی می‌کند. گویا منشأ اشتباه مدرسی نامه‌هایی است که بین سیداحمد و شیخ محمدحسین غروی درباره دو بیت از عطار رد و بدل شده و در آن سیداحمد براساس ذوق عرفان جواب شیخ را داده است، و شیخ با آموزه‌های فلسفی به توضیح اشعار عطار پرداخته است. این نامه‌ها به صورت کتاب چاپ و در همین رساله معرفی شده است.

۱۶-۲۲. تحقیق در حقیقت معاد و معاد جسمانی

مشهد، «نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی»، شماره پنجم (زمستان ۱۳۵۱ ش.)، ششم و هفتم (بهار و تابستان)، هشتم و نهم (پاییز و زمستان ۱۳۵۲ ش.)، دهم - دوازدهم (بهار، تابستان و پاییز ۱۳۵۳ ش.)، چهاردهم (بهار ۱۳۵۴ ش.).

مسئله معاد از جمله مسائل مهم و غامض در فلسفه و کلام است و قرآن و احادیث نیز اهتمام خاصی به مسئله معاد دارند. با توجه به اهمیت موضوع علامه آشتیانی طی هفت قسمت در مجله یاد شده با استناد به قرآن و کلمات حکما و عرفا و به ویژه کتاب *المبدأ والمعاد*، ملاصدرا، که خود آن را تصحیح و با مقدمه مفصل احیا کرده، به بررسی این مسئله می‌پردازد. لازم به یادآوری است که، سه قسمت از این مقاله مفصل با عنوان «تحقیق در حقیقت معاد» و چهار قسمت دیگر با عنوان «معاد جسمانی» است. آقا علی زنوزی رساله‌ای با نام «سبیل الرشاد» در معاد جسمانی دارد که به صورت سنگی در تهران چاپ شده است. تاکنون دو تحریر از این رساله موجود است. یکی از آقا شیخ محمد حسین اصفهانی و دیگری همین چهار قسمت مقاله علامه آشتیانی است، که استاد ضمن تحریر و شرح مطالب این رساله نقدهایی نیز بر آن وارد کرده است. این بخش از مقاله (چهار قسمت اخیر) همان شرح «سبیل الرشاد» آقا علی زنوزی است که استاد بنابه نوشته یادنامه «صدرای زمان» ص ۲۰۶ در حاشیه رساله چاپ تهران نوشته و قول داده که در مجله دانشکده الهیات مشهد به چاپ خواهد شد.^{۲۹۵} ان شاء الله این مقاله‌ها با ویرایش و حروف‌نگاری مجدد در اختیار اهل معاد^{۲۹۶} قرار خواهد گرفت.

۲۳. پاسخ به چند سؤال

قم «کیهان اندیشه»، شماره بیست و دوم، (بهمین و اسفند ۱۳۶۷ ش) ص ۵۵-۶۶، فارسی.
آنچه در این مقاله آمده جوابیه‌ای است که استاد با استناد به منابع فلسفی و کلامی در جواب سؤالاتی از قبیل: الف) آیا معقول است عالم نحری هم‌چو غزالی این قسم بی‌اصل سخن بگوید؟ ب) بیان برهان تضایف در اتحاد عقل و عاقل و معقول مذکور در کتابهای ملاصدرا؟ ج) پیرامون انقطاع

عذاب از سکنهٔ ابدی جهنم و علت انقطاع و عدم خروج از دوزخ؟ سؤال چهارم را از مرحوم حکیم و عارف شیخ اسدالله یزدی معروف به هراتی پرسش کرده‌اند.
استاد با استدلال و برهان ضمن جواب به سؤالات به بررسی و نقد و اقوال دانشمندان پرداخته است.

۲۴. پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام

قم «اندیشهٔ حوزه» سال پنجم، شمارهٔ سوم (آذر و دی ۱۳۷۸) ص ۱۰۶-۱۳۰ (ویژهٔ مکتب تفکیک).
این مقاله با همین عنوان در نخستین شمارهٔ کیهان/اندیشه و شماره‌های متعدد آن نشریه چاپ شده و در همین رساله نیز، معرفی شده و مجلهٔ اندیشهٔ حوزه برگزیدهٔ آن مقالات را در این شماره از مجله آورده است.

۲۵. حکیم محقق حاج ملاهادی سبزواری

مشهد، «نشریهٔ دانشکده علوم معقول و منقول»، شمارهٔ اول (۱۳۴۷ش.) ص ۹-۲۲.
علامه آشتیانی در این مقاله ابتدا شمه‌ای از زندگی ظاهری ملاهادی را بیان داشته و سپس دربارهٔ مقام علمی، آثار و معاصران آن حکیم الاهی مطالبی مختصر آورده است.

۲۶. ختم ولایت در اندیشه ابن عربی

قم «کیهان اندیشه»، شمارهٔ بیست‌وششم، مهر و آبان (۱۳۶۸ش) ص ۱۰۱-۱۱۰.
عقیدهٔ شیخ اکبر، محیی‌الدین ابن عربی دربارهٔ مصداق خاتم الاولیاء و ختم ولایت عرفانی چیست؟ آیا خاتم ولایت امام مهدی(عج) یا عیسی بن مریم(ع) است و یا فرد دیگری. مرحوم استاد در این مقاله به بازگویی مستند دیدگاه شیخ اکبر در این باره پرداخته و معتقد است بعد از غروب شمس حضرت ختمی مرتبت، ولایت مطلقهٔ محمدیه در مشکات علی بن ابی‌طالب(ع) طالع و به حضرت مهدی(عج) ختم می‌شود و بنابر عقیدهٔ شیخ، علی بن ابی‌طالب خاتم اکبر و مهدی خاتم کبریا و عیسی خاتم صغرا و شخص ابن عربی خاتم اصغر است. این مقاله را استاد آشتیانی در پاسخ به سؤال سائلی مرقوم داشته‌اند.

۲۷. چهره‌های درخشان (میرزا حسن بجنوردی)

تهران، «معارف اسلامی»، شماره ششم (۱۳۴۷ش.) ص ۳۱-۳۳.
علامه آشتیانی زندگی، اساتید، شاگردان و علمیت جناب آقا میرزا سیدحسن بجنوردی را به اختصار در سه صفحه بیان کرده است. این مقاله در مجموعه‌ای به نام زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی حکیم بارع و ققیه مفضال، چاپ و از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در تهران به سال ۱۳۸۳ منتشر شده است. (ص ۵۹-۶۴).

۲۸. چهره‌های درخشان (سید کاظم عصار)

تهران «وحید»، سال پنجم، شماره ۵۸، (۱۳۴۷ش.)، ص ۹۵۰-۹۵۸.

علامه آشتیانی در این مقاله ابتدا زندگی حضرت عصار را به اختصار بیان می‌کند و وی را به عظمت روح و علم می‌ستاید. آنگاه اساتید عصار را در علوم عقلی و نقلی برمی‌شمرد و در پایان آثار علمی آن بزرگوار اعم از تألیف و تدریس را گزارش می‌کند.

۲۹. چهره‌های درخشان (مختصری در شرح احوال و آثار استاد بزرگوار آقای حاج میرزا سید محمد حسین طباطبایی)

تهران، «معارف اسلامی» شماره پنجم، (۱۳۴۷ش.)، ص ۴۸-۵۰.

علامه آشتیانی ابتدا مختصری درباره زندگی ظاهری استاد خود علامه طباطبایی می‌آورد و سپس چگونگی تحصیل، آثار و اساتید وی را در نجف برمی‌شمارد. آنگاه برگشت علامه طباطبایی به تبریز و پس از مدتی ورود به قم و اشتغال ایشان به تدریس فقه و اصول، فلسفه و عرفان و تفسیر را به اختصار گزارش می‌کند. آشتیانی چه در این مقاله و چه در نوشته‌های دیگر خود جامعیت و دقت نظر و استعداد عالی و سجایای اخلاقی علامه طباطبایی را بسیار می‌ستاید و افتخار شاگردی وی را برای خود موهبت الاهی می‌داند. در پایان برخی از آثار علامه طباطبایی از جمله تفسیر المیزان را برمی‌شمرد.

۳۰. در رثای امام عارفان

قم «کیهان اندیشه»، شماره بیست و چهارم، (خرداد و تیر ۱۳۶۸ش) ص ۳-۷.

نویسنده در این یادداشت مختصر، با ذکر یاد و نام امام خمینی، به نقل خاطراتی از درس اخلاق و فقه و اصول و کتابهای عرفانی ایشان پرداخته است.

۳۱. دیداری با هانری کربن

تهران، چاپ هرمس، ۱۳۷۹، ص ۸-۱۰.

مقاله مختصری است درباره هانری کربن، که به مناسبت درگذشت وی به همراه چند مقاله از محققان دیگر در این مجموعه چاپ و منتشر شده است. این مختصر، برگزیده‌ای است از سخنرانی علامه آشتیانی که در آن از چگونگی آشنایی با کربن و همکاری او در تدوین منتخبات مطالبی به اختصار آمده است.

۳۲-۳۴. مقدمه‌ای بر رساله نوریه در عالم مثال

بهبایی لاهیجی، مشهد، «نشریه دانشکده الاهیات و معارف اسلامی»، شماره‌های دوم، سوم و

چهارم (۱۳۵۱ش.) این مقاله پس از بازبینی، به صورت کتاب چاپ و منتشر شده که در جای خود (تصنیفات مستقل مدخل ۲) معرفی شده است.

۳۵. شخصیات لامعه

العلامة الجليل السيد محمدحسين الطباطبائي التبريزي.
تهران، «الفکر الاسلامی»، السنة الاولى، العدد الثاني، (شوال ۱۳۹۲) ص ۶۲-۶۴ عربی.
مختصری است درباره زندگی و آثار علامه طباطبایی که گویا از مجله «معارف» شماره پنجم برگرفته شده است.

۳۶-۳۷. شرح دعای عرفه

مشهد «نشریه دانشگاه الاهیات و معارف اسلام» شماره ۲۶، ۲۷ و ۲۸.
این مقاله دو قسمتی پس از بازبینی استاد در قالب کتاب از سوی انتشارات قدس رضوی چاپ و منتشر شده است. در مدخل شماره ۹ فصل دوم به معرفی این اثر پرداخته شده است.

۳۸. سوارق الإلهام و اصالت وجود، برهان صدیقین

تهران «وقف میراث جاویدان»، سال اول، شماره چهارم، (زمستان ۱۳۷۲ش.) ص ۷۴-۷۹.
علامه آشتیانی، اصالة الوجود و اصالة الماهیه را غیر قابل جمع دانسته و می‌گوید: «اصالة الوجود» در واجب، و «اصالة الماهیه» در ممکن، نیز ادعایی غیر ممکن است.^{۲۹۷} مؤلف، اصرار شیخ اشراق بر اصالت ماهیت را تبیین می‌کند و بعد از بیان مشرب عرفا در وحدت شخصی وجود و تبیین در مرتبه تجلی شهودی و وجودی و تجلی اسماء در مصادیق، به شرح برهان صدیقین می‌پردازد و تقریر حکیم ملاعبدالرزاق لاهیجی را کامل‌ترین آنها برمی‌شمارد. بیان این برهان در لسان قرآن، که بی‌نیاز از هرگونه استدلال ذهنی است، و بیان برهان به طریقه مشاء با عبارات شیخ‌الرئیس، از دیگر مطالب این مقاله است. مؤلف، همچنین بیان ملاعبدالرزاق را در برهان صدیقین، با استفاده از متن سوارق الإلهام توضیح می‌دهد و می‌گوید: در این مشرب، آنچه از واجب، مسلوب است، نقایص است و نه اصل وجود.

۳۹. سوارق اثر تحقیقی ملاعبدالرزاق لاهیجی

تهران «وقف میراث جاویدان»، سال اول، شماره اول، (بهار ۱۳۷۲ش.) ص ۳۸-۴۳.
علامه در این مقاله، سوارق الإلهام را، که شرح ملاعبدالرزاق لاهیجی بر تجرید الاعتقاد نصیرالدین طوسی است، در میان بیش از دویست شرح و تعلیقه بر این کتاب، به عنوان بهترین شرح، معرفی می‌نماید. وی ابتدا به موقعیت علمی و اجتماعی خواجه نصیرالدین طوسی می‌پردازد و ضمن

ذکر نام اساتید و شاگردان وی، جایگاه کتاب ارزشمند *تجربید الاعتقاد* را بیان می‌کند و نظر محققانی مانند جرجی زیدان را درباره شخصیت علمی خواجه نصیر عرضه می‌دارد. مؤلف، جوهره اعتقادی باطنیان را به اختصار، توضیح می‌دهد و نقاط ضعف عقاید اشاعره و اهل ظاهر را بررسی می‌نماید. علامه آشتیانی در این مقاله، مسئله خلق اعمال و اختلافات اهل حکمت و اهل حدیث را در این باب، توضیح می‌دهد و ضمن معرفی کتاب *تجربید الاعتقاد*، به ذکر نام شارحان این کتاب در دو مکتب فلسفی اصفهان و شیراز می‌پردازد و کتاب *سوارق* را به اختصار معرفی می‌کند.

۴۰. *سوارق الإلهام و اصالت وجود با نگاهی به اساتید مکتب فلسفی اصفهان*

تهران «وقف میراث جاویدان»، سال اول، شماره دوم، (تابستان ۱۳۷۲ش)، ص ۹۸-۱۰۳.

مؤلف در این مقاله، ابتدا به ذکر اوصاف علمی خواجه نصیرالدین طوسی می‌پردازد و همت او را در شکوفایی نجوم و رصد، می‌ستاید. سپس اعتقاد ملاعبدالرزاق لاهیجی به اصالت وجود، اثبات می‌گردد. مؤلف می‌گوید: از تفحص در مجموعه آثار این حکیم مشاء، اعتقاد وی به اصالت وجود، به دست می‌آید. او، اصالت وجود را در بحث علم اجمالی به حقایق وجودی دنبال می‌کند. مؤلف، اعتقاد دارد که عدم دقت در همه آرا و نظریات این حکیم، باعث شده که گروهی او را پیرو اصالت ماهیت انگارند. وی در انتهای مقاله، به معرفی مکتب اصفهان پرداخته و می‌گوید: غیر از ملاصدرا، تمامی اساتید و شاگردان وی، پیرو فلسفه مشاء و در آرای ابن‌سینایی راسخ بوده‌اند. مانند میرداماد، میرفندرسکی، ملارجبعلی تبریزی و ...

۴۱-۴۲. *فصوص الحکمة (متن و شرح)*

ابونصر محمد بن محمد فارابی، مشهد، «دانشکده الهیات و معارف اسلامی»، شماره سیزدهم (زمستان ۱۳۵۳ش.) و چهاردهم (بهار ۱۳۵۴ش.)، در فصل اول (مدخل ۵) به معرفی این اثر پرداخته شده است. این مقاله در دو شماره نشریه به چاپ رسیده است. در شماره سیزدهم متن تصحیح شده فصوص و در شماره چهاردهم هفده فص از فصوص فارابی که حدود هفتاد فص است شرح شده است. متأسفانه هر چه تلاش کردم بقیه این شرح بی‌نظیر را نیافتم. گویا استاد موفق به شرح بقیه کتاب نشده است. گرچه در پایان مقاله دوم، کلمه «ادامه دارد» نوشته شده است.

۴۳-۴۶. *قرة العیون*

ملا محمد مهدی نراقی، مشهد «نشریه دانشکده الهیات»، شماره‌های پانزدهم - هفدهم (تابستان، پاییز و زمستان ۱۳۵۴ش.) و هیجدهم و نوزدهم (بهار و تابستان ۱۳۵۵ش.) عربی. این اثر، پس از بازبینی دوباره علامه آشتیانی، از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران در قالب کتاب چاپ و در بخش کتاب (مدخل ۲۲) معرفی شده است.

لازم به یادآوری است که این مقاله در چهار قسمت سامان یافته که یک قسمت آن با عنوان «رسالة قرة العيون» و سه قسمت دیگر آن با عنوان «ملاهمدی نراقی» در نشریه الاهیات به چاپ رسیده است و بعدها هر چهار مقاله با عنوان «قرة العيون» در قالب کتاب چاپ و منتشر شده است.

۴۷. معرفت و علم در کتاب و سنت

تهران، «کتاب فرهنگ» شماره دوم - سوم (بهار و پاییز ۱۳۶۷).
مقاله حاضر، شرحی است به حدیث «اعرفوا الله بالله، والرسول بالرسالة، واولی الامر بالمعروف والعدل والاحسان» که در کتاب توحید/اصول کافی از حضرت امیرمؤمنان قبله اهل یقین، علی(ع) نقل شده است. استاد با استناد به احادیث و آیات و کلمات عرفا و فلاسفه، این حدیث را به بهترین وجه شرح و توضیح داده‌اند که انعکاس مطالب آن در این چند سطر ممکن نیست. علامه آیت‌الله سیدمحمدکاظم عصّار نیز، سلسله مقالاتی با همین عنوان در مجله مؤسسه و عطف و خطابه در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۸ شمسی داشته که استاد، آن مقالات را تحریر و لب لباب آن را در این مقاله آورده است.

۴۸-۵۱. مکاتبات عرفانی

تهران، «جاویدان خرد» (۱۳۵۵-۱۳۵۷ش.) سال اول، شماره اول ۷۱-۹۴ و دوم، ص ۱-۱۶، سال دوم شماره اول ص ۱-۱۶ و سال چهارم شماره دوم ص ۱-۳۲. جاویدان خرد، یکی از نشریات پربرج و بار قبل از انقلاب است که با سرپرستی دکتر سیدحسین نصر اداره می‌شد، این نشریه در چهار شماره خود اقدام به چاپ این نامه‌ها کرده است. استاد آشتیانی پس از بازبینی، این مکاتبات را در قالب کتاب به چاپ رساند که در مدخل (۲۲) فصل دوم به معرفی آن پرداخته شده است.

۵۲. میرداماد و میرفندرسکی

تهران «خردنامه صدرا» شماره یازدهم، (بهار ۱۳۷۳ش.) ص ۸۶-۸۸
مقاله حاضر، به بررسی جایگاه علمی میرداماد و میرفندرسکی پرداخته و با ترجیح میرداماد، به مشرب فلسفی این دو فیلسوف اشاره و هر دو را مشایی معرفی کرده است. نویسنده هرگونه ارتباط شاگردی و استادی بین ملاصدرا و میرفندرسکی را نفی و میرفندرسکی را تابع ابن‌سینا قلمداد کرده است. استاد با استناد به منابع تاریخی به ویژه تذکره‌ها و اقوال حکما به بررسی مختصر تحصیل، تدریس، علمیت، اساتید و آثار میرداماد و میرفندرسکی می‌پردازد.

۵۳. توضیح الاهیات مستند به بحث و درس و توجه به سلطان وجود است

تهران «نامه فرهنگ» سال پنجم، شماره دوم، پیاپی هیجدهم (تابستان ۱۳۷۴) ص ۴۱-۴۵.

اصحاب مجله «نامه فرهنگ» از استاد چند سؤال پرسیدند و حضرت استاد نیز، به طور کتبی جواب آنها را داده است. سؤالهای پرسیده شده عبارت‌اند از: در دوره ما که علم و تکنولوژی بسط یافته است، فلسفه چه مقامی دارد؟ میان فلسفه و دین چه نسبتی وجود دارد؟؛ بعضی فیلسوفان عصر حاضر، به جای تحقیق در مسائل فلسفه بیشتر می‌خواهند بدانند که فلسفه از کجا آمده نظر حضرت عالی چیست؛ در شرایطی که گوشها برای شنیدن سخن حکمت گشوده نیست، اهل حکمت چه می‌توانند و چه باید بکنند؟ و چندسؤال دیگر. از آنجایی که سؤالات با هم متفاوت و متعدد هستند و خلاصه کردن آن در این فهرست، آینه تمام نمای آن مقاله نخواهد شد بنابراین، خوانندگان به اصل مقاله مراجعه کنند.

۵۴. نقد اندیشه غزالی در اثبات مبدأ وجود

قم «کیهان اندیشه»، شماره بیست‌وسوم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸) ص ۴۵-۵۸. امام ابوحامد غزالی با اینکه خود از برجستگان علم کلام و از عالمان نامدار دنیای اسلام است، ولی در بیشتر مسائل کلامی از اشعری پیروی کرده، است و یکی از آنها اعتقاد وی در مبدأ وجود است که براساس آموزه‌های اشعری صفات باری تعالی را خارج از ذات حق می‌داند و اصل علیت و معلولیت را انکار می‌کند و ترجیح بلا مرجح را جایز می‌داند، و فرقه اشعریه را فرقه ناجیه برمی‌شمرد. علامه آشتیانی طی مقاله حاضر مسائل فوق را مورد بحث و بررسی عالمانه قرار داده و خط و خطاهای او را با استدلال و براهین عقلی برشمرده است. استاد با نقل بخشهایی از سخنان غزالی، با استناد به کلمات حکمای بزرگ اسلام، به ویژه ابن‌سینا و ملاصدرا بی‌اساس بودن نظریات غزالی را ثابت کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵۵. نکاتی درباره فلسفه و عرفان

قم «کیهان اندیشه»، شماره هفدهم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷ ش.) ص ۲۷-۳۶. این مقاله در واقع جواب کسانی است که در حوزه مشهد علم مخالفت با فلسفه و عرفان برداشتند و بعید نیست که ریشه این مخالفت از جهل و جهالت آنها سرچشمه بگیرد. استاد ابتدا آنها را به مباحث علمی براساس آموزه‌های ملاصدرا پیرامون معاد، درباره نقد خود به کتاب *ابواب الهدی* که میزان الحرارة تفکیکیان است فراخوانده، و سپس درباره مثنوی و شروح آن، اصول کافی، میرزا مهدی آشتیانی و دانشمندان شبه‌قاره هند و شروح آنها به مثنوی، مطالبی درباره ولایت مطلقه از دیدگاه شیعه و ابن عربی سخن گفته و آنگاه از علمای ربانی و حکمای حقانی، مثل آقای عصّار، علامه طباطبایی، مرحوم نخودکی، میرسیدعلی همدانی، آقا سیداحمد کربلایی و ملاحسینقلی همدانی به طور پراکنده و به مناسبت یاد کرده است.

۵۶. یادی از آیت‌الله خاتمی

قم «کیهان اندیشه»، شماره بیست‌ویکم، (آذر و دی ۱۳۶۷ ش.) ص ۵۰-۵۳.
در این مقاله ضمن گرامی‌داشت یاد و نام آیت‌الله روح‌الله خاتمی، به سجایای اخلاقی و آزادی و سیر تحصیل و تدریس حاج آقا روح‌الله خاتمی اشاره شده و او را عالمی آزاده و مردم‌دار و بی‌اعتنا به دنیا معرفی کرده است.

۵۷. یادی از خدیوچم

جلال حکمت و عرفان، ص ۱۰۱-۱۰۴، ۱۳۸۴ ش.

این نامه جوابیه‌ای است به نامه حضرت آقای خدیوچم که در شماره نهم کیهان اندیشه چاپ شده است. در این نامه استاد ضمن جواب به اظهارات مرحوم خدیوچم به بخشی از اخلاقیات، خدمات، آثار، و چگونگی آشنایی خود با خدیوچم و مرگ وی اشاره کرده است.

۵۸-۶۷. نقد تهافت غزالی

قم «کیهان اندیشه»، شماره دوم، (مهر و آبان ۱۳۶۴ ش.) شماره سوم، (آذر و دی ۱۳۶۴)؛ شماره پنجم، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۵) شماره ششم، (خرداد و تیر ۱۳۶۵) شماره هفتم، (مرداد و شهریور ۱۳۶۵) شماره هشتم، (مهر و آبان ۱۳۶۵) شماره نهم، (آذر و دی ۱۳۶۵) شماره دهم، (بهمن و اسفند ۱۳۶۵) شماره سیزدهم، (مرداد و شهریور ۱۳۶۶) و شماره چهاردهم، (مهر و آبان ۱۳۶۶).
مجموعه ده مقاله است که علامه آشتیانی در این مقاله‌ها به نقد افکار و اندیشه امام ابوحامد غزالی به ویژه کتاب تهافت الفلاسفه وی پرداخته است. از آنجایی که این مقاله به صورت کتاب چاپ و در فصل اول (مدخل ۷) به معرفی آن پرداخته شده است، در اینجا از معرفی تک‌تک مقاله‌ها خودداری می‌شود. لازم به یادآوری است که عنوان مقاله اول «مقدمه‌ای بر نقد تهافت غزالی» و عنوان نه مقاله دیگر «نقد تهافت غزالی» است.

فصل ششم

مصاحبه‌ها

(با چند نشریه علمی)

(۸ عنوان)

۱. استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی شارح و مورخ حکمت و عرفان

تهران «کیهان فرهنگی»، سال دوم، شماره ششم، پیاپی ۱۸ (شهریور ۱۳۶۴).

گفت‌وگویی است که عده‌ای از اصحاب فلسفه با علامه آشتیانی ترتیب دادند. در این گفت‌وگو درباره مسائل مختلف فلسفی، علمی، آثار فلسفی، زندگی‌نامه، تحصیلات، آثار، اساتید، فلسفه در قرن اخیر، مکتبهای فلسفی و روشهای آنها، تحصیل در دانشگاهها و حوزه‌ها، خاطرات و دهها مسئله دیگر بحث و گفت‌وگو شده است. در پایان زندگی‌نامه خودنوشت استاد آمده که تنها شرح حالی است که می‌تواند مورد استناد واقع شود (اصحاب گفت‌وگو: سیدجلال‌الدین مجتبیوی، غلامرضا اعوانی، بهاء‌الدین خرمشاهی و حسن لاهوتی و مصطفی رخ‌صفت).

۲. پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام

قم «کیهان اندیشه»، شماره اول، (مرداد و شهریور ۱۳۶۴ ش.) ص ۱۳-۲۵.

ایا فلسفه خاستگاه قرآنی دارد و روش فیلسوفان با روش فکری در شریعت اسلام و شیوه‌های قرآنی سازگاری دارد؟ تأثیر تفکر فلسفی در فهم احادیث و راه فهم مطالب فلسفی چیست؟ دغدغه اصلی استاد علامه آشتیانی در این گفتار مختصر، که حاصل نشست و گفت‌وگویی شفاهی با وی است بیان و به صورت پرسش و پاسخ تدوین شده است. بنابه اعتقاد استاد روش فلسفی و طریقه فیلسوفان و نیز عرفان و عرفا عموماً برگرفته از آموزه‌های شریعت بوده و بر دیگر روشها به ویژه روش متکلمان مقدم است، و اینکه اساساً هیچ‌گونه تعارضی بین عقل و شرع وجود ندارد و انبیا اگرچه نوعاً با اهل ظاهر سروکار داشته‌اند، اما مردم را به طریقت باطنی نیز خوانده‌اند. سخن دیگر اینکه هم فهم فلسفه به فهم آیات کمک می‌کند و هم مطالعه آیات قرآنی و فهم آموزه‌های شریعت به فهم فلسفی عمق می‌بخشد.

۳. دیدار با استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی

تهران «پژوهشنامه متین»، سال اول، شماره دوم، (بهار ۱۳۷۸ ش.) ص ۲۵۷-۲۶۷.

مجموعه چند سؤال و جواب مفید و مختصر است که اصحاب پژوهشنامه متین، از استاد پرسیدند. نوعاً سؤالات درباره امام خمینی، درس اخلاق و عرفان ایشان و چگونگی آشنایی استاد با امام است، که سیدآشتیانی به طور مختصر جواب سؤالات را داده است.

۴. شخصیت حکیم و عارف «اسرار»

تهران، «کیهان فرهنگی»، سال دهم، شماره اول (فروردین ۱۳۷۲ ش.) ص ۵-۱۱.

گفت‌وگویی است که همزمان با دویستمین سالگرد تولد حکیم عارف حاج ملاهادی سبزواری، ترتیب داده شده است. علامه آشتیانی نخست زندگی ظاهری حکیم سبزواری را بازگو کرده و سپس درباره آثار، ویژگیهای منحصر به فرد حکیم، نظریات سبزواری در زمینه فلسفه و کلام و عرفان سخن گفته، نگاه به سؤالاتی که پیرامون موقعیت کنونی آموزش فلسفه در ایران، شرایط کنونی و اهمیت فلسفه از استاد سؤال شده جوابهای مستدل و مناسب داده است.

۵. عارفانه‌ترین اعجاز آفرینش

مشهد، «روزنامه خراسان»، ۱۳۷۸/۴/۱۴.

در این گفت‌وگو علامه آشتیانی به بررسی اعجاز قرآن می‌پردازد و قرآن را زیباترین معجزه هستی قلمداد می‌کند. ایشان در ضمن گفت‌وگو به نظریات آقا مصطفی خمینی نیز، اشاره می‌نماید.

۶. عرفان و فلسفه در آفاق تشیع

تهران، «روزنامه همشهری»، شماره‌های ۲۰۶-۲۰۸ (تاریخ ۲۱-۲۳ شهریور ۱۳۷۲).
گفت‌وگویی است مفصل که اصحاب روزنامه همشهری درباره جایگاه عرفان و فلسفه در عالم تشیع با حضرت استاد ترتیب داده‌اند.

سؤالات بسیاری در این سه جلسه مطرح شده و استاد هم به تفصیل جواب داده است. محور بیشتر سؤالات عرفان، فلسفه و موقعیت و وضعیت این دو دانش الهی در ایران و حوزه‌های علمیه و برخورد نااهلان و عالم‌نمایان بی‌ذکر و فکر، و اصحاب مکتب تفکیک است که، استاد بی‌آنکه ملاحظه‌ای معمول داشته باشد می‌فرماید: که شیخ مجتبی قزوینی و میرزا مهدی اصفهانی ضمن اینکه الفبای فلسفه را هم نمی‌دانند در سلوک عرفانی هم به جایی نرسیده‌اند و سپس به جان فلسفه افتادند. مسائلی درباره آثار فلسفی و کتابهای درسی فلسفه و عرفان از جمله دیگر سؤالاتی است که در این مصاحبه از ایشان شده و استاد در لابه‌لای مطالب، به بیان تاریخ فلسفه از دوران صفویه تاکنون و دهها مسئله دیگر پرداخته است.

۷. مصاحبه با استاد محقق و فیلسوف عالیقدر سید جلال‌الدین آشتیانی

قم سال چهارم «حوزه» شماره ۸۱-۸۲، (مرداد و شهریور، مهر و آبان ۱۳۷۶ ش.) ص ۱۶-۳۲.
در این گفت‌وگو اصحاب مجله حوزه مختصری درباره زندگینامه علمی استاد نوشته‌اند و سپس با طرح سؤالاتی درباره آقا مصطفی خمینی، با ایشان به گفت‌وگو پرداخته‌اند. علامه آشتیانی ابتدا با نقل خاطراتی، چگونگی آشنایی خود با ایشان را بیان می‌کند، آنگاه به شرح سوانح زندگی آقا مصطفی و تحصیلات و نقش وی در انقلاب و همراهی با امام خمینی و سرانجام شهادت او می‌پردازد.

۸. ملاصدرا! حکیمی متاله، فرید در برهانیات و ناظر هوشمند در عرفانیات

تهران «خردنامه صدرا»، شماره دوم (شهریور ۱۳۷۴ ش.) ص ۱۳-۱۹.

گفت‌وگویی است بین استاد علامه آشتیانی و اصحاب مجله خردنامه صدرا. ابتدا از سوی مجله مختصری از زندگینامه استاد آمده، آنگاه با طرح چند سؤال درباره ملاصدرا، که عبارت‌اند از: به نظر حضرت‌عالی معنای حکمت متعالیه چیست و چه خصوصیتی دارد؟ چگونه ملاصدرا قرآن، برهان و

عرفان را با یکدیگر آشتی داده است؟ ارتباط حکمت متعالیه ملاصدرا با عرفان نظری ابن عربی چیست؟ در چه مسائلی می‌توان ملاصدرا را مبتکر نامید؟ به نظر شما ملاصدرا را چگونه مفسری می‌توان معرفی کرد؟، تشیع و آموزه‌های امامان معصوم در حکمت متعالیه چه سهمی دارد؟ و معنای حرکت جوهری چیست؟ از استاد خواستند بدانها جواب دهد، استاد نیز با استناد به کلمات حکمای مشهور به تمامی سؤالات مطرح شده پاسخ مستدل داده است.

فصل هفتم

مجموعه مقالات

(۳ عنوان)

۱. جلال حکمت و عرفان

یادنامه استاد علامه سیدجلال‌الدین آشتیانی، به اهتمام محمدجواد صاحبی، قم: نشر احیاگران، ۱۳۸۴، ۴۷۲ص.

اثر حاضر، پس از مقدمه در شش فصل تدوین شده است. در فصل اول زندگینامه خودنوشت که استاد بنابه درخواست اصحاب کیهان فرهنگی در مهرماه سال ۱۳۶۴ نگاشته، آمده^{۳۹۸} و سپس، آثار مکتوب استاد فهرستگاری شده است. در فصل دوم، هشت عنوان از مقاله‌های مختصر استاد که هفت عنوان از آنها در کیهان اندیشه به چاپ رسیده، گنجانده شده است. فصل سوم، شامل مصاحبه‌هایی است که استاد با کیهان فرهنگی، روزنامه همشهری، و کیهان اندیشه، درباره موضوعاتی چون حیات و حکمت، عرفان و فلسفه در آفاق فرهنگ تشیع، شخصیت حکیم عارف «سرار» و پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام، انجام داده است. فصل چهارم، شامل چندین نامه است که بین استاد و بعضی از دوستانش رد و بدل شده است. از جمله دو نامه از استاد بزرگ ادب و عرفان، حضرت جلال‌الدین همایی به علامه آشتیانی است، که متأسفانه متجاوز از بیست غلط در این دو نامه سه صفحه‌ای وجود دارد! و دیگر اینکه نامه‌ای از استاد همایی به استاد آشتیانی است، ولی در پایان نامه، نام سیدجلال‌الدین آشتیانی نوشته شده است! در فصل پنجم دو مقاله با عناوین «آشتیانی احیاگر فلسفه و عرفان» و «آشتیانی و سنت فلسفه ستیزی» آمده است، که در مقاله اول به اختصار به موضوع مقاله پرداخته شده است. مقاله دوم که حجم آن چند برابر مقاله اول است با توجه به حجم مقاله سیر فلسفه ستیزی از سقراط تا علامه آشتیانی در هشتاد صفحه وزیری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در پایان، به نقش و دفاع علامه آشتیانی با معاندان فلسفه و عرفان، به ویژه در حوزه مشهد می‌پردازد. فصل پایانی کتاب، مزین به دست نوشته‌هایی از استاد علامه آشتیانی است.

۲. یادگار ماندگار

به کوشش حسن جمشیدی؛ این اثر شامل مقاله‌ها و مصاحبه‌های استاد علامه آشتیانی است که در نشریات و مجلات علمی کشور به چاپ رسیده است. گرچه این اثر شامل همه مقاله‌های استاد نمی‌شود، ولی بیشتر آنها در این مجموعه جمع‌آوری و تدوین شده است. باید به همین مقدار هم، دست مریزاد گفت و همت حضرت آقای جمشیدی را ستود. این اثر به زودی از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم منتشر خواهد شد.

۳. چهره‌های درخشان حکمت الاهی از نگاه سیدجلال‌الدین آشتیانی

در آخرین روزهایی که این رساله به دست چاپ سپرده می‌شد، برادر فاضلم حضرت آقای جمشیدی - ایشان نیز افتخار شاگردی استاد را دارند - خبر دادند که مجموعه نظریات استاد درباره عرفا، فلاسفه و سایر چهره‌های علمی از سوی ایشان تدوین و ستاد چهره‌های ماندگار دانشگاه مشهد نیز، آمادگی خود را برای چاپ این مجموعه اعلام کرده است. امیدست این مجموعه که به یقین مثل دیگر آثار استاد اثر ارزشمندی خواهد شد، هر چه زودتر به زیور طبع آراسته گردد.

فصل هشتم

نامه‌ها

(۴ عنوان)

۱. بحث در حشر نفوس

تهران «نامه فرهنگ» سال نهم، دوره سوم، پیاپی ۳۱ (پاییز ۱۳۷۸) ص ۷۲-۷۵.
شخصی طی نامه‌ای از استاد درباره «حشر نفوس» سؤال می‌پرسد و استاد نیز طی نامه‌ای براساس حرکت جوهری جواب او را می‌دهد. سؤال و جواب متعلق به سال ۱۳۴۸ است. این نامه در عین اختصار شامل مطالب بسیار عالی فلسفی و عرفانی درباره معاد و چگونگی حشر است.

۲. سرگذشتنامه خودنوشت

«کیهان فرهنگی» شماره ششم، دوازدهم شهریور (سال ۱۳۶۴)، ص ۱۷-۱۸.
متن کامل این سرگذشتنامه با همان قلم استاد بدون هیچ‌گونه ویرایش، در بخش پیوستها آمده است.

۳. نامه‌ای به استاد علامه جلال‌الدین همایی

تهران «کیهان فرهنگی» شماره ششم، (پیاپی ۱۸)، ۱۳۶۴، ص ۱۲.

به حق باید گفت که در قرن اخیر این دو جلال از نوادر روزگار بودند. آن یکی استاد در ادب و عرفان، دریای علم و دانش و تندیس تواضع و این یکی فیلسوفی بی‌بدیل، عارفی واصل، مجتهدی دقیق‌النظر، ادیب نکته‌دان، رجالی صائب، زاهدی بی‌ریا بود. ارتباط دوستانه و رفاقتی ناگسستنی بین این دو وجود داشت که شمه‌ای از آن در نامه‌هایی که بین این دو دوست رد و بدل شده نماد و نمود پیدا کرده است. دو نامه از استاد همایی در کیهان فرهنگی، شماره ششم چاپ شده و استاد آشتیانی نیز، طی نامه‌ای جواب داده است. نامه استاد همایی در پی هدیه کتاب هستی از نظر فلسفه و عرفان، از سوی استاد آشتیانی ارسال شده و مسائلی در این نامه طرح شده است که استاد آشتیانی نیز، متعاقباً جواب آن مسائل را داده است.

۴. نامه به مجله آینه پژوهش

آینه پژوهش، سال دوم، شماره چهارم، (پیاپی ۱۰)، (آذر و دی ۱۳۷۰) ص ۱۲۱. استاد در این نامه کوتاه، ضمن تشکر از دست‌اندرکاران مجله، اصحاب آینه پژوهش را به گشودن بایسی و یا صفحاتی ویژه برای ادبیات فارسی، سیر تصوف و حکمت در ادب و اهمیت دادن به آن سفارش می‌کند، و اشاره‌ای نیز، به وضع اسفبار گزینش دانشجویان علوم انسانی و معلم آنها در دانشگاهی که به تعبیر استاد دانشجویان را غربال می‌نمایند و آخرین نخاله آنها را به مراکز تدریس علوم انسانی رها می‌کنند، می‌پردازد.

فصل نهم

پایان نامه‌ها

(۳۳ عنوان)

پایان نامه‌ها

عناوین پایان‌نامه‌هایی که به راهنمایی استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الهیات) تدوین و تألیف شده از این قرار است:

۱. حرکت در جوهر؛ ۲. مثل افلاطونی؛ ۳. پاورقی و تصحیح و مقدمه کتاب منهج الرشاد فی معرفة المعاد؛ ۴. منتخب المسائل؛ ۵. تصحیح و مقدمه و تعلیق بر کشف الحقایق؛ ۶. حرکت و زمان از دیدگاه صدرالمتألهین؛ ۷. حدوث و بقاء روح؛ ۸. بحث اجساد و حشر ارواح از دیدگاه صدرالمتألهین؛ ۹. قطب‌الدین شیرازی و علم‌الانوار در فلسفه اسلامی؛ ۱۰. التقديسات میر محمدباقر داماد؛ ۱۱. کیفیات نفسانی از دیدگاه ملاصدرا؛ ۱۲. حقیقت عقل در فلسفه اسلامی و حدیث؛ ۱۳. هدایة المؤمنین الی حق الیقین فی المعرفة اصول الدین؛ ۱۴. پژوهش پیرامون علل اربعه در فلسفه اسلامی؛ ۱۵. الاشارات

- والتنبیهات؛ ۱۶. ترجمه و شرح هدایه اثیری، قسمت الاهیات؛ ۱۷. توحید الوهی در کلام امیرالمؤمنین؛ ۱۸. بیان اقوال در علم باری و بررسی نظریه ملاصدرا؛ ۱۹. الاشارات و تنبیهات؛ ۲۰. صفات باری تعالی؛ ۲۱. اتحاد عاقل و معقول و عقل از دیدگاه فلاسفه اسلامی؛ ۲۲. توحید ذاتی و صفاتی در نهج البلاغه؛ ۲۳. الاهیات بالمعنی الاخص در نهج البلاغه؛ ۲۴. جبر و اختیار؛ ۲۵. وحدت وجود در مشرب عرفا و حکمت متعالیه؛ ۲۶. تصحیح کتاب الامامه شیخ عبدالنبی جزایری؛ ۲۷. ولایت در عقل و عرفان؛ ۲۸. مرآت الوحده الحقه؛ ۲۹. حدوث و قدم؛ ۳۰. قضا و قدر و تأثیر دعا و بده در آن از نظر ملاصدرا؛ ۳۱. صدور کثیر از واحد؛ ۳۲. شرح لوابیح جامی؛ ۳۳. انوار از دیدگاه قطب‌الدین شیرازی.^{۲۹۹}

فصل دهم

خاتمه

خاتمه

در این بخش از رساله به معرفی آن دسته از آثاری پرداخته می‌شود که به صورت دست‌نوشته باقی مانده و بعضاً هم این دست‌نوشته‌ها در دست مؤسسات و یا اشخاص به امانت سپرده شده است.^{۳۰۰} و نیز آثاری که سیدنا الاستاد در نوشته‌های خود از آنها نام برده، ولی در حال حاضر در دسترس نیست و یا بنده اطلاعی ندارم. امید است شاگردان باوفای آن استاد مظلوم، دامن همت برگیرند و نگذارند این آثار بی‌نظیر فراموش شود. ان شاء الله.

الف) دست‌نوشته‌ها

۱. حاشیه بر اسفار

استاد حواشی بر اسفار الأربعه دارد که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. گویا در حین تدریس یا فرصتهای دیگر مطالبی با خط خوش خود در حاشیه جلد‌های متعدد اسفار نوشته‌اند و تصویر بعضی از صفحات در بخش پیوسته‌ها آمده است. امیدست روزی برسد این اثر عظیم از پس پرده برون آید و چشم اهل معاد را با حضور خود روشنایی بخشد.

۲. تفسیر مفصلی سوره توحید

استاد آشتیانی در یادنامه مرحوم استاد محمدتقی شریعتی در قالب مقاله‌ای به تفسیر این سوره پرداخته‌اند و در پایان بشارت شرح تفصیلی آن را نیز داده‌اند. مدتی پس از آن، استاد این سوره را در حدود پانصد صفحه تفسیر و برای چاپ به کیهان اندیشه ارسال می‌دارند، ولی متأسفانه این اثر مفقود می‌شود. امیدست تلاشی دوباره شود، بلکه «یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان» و غم از دست دادن آن نیز از دل دوستدارانش زوده شود. داستان این واقعه در پاورفی فصل سوم آمده است.

۳. شرح فصوص کاشانی

استاد در نظر داشت بیشتر شرحهایی که بر *فصوص الحکم*، نوشته شده به گونه‌ای احیا کند. از جمله آنها، شرح کاشانی بر *فصوص* است. و به همین منظور بخش قابل ملاحظه‌ای از این اثر را تصحیح کرده بود که کسالت شدید اجازه ادامه کار را نداد. براساس شنیده‌ها یکی از دوستان استاد دنباله کار را پی گرفته‌اند و گویا قرار بود در همین ایام چاپ شود. به هر حال از سرنوشت دقیق آن اطلاعی ندارم.

۴. دست‌نوشته‌هایی پراکنده

پس از رحلت ایشان اوراق، (دست‌نوشته) قابل ملاحظه‌ای از خانه استاد جمع‌آوری تا چهلم ایشان در منزلش نگه‌داری می‌شد. قرار بر این شد این اوراق بررسی شود تا ضمن روشن شدن ماهیت آنها تصمیمی درباره آنها، گرفته شود. گویا این تصمیم مشمول مرور زمان شد، چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد خدا می‌داند. بنده بیش از این اطلاعی در خصوص دست‌نوشته‌های چاپ نشده استاد ندارم. گویا رساله یا دست‌نوشته‌هایی در نزد اشخاص و مؤسسات به امانت و یا برای چاپ گذاشته شده است. اگر چنین باشد شایسته است اقدامی در جهت چاپ و نشر آن به عمل آید.

۵. تقریرات فقه

علامه آشتیانی بخشی از درسهای آیت‌الله بروجردی را تقریر کرده که هم‌اکنون آن دست‌نوشته‌ها در نزد برخی از شاگردان ایشان موجود است.^{۳۰۱}

ب) آثار چاپ نشده

استاد در بعضی از نوشته‌های خود از رساله‌ها و یا مقالاتی نام می‌برد که گویا در گذشته به طور کامل و یا ناقص چاپ شده است، ولی هم‌اکنون در دسترس نیست. یا لااقل بنده از آنها اطلاعی ندارم. فرزنانگان به ویژه شاگردان باوفای آن حکیم الهی، اگر اطلاعی از آثاری که در این بخش به آنها پرداخته می‌شود، دارند شایسته است در جهت ترویج فلسفه و عرفان، از همه مهم‌تر جهت تکمیل آثار حضرت استاد و محروم نماندن فرزنانگان فلسفه و عرفان به نوعی اطلاع دهند. بنده از دور دست بر دستان همه آنها بوسه می‌زنم و با محبت خود این کمترین را مورد لطف خود قرار می‌دهند، منت دارم و حاضرم در هر جایی که هستند خدمت برسم، و نتیجه این محبت، کامل شدن فهرست آثار استاد خواهد بود.

۱. رساله در شفاعت

استاد در شرح *زاد‌المسافر*، درباره این رساله می‌فرماید: «نگارنده، در رساله‌ای که در شفاعت نوشته است، در این مسئله مفصل بحث کرده است؛ بحث در خلود نار و عذاب است و اصل شفاعت، امری حتمی و لازم نظام وجود است.»^{۳۰۲}

۲. رساله تاریخ فلسفه اسلامی

استاد در نوشتجات خود به وجود این رساله اشاره‌هایی دارد. حال ممکن است همین مقدمات بر آثار مختلف باشد که به تفصیل درباره تاریخ فلسفه اسلامی سخن گفته است، و یا رساله جداگانه‌ای است بنده اطلاعی ندارم.

۳. رساله در حرکت جوهری

استاد در مقدمه اتولوجیا^{۳۰۳} از این رساله نام برده است، و گویا قصد تجدید نظر داشته است و پس از آن به چاپ برساند. به هر حال این رساله نیز، در دسترس نیست.

۴. رساله در معاد

استاد در شرح زادالمسافر^{۳۰۴} به وجود این رساله اشاره کرده است. بنده رساله‌ای به این نام از استاد ندیدم، شاید همان مقاله یا رساله «تحقیق در حقیقت معاد» باشد که در نشریه دانشکده الاهیات مشهد به چاپ رسیده و در بخش مقالات به معرفی آن پرداخته شده است.

۵. رساله در عالم مثال

استاد، در همان صفحه دوازدهم شرح زادالمسافر، از رساله‌ای به این نام خبر می‌دهد، و نیز، در مقدمه جلد سوم منتخبات این اثر را از جمله آثار چاپ شده تا سال ۱۳۹۸ ق. سیاهه کرده است. این رساله غیر از رساله نوریه در عالم مثال، لاهیجی باید باشد.^{۳۰۵}

۶. کتاب النفس

گویا کتابی است مفصل درباره نفس که در صفحه دوازدهم شرح زادالمسافر، از آن یاد کرده و می‌نویسد «نگارنده، هنگام تدریس مباحث نفس، مطالب را یادداشت و تصمیم دارم این مباحث را در کتابی منتشر نمایم.»

۷-۸. اسرار الآیات و شرح هدایه ملاصدرا

استاد در مقدمه جلد سوم منتخبات، چاپ انجمن فلسفه و حکمت سیاهه‌ای از کتابهای چاپ شده خود را تا پایان سال ۱۳۹۸ ارائه داده و این دو اثر را از جمله آثار زیر چاپ سیاهه کرده است. این بنده تاکنون این دو رساله را ندیده‌ام.

۹. اشعة اللمعات عبدالرحمان جامی

بزرگواری این اثر را تصحیح نموده و بوستان کتاب قم نیز، آن را چاپ کرده است. تعلیقاتی در این کتاب آمده بنابه نوشته مصحح محترم در یادنامه «صدرای زمان» ص ۲۲۹ تقریرات درس علامه آشتیانی است، ولی متأسفانه در کتاب به چنین مطلبی اشاره نشده است.^{۳۰۶}

پی‌نوشتها:

۱. سیدرضی، دیوان، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۶. در بعضی نسخه‌ها به جای کلمه «ارایت» «اعلمت» ثبت شده است، از جمله در دیوان سیدرضی «اعلمت» آمده است. گرچه «ارایت» مناسب‌تر است، و دیگر اینکه عده‌ای «الازباد» را «الازباد» جمع زبید، ثبت کرده‌اند، به حسب ظاهر با کلمه «الأطواد» مناسب‌تر است و قافیه یکسان می‌شود، ولی صورت درست‌تر همان «الازباد» است که مصدر باب افعال باشد. اگر «الازباد» خوانده شود شعر لطافت معنایی خود را از دست می‌دهد.
۲. محیی‌الدین مهدی الاهی قمشاهی.
۳. ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم با پادشه بگو که روزی مقدر است.
۴. مقامات حمیدی، مقامه بیست و دوم.
۵. نک: شرح مقدمه قیصری بر قصص الحکم، ص ۹۱. تصویر دستخط حضرت استاد در صفحات پایانی کتاب آمده است. متأسفانه آن تعداد از آثار استاد را که دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ کرده در فیهای همه آنها تاریخ تولد استاد را، با اینکه ایشان در حیات ظاهری بودند می‌توانستند دقت بیشتری بکنند، (۱۳۰۶) نوشته‌اند اشتباه است.
۶. سیداسماعیل حجت و شیخ عباس قاضی، معروف به میرزا بزرگ.
۷. گرچه تاریخ هجرت استاد به قم در زندگی خود نوشت ایشان، ۱۳۲۳ ذکر شده، ولی به گفته برادر مکرم ایشان، جناب سیداحمد آشتیانی استاد پس از اتمام دوره ابتدایی (در دوازده سالگی) دو سال در آشتیان درس خوانده است. با توجه به استناد بی‌ظنیر استاد و کتابهایی که در آشتیان خوانده نباید بیشتر از دو یا سه سال طول بکشد. پس با توجه به تاریخ تولد استاد (۱۳۰۴) و اتمام دبستان در دوازده سالگی و تحصیل دو یا سه سال پس از اتمام دوره ابتدایی، هجرت ایشان به قم در سال ۱۳۲۰ در شانزده سالگی به صواب نزدیک‌تر است. و گویا در تاپ دستخط سهوی رخ داده است. و حضرت آقای جمشیدی نیز، در کتاب گنج پنهان فلسفه و عرفان، به این موضوع اشاره کرده‌اند.
۸. «این مرجع عالیقدر مدت نه سال تمام با کمال رأفت و گشاده‌رویی و اظهار عطف و مهربانی هر چه تمام‌تر، کلیه مخارج تحصیل حقیر را متکفل بودند و حقیر در ظلّ مراحم این استاد بزرگ و عظیم‌الشان در کمال آرامش و راحتی خیال و فراغت بال به تحصیل اشتغال داشت. اگر در عالم معرفت و فضیلت بهره‌ای نصیب حقیر شده باشد و در تحصیلات خود توفیقی حاصل کرده باشد نتیجه عنایات و توجهات این روحانی جلیل‌القدر است. مدت هشت سال متوالی از حوزه تدریس آن جناب استفاده کردم.» شرح مقدمه قیصری، ص ۹۲، پانوشتم شماره ۱). با اینکه آن زعیم بزرگ و دوراندیش شاگردان زیادی داشت، ولی این توجه خاص به این طلبه جوان، خود حکایت از استناد سرشار و اصالت سیرت و اندیشه و نجابت شخصیت و وجاهت علمی حضرت استاد (قدس‌الله نفسه الزکیه) دارد. گرچه این علاقه مورد حسادت عده‌ای از حاسدان قرار می‌گیرد با کمال تأسف حسادت از قدیم الایام در بین جاهلان از روحانیان و طلاب بوده و هست، پناه بر خدا. حضرت آیت‌الله عزالدین زنجانی یک مورد از این حسادت را نقل می‌کند «عده‌ای نمی‌توانستند علاقه آیت‌الله بروجردی را به آقای آشتیانی ببینند، کار را به جایی رساندند که نامه‌ای توهین‌آمیز از قول آقای آشتیانی به آیت‌الله بروجردی نوشتند تا بلکه محبت ایشان نسبت به آشتیانی کم شود. گویا در آقا هم تأثیری می‌گذارد. تا اینکه خود آقای آشتیانی خدمت می‌رسد و موضوع را پی‌گیری می‌کند «صدرای زمان، ص ۷».
۹. با اینکه استاد را عادت چنین نبود هر صاحب نامی را فقیه و حکیم بنامد، ولی بارها در درسهای خود از بین اساتیدی که افتخار شاگردی آنها را داشت از حضرت علامه طباطبایی، آیت‌الله سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله العظمی بروجردی با عظمت تمام یاد می‌کرد و جامعیت این دو حکیم الاهی و آن فقیه فهیم را می‌ستود.
۱۰. استاد در این زمان اقدامی کرد تا وارد دانشکده الاهیات تهران شود، ولی عده‌ای از اساتید بی‌سواد از ترس اینکه این استاد جوان وارد دانشکده شود و عرصه برای آنان تنگ شود، سنگ‌اندازی کردند و در نهایت استاد از این اقدام صرف‌نظر کرد (کتاب ماه ادبیات فلسفه به نقل از: بهاءالدین خرمشاهی).

۱۱. در همین زمان افزون بر اینکه او یک حکیم و فیلسوف جامع و دقیق‌النظر بود در فقه و اصول نیز، مجتهدی فهیم و اهل اجتهاد و نظر و به تمام اصول و فروع و احادیث مأنور و قوف کامل داشت و مجتهدی جامع‌الشرایط بود، ولی علاقه زایدالوصف او به فلسفه و عرفان او را از بهن کردن تخته پوست فقاقت بازداشت، گرچه ذاتاً و اخلاقاً انسانی نبود که در پی این‌گونه مسائل باشد.
۱۲. مهرماه ۱۳۳۸ آغاز به تدریس در دانشکده‌الاهیات مشهد.
۱۳. برگرفته از زندگینامه خودنوشت استاد در ص ۹۱ شرح مقدمه قیصری و دستخط.
۱۴. از جمله آنها مرحوم کرین است که بین حضرت استاد و او دوستی عمیقی برقرار بود تا جایی که کرین بارها از استاد با عنوان *ملاصدرا* یاد می‌کند. درباره دیگر شاگردان خارجی خود استاد چنین می‌گوید: «همین مبادله دانشجو یا ممالک خارج خیلی خوب بود؛ مثل همان چیتیک و ماسو موتوی ژاپنی که به اینجا می‌آمدند و خیلی هم زود مطالب عرفانی و فلسفی را یاد می‌گرفتند. ما خیال می‌کردیم این مطالب فهم شرقی می‌خواهد. هی در کله‌مان می‌کردند که مطالب فلسفی فهم شرقی می‌خواهد. بعد دیدیم که نه غربی خیلی زودتر از شرقی یاد می‌گیرد. جوانی آمد به دانشکده، دیدم عبا و عمامه گذاشته و به دانشکده آمده نگاه کردم دیدم ژاپنی است. گفتم؛ چرا با این شکل آمده‌ای؟ به فارسی نمی‌توانست درست سخن بگوید. بعد گفت: من آمده‌ام درس بخوانم مگر نمی‌توانم با عبا و عمامه بیایم؟ گفتم: نه، یرو اینها را بردار. بعد فردا آمد گفتم: تو فارسی نمی‌دانی ما هم که ژاپنی نمی‌دانیم. گفت: شش ماهه یاد می‌گیرم. رفت و در طی شش ماه فارسی را یاد گرفت و آمد. ما در دوره فوق لیسانس چند طلبه خارج رفته قبول کردیم، این ژاپنی بعد از دو ماه به آنها رسید و با آنها مباحثه می‌کرد. فارسی را بسیار خوب می‌نوشت و خوب می‌فهمید. او گفت: من در دوره فوق لیسانس ثبت‌نام نمی‌کنم فقط برای یاد گرفتن فلسفه و عرفان آمده‌ام. سواد ملاصدرا، نجات‌الشیخ و مقدمه قیصری و قسمتی از *حکمة الاشراف* را خواند و از بنده خواست که به خط خودم بنویسم که این کتاب را او قرائت کرده است. در آلمان فلسفه خوانده بود و هم‌اکنون در دانشگاه توکیو، فلسفه اسلامی و زبان فارسی درس می‌دهد. یسا آن آقای چیتیک سه سال تابستانها به اینجا می‌آمد و روی *تفصیلات* کار می‌کرد و ما با هم بحث می‌کردیم و خوب هم داشت یاد می‌گرفت.» «کیهان فرهنگی»، شماره ششم (سال ۱۳۶۴) مصاحبه.
۱۵. «خردنامه صدرا»، شماره دوم، (۱۳۳۴)، ص ۱۵ (مصاحبه).
۱۶. مقدمه منتخبات، ج چهارم، ص ۵۴. پانوش شماره ۲.
۱۷. دیوان حافظ، چاپ غنی، غزل ۴۵۸، ص ۳۴۵، مثنایی و مثالی، تاریخ‌های دوم و سوم عود است. اصل مثالی، مثال است که به ضرورت شعری مثالی آمده است.
۱۸. شرح این هجران و خون جگر این زمان بگذارد تا وقت دیگر. قصه یر غصه رحلت و دفن او در جوار هشتمین قطب عالم امکان و از طرفی درخواست بازماندگانش مبنی بر حمل بدن مبارکش به زادگاه آن حکیم آزاده، که حدود ۴۸ سال پیش از آنجا بیرون رفته بود و تا آخر هم به آن دیار برگشت در جای خود بازگو خواهیم کرد. ان‌شاءالله.
- عیب رندان مکن ای خواجه در این گهینه رباط کس ندانست که رحلت به چه سان خواهد بود.
۱۹. مقامات حمیدی، مقامه نوزدهم.
۲۰. همان، مقامه بیست و دوم.
۲۱. همان، مقدمه، ص ۲۱.
۲۲. مریم، آیه ۱۵.
۲۳. شیخ اشراق این روش را با توجه به آموزه‌های حکمای ایران باستان، که به «حکمت خسروانی» مشهور است، پی‌ریزی کرد و سپس پروراند، در واقع صورت تکمیل شده حکمت خسروانی در حکمت اشراق نماد و نمود پیدا کرده است. در آموزه‌های حکیم الاهی یونان، افلاطون اساس خلقت و عالم هستی بر نور و ظلمت استوار است و این خود همان اساس حکمت خسروانی است و شیخ نیز، همین مسئله را در *حکمة الاشراف* اساس فلسفه خود قرار داده و در نتیجه عده‌ای شیخ را با استناد به رؤیای مکاشفه گونهای که بین شیخ اشراق و ارسطو پیش آمده و در فصل اول *المورد الثالث تلویحات* آن را نقل کرده، پیرو افلاطون می‌دانند که این اشتباه به جهت خلط موضوع در تاریخ فلسفه ثبت شده است.

۲۴. عرفان بر دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود و روش دیگری به نام تصوف زابیده همین عرفان عملی است که در دنیای اسلام نیز، پیروانی دارد. بازبید، جنید، شبلی و حلاج از بزرگان این قومند. البته شیخ اشراق اینان را کسانی می‌داند که از دایره علم رسمی عبور کرده‌اند و به واقعیت رسیده‌اند و این مطلب در اول المورد الثالث کتاب تلویحات در رویای مکاشفه گونه‌ای از ارسطو نقل می‌کند. حضرت استاد در مقاله مفصلی با عنوان «تصوف در اسلام» به بررسی این پدیده فکری و عملی پرداخته که در بخش مقالات معرفی شده است.
۲۵. اشارات و تنبیهات، نسط دهم، ص ۱۶۰، چاپ دانشگاه تهران: «علی الراسخین فی الحکمة المتعالیة ان لها بعد العقول المعارفة...»
۲۶. آقا علی ابتدا در حوزه علمیه اصفهان بود، سپس به درخواست شاه قاجار جهت تدریس به تهران منتقل شد.
۲۷. میراث ماندگار، ج ۲، ص ۸۶
۲۸. متأسفانه، انگ‌چسبانان سیاست‌بازان، به دنیای علم و دانش هم، راه پیدا کرده و عالمان عاری از علم را در مسند علم و دانش می‌نشانند و مخالفان و ناصحان مشفق را با صدها انگ به گوشه خلوت خانه‌هایشان می‌رانند تا به گمان خود نامی از آنها باقی نماند، ولی چه گمان باطلی! سیدجلال در مشهد به اتهام مخالفت با مجلسی، به کفر و زندق متهم می‌شود و از همه مضحک‌تر در نجف، ملاحادی تهرانی را که منکر ترادف در کلمات می‌شود، چنان تکفیر می‌کنند که از حیث انتفاع می‌افتد و صدها مورد دیگر.
۲۹. گنج پنهان و فلسفه و عرفان، ص ۱۱۳-۱۱۴ (با تلخیص).
۳۰. نک: رویای خلوص، بازخوانی مکتب تفکیک.
۳۱. البته فضای مسموم مشهد و مخالفتی‌هایی که با فلسفه می‌شد و اکنون نیز می‌شود با این چند سطر به جایی نمی‌رسد، و مجالی و مقالاتی دیگر می‌طلبد.
۳۲. کیهان اندیشه، شماره اول (۱۳۶۴)، «پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام»، ص ۲۴.
۳۳. منظور کتاب ابواب الهی، اثر میرزا مهدی است که در مشهد با مقدمه شخصی به نام سیدمحمدباقر نجفی، چاپ و منتشر شده است.
۳۴. میراث ماندگار، ج ۲، ص ۸۶-۸۸
۳۵. گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۱۱۲. و چنین هم کردند و در جریان دفن و تشیع جنازه او چه جفاها بر او نمودند که ان‌شاءالله در مقاله مستقلی به این موضوع خواهیم پرداخت.
۳۶. همان، ص ۱۱۲.
۳۷. استاد بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۲ در مدرسه امام صادق(ع) شروع به تدریس علوم عقلی نمود.
۳۸. کار کردن، آن هم کار فکری در چنین وضعیتی چقدر دشوار و شکننده است. آقایی در ویژه‌نامه استاد مطهری در روزنامه شرق می‌نویسد: «آشتیانی هیچ کلمه تازه‌ای در آثارش جز شرح و چند حاشیه بر کارهای ملاصدرا و برخی عرفا مشاهده نمی‌شود.» غافل از اینکه خودش با جمع کردن تعدادی از رسائل دیگران مدرک دکتری برای خود دست و پا کرده است. چرا تدوین چند رساله از دیگران و چاپ کردن آن برای شما ارزش دکتری را به دنبال دارد، ولی آشتیانی با تحمل پنجاه سال زحمت طاقت‌فرسا و آن هم یک تنه و با آن وضعیت، کاری صورت نداده است!
۳۹. شرح مقدمه قیصری، مقدمه چاپ اول، ص ۶۴
۴۰. در طول تاریخ، حکیمانی بودند که چنان زوی در زندگی خود داشتند. مثل ابن‌سینا، رئیس فلاسفه اسلام، که فلسفه اسلامی و تمام فیلسوفان پس از او وامدار این نابغه دوران هستند، و در دو قرن اخیر حکیم ملامحمد کاشانی و حکیم ملامحمد خراسانی، از حکمای مکتب اصفهان و حکیم هیدجی، آقا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه از حکمای مکتب تهران، و ده‌ها حکیم و فیلسوف دیگر. استاد نیز، چنین روشی را برگزیده بود. درست است که استاد فرزند جسمانی نداشت، ولی در گوشه و کنار این سرزمین پهناور شاگردان و فادار آن حکیم الاهی، که در واقع فرزندان روحانی این حکیم آزاده هستند و از او جز درس حکمت و آزادگی چیز دیگری نیاموختند، پراکنده‌اند و استاد، مراد و پیر همه آنهاست. آشتیانی هیچ‌گاه مقام پدری پیدا نکرد ولی او علاوه بر استادی، پدری بود بسیار مهربان و دوست داشتنی. هر از گاهی چنان شاگردان خود را نوازش پدران می‌کرد که کمتر پدری چنین لطف و عطوفت بر فرزندان خود می‌نماید. بعضی از شاگردان استاد دارای اهل و عیال بودند به واسطه مشکلاتی اتفاق می‌افتاد چند روزی آنها را نبیند، از دیگر دوستان سراغ می‌گرفت که فلانی کجاست؟ واقعاً آشتیانی این‌گونه بود. از مهربانی

او هر چه بگویم کم گفته‌ام، بسیار بی‌تکلف و بی‌ریا بود. یکی از شاگردانش در خاطرات خود از استاد می‌نویسد: «به منزل زنگ می‌زد و احوال می‌پرسید. اگر هم نبودم حال و احوال بچه‌ها و خانم را می‌پرسید. صدای او برای بچه‌ها شادی‌بخش بود، وقتی متوجه می‌شدند که آن سوی خط تلفن، استاد است شور و شمع تمام وجود آنها را فرامی‌گرفت. با بچه‌ها اهل خوش و بش بود. گاه به منزل زنگ می‌زد و از خانم می‌خواست در کارهایی که می‌تواند کمک کند، سیدجلال‌الدین به مادرش بسیار علاقه‌مند بود، گرچه کار سخت و طاقت‌فرسای علمی، مجال رفت و آمد به او نمی‌داد و مادر هم با فاصله بسیار دور از فرزندش زندگی می‌کرد، ولی به هر طریق ممکن علاقه خود را به مادرش نشان می‌داد. شاید بتوان روزگاری اندیشه‌های او را باز کاویده ولی لطافت روح و وسعت نظر و مهربانی او را هرگز.» گنج پنهان فلسفه و عرفان، ص ۹۱ (با تلخیص و مختصر اضافات).

۴۱. لازم به یادآوری است که در تدوین و نگارش این رساله بیشتر از مقدمات خود علامه آشتیانی بر آثاری که احیا کرده و یا نوشته است، استفاده شده تا بدین وسیله در معرفی منابع فلسفی و عرفانی که از سخت‌ترین امور است خبط و خطا کمتر راه پیدا کند.

۴۲. بنا به فرمایش دوست ارجمند حضرت آقای محمدجواد صاحبی حضرت علامه آشتیانی این سوره را در حدود پانصد صفحه تفسیر کرده بودند و برای چاپ به «کیهان‌اندیشه» ارسال می‌دارند، اما با کمال تأسف پس از حروف‌چینی، هم دستخط و هم صفحات حروف‌چینی شده مفقود می‌شود. با تلاشی که از سوی حضرت آقای صاحبی به عمل می‌آید آن گمشده ارزشمند پیدا نمی‌شود، و خود استاد نیز در پایان همین رساله به گونه‌ای نوید تفسیر مفصل این سوره مبارکه را می‌دهند و این آرزوی استاد عملی نیز شد، ولی صد افسوس که آن دُر گرانبها شاید بر اثر سهل‌انگاری و عدم توجه از بین رفته است.

۴۳. نک: آشتیانی، رسائل نوریه، مقدمه، ص ۴۳.

۴۴. اگر مقدمه‌هایی که سیدنا الاستاد به آثار پیشینیان نوشته در یک‌جا جمع شود، حدود پنج جلد کتاب پانصد صفحه‌ای در تاریخ فلسفه، شرح متون فلسفی و عرفانی، و تاریخ و سوانح زندگانی حکیمان، عرفان، و تبیین مکاتب فلسفی و روشهای ذوقی و عرفانی و صدها مطالب دیگر می‌شود.

۴۵. استاد دربارہ معاد و عالم مُثُل نظریاتی دارند که به طور پراکنده در مقدمات خود بر آثار احیا شده آورده است. اگر عمری باشد تصمیم بر آن دارم همه این موارد را بررسی و در رساله‌ای با عنوان نظریات آن حکیم الاهی منتشر سازم، ان‌شاءالله.

۴۶. حکیم الاهی در بین مکاتب فلسفی مطرح در دنیای اسلام، اعم از مشاء، اشراق و حکمت متعالیه بیشتر به مبانی و آموزه‌های حکمت متعالیه گرایش داشت، ولی از آنجایی که خود حکیمی همسان شیخ اشراق و ملاصدراست، نمی‌توان او را فیلسوفی پیرو این مکاتب معرفی نمود، بلکه او حکیمی است دارای استقلال فکری در فلسفه و عرفان و پای‌بند به مبانی خاص خود است؛ ولی در بین فلاسفه ملاصدرا را به جهت جامعیتش می‌ستایند، و از آنجایی که فلسفه شیخ اشراق بیشتر با ذوق عرفانی آمیخته و از استدلال هم بی‌بهره نیست و علامه آشتیانی نیز، خود حکیمی است که از لطافت روح و اندیشه بالایی برخوردار می‌باشد و تا حتی بعضی از اندیشمندان که قبلاً به آن اشاره شد جنبه عرفانی وی را به فلسفه‌اش ترجیح می‌دهند (دکتر علی‌شیرازی، روزنامه همشهری، چهاردهم اردیبهشت ۱۳۸۴، ویژه‌نامه استاد آشتیانی) و این مطلب حقی است که انکار آن جز بی‌اطلاعی از حالات علامه چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به همین جهت شیخ اشراق را بسیار ستوده و با توجه به جنبه‌های عرفانی علامه آشتیانی، می‌توان وی را یک فیلسوف اشراقی نیز، قلمداد کرد. اگر مبانی و اصولی که او در فلسفه تأسیس کرده در یک کتاب تدوین شود گرچه این کار نیازمند دقت فلسفی و اشراف کامل بر آثار آن حکیم الاهی است و از نظر زمان نیز، مستلزم صرف سالیها وقت است، مکتبی به وجود خواهد آمد که شاید در سالهای دور در کنار مکاتب قطعی طرح شود و خودنمایی کند. اگر نبود خلوص و وظیفه‌استاد در احیای آثار دیگران، که خود به تصنیف کتاب مستقل و تسدید مبانی خود می‌پرداخت آنگاه معلوم می‌شد که متاع ما کجایی است.

۴۷. البته بین عالم مثال و مُثُل نباید خلط کرد. عالم مثال غیر از عالم مُثُل است. مثال مفارقات نوریه و مجردات محضه‌اند و مُثُل عالم ابدان روحانی است که از آن در شرع مقدس به «برزخ» تعبیر شده است. برای اطلاع بیشتر به مقدمه استاد مراجعه شود.

۴۸. مطفقین، آیه ۱۸-۲۱.

۴۹. قبل از اینکه این شرح به صورت کتاب منتشر شود در نشریه دانشکده الهیات مشهد شماره دوم - چهارم به سال ۱۳۵۱ به صورت سلسله مقالات چاپ و منتشر شده است.

۵۰. نام کتاب در چاپ دفتر تبلیغات گویا نیست «شرح برزاد المسافر، صدرالدین شیرازی، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی». عنوان باید به گونه‌ای باشد که ابهام در آن راه پیدا نکند به ویژه کتابهایی که شارح و ماتن دارد. عنوان درست‌تر «شرح برزاد المسافر ملاصدرا، تألیف سیدجلال‌الدین آشتیانی، همان‌گونه که در چاپ انجمن حکمت آمده است.
۵۱. اخیراً کتابی درباره معاد جسمانی با توجه به منقولات نوشته شده است، با اینکه نویسنده فاضل و دلسوز آن از محبان اهل بیت و حامیان حدیث در روزگار ماست و فریاد عدالت‌خواهی او بلند است، انتظار می‌رفت اثری محققانه‌تر از آنچه انتشار داده تألیف کند.
۵۲. متن رساله *زاد المسافر* در نه صفحه وزیری در دوازده فصل پس از مقدمه ناشر و استاد از ص ۱۷-۲۵ آمده است.
۵۳. *زاد المسافر*، مقدمه، ص ۱۱.
۵۴. استاد در مقدمه به بیان این اصول پرداخته است.
۵۵. مقدمه، ص ۱۴.
۵۶. مقدمه، ص ۱۴-۱۵.
۵۷. *مثنوی معنوی*، دفتر اول، ص ۳.
۵۸. استاد این کتاب را در کمتر از بیست روز در حجره یکی از دوستانش به نام آقای تربتی واقع در مدرسه نواب مشهد تألیف کرده است.
۵۹. نک: *آشتیانی*، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، ص ۱۸.
۶۰. همان، ص ۱۹.
۶۱. اخیراً انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، این کتاب را با تحقیق چاپ، و نام کتاب را *فصوص الحکمة* و استاد حسن‌زاده املی نام این اثر را *فصوص الحکیم* ثبت کرده، گویا وجه درست هم همین باشد.
۶۲. سال تولد وی را ۲۵۶-۲۶۰، نیز نوشته‌اند.
۶۳. عده‌ای نام این آبادی را «فارباب» ثبت کرده‌اند.
۶۴. در اینکه این رساله از فارابی است تردیدی نیست، خدشه‌هایی که در این خصوص وارد کردند همه بی‌مورد است. هم علامه آشتیانی این انتساب را پذیرفتند و هم ملاصدرا در جلد اول *اسفار*، ص ۲۰۱ از این کتاب، به عنوان یکی از آثار فارابی نام برده و مطالبی نقل کرده است، و علاوه بر اینها شیخ محمد آل‌یاسین تحقیقی جامع در این باره انجام داده که در مقدمه چاپ نجف، که انتشارات بیدار آن را در ایران افست کرده، آمده است.
۶۵. نک: مقدمه علامه آشتیانی بر رساله *فصوص*، نشریه دانشکده الهیات مشهد، ص ۱۴۶.
۶۶. مقدمه، ص ۱۵۰.
۶۷. این شماره از نشریه ویژه یادنامه ابونصر فارابی است.
۶۸. جهت اطلاع دقیق از آثار ابن عربی به مقدمه شرح *فصوص* استاد، چاپ علمی و فرهنگی مراجعه شود.
۶۹. جهت اطلاع بیشتر از افکار و اندیشه و سوانح زندگی ابن عربی علاوه بر صدها کتاب و رساله به آثار سیدنا الاستاد سید جلال‌الدین آشتیانی و کتاب *ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، تألیف محسن جهانگیری رجوع شود.
۷۰. نک: استاد آشتیانی شرح مقدمه *قیصری*، ص ۱-۴۲.
۷۱. گرچه این ادعا با توجه به بعضی از مطالب *فصوص* به ویژه در بحث ولایت جای تردید فراوان دارد، لیکن بدون شک این کتاب از مهم‌ترین آثار در عرفان اسلامی است.
۷۲. نک: مقدمه عثمان یحیی به *المقدمات من کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکیم*؛ و مقدمه چاپ دوم، انتشارات توس، ص دوازده.
۷۳. مقدمه *قیصری*، ترجمه منوچهر صدوقی سها، ص ۱۶.
۷۴. سیدجلال‌الدین آشتیانی، مقدمه چاپ اول، ص ۵۵.
۷۵. نک: مقدمه چاپ اول، ص ۷۰.
۷۶. در خصوص معرفی این شرح خود استاد مطالبی در مقدمه آورده به ویژه از ص ۷۴-۸۴ که در صورت نیاز مراجعه شود.
۷۷. *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، ج دوم، دفتر چهارم، ص ۴۸۲.

۱۰۶. علامه آشتیانی این کتاب را جهت تدریس در دوره فوق‌لیسانس دانشکده الهیات مشهد انتخاب، و از روی نسخه علم‌الهدای فرزند ملا محسن فیض که به تأیید فیض هم رسیده بود، تصحیح کرده و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده است.
۱۰۷. *اعجاز البیان*، چاپ بوستان کتاب، قم، ص ۱۳.
۱۰۸. چاپ سوّم حیدرآباد با قطع وزیری در ۴۰۸ صفحه به سال ۱۳۶۸ قمری از سوی چاپخانه مجلس دایرةالمعارف عثمانیه، که از روی چاپ مصر افست شده است، در ایران توسط انتشارات ارومیه (قم) پخش می‌شود. نام این اثر در چاپ حیدرآباد دکن *اعجاز البیان فی تأویل اهلقرآن*، ثبت شده است.
۱۰۹. بر روی جلد و صفحه عنوان آمده است «قدّمه و صححه الاستاذ السید جلال‌الدین آشتیانی» ولی آنچه که مایه تعجب است خبری از مقدمه استاد در این اثر به چشم نمی‌خورد. از طرفی هم روش استاد به شهادت کتابهایی که احیا نموده این گونه نبوده که چند نسخه را کنار هم بگذارد و در پانویست نسخه بدلها را بنویسد. گرچه ما در اینجا با توجه به ظاهر و با این ذهنیت که استاد این اثر را تصحیح کرده به معرفی آن پرداختیم و در مقدمه ناشر نیز، مطلبی ذکر شده که به ابهام این موضوع افزوده است.
۱۱۰. عده‌ای از علما بر این حدیث شرح نوشتند و همه آنها اتفاق نظر دارند که فهم این حدیث مشکل است. علامه سیدعلی‌خان کبیر در *طراز اللغه*، محقق لاهیجی در *شرح گلشن راز*، عبدالرزاق کاشانی در *شرح منازل* و صائیان‌الدین علی در بعضی از آثار خود این حدیث را نقل و مشکلات آن را در حدّ توان حل کردند، و علامه آشتیانی نیز، در حواشی خود بر شرح فصوص به طور مفصل پیرامون این حدیث بحث کرده است.
۱۱۱. استاد اولین بار در سال ۱۳۹۵، و برای بار دوم در سال ۱۴۱۲ قمری، یعنی پس از هفده سال، این اثر را تصحیح دوباره و بازبینی کرده‌اند.
۱۱۲. نک: *دایرةالمعارف اسلامی*، ج ۱، ص ۶۵۸ ذیل آل‌ترکه.
۱۱۳. ناشر چاپ سوم در یادداشت خود این ترکه را از عرفای شیعه قلمداد کرده است که نمی‌تواند قول درستی باشد. درباره مذهب وی چهار قول است که نگارنده در کتاب *آشتیانی با متون درسی حوزه‌های علمیه ایران* (شیعه، حنفی، شافعی) (ص ۱۹۰) همه اقوال و قائلان آنها را با مصادر مربوط آورده است. قول ضعیفی به شیعه بودن وی تصریح کرده که شاید نویسنده یادداشت، نظر به همین قول داشته است، و دیگر اینکه شاید به جهت همین نشتت اقوال باشد که استاد آشتیانی در مقدمه خود بر تمهید، به مذهب وی اشاره نکرده است.
۱۱۴. آشتیانی، مقدمه، ص ۱۱.
۱۱۵. درینا که امروز دیگر از آموزش این گونه کتابها خبری نیست. گویی عموم طلاب آن را به فراموشی سپرده‌اند، مگر اندکی، آن هم معلوم نیست که استادی باشد که بتواند این گونه متون را استادانه تدریس نماید. در گذشته آقا محمدرضا قمشه‌ای در تهران و اصفهان، حضرت آشتیانی در مشهد و حضرت علامه طباطبایی در قم عنایت خاصی به تدریس این کتاب داشتند و بعضی از مدرسان از جمله استاد حسن‌زاده آملی نیز، این اواخر کتاب یاد شده را در قم تدریس می‌کردند.
۱۱۶. آشتیانی، تمهید، چاپ سوم، مقدمه، ص ۲۰.
۱۱۷. استاد آشتیانی در شماری از مسائل فلسفی نوآوریهایی دارند که بر پژوهشگران است در این مسائل دقت عقلی و فلسفی نمایند. مثل آن آقای نشود، بی‌آنکه از نظریات استاد اطلاعاتی داشته باشد و یا اگر داشته باشد به روی خودش نیآورد، در مصاحبه خود با روزنامه شرق «ویژه‌نامه مطهری» به انحاء مختلف تلاش می‌کند که آقای مطهری را به نوعی به استاد آشتیانی ترجیح دهد، که گویی سیدھیج ندارد. در آنجا مسئله وجود ذهنی را مطرح و از جمله نوآوریهای استاد مطهری قلمداد می‌کند. بنده به ایشان توصیه می‌کنم به نظریات حضرت استاد علامه آشتیانی درباره عالم مثال، مواد جسمانی اشتراک وجود و تفصیل اشتراک وجود معنوی و لفظی به شرح *زادالمسافر*، رساله *نوریه*، شرح مقدمه *قیصری* و مقدمه *مشارق الدراری* مراجعه نمایند و سنجیده سخن بگویند.
۱۱۸. در تردادى از کتابهای علامه آشتیانی هر آنچه از دکتر سیدحسین نصر مطالبی به عنوان مقدمه و پیشگفتار آمده حذف شده است.
۱۱۹. نک: مقدمه نصرالله پورجوادی بر رساله *نصوص*.
۱۲۰. این تعلیقات در چاپ ۱۳۱۶ قمری، که به آن اشاره شد، به همراه تمهید القواعد چاپ شده بود.
۱۲۱. نسخه این تعلیقه را میرزا احمد آشتیانی از روی نسخه استاد خود اشکوری استنساخ و زمانی که استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در محضر میرزا احمد به تحصیل مشغول بود به ایشان هدیه کردند.

۱۲۲. این رساله یک بار همراه تمهید القواعد به سال ۱۳۱۶ قمری و بار دیگر همراه شرح منازل السائرین عبدالرزاق کاشانی و فکوک در ۱۳۱۵ قمری و چاپ دوم آن ۱۳۳۵ خورشیدی در تهران به صورت سنگی چاپ و منتشر شده است.
۱۲۳. البته نسخه تصحیح شده به همراه تعلیقات استاد در نشریه دانشکده الاهیات در سال ۱۳۵۷ به چاپ رسیده و سپس این اثر با مقدمه استاد با تحقیق بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس به چاپ رسیده است.
۱۲۴. آشتیانی، مقدمه کتاب، ص ۸.
۱۲۵. ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۲۴؛ الدرریمه، متفرقات.
۱۲۶. نک: آشتیانی، مشاعر، مقدمه، ص ۵۱، پاورقی شماره ۲.
۱۲۷. مقدمه جلال‌الدین همایی بر مشاعر، چاپ دفتر تبلیغات قم.
۱۲۸. آقای پروفیسور کرین این کتاب را با متن عربی و ترجمه فارسی و متن فرانسوی آن با مقدمه مفصلی در فرانسه منتشر کرده است که در واقع اولین اثر ملاصدراست که به زبان اروپایی (فرانسوی) ترجمه شده است.
۱۲۹. این اثر اولین بار از روی نسخه خطی، تایپ و سپس به وسیله علامه آشتیانی تصحیح و به چاپ سپرده شد.
۱۳۰. مشاعر، چاپ امیرکبیر، ص ۵۱، مقدمه.
۱۳۱. متأسفانه اولیای امور چاپ (امیرکبیر) کتاب را به طور کامل مثله کردند؛ به گونه‌ای که در صفحه عنوان و روی جلد و حتی در شناسنامه کتاب هیچ نامی از ملاصدرا، و شارح آن نیامده است. علاوه بر آن مقدمه عالمانه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی که خود این کتاب را احیا کرده، و استاد جلال‌الدین همایی و دکتر سیدحسین نصر و صفحه‌ها با جناب هانری کرین از این کتاب حذف شده است. آیا علامه آشتیانی از این مثله‌گری اطلاع داشته و با اجازه ایشان بوده و یا غفلت شده، بنده اطلاعی ندارم، ولی آن روحیه‌ای که ما از استاد سراغ داریم و ارادت ایشان را به استاد جلال‌الدین همایی می‌دانیم خیلی بعید است رضایت به حذف مقدمه همایی بدهد، حال نصر شاهنشاهی است بماند! به هر حال این مثله‌گری مثله علم و دانش است. والله اعلم بالصواب. بر روی جلد و صفحه عنوان آمده: «شرح رساله المشاعر، به تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی» و از نام شارح و ماتن هیچ‌کدام خبری نیست، جز اهل فن کس دیگر نمی‌فهمد این چه نوع کتابی است.
۱۳۲. در پایان بعضی از حواشی عدد «۱۲» آمده بر من معلوم نشد که صاحب این حواشی چه کسی است. از عبارت صفحه پنجاه و هفت مقدمه استاد برمی‌آید که متعلق به خود استاد باشد، ولی چرا مثل متن با حرف «ج» مشخص نشده است والله اعلم بالصواب؟.
۱۳۳. غلامعلی شیرازی از شاگردان حکیم آقا محمدرضا قمشهای است که فصوص را نزد آن حکیم قرائت و حواشی مرحوم قمشهای را در حواشی کتاب خود نوشته و آن را با دقت زیر نظر استادش تصحیح کرده است. نک: شرح فصوص، مقدمه، ص ۵۷.
۱۳۴. نگارنده این تلیقه را در مقاله‌ای به طور مفصل در فصلنامه کتابهای اسلامی شماره پانزدهم (زمستان سال ۱۳۸۲) معرفی نموده است.
۱۳۵. اولین چاپ سنگی آن به سال ۱۲۹۰ قمری در تهران انجام شده است.
۱۳۶. شرح مقدمه فیضی، مقدمه، ص ۲۵.
۱۳۷. به علت کسالت، بقیه کار به آقای دکتر دینانی واگذار شد، و خود آقای دینانی در مقدمه می‌نویسد: «ایشان از نگارنده این سطور خواست تصحیح مطبعی این کتاب را به عهده گرفته و نسبت به تهیه یک مقدمه کوتاه برای آن اقدام کنیم. در تصحیح مطبعی این کتاب نهایت دقت و مراقبت به عمل آمده است». به هر حال این چاپ با همه دقتها، رضایت استاد را جلب نکرد و دوباره اقدام به تصحیح آن نمود. نک: شرح مقدمه فیضی، چاپ امیرکبیر، ص ۲۲ و ۲۶.
۱۳۸. نک: شرح مقدمه فیضی، ص ۲۶ و یادداشت ناشر چاپ دوم.
۱۳۹. نگارنده روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۴ در محل نمایشگاه تهران علت حذف مقدمه آقای دکتر دینانی را از چاپ دوم از خود آقای دینانی جویا شدم. ایشان ابتدا اظهار بی‌اطلاعی کردند و بعد احتمال دادند شاید با نظر استاد جلال‌الدین آشتیانی بوده، ولی بنده خدمتشان عرض کردم بعید است با نظر استاد باشد و حضرت آقای دینانی نیز، فرمودند که این موضوع را با آقای حسن لاهوتی در میان گذاشتند ایشان فرمودند: آقای آشتیانی از حذف این مقدمه بی‌اطلاع است. به هر حال حذف مقدمه جایز نبود و شایسته و بایسته است در چاپهای بعدی بساید. به ویژه استاد نیز، بر این کتاب مقدمه نوشته، بنابراین آوردن آن مقدمه ضروری‌تر می‌نمایند تا بدین وسیله جای خالی مقدمه استاد با مقدمه آقای دکتر دینانی پر شود.

۱۴۰. بنده پی گیر سرنوشت این اثر از اولیای امور نشر میراث مکتوب شدم. فرمودند کتاب نیازمند بازبینی نهایی بود استاد در ایام مرضی آن را به دست محقق می‌سپارد و گویا ایشان هم در پی کار خود، رهسپار اروپا شده و کتاب را هم با خود برده است. (والله اعلم) ۱۴۱. ملاصدرا در صفحه ۴-۵ مقدمه رساله المسائل القدسیه چنین مطلبی را نیز آورده است. آنجا هم می‌گوید: به امر امری من دست به تألیف این اثر زدم. با مقایسه مطالب این دو اثر که هر دو در یک موضوع تألیف شده چگونه این امر قابل قبول خواهد بود. جای بسی تأمل است اگر واقعاً به امر امری این گونه مسائل به وی القا شده و مسائلی که از عالم بالا می‌رسد قطعاً نباید خبط و خطا در آن مسائل راه پیدا کند و حال آنکه خالی از خبط و خطا نیست. و محشیان نیز بیشترین حاشیه را در این مورد نوشته‌اند و حاشیه‌نگاری هم خود بیانگر دیدگاه غیر از دیدگاه متن است و جالب اینکه حکیم آشتیانی خیلی به اجمال از این مسئله گذشته است. این خود نمایانگر این است که نمی‌خواستند زیاد مسئله را همگانی کند.

۱۴۲. برگرفته از سرعنوانهای کلی کتاب.

۱۴۳. آشتیانی، شواهد الربوبیه، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، ص پنزده - بیست، مقدمه (با اقتباس).

۱۴۴. از آنجایی که این کتاب در حوزه و دانشگاه از جمله کتابهای درسی است، گرچه اخیراً در حوزه‌ها و دانشگاهها دیگر عنایتی به این کتاب نمی‌شود، گویا زمان درس خواندن به معنای واقعی آن در این مراکز سیری شده است. پس از چاپ دوم، یعنی چاپ مرکز نشر و اتمام آن در بازار کتاب، و در نتیجه نایاب شدن آن، سودجویان نسخه‌هایی از آن را به چندین برابر قیمت عرضه می‌کردند تا اینکه صدای آن به گوش ناشران بیروتی هم رسید، و از طرفی مختصر رفاقتی که بنده با آقای محمد ایرانی صاحب داراحیاء تراث العربی داشتم و او هم در جریان کمیاب‌شدن این کتاب قرار گرفته، در پی چاپ و نشر آن برآمد، ولی مشکل او اجازه استاد بود. یکی از دوستان کتاب‌فروش، دوست مشترک بنده و آقای ایرانی ارادت ویژه بنده را به حضرت آشتیانی به اطلاع ایشان رسانده بود و آقای ایرانی از بنده درخواست کرد که اجازه‌ای از محضر استاد برای چاپ این اثر در بیروت گرفته شود و مقرر شد پس از چاپ، حدود ۱۰۰ دوره به عنوان حق‌التألیف بدهد. بنده این موضوع و جریان نایاب شدن کتاب را در زمستان ۱۳۷۸ طی تماس تلفنی به محضر استاد عرض کردم و ایشان بزرگواری و پدرانانه موافقت فرمودند و حتی حق‌التألیف (۱۰۰ دوره) را به بنده مرحمت فرمودند، البته به شرطی که از نو حروف‌نگاری شود. و اضافه نمودند در صورت شرفیابی به محضر مبارک به صورت کتبی نیز اجازه چاپ آن را به بنده خواهند داد، و فرمودند: بگویند انتشارات یاد شده کارش را شروع نماید. بنده موضوع را به آقای ایرانی گفتم و ایشان نیز، بلافاصله کار را شروع کردند و متأسفانه حروف‌چینی مجدد نشد، بلکه از روی همان نسخه مرکز نشر دانشگاهی افست شد. البته، با یک فرق که چاپ بیروت در دو جلد، یعنی متن و تعلیقات حاجی سبزواری را از هم جدا کردند و هیچ حق‌التألیفی هم پرداخت نشد و سرانجام بنده خودم یک دوره از بازار خریدم! بدین وسیله بنده را شرمنده استاد کردند، و این موضوع را بنده روز پنجشنبه ۸۰/۶/۱۵ در منزل استاد (مشهد) به محضرشان عرض کردم و اظهار شرمندگی نمودم. ایشان محبت فرمود، دلداری دادند و فرمودند: مهم نیست. این اوّل کار شماست. آری این است نان حلال خوردن آن هم از قبل شواهد الربوبیه حاصل دسترنج ملاصدرا، حاجی سبزواری و علامه آشتیانی!

۱۴۵. البته با محاسبه چاپهای قبلی چاپ دفتر چهارم می‌شود، ولی هم چاپ بیروت و هم چاپ دفتر، اوّلین چاپ این انتشارات محسوب می‌شود.

۱۴۶. در شرح حالی که آقای حسن نراقی برای ملامهدی نراقی نوشته در مقدمه همین کتاب (ص ۲۵) چاپ شد، قره‌العیون فی الوجود والماهیة ثبت شده است.

۱۴۷. سیدجلال‌الدین آشتیانی، چاپ انجمن حکمت و فلسفه ایران، مقدمه، ص ۵۴-۵۵.

۱۴۸. قره‌العیون، ص ۳۴۰.

۱۴۹. نک: مقدمه، همان، ص ۵۵.

۱۵۰. الدرریمه، ج ۱۷، ص ۷۴-۷۵.

۱۵۱. در بعضی نوشته‌ها ملامهدی نراقی را از جمله شاگردان بیدآبادی شمرده‌اند که اشتباه است و استاد در پاورقی (ص ۳۶) به این مطلب اشاره کرده است.

۱۵۲. نسخه‌هایی که در دسترس اهل تحقیق است همین چاپ است. بنده چاپ دیگری از این کتاب ندیده‌ام. البته این اثر در منتخبات (جلد چهارم) درج شده است.
۱۵۳. نک: مقدمه علامه آشتیانی بر کتاب *لمعات*.
۱۵۴. حاشیه‌های پاورقی با ذکر نام حاشیه‌نویس (آشتیانی، آقا علی طهرانی) مشخص شده است.
۱۵۵. بنده غیر از این دو چاپ، چاپ دیگری از این اثر ندیده‌ام. شاید چاپ دیگری هم داشته باشد.
۱۵۶. نک: مقدمه استاد و یادداشت ناشر.
۱۵۷. استاد در نشریه دانشکده الهیات مشهد در شماره‌های ۱۴-۱۳۵۱-۱۳۵۴ سلسله مقالاتی با عنوان تحقیق در *حقیقت صمد*، نگاشته‌اند که در بخش مقالات به معرفی آنها پرداخته خواهد شد.
۱۵۸. در تاریخ تولد وی اختلاف است، ولی آنچه استاد تأیید کرده همان تاریخی است که ابن خلکان در کتاب *خود و فیات* آورده است، که در متن ثبت شده است.
۱۵۹. گرچه این معنا مسلم نیست که ابن فارض از نژاد و تبار عرب باشد.
۱۶۰. قصیدیه خمربه نیز، همچون تائیه با بن‌مایه‌های عرفانی به نظم درآمده است.
۱۶۱. علامه آشتیانی، مقدمه، ص ۲۰-۲۸ (با اقتباس).
۱۶۲. کاسان نام روستایی است در اطراف سمرقند و فرغانه نام ولایتی است از ملک ماوراءالنهر.
۱۶۳. در تاریخ وفات فرغانی اختلاف است، بعضی ۶۹۱ قمری نوشته‌اند.
۱۶۴. از جمله شروح قیصری، کاشانی، سراج هندی بساطی و ابن حجر.
۱۶۵. یعنی سال ۱۳۹۸ قمری تاریخ تحقیق و نگارش مقدمه.
۱۶۶. آشتیانی، پیشگفتار، ص ۹.
۱۶۷. بنا به فرموده علامه آشتیانی قونیوی به زبان فارسی این اثر را تدریس می‌کرده است. مقدمه، ص ۱۰.
۱۶۸. علامه آشتیانی، مقدمه، ص ۱۸، پاورقی شماره ۱ و ص ۱۰.
۱۶۹. این شرح به عربی نیز، به نام *منتهی المارک و مشتبه کل عارف و سالک* ترجمه شده است و تصمیم استاد بر آن بود که مطالب و نکات و دقایقی را که شارح در مقدمه شرح عربی افزوده در مقدمه خود بر این کتاب بیآورد، ولی کسالت و افسردگی قهری مانع این کار شد. مقدمه، ص ۱۰.
۱۷۰. نک: پیشگفتار.
۱۷۱. نک: پیشگفتار، ص ۱۴، که در اصل نسخه در مصر دوم بیت: «و اولاده الطاهرین الأئمة» آمده در نسخه چاپی مصر یا ترکیه به «و اصحابه و الطاهرین...» تبدیل شده است. گویا (واو) و الطاهرین زاید است.
۱۷۲. در بعضی منابع قونیوی و در بعضی منابع دیگر قونیوی آمده است. در بحث منسوب قاعده‌ای است که براساس آن چگونگی الحاق «ی» نسبت به کلماتی که به «ة» ختم می‌شوند آمده و براساس همان قاعده «ة» حذف می‌شود و به جای آن «ی» نسبت می‌آید، مثل «مکه» می‌شود «مکی» یا کسی را بخواهند به «مدینه» نسبت دهند در بین فارسی زبانان عربی‌نویس مشهور است که «مدنی» می‌نویسند، و حال اینکه اشتباه است. «مدنی» صفت است و در باب نسبت باید به صورت «مدینی» نوشته شود؛ ولی این قاعده در «قونیه»، جاری نمی‌شود. بنابراین در صورت انتساب کسی به «قونیه» «ة» حذف می‌شود «واو» بین دو «ی» می‌آید، که از توالی حروف احتراز شود. در این صورت «قونیوی» خواهد بود بنابراین، «قونیوی» یا در حالت تحفیف است و یا غلط مشهور، به هر حال صورت درست آن «قونیوی» است. گرچه بیشتر قونیوی را به کار می‌برند و شاید وجوه دیگری هم داشته باشد. شرح نظام و شرح شافیه این گونه موارد را از جمله استثنائات برشمردند. البته، این مطلب نباید فراموش شود که «قونیوی» «مغرب» «قونیا» است و اصل کلمه ترکی است، و در زبان ترکی اگر کسی به «قونیا» نسبت داده شود باید به صورت «قونیایی» تلفظ شود. کما اینکه در زبان فارسی نیز، چنین است. بنابراین، جاری کردن قواعد عربی در کلمات غیر عرب همین مشکلات را دارد، و آن دسته از ادیبان که این موارد را از استثنائات برشمردند و بر موارد استثناء به «ری» و «رازی» مثال زدند، پایه و اساس ندارد، حکم «ری» و «رازی» براساس توافق عقلا است. استثنا در آنجا جاری نمی‌شود.

۱۷۳. آشتیانی، مقدمه محقق، ص ۹ همین کتاب.
۱۷۴. محمد خواجوی، ترجمه کتاب الفکوک، مقدمه، ص سی و سه.
۱۷۵. مقدمه ناشر بر همین کتاب، ص ۷.
۱۷۶. از زندگی علی بن احمد اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در دست نیست. استاد در مقدمه، ایشان را از مردم خراسان و ایان سرکیس در جلد دوم معجم المطبوعات (ص ۱۷۱۷) او را از مردم هند معرفی نموده است. برای اطلاع از زندگی وی ولو مختصر به مقدمه استاد که در آن، درباره نسخه‌های این اثر مطالبی ارزنده آورده و مقدمه ناشر و منابعی که در مقدمه ناشر (ص ۸) آمده، مراجعه شود.
۱۷۷. مشرع الخصوص، ص ۲۶، پاورقی شماره ۱ (آشتیانی).
۱۷۸. مقدمه ناشر، ص ۷.
۱۷۹. مقدمه استاد، ص ۱۱.
۱۸۰. حاجی خلیفه در کشف الظنون، (ج ۲، ص ۶۰۲) شروع و شارحان نصوص را معرفی کرده است.
۱۸۱. متأسفانه در نوشتن فیبا و روی جلد و صفحه عنوان دقت کافی نشده است. در فیبا نوشته شده: «قدمه و صححه و علق علیہ سید جلال‌الدین آشتیانی» در روی جلد و صفحه عنوان آمده «قدمه و صححه...». اولاً، معلوم نشد که آیا استاد سید جلال‌الدین آشتیانی بر اساس فیبا عمل کرده یا صفحه عنوان و روی جلد، در ثانی، هیچ نامی از میرزا هاشم اشکوری در هیچ‌جا (فیبا) روی جلد، صفحه عنوان) به عنوان صاحب تعلیقات برده نشده است، مگر در سطور پایانی مقدمه حضرت استاد. شایسته است ناظر محترم علمی در نظارت به این‌گونه آثار دقت کافی می‌ذول دارند، فقط شکل و خوشرنگ چاپ کردن کافی نیست. همان‌طور که در تاریخ تولد استاد نیز دقت کافی نشده است به اشتباه ۱۳۰۶ آمده که ۱۳۰۴ درست است.
۱۸۲. مقدمه، ص ۹ (با اندکی تلخیص).
۱۸۳. مصباح الهیایه، ص ۱۲.
۱۸۴. از آنجایی که قبل از مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی این اثر را مؤسسات و ناشران مختلفی چاپ و منتشر کرده‌اند دسترسی به همه آنها مقدور نیست. بنابراین در مآخذشناسی به همین چاپ اکتفا شد. گرچه چاپهای پیشین فاقد مقدمه استاد هستند و هدف این نوشتار معرفی آثار استاد است و نکته دیگر اینکه ساختار این کتاب‌شناسی به گونه‌ای است که پس از مآخذشناسی چند سطری جهت اطلاع خوانندگان درباره مؤلف آورده می‌شود. شهرت امام به اندازه‌ای است که نیازی به تکرار آن چند سطر نبود.
۱۸۵. نک: تقریظ آقای فیاض بر همین کتاب، ص ۵۱-۵۲.
۱۸۶. علامه آشتیانی در رساله‌های مختصر به معرفی آثار ملاصدرا پرداخته و در پایان بعضی از آثارش از جمله شرح حال و آراء فلسفی، چاپ شده که در آن، ضمن معرفی کتاب المظاهر آن را به شش مقصد تقسیم و مباحثی را برای مقاصد ششگانه ذکر کرده که با ساختار و عناوین فصول کتاب المظاهر مطابقت ندارد، گویا سهواً قلم شده که شایسته است اولیای امور چاپ توجه به این مسئله داشته باشند.
۱۸۷. نسخه خطی این اثر از جمله کتابهای آقا سید ابوالحسن اصفهانی در کتابخانه آستان قدس رضوی نگه‌داری می‌شود.
۱۸۸. مقدمه آشتیانی، ص ۵.
۱۸۹. همان، ص ۴.
۱۹۰. البته، ابتدا این سؤال از آخوند خراسانی شده و سپس به صورت سؤال و جواب در محضر این دو بزرگوار (حائری - غروی) طرح شده است.
۱۹۱. بخارالانوار.
۱۹۲. تفسیر فاتحه‌الکتاب، ص ۳۲.
۱۹۳. سیدنا الاستاد در مقدمه‌هایی که به چاپهای مختلف این اثر نوشته به این مطلب اشاره کرده است.
۱۹۴. سید جلال‌الدین آشتیانی، مقدمه چاپ سوم، ص ۱۳.
۱۹۵. همان، ص ۸.

۱۹۶. نک: سیدجلال‌الدین آشتیانی، مقدمه چاپ اول، ص ۱۴.
۱۹۷. احادیث نقل شده از ابوهریره و دیگر بزرگان اهل سنت، و نیز عبارات و کلمات دعائیه‌ای که در متن به کار رفته از قبیل «علی کرم‌الله وجهه» شاهد بر سنی بودن نویسنده است.
۱۹۸. بقره، آیه ۲-۱.
۱۹۹. استاد آشتیانی در مقدمه رسائل حکیم سبزواری به طور مفصل درباره آثار، افکار، اندیشه و احوال ملاحادی سبزواری مطالبی نوشته است. اینجا دیگر نیازی به تکرار آنها نیست.
۲۰۰. نک: محمد ملکی، آشنایی با متون درسی حوزه‌های علمیه (شیعه، شافعی، حنفی).
۲۰۱. این رساله در تاریخ ۱۲۷۴ قمری تألیف و در ۱۳۸۳ قمری از روی آن برای اولین بار استنساخ شده و استاد آشتیانی ۱۳۸۸ قمری آن را تصحیح و در ۱۳۶۹ خورشیدی برای چاپ سوم آن را بازبینی کرده است.
۲۰۲. تاریخ تألیف این رساله ۱۲۷۴ قمری است و اولین تصحیح آن در تاریخ ۱۳۸۹ قمری و برای دومین بار (چاپ سوم) در تاریخ ۱۴۱۱ قمری از سوی استاد آشتیانی بازبینی شده است.
۲۰۳. استاد در شهریور ۱۳۴۷ خورشیدی، همان روزی که زلزله تعداد زیادی از شهرهای خراسان را لرزاند و به مخروبه‌ای تبدیل کرد، از تصحیح این رساله فراغت پیدا کرده است و بر حسب اتفاق تصحیح این رساله برای چاپ سوم در شبی که زلزله در سال ۱۳۶۹ خورشیدی زنجان، قزوین و گیلان را به مخروبه‌ای تبدیل کرد، حدود ۲۲ سال پس از تصحیح اول دوباره بازبینی شده است.
۲۰۴. تاریخ تصحیح ۱۳۸۹ هجری قمری.
۲۰۵. تاریخ تصحیح ۱۳۸۹ قمری.
۲۰۶. تاریخ تصحیح ۱۳۸۹ قمری.
۲۰۷. تصحیح این رساله در صفر ۱۳۸۹ قمری صورت پذیرفته است.
۲۰۸. جمادی الاول ۱۳۸۹ قمری تصحیح شده است.
۲۰۹. تصحیح در ربیع الثانی ۱۳۸۹ قمری و بازبینی دوباره ۱۴۱۱ برای چاپ سوم.
۲۱۰. تاریخ تصحیح جمادی الثانی ۱۳۸۹ قمری.
۲۱۱. تاریخ تصحیح چاپ سوم صفر ۱۳۱۱ قمری، تهران زعفرانیه.
۲۱۲. تاریخ تصحیح چاپ سوم ربیع‌الاول ۱۴۱۱ قمری، تهران زعفرانیه. تاریخ تصحیح اول در صفحه ۷۶۳ کتاب ۱۳۸۹ قمری ثبت شده که اشتباه است و باید ۱۳۸۹ قمری درست باشد. متأسفانه از این اشتباهات در کتاب فراوان به چشم می‌خورد.
۲۱۳. این سه رساله در جلد چهارم منتخبات آمده است.
۲۱۴. نام کامل این حکیم، علی بن جمشید نوری مازندرانی است.
۲۱۵. مقدمه استاد آشتیانی، ص ۳.
۲۱۶. نک: مقدمه استاد، ص ۴.
۲۱۷. قاعده بسیط الحقیقه، در فلسفه و عرفان اسلامی در واقع شرح حدیثی است که از امام ششم، فقیه آل محمد در توحید صدوق ص ۱۴۶ حدیث ۱۴ است که امام در جواب هشام بن سالم فرمود: «خداوند نور محض است که هیچ گونه تاریکی در او راه ندارد، حیات صرف است که نیستی در او نیست، علم خالص است که جهل در او راه ندارد و حق محض است که باطل در کبریای او بی‌معناست.»
۲۱۸. الأسفار الاربعه، ج ۶، ص ۱۱۰.
۲۱۹. نک: ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج اول، ص ۱۰۰.
۲۲۰. الأسفار الاربعه، ج ۶، حاشیه حضرت علامه طباطبایی بر قاعده البسیط، ص ۱۱۰.
۲۲۱. شرح منظومه، ص ۳۰۹، چاپ ناصری.
۲۲۲. همان، ص ۱۶۸.
۲۲۳. قاسم غنی، ص ۶۴۴.

۲۲۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۵، ص ۳۳.
۲۲۵. مقدمه استاد آشتیانی بر رساله تحفه، ص ۶۵.
۲۲۶. رساله تحفه، چاپ انجمن حکمت و فلسفه، ص ۱۵۷.
۲۲۷. همان.
۲۲۸. بنده به غیر از منتخبات جلد چهارم، که رساله تحفه در آن آمده، نسخه و یا چاپ دیگری غیر از چاپ انجمن حکمت از این رساله ندیده‌ام.
۲۲۹. نک: مقدمه استاد، ص ۴.
۲۳۰. بر حسب اتفاق روزی که آقا سیدحسن امامی امام جمعه وقت تهران فوت کرد، علامه قمشه‌ای نیز، خرقة تهی کرد و مردم ظاهرین مشغول تشیع جنازه او بودند و جنازه این حکیم بر زمین مانده بود. چند نفر که او را می‌شناختند آقا محمدرضا را در نهایت غربت به خاک سپردند و چنین غربت غریبی بر زندگی سراسر تحقیق و رنج استاد علامه آشتیانی نیز، سایه انداخته بود. روزگار از این ظلمها بر آزادمردان خود، زیاد دیده است.
۲۳۱. فصول این مقصد که درباره نبوت و ولایت است به طور کامل با روش و ذوق عرفانی نوشته شده است که با دقت باید خوانده و با گوش جان شنیده شود.
۲۳۲. البته، تنظیم این کتاب مناسب نیست. به گونه‌ای که اول مقدمه کل کتاب در شانزده صفحه آمده، آنگاه شرح آمده که در جایگاه، متن کتاب قرار گرفته است. سپس، اصل متن رساله آمده که باید قبل از شرح می‌آمد، پس از متن، رساله نبوت و متن رساله الوحائیه آمده است.
۲۳۳. نگارش این شرح در سال ۱۳۹۸ قمری به پایان رسیده است.
۲۳۴. محرم سال ۱۳۶۹ نگارش، تصحیح و تعلیق این رساله به پایان آمده است.
۲۳۵. این مؤسسه، همان انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران اول انقلاب و انجمن شاهنشاهی حکمت و فلسفه ایران قبل از انقلاب است که اخیراً تغییر نام داده است.
۲۳۶. ترتیب قرار گرفتن رساله با عنوان فرعی روی جلد و صفحه عنوان یکسان نیست؛ چون بعد از مقدمه مفصل استاد کتاب المسائل القدسیه آمده و پس از آن رساله متشابهات، ولی در عنوان فرعی روی جلد اول رساله متشابهات آمده است.
۲۳۷. شواهد الربوبیه، چاپ مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۴.
۲۳۸. همان. البته، باز هم اشتباه اندر اشتباه نشود. در عبارت، کتاب اسفار مفصل و کتاب حکمة المتعالیه (المسائل القدسیه) متوسط و شواهد مختصر قلمنادر شده است، ولی در حال حاضر کتاب شواهد مفصل‌تر از المسائل القدسیه است، گویا مبحث مسئله معاد المسائل که بیشتر از شواهد است. مراد نویسنده بوده و یا قصد داشته در این کتاب به تفصیل درباره معاد جسمانی و روحانی بحث کند، ولی اجل مهلت نداده است همان طوری که استاد در پایان تعلیق خود چنین آورده است.
۲۳۹. نک: مقدمه استاد، ص ۱۸.
۲۴۰. در بعضی نسخه‌ها آمده: «علی قلب أقل العباد محمد بن إبراهیم القوامی الشیرازی».
۲۴۱. سه رساله، ص ۲۸۴، پاورقی شماره ۱ (آشتیانی).
۲۴۲. از جمله مقدمه منتخبات، ج ۳، ص ۱۵-۱۷.
۲۴۳. در شناسنامه چاپ دوم آمده: «چاپ اول چاپخانه دانشگاه تهران». از مقدمه آقای دکتر کامیار برمی‌آید که این سه رساله از جمله انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد باشد. البته قابل جمع است که این اثر به همت دانشگاه فردوسی مشهد در چاپخانه دانشگاه تهران چاپ شده است.
۲۴۴. در این چاپ، شماره صفحات مقدمه و متن رساله، پیاپی نیامده است. ۲۱۷ص مقدمه + ۵ ص فهرست و ۱۹۸ صفحه متن سه رساله است.
۲۴۵. رساله اللمة الالهیه (۸۰ ص وزیری) و الکلمات الوجیزة (۲۱ ص وزیری)
۲۴۶. مدتی این رساله به عنوان متن درسی بعضی از حوزه‌های علوم عقلی بود.

۲۴۷. مقدمه آشتیانی، ص یک.
۲۴۸. آقای دکتر سیدحسین نصر در یک مقدمه سه صفحه‌ای به اختصار به معرفی حکیم عصار و رساله علم الحدیث پرداخته است که در معرفی همین رساله کفایت می‌کند.
۲۴۹. این مقاله در فروردین ۱۳۴۸ در شماره هشتم مجله معارف اسلامی اوقاف چاپ شده است.
۲۵۰. رسم‌الخط این کلمه «الهی» در متن فارسی درست نیست. این رسم‌الخط عربی است و باید در زبان عربی به صورت «الهی» و در فارسی به صورت (الاهی) نوشته شود، ولی چون در عنوان و نام کتاب به صورت «الهی» آمده در اینجا هم به همان صورت ثبت شده است.
۲۵۱. حقیر به واسطه نداشتن امکانات لازم برای تحقیق و تتبع بیش از این قدرت تحقیق و تتبع در این قبیل از موضوعات را ندارد. وجود تمکن مادی و داشتن همکار عاشق علم و خدمت و وجود دستیار لایق و با کفایت از شرایط مهم انجام کارهای علمی چشمگیر است. منتخبات، ج اول، ص ۴۱۴.
۲۵۲. پروفسور هانری کربن که خود مقدمه انگلیسی نیز بر این اثر نوشته و مقدمات چاپ آن را از طریق بخش انستیتوی ایران‌شناسی فرانسه آماده کرده در چندین جای از آثار خود از این اثر به عظمت یاد کرده است و آقای دکتر سیدحسین نصر نیز، در جای جای آثارش از این اثر به عنوان آثار ماندگار یاد و جمع‌آوری آن را طاقت‌فرسا قلمداد کرده است و دهها انسان بزرگ دیگری از این اثر به بزرگی یاد کرده‌اند گرچه هیچ نیازی به این تمجیدها نیست، چون خود این اثر گویای همه چیز است.
۲۵۳. مجموعه رسائل حکیم سبزواری، چاپ أسوه (اوقاف)، مقدمه، ص ۸۷.
۲۵۴. اتولوجیا، ص دو.
۲۵۵. بر اساس طرح اولی قرار بود این مجموعه در هفت جلد تنظیم شود و مقدمات سه جلد باقی‌مانده نیز، تا حدودی آماده شده بود، ولی افسوس که آن بزرگ‌مرد در سرای دیگر رحل اقامت انداخت و این مجموعه ناتمام ماند.
۲۵۶. بعضی از این رساله‌ها قبل از اینکه در این مجموعه گنجانده شود به صورت جداگانه نیز، چاپ و منتشر شده و در جای خود معرفی شده‌اند.
۲۵۷. منتخبات، ج اول، ص ۲۹۰.
۲۵۸. البته رساله حدوث دهری، که در اینجا معرفی شده، رساله مستقلی از میرداماد نیست. اصل مقاله از استاد علامه آشتیانی است که در واقع به معرفی «حدوث دهری» از نگاه میرداماد می‌پردازد و منتخباتی از آثار او را درباره «حدوث دهری» و چند موضوع دیگر آورده است.
۲۵۹. منتخبات، ج اول، ص ۳۱۳، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم. استاد علامه به طور مفصل در شرح بر نصوص قانونی و شرح بر فصوص الحکم شیخ اکبر و شرح بر مقدمه قیصری، ص ۴۱۰-۴۹۹ به تبیین این گونه مباحث پرداخته است.
۲۶۰. منتخباتی از حکمای الهی، ج اول، ص ۲۸۹.
۲۶۱. همان، ج اول، ص ۳۷۱، چاپ دفتر تبلیغات، قم.
۲۶۲. نک: همان، ج اول، مقدمه علامه آشتیانی، ص ۳۷۲.
۲۶۳. نک: همان، ص ۳۷۴.
۲۶۴. همان، ج اول، ص ۴۱۴، چاپ دفتر تبلیغات.
۲۶۵. البته، به نظر حقیر، در مقام مقایسه بین این استاد و شاگرد باید گفت حضرت علامه طباطبایی از جهاتی بر علامه آشتیانی، و از جهاتی علامه آشتیانی بر علامه طباطبایی ترجیح دارد. آشتیانی در تتبع و مطالعات گسترده و اشراف بر متون فلسفی مکاتب و مشربها بر طباطبایی ترجیح دارد، و حضرت علامه طباطبایی در بسیاری از جهات از جمله اینکه طباطبایی مسائل فلسفی، را در نهایت عمق و دقت بسا عرفان و معرفت درهم آمیخت و لطایف عرفانی را با مسائل فلسفی و عقلی ممزوج کرد و در نتیجه شخصیتی جامع از خود نشان داد، بر آشتیانی ترجیح دارد. گرچه مقایسه بین این دو، که در عصر حاضر هیچ بدیلی ندارند کار بسیار دشواری است، و هر مقایسه‌ای کامل و شامل نخواهد بود، و اگر هر کسی در مقام مقایسه برآید، قطعاً نتیجه کار در صد صفحه و دویمست صفحه فراهم نخواهد آمد و این کار نیازمند آن است که تمام آثار و افکار و اندیشه این دو فیلسوف و عارف

بی‌همتای روزگار ما کاویده شود تا نتیجه مقرون به صحت حاصل این مقایسه باشد. ولی در مقام مقایسه باید گفت این دو همانند دو چشم یک سرنند که ترجیح یکی بر دیگری بسیار مشکل است. روزی بنده از آیت‌الله سیدعباس کاشانی پرسیدم: از نظر علمی و جامعیت آیت‌الله خوبی قوی‌تر است یا آیت‌الله بروجردی؟ ایشان فرمودند: قضاوت در این باره خیلی سخت است و در نهایت می‌توان گفت این دو، مثال دو چشم در یک سرنند، ترجیح یکی بر دیگری دشوار است، و همین مثال و قضاوت درباره این دو علامه نیز، جاری و ساری است.

۲۶۶. *تئولوژیا*، چاپ انجمن حکمت و فلسفه ایران، مقدمه، ص ۲۰.

۲۶۷. بسا به نوشته آقابزرگ در جلد هشتم الزریعه ص ۱۹۸، علوی باید پس از ۱۰۵۴ و قبل از ۱۰۶۰ قمری فوت کرده باشد. مدفن وی در تکیه آقاراضی در اصفهان است، گرچه صورت قبر مشخصی ندارد.

۲۶۸. برای اطلاع از چگونگی پیدا شدن این اثر به مقدمه علامه آشتیانی بر این رساله در جلد دوم منتخبات (ص ۳۰۲) مراجعه شود.

۲۶۹. نک: مقدمه علامه آشتیانی بر این رساله، منتخبات، ج دوم، ص ۴۳۴.

۲۷۰. منتخبات، ج دوم، ص ۴۹۷.

۲۷۱. شیخ اشراق در *حکمه الاشراق* (ص ۳۹۹) «فی بیان آن المجموع هو الماهیه» جعل را بر ماهیت دانسته و کلمات لطیفی را در آنجا آورده که بر اهل ذوق است تأملی مضاعف نمایند.

۲۷۲. در منتخبات عنوان *تعلیقات شیفا* نیامده است. این رساله ذیل عنوان «ملا محمدباقر سبزواری» آمده است.

۲۷۳. منتخبات، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، ج دوم، ص ۵۴۲.

۲۷۴. همان، ص ۵۴۳.

۲۷۵. بحث در پیرامون این مسئله «الممكن من حيث...» یکی از مشکلات فلسفه است. در بین متأخران کمتر کسی را می‌توان سراغ گرفت که این مسئله را بخوبی علامه آشتیانی حل و فصل کرده باشد. (ر.ک: منتخبات، ج ۲، ص ۵۴۴)

۲۷۶. اکنون سنگ قبری در کنار نهر آب مابین گذرخان و خیابان چهارمردان روبه‌روی پاساژی مشهور به کویتهای منسوب به اوست، که در حین تعریض خیابان ارم به همت آیت‌الله مرعشی نجفی حفظ شده است.

۲۷۷. نک: منتخبات، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی قم، ج سوم، ص ۶۵۶.

۲۷۸. نام دقیق این رساله *مفتاح اسرار حسینی در شرح اسماء الاهیة* است؛ ولی در عنوان رساله، همان آمده که ثبت شده است.

۲۷۹. منتخبات، ج چهارم، چاپ انجمن حکمت و فلسفه ایران، ص ۸.

۲۸۰. منتخبات، ج چهارم، مقدمه، ص ۵۷. بلایی که شاه سلطان حسین بر سر این مرد بزرگ آورد داستان غمناکی دارد که نقل آن دل هر خوانندگامی را به درد می‌آورد.

۲۸۱. نک: منتخبات، ج چهارم، ص ۵۷-۵۹.

۲۸۲. حضرت آقای دکتر عبدالجواد فلاطوری (حکیم) از نوادگان ملا اسماعیل خواجه‌ای است که هم اکنون لقب آن مرد بزرگ (حکیم) شهرت خانوادگی فلاطوری است.

۲۸۳. تا آنجایی که بنده اطلاع دارم ایشان حاشیه‌ای بر *اسفار* دارند و اکنون در خانه‌اش نگهداری می‌شود، که تصویر صفحاتی از این حاشیه در بخش پیوسته‌های همین رساله آمده است.

۲۸۴. نک: پیشگفتار استاد بر کتاب.

۲۸۵. تاکنون شرح‌هایی بسیاری به زبان فارسی، عربی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بوسنیایی، فارسی دری و هندی، به کل یا بخشی از مثنوی و یا داستانهای مثنوی و بعضاً به چند بیت از مثنوی نوشته شده است.

۲۸۶. ترجمه شرح مثنوی، پیشگفتار، ص سی‌ویک.

۲۸۷. زرین کوب نیز، در سرنی به این موضوع تصریح دارد و می‌گوید: اندیشه مولانا جدای از اندیشه ابن عربی است.

۲۸۸. آقای دکتر علی شیخ‌الاسلامی در سخنرانی‌ای که به مناسبت چهلمین روز ارتحال علامه آشتیانی در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد در روز یکشنبه یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۴، ایراد فرمود به این موضوع اشاره و تأکید کردند که با مطالعه این مطالب را می‌گوید.

۲۸۹. نک: مقدمه ترجمه، ص شانزدهم.
۲۹۰. عرفی تخلص شعری این حکیم است. در معرفی کتاب *اصل الاصول*، به زندگی ایشان پرداخته شده است.
۲۹۱. ملا نیما در جای، جای این اثر از کتاب *شفا و اشارات* شیخ استفاده کرده و در واقع بخش قابل ملاحظه ای از این اثر را عبارات *شفا و اشارات* به خود اختصاص داده است.
۲۹۲. *نقد النصوص*، پیشگفتار سیدجلال الدین آشتیانی، ص ۲۵.
۲۹۳. از آنجایی که پدیدآورندگان اصلی این اثر غیر استاد هستند و استاد تنها یک پیشگفتار بر این اثر نوشته‌اند بیشتر از این نیازی به معرفی این کتاب به عنوان یکی از آثار استاد نیست.
۲۹۴. گویا این آقا میرزا ابوالحسن فرزند مرحوم فقیه علامه و اصولی نامدار سیدمحمد رضوی معروف به «سید قیصر» باشد.
۲۹۵. نک: به نشریه دانشکده الهیات مشهد شماره دهم - چهاردهم ۱۳۵۳-۱۳۵۴، پاورقی استاد.
۲۹۶. استاد در محاورات خود از کسانی که به تدریس و تحصیل فلسفه و عرفان می‌پرداختند به «اهل معاد» تعبیر می‌فرمودند.
۲۹۷. این نظریه متعلق به محقق دوانی است که اصالت را در واجب و ماهیت را در ممکنات اصیل می‌داند و این قول را قول متألهین و اهل ذوق قلمداد می‌کند به نظر حقیر این قول بنا بر آنچه که استاد می‌فرماید ادعایی بیش نیست، نمی‌تواند ادعا باشد. اگر با دقت تمام تأمل شود، ماهیات در ممکنات از اصالت بیشتری برخوردار خواهند بود تا وجود، نگارنده قصد دارد در مقاله‌ای مفصل به لطف خدا به این موضوع بپردازد تا زوایای لطیف این قول معلوم و مستدل شود. ان شاءالله.
۲۹۸. با اینکه زندگینامه خودنوشت استاد در اولین صفحات این اثر آمده است و استاد در اولین سطر آن تاریخ تولد خود را (۱۲۰۴) نوشته، ولی در فیهای این اثر تاریخ تولد ایشان (۱۲۰۶) آمده است.
۲۹۹. برگرفته از: حسن جمشیدی، *گنج پنهان فلسفه و عرفان*، دانشگاه فردوسی، مشهد، کمیته نکوداشت استاد آشتیانی، ۱۳۸۴.
۳۰۰. یادنامه صدرای زمان، ص ۱۴۲.
۳۰۱. یادنامه «صدرای زمان»، سیدمحمد عیسی‌نژاد، دفتر تبلیغات خراسان، ص ۱۴۲.
۳۰۲. شرح زاد المسافر، ص ۴۹۰، پانوش ۱، چاپ سوم.
۳۰۳. ص دو.
۳۰۴. ص ۱۲، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۳۰۵. این رساله با تصحیح و مقدمه مفصل سیدنا الاستاد چاپ و منتشر شده و در فصل اول این اثر معرفی شده است.
۳۰۶. این کتاب را استاد در سال ۱۳۲۰ در محل مدرسه امام صادق مشهد تدریس می‌فرمود نگارنده ضمن تقریرات مباحث سیدنا الاستاد الخ (به نقل از مصحح).



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی